

صورت کتاب التفات اخوند ملا محمد علی مجلسی ده

شرح مختصر الاحصره الفقه ولد

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت حساب کر بنحو تفصیل

اورنه که هزار و دویست رطل عراقی است و هر رطل صد و سی درهم است و هر درهم

نصف مثقال شرعی و خمس او است پس هر ده درهم هفت مثقال شرعی است

با صد و سی درهم داریم صد درهم میشود بد هفتاد که هفتاد میشود و سی درهم

میشود بیست و هفت عدد که میشود و جمیع رطل میشود نود و یک مثقال

شرعی حال باید حساب کرد که این مقدار از شرعی چند مثقال صیرفی میشود

نود و یک مثقال شرعی هجده نخود است و مثقال صیرفی بیست و چهار نخود میشود

پس مثقال شرعی سه ربع صیرفی میشود پس مثقال صیرفی و یک مثقال شرعی و ثلث

او است پس نود و یک مثقال شرعی شصت هشت مثقال صیرفی و ربع او میشود

بنحو اینکه هر بیست مثقال شرعی مقابل پانزده مثقال صیرفی است و ما در اینجا

چهار بیست مثقال و عشر داریم و باید این را تحلیل برد به چهار پانزده

و این میشود شصت عدد و ده را از او داریم ~~این را تحلیل برد به چهار~~

هفت عدد و نیم میکنیم و یک ربع را هم سه ربع میکنیم و ربع این را میگیریم

هفت و نیم که میشود هشت و یک ربع باقی میماند پس مطابق میشود با شصت

و هشت مثقال و ربع صیرفی و این مقدار از صیرفی

هذا الکتاب سر العالمین من مؤلفات ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی رحمه الله

16

اسم کوثر ... لا نقول کبل

قوله تعالی سوره القصص این آیه شریفه را هر کس بعد از روز
و در وقت خروج از خانه عصائی از چوب نام ایشان در دست گرفته این آیه را بخواند
البته از سباع و هوام و جانوران گزنده و دزد در امان خدا باشد تا وقتی که بخانه
خود مراجعت نماید و همراه او ... و رفقا ... بلا نگاه باشند که ... او ...
و هر کس این آیه را بنویسد و بر مملوک خود بندد از ... و ... زمانه و اگر
بر شخصی که بیمار ... طحال و کند ... شد بندند بیمار رفع شود بسم الله الرحمن الرحیم

ولما توجه تلقاء مدین

فی سورة القصص

بسم الله الرحمن الرحیم

وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسیٰ رَبّی اَنْ یَهْدِیَنی سَواءَ السَّبیلِ وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ
وَجَدَ عَلَیْهِ اُمَّةً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَاَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما
قالَتا لا نَسْقی حَتّیٰ یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَاَبُونا شَیْخٌ کَبیرٌ فَسَقیٰ لَهُما ثُمَّ تَوَلّیٰ اِلَی الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ
اِنّی لِما اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ فَجاءَتْهُ اِحْدیٰهُما تَمْشی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قالَتْ اِنَّ اَبی یَدْعُوکَ
لِیَجْزِیَکَ اَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا فَلَمّا جاءَهُ وَقَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ
قالَتْ اِحْدیٰهُما یا اَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْاَمینُ قالَ اِنّی
اُریدُ اَنْ اُنْکِحَکَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلیٰ اَنْ تَاْجُرَنی ثَمانِیَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْراً
فَمِنْ عِنْدِکَ وَما اُریدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنی اِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّالِحینَ
قالَ ذٰلِکَ بَیْنی وَبَیْنَکَ اَیَّمَا الْاَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَیَّ وَاللّٰهُ عَلیٰ ما نَقُولُ
وَکیلٌ

۱۳۱۸

...

مناجات سید الساجدین علیه السلام

مولای مولای انت المولی و انا العبد و هل یرحم
العبد الا المولی مولای مولای انت العزیز و انا
الذلیل و هل یرحم الذلیل الا العزیز مولای مولای
انت الخالق و انا المخلوق و هل یرحم
المخلوق الا الخالق مولای مولای انت
المعطی و انا السائل و هل یرحم السائل الا
المعطی مولای مولای انت المغیث و انا المستغیث
و هل یرحم المستغیث الا المغیث مولای مولای
انت الباقی و انا الفانی و هل یرحم الفانی الا
الباقی مولای مولای انت الدائم و انا
الزائل و هل یرحم الزائل الا الدائم مولای
مولای انت الحی و انا المیت و هل یرحم
المیت الا الحی مولای مولای انت القوی
و انا الضعیف و هل یرحم الضعیف الا القوی
مولای

مولای مولای انت الکبیر و انا الصغیر
و هل یرحم الصغیر الا الکبیر مولای
مولای انت الغنی و انا الفقیر و هل
یرحم الفقیر الا الغنی مولای مولای انت
المالک و انا المملوک و هل یرحم
المملوک الا المالک

درکمال تعجیل بنا بخواهش جناب
شیخ رضا سلمه الله در مدرسه فیروزه ناصریه
در یوم چهارشنبه ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۳۱۲
ع س محمد الحسینی عفی الله عنهما
التماس دعا از قاری دارد

بسم الله و بالله و من

بسم الله الرحمن الرحیم
منقول است از شیخ بهاء الدین علیه الرحمه که قل هو الله احد را بتضعیف
بایم قسم نوشته معراض کند اول را در عمامه مسافر گذارد و
دیگر را در خانه گذارد مسافر بسلامت مراجعت نماید انشاء الله

بسم الله	الرحمن الرحیم
قل هو	الله احد
الله	الصمد
	لم یلد
و لم	یولد
و لم	یکن له
کفوا	احد

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم
اهدائی ... الله
فرید محسنی اراکی شعبان ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم مرحوم ملا فتح الله در تفسیر منهج الصادقین [illegible]
نموده که در روایت است روزی حضرت امام حسن ابن علی صلوات الله علیهما نزد معویه
علیه اللعنه رفت معویه ملعون بقصد الزام آن حضرت را گفت ای امام حسن
حق سبحانه و تعالی در نوحه که ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین یعنی هیچ خشک
و تری نیست که در قرآن مندرج و مذکور نیست لحیه من و ترا در کجا ذکر کرده و لحیه
آن حضرت بسیار انبوه و با نضافت و طراوت بود و معویه علیه اللعنه را
کوسه بود پس آن حضرت در جواب معویه ملعون فرمود که حق سبحانه و تعالی
محاسن من و لحیه ترا در این آیه ذکر کرده که والبلد الطیب یخرج نباته
باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا معویه چون استماع این آیه کرد
بسیار منفعل و خجلت زده شد نزد حضار مجلس

[illegible] الحوزه زاده [illegible]

نقل از منهج الصادقین شد

و از ابی جعفر صادق علیه السلام نقل است که امی یعنی منسوب است بام القری
که مکه است یعنی پیغمبریکه در مکه متولد شده است الذی یجدونه مکتوبا
عندهم آنچنان پیغمبر که می یابند اسم و صفت او را نوشته
نزد ایشان فی التوریة در توریة انجیل که میگوید احمد الضحوک
القتال یرکب البعیر و یأخذ الشملة یعنی پیغمبریکه نام او
احمد است خندان و تبسم کنان و قتال کننده با اهل
طغیان و عدوان بر شتر سوار میکند و شمله پوشنده و [illegible]
[illegible] و [illegible] لامة عظیمة زده باشد که در [illegible]

بزرگ از نسل او متولد شوند و نام خبر زمان او کرده ام برا امت عظیم شده

والانجیل و در انجیل آنجا که از قول عیسی خبر میدهد انی ذاهب

الی ربی و سیاتیکم الفارقلیطا یعنی عیسی گفت من برفتم

بپروردگار خود و زود باشد که فارقلیطا بیاید بشما و شما را به دین

اسلام دعوت کند یأمرهم بالمعروف و این رسول امی بفرماید ایشان را

که پیروی او میکنند بنیکوئی که توحید است از اوامر وینهیهم عن المنکر

و باز میدارد ایشان را از کارهای ناشایست که شرکت و لوازم آن و

ویحل لهم الطیبات و حلال میگرداند از برای ایشان مطعومات

پاکیزه را که اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و غیر آن

ویحرم علیهم الخبائث و حرام میگرداند خورشهای پلید را چون

مردار و خون و گوشت خوک ویضع عنهم اصرهم

و فرو مینهد و تخفیف میکند از ایشان بار گران ایشان را یعنی

میگرداند آنرا برای امت تکالیف شاقه را که بند بر او اخبر است کرد

شریعت موسی بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه

از آن صادر شده باشد و قطع آن مقدار جامه که نجاست بدان رسیده

و پنجاه رکعت نماز در شبانه روز گذاردن و نصف مال را زکوة دادن

والاغلال و دیگر سبک میگرداند و بر میدارد از ایشان غلها و بندها را

التی کانت علیهم که بود بر ایشان در زمان موسی مانند قصاص تعیین

در عمد و خطا و قطع اعضاء خاطئه و غیر آن از عهود با مشقت که حق تعالی

که در شریعت ایشان کرده بود که آن وفا کنند مانند غلها که در گردنها باشد فالذین

آمنوا به پس آنانکه گرویدند بدین نبی امی از بنی اسرائیل و غیر ایشان وعزروه

و تعظیم کردند او را ونصروه و یاری دادند او را بر دشمنان واتبعوا النور

الذی انزل معه و پیروی کردند آن نور را که فرو فرستاده شده است با نبوت

و یا مراد قرآنست اولئک آن گروه که ایمان آورده اند باو و تعظیم و

نصرت و متابعت او کردند هم المفلحون ایشانند رستگاران از عذاب

و رسندگان برحمت و ثواب و از کعب الاحبار مرویست که در توریة مذکور است

که او بنده باشد که پیغمبر بشما آید که بشارت دهنده و ترساننده مردانرا باشد و در بازار

اهل ایمان درشت خوی و بد خلق نباشد و بانگ کننده و فریاد زننده نباشد و در بازارها

و جزا را عفو کند و او را در جوار خود آریم تا دین کج را باو راست کنیم و دلها

بسته را باو بگشائیم و چشمهای نابینا را باو روشن سازیم و گوشهای کر را باو شنوا گردانیم

مولد او بمکه باشد و هجرت او بمدینه و ملک او بشام و امت او اهل الحمد باشند

و با وضو و جامه از ساق برگیرند و پاکیزه باشند و آلوده نگردند و ملاحظه آفتاب کنند برای اوقات

نماز و هرجا که وقت نماز ایشان در آید مشغول شوند و در نماز چنان صف کشند که در صف

قتال و او از فرزندان اسمعیل باشد و آخرین پیغمبران بود و بر دین ابراهیم باشد و مهر نبوت

وازار در میان بندد و اطراف خود را غسل نماید و مسح کند و در خشم او ... قناعت کند و در

در میان دو کتف او باشد و دراز نباشد و کوتاه نباشد کلیم بوده باشد و اندک حیا ... هیچ کس

کرسی نشیند و در بازار رود و خداوند حرب و غارت باشد و تیغ بر دوش نهد و از ... کشته شوند

یک ... باشد اگر با قوم نوح بودی هلاک نشدندی و اگر در میان عاد بودی ... و شدت جاهلیت

و اگر در ثمود بودندی بصیحه گرفتار نشدندی و ... باشد و در همه احوال ... بسیار ...

باشد فرشتگان مصاحب او باشند و از قوم خود بسیار آزار ببیند و در ...

او غالب شود و در عاقبت بر ایشان غالب مطلق گردد
ایشان واقع شود و در بعضی اوقات ... زاهدان روزگار بیست
وجمع او باشند که بزرگ شتابنده تر باشند از برق و از شجاعان روزگار و زاهدان روزگار حرص کنند
وصولت او بر نهج باشد که دشمنان او و نیک اهل بروند بنفس نفیس خود کارزار کنند مجرد
امر معروف و نهی از منکر کنند و چون حق تعالی بیان صفات حضرت رسالت صلعم کرد و اهل کتاب را اعلام
کرد که نعت او در توریة و انجیل مذکور است تصدیق نبوت او بر ایشان روشن شود و در عقب آن
حضرت را میفرماید که جمیع اهل عرب و عجم را خطاب کن و در میان ایشان صلای عام داد قل یا ایها
ای مردان بدرستیکه من فرستاده خدایم بسوی
یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا
همه شما نه بعضی چون بعضی پیغمبران دیگر بودند **الذی له ملک السموات والارض**
آنکه اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها و بید قدرت اوست تصرف و تدبیر در آن **لا اله**
الا هو یحیی و یمیت نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او زنده میکند و میمیراند **فامنوا**
بالله پس ایمان آرید بخدا که صفت او شنیدید **و رسوله النبی الامی** و بگروید بفرستاده خدای
او و پیغمبر ناخواننده و نانویسنده **الذی یؤمن بالله** آن پیغمبر که ایمان دارد بوحدانیت
وکلماته و بسخنان فرستاده او یعنی آنچه نازل شده بود بر او و بر سایر رسل از کتب و وحی
واتبعوه و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمان بردار باشید **لعلکم تهتدون** باشد که شما راه
راست یابید

بسم الله الرحمن الرحیم سوره والذاریات

والذاریات سوگند به پراکنده کنندگان یعنی به بادها که پراکنده سازنده ابر
و خاک یا غیر آن یا بملائکه که پراکنده کننده ابرند یا بزنان که بسبب کثرت اولاد
پراکنده کننده اولاد اند **ذروا** پراکنده کردنی **فالحاملات** بر دارندگان
بارها که بردارنده اند **وقرا** بار گران که باران است یا ملائکه که حامل
جنین اند **فالجاریات** پس روندگان یعنی بکشتیها که جاری شونده در دریا

یا بکواکب سبعه سیاره که آن شمس و قمر و مشتری و مریخ و زحل و زهره و عطارد است
و هر یک در منازل خود سیر میکنند یا بادها که از مهب خود جاری میشوند **یسرا**
و بآسانی **فالمقسمات** پس بقسمت کنندگان یعنی فرشتگان که تقسیم
کننده اند **امرا** کار را که امر داده ایشان است در اداء امور اقطار و ارزاق
و انتقالست که امر حق تعالی نام زد ایشان است و بر روایت مجاهد چهار فرشته
که متولی تقسیم امر عباد اند جبرئیل بغلظت و میکائیل برحمت و عزرائیل بقبض ارواح
و اسرافیل بنفخ صور طبرسی از ابن عباس و مجاهد نقل کرده که روزی امیر المؤمنین
بر منبر رفته خطبه میخواند در اثنای کلام فرمود که بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید
که علم از میان هر دو پهلوی من ریزان میشود ابن کوا برخواست و گفت یا امیر المؤمنین
از تو چند چیز سوال میکنم گفت بپرس گفت مرا از ذاریات فرمود آن بادها است
گفت حاملات چیست فرمود ابرها گفت جاریات فرمود کشتیها است
گفت مقسمات فرمود فرشتگان و این نقل در کشاف مذکور است از امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیه السلام روایت که جایز نیست هیچکس را که سوگند خورد الا باسم
او سبحانه و او سبحانه سوگند یاد میکند بآنچه آفریده از صنایع بدیعه و بدایع عجیبه
تنبیه بآن امور غریبه که مستلزم منافع عباد اند و متضمن دلالت بر وحدانیت
و علم و قدرت قسم یاد میکند بر اینکه **انما توعدون** جز این نیست که آنچه
وعده داده میشوید از حشر و نشر و ثواب و عقاب و غیر آن از احوال معاد
لصادق هر آینه راست و درست و در آن اصلا خلافی نیست **و ان الدین**
و بدرستیکه جزا در روز حساب **لواقع** هر آینه حاصل است یعنی البته وقوع
میابد **والسماء ذات الحبک** سوگند باسمان که خداوند راههای نیکوست

مثل طرقی که بر روی ریگ یا آب ساخ نیشوند تر د خوردن باد بر او، مانند طرایق
بر روی وزه چه در روایة واقع شده که آسمان بهمین طریق مخلوق گشته و از حسن
منقولست که مراد بحبک آسمان بنجوم است یعنی که حسن و زینت ذات الحبک
بجهة کثرة ستارگان بر او که مزین او میشد مانند طریق الوان مختلفه که مزین جسم
از امیر المؤمنین پرسیدند که حبک چیست فرمود الحسن والزینت مرویست
از علی بن ابراهیم که از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا ع یعنی حبک
پرسید فرمود که بمعنی محکم و استوار است بزمین انگاه انگشتان را بهم متداخل ساخت
و فرمود که متداخل آسمان و زمین باین طریق است گفتم یا بن رسول الله چگونه چنین
و حال آنکه خدای تعالی فرموده که رفع السموات بغیر عمد گفت حق تعالی فرموده بغیر عمد
ترونها عمد هست اما شما نمی‌بینید گفتم فدای تو گردم بیان کلام فرا بر
وجهی که مفهوم ما شود آنحضرت دست چپ خود را بلند کرده و بعد از آن
کف دست راست را بطریق قبه بر بالای آن نهاد و گفت دست چپ مانند زمین
و جانب دست راست مانند قبه بر بالای آنست مثل آسمان
و در تبیان از عبد الله عباس نقل کرده که مراد از حبک آسمان هفتم است که حق تعالی آن
قسم یاد میکند بر اینکه إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ بدرستی که شما ای اهل مکه
هر آینه در گفتار مختلفید نسبت به پیغمبر یعنی گاهی او را ساحر میگوئید و وقتی
در زمانی کاهن و گاهی مجنون یا نسبت بقرآن یعنی از اسحر نسبت میدهید و وقتی
بشعر و زمانی بکهانت و گاهی بافترا و یکبار باساطیر الاولین و وقتی دیگر بالقای
شیطان و زمانی بتعلیم سلمان یا نسبت بقیامت یا مردی که بعضی بر آن معترف
و برخی منکر و جمعی مترددند و در آن يُؤْفَكُ عَنْهُ مصروف کرده میشود
از ایمان آوردن بمحمد یا بقرآن مَنْ أُفِكَ کسی که مصروف شده است

یعنی تو غل نموده در مصروفیت بر وجهی که حرفی اعظم و اشد از آن نباشد بعد از آن اهل
تکذیب را به صفت نیز تفرین کرده فرموده که قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ کشته شده اند یعنی
لعنت کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب قول مختلف ابن عباس گفته است
دعای قتل و هلاکت که جاری مجرای لعنت است از قبیل قتل الانسان ما اکفره
دروغ گویان آنانند که ایشان فِي غَمْرَةٍ در جهل فرو رونده اند و در جمیع
ایشان سَاهُونَ غافلان و بیخبرانند از او امر و نواهی بجهة نهایت جهالت
و غایة غفلت بر سبیل استهزا يَسْأَلُونَ میپرسند از پیغمبر و مؤمنان که أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ
کی خواهد بود واقع شدن روز جزا که خدای شما بر وقوع آن ترسانیده اید گروه گران الدین
لو واقع پس حق تعالی میفرماید در ایشان که واقع شود جزا يَوْمَ هُمْ
در روزی که ایشان یعنی کافران عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ بر آتش و روغن
سوخته شوند و بعد از آن معذب شوند و عکرمه گفته که ... چنانچه طلا
غشی که در اوست با آتش مفتون میشود کفار نیز بجهة غش عقیده باطل
در آن روز با آتش مفتون شوند و در حین سوختن ملائکه ایشان را گویند که
ذُوقُوا بچشید فِتْنَتَكُمْ سوختن خود را هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ این عذاب
آنچیزیست که بودید شما در دنیا بِهِ بر سیدن و طلبیدن آن تَسْتَعْجِلُونَ
شتاب میکردید و میگفتید متی هذا الوعد و بعد از وعید کفار در وعده
ابرار میفرماید که إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از شرک و معصیت
در آن روز فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و چشمهای روان باشند و بساتین
مملو از اشجار که مشتمل بر انهار جاریه باشند آخِذِينَ در حالتیکه فرا
گیرنده گان باشند بر وجه رضای نفس و حسن رغبت مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ

بکار ایشان از مثوبات اعمال صالحه و پاداش عطا
آنچیزیرا که داده باشد بایشان پروردگار ایشان بعلت استحقاق ایشانرا باین نعمت عظیمه میفرماید که انهم
و نموده از انواع کرامه تجلیلا پس علت استحقاق ایشان پیش از این یعنی پیش از دخول جنة
کانوا بودند در سرای آن متقیان بودند قبل ذلک پیش از این یعنی بجای آن نمایندگان
در دار تکلیف محسنین نیکوکاران و فرمان برداران با احسان كانوا قليلا من الليل
بغیر خود بانواع تصدقات و غیر آن پس تفسیر میفرماید بقوله
بودند در زمان اندک از شب ما یهجعون خواب نمیکردند در اکثر اوقات
شب بعبادت مشغول میشدند ما مزید است برای مبالغه در قلت خواب کرده
از ابن عباس مرویست که معنی آنست که کم شبی بود که ایشان بنماز تطوع مشغول نشدند
یا در اول شب و یا در آخر شب این قول نزد ابن جعفر اثر است و ضحاک و مجاهد در
وقت تلاوت این آیه وقف میکردند بر قلیلا بعد از آن ابتدا میکردند بقول من
اللیل ما یهجعون و ما را برای نفی حمل میکردند یعنی محسنان که بودند در دنیا و بعضی
آن فرمود که خواب نمیکردند بلکه همیشه باحیای شب مشغول بودند و قول اول اکثر
واصح و اشهر است وبالاسحار هم یستغفرون و بودند بسحرها که ایشان
طلب آمرزش میکردند بر وجهی که گوئیا همه شب بجرائم و آثام مشغول بودند از امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که اینها در حق کسیست که در سحر باعتقاد بار استغفار کند و نزد قتاده و کر
یکی از مشاهیر اهل سنت است از سعید بن جبیر روایت کرده که ابن عباس فرمود که
این آیه در شان اهل البیت حضرت رسالت است که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
اند نزول یافت بعد از آن گفت که عادت امیر المؤمنین چنان بود که در ثلث اول
از شب خواب میفرمود و در ثلث آخر بتهجد مشغول میشد و هر شب هفتاد رکعت نماز
میگذارد و در این نمازها ختم کلام الله مینمود و در سحرگاه ذکر و تسبیح ورد خود
ساخته بود و زراره بن منذر همزه که از جمله اصحاب آن حضرت است بود
روایت کند که در بعضی از شبها امیر المؤمنین را دیدم که در محراب عبادت در مسجد
ایستاده بود ... که او را مار گزیده باشد و بسوز تمام میگریست

و دیت در مجالس خود زده بود و میفرمود که ای دنیا دیگری را مغرور ساز که من فریفته
تو نشدم و بتو رجوع نکنم و من ترا سه طلاق داده ام بعد از آن فرمود ای دنیا
زندگانی تو بغایت کوتاه است و امر خطر تو اندک و آرزوی تو حقیر آه از کمی توشه راه
و دوری و درازی سفر آخرت و وحشت و ترس آن راه و بزرگی آن منزلگاه بعد از
ذکر اعمال بدنیه بیان طاعة مالیه میکنند بقوله وفي اموالهم و در مالهای متقیان
بوجوب حق نصیبی مقدور و بهره معین للسائل والمحروم مر سائل خواهنده
بی بهره را المحروم مستحقیست که از هیچکس چیزی نخواهد و گمان برده شود که او
غنی است و بجهت این ویرا المحروم از صدقه سازند و یا فقیری است که بواسطه کثرت دختران
مبتلا بود و یا مملوکی که مولی او او را نفقه ندهد و یا پیشه کاری که از پیشه خود چیزی
کسب نتواند کرد یا کسی که اثمار او و زرع او و الحام او را انقصان رسیده باشد عبدالله
بن فلان گوید که در زمانه سیلی بیامد و مال کسی را تمام ببرد یکی از اصحاب رسول ص گفت
هذا المحروم این مرد محروم است پس از برای او توزیعی کردند و از برای او توزیعی باید کرد
و چون غرض از وعد و وعید ارشاد مردمان است تمامان از این جهت بعد از استقصا
بیان آیات خود میفرماید و میگوید وفي الارض آيات و در زمین نشانهاست
برای استدلال بر وجود صانع و علم و قدرت و فرط رحمت او للموقنين مر بیگمانانرا
یعنی موحدانرا که در طریق سوی بر راهی که موصل است بمعرفت یزدانی سلوک نمودند
صیقل دلائل واضحه زنگ ریب و شک از قلوب خود زدوده و از جمله
ارضیه که بر روی زمین است بساط گسترده است از برای ساکنان و عیون منفجره و بلاد
مختلفه معینه و متنوعه و حیوانات مختلفه که مختلفند از حیثیت صور و اشکال و افعال
چون بهائم و حشرات و سباع و نباتات از بقول و حبوب و جبال مؤیده و وجود
مسالک و طرق در آن بجهت سهولت تردد بندگان و آنچه در نفس زمین است اختلاف
اجزای آنست در کیفیات و خواص و منافع و ترکیبات وفي انفسكم و در ذات شما
نیز نشانهاست که دلالت کند بر کمال قدرت و علم صانع زیرا که در عالم هیچ نوع
که در افعال نظیر انسان است و با وجود این متفردات عجیبه ... مناظره

بهیئة و ترکیبات عجیبه و تمکین بر افعال قریبه و استنباط صنایع مختلف سنجاع
کمالات متنوعه بواسطهٔ عقول زاکیه و افهام صافیه افلا تبصرون [illegible]
پس نظر نمیکنید استفهام در معنی امر است یعنی نظر بعیون ناظره و افهام نافذه
در صنایع و بدایع آفاق و انفس تا بوسیلهٔ آن عالم شوید بر وجود صانع عالم و بر
علم و قدرت و حکمت و رحمت و الوهیت وی چه هر کس این آیتها را در نفس خود تدبر کند
در اصحهٔ وجود خود آثار قدرت و حکمت مطالعه نماید از جلوه‌گاه خود بحظوظ نشود
و مال او در آخرت بندامت و حسرت کشد بعد از ذکر آیات ارضیه در بیان
احوال آیات سماویه میفرماید که وفی السماء در آسمان است رزقکم روزی
شما یعنی در ابر است سبب رزق شما که باران است سعد بن جبیر گفته که مراد بر
برف است زیرا که ترقی حیوان که بسبب انوالست وما توعدون و آنچه وعده داده
است آنکه وعده داده میشوید بآن از مثوبات عظیم چه بهشتهای آشکانه در
آسمان هفتم است نزدیک سدرة المنتهی و گویند مراد آنست که جمیع ارزاق شما
و آنچه بآن موعود شده اید مکتوب و مقدر است در لوح محفوظ که در آسمان
است پس باید بنده غم روزی نخورد چه آن در جای نهاده است که آفت بآن نرسد
و نه دزد بآن راه یابد از سفیان ثوری روایت است که واصل و احدی بعد از
تلاوت این آیه گفت که این سفاهت و حماقت است که روزی خدای در آسمان نهاده
[struck through] من او را در زمین میجویم پس بگوشهٔ مسجد
و بعبادت مشغول گشت و در روز با وی چیزی نرسید سلهٔ خرما دید که پیش وی بنهاده
داد او برادری بود که در توکل قرین او بود نزد وی آمد و روز سیم سلهٔ دیگر نزد وی
حاضر کردند پس بدین طریق روزی بایشان می رسید و ایشان بآن میگذرانیدند و عبادت
میکردند تا بجوار الهی رسیدند آنگه بجهة تاکید قول مذکور میفرماید که فورب السماء
والارض پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین انه بدرستیکه این سوگند را
در روزی موعد به لحق هر آینه راست و درست است مثل ما انکم

منطقون درحق لقیله مانند آنست که شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه
شما هیچ شکی ندارید در سخن گفتن خود شکی نیست در حقیقت امر مذکور از
اصمعی روایت است که روزی از مسجد جامع بصره بیرون آمدم در راه اعرابی دزدی
در راه زلی بر شتری نشسته و شمشیر حمایل کرده و کمانی بر بازو افکنده و بر گذر آمد چون
نزدیک من رسید سلام کرد و گفت از کدام قبیله گفتم از بنی الاصمعی گفت تو
اصمعی نیستی گفتم نعم گفت از کجا میآئی گفتم از جائی که تلاوه قرآن و کلام خدا میکردم گفت
خدای را کلامی هست که آدمی تواند از او خواند گفتم بلی گفت بر خوان من سوره والذاریات بر
خواندم و چون باین آیه رسیدم که وفی السماء رزقکم گفت ای اصمعی بخدا بر تو قسم میدهم که این
کلام خدا است که محمد فرستاده گفتم بحق آن خدائی که محمد را بخلقان فرستاده که این کلام خدا
که بر محمد فرستاده و انزال فرموده چون اعرابی این کلام را از من شنید از شتر بزیر آمد و آن را
بکشت و پاره پاره کرد و با پوست بگذاشت و مرا گفت یاری من کن تا بدرویشان
تصدق کنیم پس تیغ بشکست و کمان را در زیر خاک کرد و روی در بیابان نهاد و گفت
وفی السماء رزقکم و ما توعدون من نفس خود را ملامت کردم و گفتم ای نفس سالها شد که تو این
آیه را میخوانی و متعظ نشوی اعرابی جلف یکبار شنیده متعظ شد پس من اعرابی را
آن زمان که بحج شدم روزی در طواف بودم از پس پشت من کسی آواز داد چون نگاه
کردم آن اعرابی را دیدم که بر اثر کثرة طاعة ضعیف شده بود و [illegible]
گشته پس بر من سلام کرد و بر مقام ابراهیم برد و گفت از آن کلام خدا چیزی بر من بخوان
من همان سوره والذاریات تلاوه نمودم و چون باین آیه رسیدم که وفی السماء [illegible]
یافتم آنچه پروردگار من وعده کرده بود چیزی دیگر از این کلام میدانی من خواندم فورب
السماء والارض اعرابی نعره زد و گفت کیست که خدای را بغضب آورده که تصدیق قول وی
نکنند تا سوگند خورد در حقیقت قول خود پس سه بار این کلام را اعاده کرد و جان بحق تسلیم کرد
ابو سعید خدری از رسول خدا صلعم روایت کرده که اگر یکی از شما از روزی خود بگریزد روزی او
او را دریابد [illegible] منقول است که
[illegible] دیگر آنکه او طالب [illegible] آنچه ترا طالب او [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] نیست

از حضرت رسالت صلعم روایت است که اگر توکل کنی هم چنانکه حق توکل است روزی داده شوید همچنانکه
مرغان روزی داده میشوند باین وجه که در صباح از آشیانها بیرون میروند گرسنه اند و شبانگاه
باز میگردند سیر و حرکت در طلب رزق انتظام عالم است و سبب موانست بنی آدم و چون حق
بیان آیات و تعداد نعمت خود نمود در عقب آن سر رشته کلام را بجانب تهدید و تخویف
کشیده حکایت ابراهیم و اهلاک قوم لوط میکند تا اهل ضلالت بوسیله آن خایف
شده در طریق رشد و هدایت سلوک کنند و میگوید به **هَلْ أَتَاكَ** آیا آمده
بتو استفهام بجهة تفخیم است و تنبیه بر آنکه این از وحی ملک علام است نه از سخن محمد
حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ خبر مهمانان
و مراد از آن ضرا است یعنی البته بتو آمده است
یعنی مهمانان ابراهیم که گرامی کرده شده بودند نزد او سبحانه یا نزد ابراهیم که بنفس
نفیس خود بر خدمت ایشان قیام نمود بروایه ابن عباس این مهمانان دوازده
فرشته بودند که بسبب اهلاک قوم لوط بر ابراهیم نازل شده بودند و در تبیان گفته
که ایشان چهار فرشته بودند جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و ملکی دیگر که آن عزرائیل
است یا غیر او نزد بعضی دیگر سه فرشته اول بودند و گویند ده بودند که عاشر ایشان
جبرئیل بود و بر هر تقدیر **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ** چون در آمدند بر ابراهیم **فَقَالُوا** پس گفتند که سلام
کردیم بر تو **سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ** سلام کردند گفت ابراهیم سلام بر شما است و چون ایشان را دید
بصورت غریب و شکل عجیب بعد از جواب سلام فرمود که **قَوْمٌ مُنْكَرُونَ** گروهی اید [illegible]
ناشناخته یعنی علم بر حقیقه حال شما ندارم و نمیدانم که از کجا آمده اید **فَرَاغَ** پس میل کرد و توجه
نمود **إِلَى أَهْلِهِ** بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که بکجا میرود و نزد ساره رفته
و گفت مهمانان عزیز و غریب رسیده اند طعامی میباید که از ضیافت آنها لایق باشد گفت چیزی
نیست و لیکن گوساله دارم که آنرا مجوسی فرزند پرورش میدادم و زینت میکنم و دست و پیش بجا
لیسیدم و رنگ زرد در گردن او بسته و با او انس گرفته ام [illegible]
ابراهیم او را کشت و بریان کرد و بر طبقی نهاده نزد مهمانان آورد **فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ** پس آورد
برای مهمانان گوساله بریان فربه **فَقَرَّبَهُ** پس نزدیک گردانید آنرا **إِلَيْهِمْ** بسوی ایشان یعنی پیش ایشان
بر زمین نهاد ایشان بران میل نکردند **قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ** گفت ابراهیم آیا نمیخورید از این طعام
گویند ابراهیم را عاده بود که در وقت اکل مهمان نگرد تا مبادا شرمسار شوند و طعام برغبت نخورند
در اینجا نیز بعادت قدیمی خود بایشان نگاه نمیکرد و علتش این بود که ایشان نیز بطعام مشغول شوند
ساره از پس پرده ایستاده بود دید که اصلا ملتفت طعام خوردن نمیشوند ابراهیم را از این معنی

در وقف کردانید چون نگاه کرد دید که طعام نمیخورند **فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ** پس در خاطر گذرانید از ایشان
خِيفَةً ترسی چه در آن زمان و روزگار هر که با کسی دشمنی بودی طعام او را نخوردی پس او بجهة این
خایف شد که مبادا غدری کرده باشند و بقصد نفس و یا مال او آمده باشند ایشان چون اثر خوف از ابراهیم
دیدند **قَالُوا لَا تَخَفْ** گفتند با وی که مترس و اندیشه بخود راه مده ما فرشتگانیم از این [illegible]
نقل است که چون ابراهیم دانست که فرشتگانند گفت چرا زودتر مرا خبر نکردید تا من این
گوساله را بیجان نمی کردم و از مادرش جدا نمیساختم حضرت جبرئیل پر بر آن گوساله زد زنده شد و جست
و فریاد کنان روی بجانب مادر نهاده ساره در پس پرده چون این حال را بدید متعجب شد و ابراهیم
نیز از آن حالت در تعجب ماندند ایشان دیگر باره آغاز سخن کردند **وَبَشَّرُوهُ** و مژده دادند او را
بِغُلَامٍ به پسری اسحق نام که از ساره متولد شود **عَلِيمٍ** کامل در علم یعنی چون
بحد بلوغ رسد در کمال علم بود **فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ** پس روی بجانب او آورد زن ابراهیم
یعنی ساره **فِي صَرَّةٍ** در حالتی که فریاد کننده بود و گویند مراد از کلمه صره آواز و ولوله است
که در وقت تعجب میکنند و گویند که ساره بعد از شنیدن این سخن گفت الیلیلنا
الیلیلنا و این کلمه در وقت تعجب ایشان در وقت تعظیم امر مستعمل است **فَصَكَّتْ**
پس طپانچه زد بر انگشتان **وَجْهَهَا** بر روی خود بفال و کلمی گفته اند که انگشتان جمع کرده
بر جبین خود زد و این از عادت زنانست در وقت تعجب و گویند [illegible]
دم حیض را بر خود مشاهده کرد بر خود بافت و بجهة حیا طپانچه بر روی خود زد و گفت که من
عَجُوزٌ عَقِيمٌ پیرزنی نازاینده ام پس چگونه فرزند آرم و در روایه آمده که [illegible]
و ابراهیم را صد و نود سال و ساره هرگز نزائیده بود چون وعده فرزند شنید بسیار متعجب شد **قَالُوا**
گفتند فرشتگان با و بعد از مشاهده تعجب از او **كَذَلِكِ** همچنین بشاره دادیم ترا **قَالَ**
رَبُّكِ گفته پروردگار تو ما از قول او خبر میدهیم نه از بر خود **إِنَّهُ** بدرستیکه خدای **هُوَ**
او است **الْحَكِيمُ** دوست حکم کننده بوجود ولد بر ترا یا محکم کار در آنچه اراده فرماید **الْعَلِيمُ** دانا
بعقیمی تو و بعجیبه امور خفایای دهر که متصف باین صفت باشد قول او حق و وعده او محقق
خواهد بود و مرویست که چون جبرئیل تعجب ساره بدید او را گفت نظر در سقف خانه خود کن چون
نظر کرد دید چوبهای خشک که در سقف خانه بود همه سبز شدند و میوه بر آن ظاهر شد پس نزد او اینحال
[illegible] وجود ولد او را حاصل شد القصه چون ابراهیم [illegible] ایشان
[illegible] این هیئت مجموع جز امری عظیم نخواهد بود **قَالَ** گفت

گرامی فرستادگان فما خطبکم پس چیست کار بزرگ شما ایها المرسلون ای فرستاده شدگان از
نزد پروردگار عالمیان قالوا گفتند ایشان در جواب خلیل الرحمن که ای خلیل پسندیده رب جلیل
انا ارسلنا به درستیکه فرستاده شده ایم الی قوم مجرمین بسوی گروه گناهکاران یعنی
کافران چه کفر سر همه گناهان است مراد قوم لوط اند یعنی ما را بجانب گروه لوط فرستاده اند
لنرسل تا فرو فرستیم و نازل گردانیم علیهم بر ایشان بعد از اهلاک ایشان در زیر و زبر
شهرهای ایشان حجارة من طین سنگ از گل مصنوع شده مراد طین متحجر است که بسبب تحقق
بحد صلابت حجر رسیده باشد چون آجر و سفال مسومة در حالتی که سنگ ها نشان کرده
شده اند باسم آنکس که محکوم است بهلاکت او عند ربک للمسرفین نزد پروردگار تو برای
از حد درگذشتگان چون ابراهیم معلوم کرد که ایشان بموتفکه میروند بجهة اهلاک قوم لوط دل ابراهیم
بجهة برادرزاده خود متألم گشت و گفت آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم
مخور که بلوط و دختران او ضرری نخواهد رسید فاخرجنا پس بیرون خواهیم آورد من
کان فیها هر که در دیهای موتفکه باشد من المؤمنین از گرویدگان بلوط فما وجدنا
پس نخواهیم یافت فیها در آن دیها غیر بیت من المسلمین غیر از اهل یک خانه از مسلمانان
که آن لوط است و دختران او و گفته اند که در مدت بیست سال یک کس از قوم لوط ایمان نیاورد
و ترکنا و باقی گذاشتیم فیها آیة در این دیهها نشانها یعنی نشانه از عذاب
که آن احجار مسومه است یا سوداز گیاه منتنه للذین برای عبرت آنانکه یخافون
العذاب الالیم میترسند از عذاب دردناک یعنی دیده اعتبار گشوده بسبب
ایمان مثل آن عذاب از خود دور دارند و [illegible] جمعی که قاده دارند و بنهایت عناد
این علامة متنبه نمیشوند و بعد از آن در بیان قصه موسی و فرعون و استیصال قبطیان
خبر میدهد که و فی موسی و نیز در قصه موسی آیتی است مر اهل اعتبار را اگر دانیدم در قصه
موسی نشانه برای ترسانیدن کمر اذ ارسلناه چون فرستادیم او را الی فرعون
بسوی فرعون و قوم او بسلطان مبین بحجتی روشن که آن ید بیضا است و عصا و غیر
آن فتولی پس برگشت از ایمان آوردن برکنه بقوة خود یعنی بسبب آنچه بدان متقوی
و مستظهر بود از کثرة جنود و خزائن از ایمان اعراض کرد [illegible] گردانید کسانی را

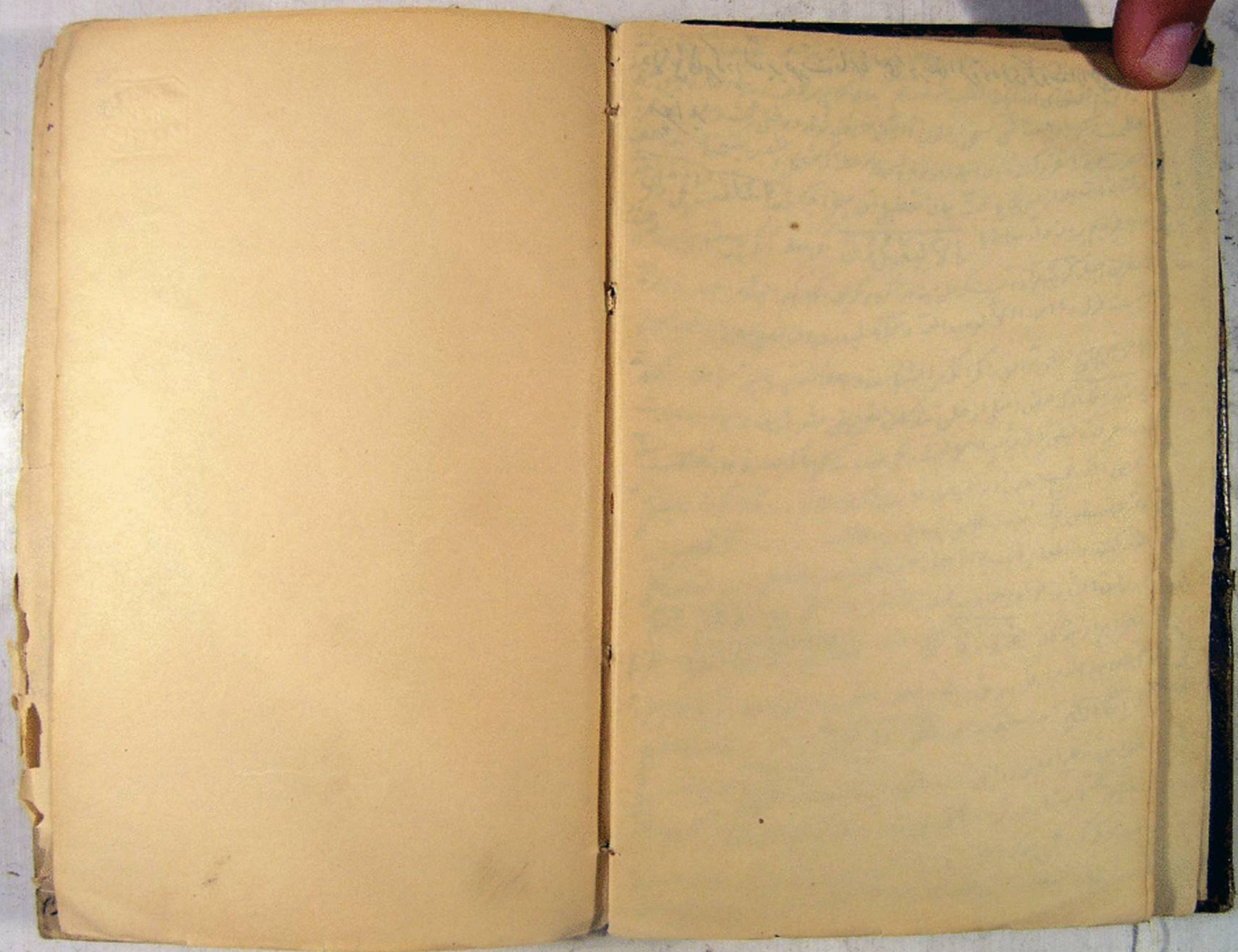
که رکن او بودند با ایشان مستند و متقوی از قبول حق و قال و گفت موسی را
ساحر او جادوست و بجهت دستیابی خارق عادت بامینا به او مجنون یا دیوانه است
که از عاقبت کار خود اندیشه نمی کند چون فرعون از موسی برگشت و بوی طعنه زد و قوم
با وی در طعن آن اتفاق کردند فاخذناه و جنوده پس گرفتیم او را و لشکر او را
بغضب و قهر خود فنبذناهم پس بیفکندیم همه ایشان را فی الیم در دریا یا غرق ساختیم
و هو ملیم و حال آنکه فرعون ملامت کننده بود بر نفس خود را که چرا اعراض کردم و بر او
طعن زدم و فی عاد و در قصه قوم عاد نیز آیتی است برای عبرت اهل اعتبار
اذ ارسلنا علیهم چون فرستادیم بر ایشان الریح العقیم بادی که آبستن در
و حامل ابر نباشد یعنی بی نفع از روی نفع امیر المؤمنین [illegible] در روایه
ابن عباس باد دبور و نزد ابن مسیب جنوب و بر هر تقدیر ما تذر هیچ نمیگذاشت
من شیء اتت علیه هیچ چیز را که بگذرد بر او الا جعلته مگر گردانید آن چیز را
کالرمیم مثل آنچه کهنه و ریزیده شود چون گیاه خشک و استخوان کهنه
و فی ثمود و در قوم ثمود نشانه ایست مر ترسندگان کار را اذ قیل لهم چون گفته شد
بر ایشان را بعد از تکذیب صالح و عقر ناقه تمتعوا برخوردار شوید
و نفع گیرید از عمر و مال خود حتی حین تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز
خواهد بود کما قال تمتعوا ثلثة ایام فعتوا پس سرکشیدند عن امر ربهم از فرمان
پروردگار خود و بتدارک مشغول نشدند فاخذتهم پس فرو گرفت
الصاعقة عقوبتی بیهوش کننده و هلاک سازنده بعد از سه روز و هم
ینظرون و حال آنکه ایشان میدیدند آن را صاعقه که آن در روز بدیشان فرود آمد
مراد از صاعقه صیحه جبرئیل است یا آتش نازل از آسمان فما استطاعوا من قیام
یعنی نتوانستند از جا برخاستن یعنی قادر نبودند بر اینکه برخیزند و از عذاب بگریزند
یا برخیزند و ما کانوا منتصرین و نبودند انتقام کشندگان از ایشان یا یاری دهندگان
یکدیگر را در دفع عقاب و قوم نوح و هلاک کردیم گروه نوح را من قبل
پیش از امم مذکوره انهم کانوا بدرستیکه ایشان بودند قوما فاسقین گروهی
بیرون رفتگان از استقامة ایمان بسبب کفر و طغیان و قصص انبیا و امم
ایشان در مواضع خود بر سبیل تفصیل سمت تحریر یافته و بعد از ذکر هلاک
و استیصال ایشان در بیان قدرة کامله خود میفرماید والسماء بنیناها

و آسمان را بنا کردیم و آنرا بلند برافراشتیم بِأَيْدٍ بقوة کامله خود وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ
و بدرستی که ما توانائیم بر بنای آن و با قادر بر آفریدن آن و چیزیکه اعظم از آن است و مشتقه
آن از وسع است بمعنی طاقه و یا کشاده کننده ایم [illegible] آسمان را یا علم
واسع است بهمه امور یعنی دانائیم بجمیع اشیاء و توانائیم بهمه چیزها وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا
و زمین را گسترانیده ایم بسبب قرار خلقان بر آن فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ پس نیک گسترانیدگانیم
بواسطه آن و بجهة مصالح بندگان کردیم نه بجهة جر نفع خود و دفع ضرر از خود زیرا که
غنی بالذاتیم و مستغنی از کل ماسوی وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا و از هر چیزی از اصناف موجودات
آفریدیم زَوْجَيْنِ دو صنف که هر یکی زوج دیگر است از جهت شکل مانند زن و مرد
و یا بجهة تعاقب چون لیل و نهار و شمس و قمر و ربیع و خریف و شتا و صیف و یا بجهة
مخالفت ذاتی چون نور و ظلمت و رطب و یابس و سهل و جبل و بر این قیاس سما و ارض
و بر و بحر و جن و انس و غیر آن و یا بطریق مخالفت صفاتی چون حلم و قهر و نعم و نقمت
و غنا و فقر و ضحک و بکا و موت و حیات مراد آنست که آنچه آفریده ایم بطریق زوجیت
آفریده ایم پس لازم بیاید که کفر که مخالف ایمان است و معصیت که خلاف طاعت و غیرها
از صفات رذیله که ضد صفات حسنه اند آفریده او باشد حاصل کلام که از رفع سما و ارض
و خلق ازواج نمودیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باراده آنکه شاید شما پند پذیر شوید و بدانید
که تعدد از خواص ممکنات و واجب بالذات قابل تعدد و انقسام نیست و بجهة آن
راه برید بخالق و پرستش او کنید و چون مقصود از آفرینش اشیای مختلفه معرفة
و عبادت است فَفِرُّوا پس بگریزید یعنی رجوع کنید از کفر خود إِلَى اللَّهِ
بتوحید خدای از عذاب او و یا از معصیت او بطاعة و از امام جعفر صادق ع
مرویست که مراد آنست که حج کنید بقصد نزدیکی رحمت او سبحانه یا فرار کنید از جمیع
ما شمارا از طاعت باز دارد و بالکلیه متوجه شوید بطاعة او سبحانه و از ابن عباس گفته
از وی در وی گریزید محققان گفته اند بگریزید از ما سوی وی و در بحر الحقایق آورده
که [illegible] که محجوبید از حق بسبب تعلق بماسوی در حق گریزید بقطع تعلق از خود یا از
وصف خود بوصف خدا گریزید یا از خود فرار کنید و با حق قرار گیرید إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه
من برای شما مِنْهُ از عذاب او سبحانه نَذِيرٌ مُبِينٌ بیم کننده ام آشکارا که ما [illegible]
منذریت خود از جانب او سبحانه بمعجزات ظاهره یا آشکارا کننده آنچه حذر از آن
واجب است وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ و مگردانید با خدای بحق
الهاً آخر

إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگری را إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من برای شما مِنْهُ از عذاب خدای در
عبادت غیر او نَذِيرٌ مُبِينٌ ترساننده ام بیم دهنده پیدا [illegible] این لفظ تکرار است یا اول
برتر است بر ترک ایمان و ثانی بر شرک آوردن كَذَٰلِكَ امر امم سابقه همچنانست که
ذات قوم تو تکذیب می کنند [illegible] نیز پیغمبران خود را تکذیب میکردند و غیر عمل شنیع ایشان که مَا
أَتَى الَّذِينَ نیامد آنان که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِنْ رَسُولٍ هیچ پیغمبری فرستاده
إِلَّا قَالُوا مگر گفتند قوم او سَاحِرٌ جادوگر است در وقتیکه معجزه با ایشان مینمود أَوْ
مَجْنُونٌ یا دیوانه است گاهی که از بعث خبر با ایشان میداد أَتَوَاصَوْا آیا وصیت کرده اند
پیشینیان و پسینیان بِهِ بدین سخن تا همه متفق شدند بدین قول استفهام برای توبیخ است
مراد نفی است یعنی وصیت نکرده اند بیکدیگر بجهة عدم تلاقی ایشان در زمان واحد بَلْ هُمْ
قَوْمٌ طَاغُونَ بلکه ایشان گروهی اند نافرمان و از حد بیرون رفتگان و چون طغیان
ایشان را بر این قول میدارد فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان یعنی چون تو دعوت
کردی بر ایشان و ایشان بجهة اصرار و عناد از آن باز گردیدند پس از مجاوره ایشان اعراض
کن تا وقتی که مامور شوی بقتال فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ پس نیستی تو ملامت زده نزد حضرت عزة
بجهة اعراض تو از ایشان بعد از تکرار تبلیغ و دعوت بقدر وسع و طاقه چه در این صورت
لوم بر ایشان است که ترک قبول دعوت تو کرده اند وَذَكِّرْ و پند ده اهل ایمان را فَإِنَّ
الذِّكْرَىٰ پس بدرستیکه پند دادن تو تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ نفع میدهد مؤمنان را یعنی بجهة عناد
کافران و جحود اهل طغیان ترک تذکیر و موعظه اهل ایمان مکن و دست از نصیحت ایشان
باز مدار چه وعظ و نصیحة موجب زیادتی بصیرت ایشان میشود و سبب کسب طاعات
و اجتناب از محرمات از مجاهد نقل است که امیر المؤمنین ع روزی پیراهنی در خود پیچیده از خانه
بیرون آمد محزون و غمناک و فرمود چون آیه فتول عنهم فما انت بملوم نازل شد هیچکس
نبود مگر که غمگین شد و یقین گشت بر انقطاع وحی و نزول عقوبه و چون آیه فان الذکری
تنفع المؤمنین فرود آمد خوشحال شدیم و در کتاب فصول آورده که کلام مذکر یعنی جمع
و واعظ باید مشتمل باشد بر ده چیز که تا سامعان را نفع رساند اول تذکیر نعمت خدا
تا بشکر گذاری آن قیام نمایند دوم ذکر ثواب محنت و بلا تا در آن شکیبائی ورزند سیم بیان عقوبه
گناهان و تعداد آن تا از آن محترز گردند و تائب شوند چهارم اظهار ریا و [illegible] تا از
آن محترز شوند پنجم ذکر زوال دنیا و بی اعتباری آن تا از رغبت بدان میل نکنند ششم
بیان [illegible] تکرار ذکر [illegible]

هشتم بیان درکات دوزخ و انواع عقوبتها که از آن بترسند نهم بتعداد درجات بهشت
و اقسام نعمتهای آن تا بآن راغب شوند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهادن یعنی گاهی از
عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راندن تا از آن خایف شوند و وقتی رحمت و مغفرت و مهربانی
حضرت عزت را تقریر کنند تا بآن امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل باشد بر این معانی سبب منفعت
مؤمنان است بعد از امر بابلاغ حجت بیان تعلیل آن میفرماید که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ
و نیافریدیم پریان و آدمیان را إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مگر برای آنکه پرستند مرا بر وجه اختیار
نه بطریق اجبار گویند مراد آنست که خلق بندگان نکردم مگر بجهة آنکه امر کنم ایشان را بعبادت و موید
اینست قول وما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد لیعبدون بمعنی لیعرفون تفسیر نموده یعنی
نیافریدیم هیچ یکی از جن و انس را مگر آنکه مرا بشناسند و بصفات ثبوتیه و سلبیه من علادت کرده
پوشیده نماند که غرض اصلی از خلق بندگان تعریض مثوبت است برایشان نه عبادت
و نه معرفت ولیکن چون ثواب حاصل نمیشود مگر بعبادت گویا که عبادة غایة خلقت ایشان است
غرض آنکه جمیع عباد را در امر بعبادة آنست که بوسیلهٔ آن در نشاء آخرت فایض شوند
و از حضیض چاه شقاوت خلاص شده بذروه جاه سعادت رسند نه آنکه تحصیل ارزاق
خود کنند و اطعام آنکه او سبحانه غنی مطلق است و متفضل بر جمیع بندگان و معطی
ارزاق ایشان خواه بعبادت مشغول شوند یا نه و ازینجهة میفرماید که مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ
نمیخواهم از بندگان مِنْ رِزْقٍ هیچ روزی وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ و نمیخواهم
که طعام دهند مرا بلکه رزق و اطعام صفت منست و بس پس در تاکید کلام میفرماید
که إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای هُوَ الرَّزَّاقُ اوست روزی دهنده جمیع
خلایق نه غیر او پس درین باب محتاج بغیر نباشد ذُو الْقُوَّةِ خداوند توانائیست
الْمَتِينُ استوار در توانائی خود یعنی قادریست که بلیغ القدرة و کامل القوه است
بر وجهیکه عجز بر گرد سرادقات او نگردد پس نزد بارگاه مالکیتش فتوری و نه فتوره
در روزی و بنده نوازیش قصوری جلت قدرته چون کفار قریش با وجود این

دلائل ظاهره که الله بر قدرت قاهره سبحانه در عنایا فرموده بوی نگرویدند ازینجهة
میفرماید



بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] ان العلماء [illegible] الناس

عن مولانا امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] ان [illegible]

[illegible] ان [illegible] من [illegible] الی [illegible]

[illegible] العلم [illegible] عن [illegible]

[illegible] من الفتوحات [illegible] الاول [illegible] محمد [illegible]

وقد تقدم [illegible] المفید [illegible] دعاء [illegible]

[illegible] الاقدس [illegible] محمد [illegible]

[illegible] غفر الله [illegible]

انا [illegible] ۱۳۱۷

کتاب قصص العلماء

بسم الله الرحمن الرحیم

از جمله کرامتهای مرحوم جنت مکان علامه مجلسی اعلی الله مقامه که بخط مبارک آن بزرگوار نوشته بود بدین عبارت که چنین گوید بنده خاطی محمد باقر بن محمد تقی که شبی از شبهای جمعه در ادعیه جمعه سیر میکردم نظرم بدعائی قلیل اللفظ کثیر المعنی افتاد خاطرم قرار گرفت که در آن شب بخوانم پس خواندم بعد [illegible] شب جمعه دیگر [illegible] که آن دعا را بخوانم ناگاه صدائی از سقف خانه شنیدم که ایها العالم هنوز کرام الکاتبین از نوشتن ثواب آن دعا که در شب جمعه سابق خوانده فارغ نشده اند که تو دوباره میخواهی بخوانی و باید دانست که خواندن این دعا در شبهای جمعه و در غیر شبهای جمعه هر وقتی که باشد ثواب بسیار دارد و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله من اول الدنیا الی فنائها و من الآخرة الی بقائها الحمد لله علی کل نعمة و استغفر الله من کل ذنب و اتوب الیه یا ارحم الراحمین ۱۳۳۳

از حضرت رسول صلعم منقول است که فرمود هر که [illegible] بنویسد این دعا را و بر بازو آویزد یا بنویسد [illegible] در منزل خود گذارد و یا [illegible] بخواند [illegible] از او دور [illegible] هفت پشت او فقر و پریشانی برطرف [illegible]

و آن دعا این است یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام اسئلک باسمک العظیم الاعظم ان ترزقنی رزقاً حلالاً طیباً برحمتک الواسعة یا ارحم الراحمین [illegible]

[illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible]

۱۳۱۷

چون کتاب مستطاب ترجمهٔ مفتاح
الفلاح که اصل او مصنفات شیخ العلما
الراشدین بهاء الملة والدین و ترجمهٔ او جناب مستطاب
قدوة العلماء الکاملین جمال الملة والدین شکر الله
مساعیهما الجمیلة که هر دو از صیت شهرت فضل و علم
چون شمس در رابعة السماء واضح و هویدا میباشند مشتمل
بر جمیع تکالیف شرعیه و تعقیبات فرایض یومیه و تا حال بانکه
محط نظر طالبان و مقصد اصحاب یقین است معهذا النسخه اش
چون اکسیر تحصیلش از قلت کمیاب و عنبر بود لهذا جناب جلالتماب
معتمد السلطان میرزا مجید خان موتمن دفتر دام اقباله بصوابدید
جناب مستطاب مروج شرع سید المرسلین حاجی میرزا محمد
حسین شریعتمدار تبریزی سلمه الله تعالی فی الدارین
امر بانطباع نسخه مبارکه نموده بعنوان هدیه بکافه مومنین
و اخوان دین تقدیم مینمایند رجا اینکه در حین قرائت
ادعیه حاجت ایشان و والدین ساعی و
دوستان را بدعای خیر یاد و شاد فرمایند

ترجمه مفتاح الفلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای را که دلالت کرد ما را بر جادهٔ نجات و بخشید
و هدایت فرمود ما را بسوی آنچه واجب کرد از بلند درجات
و درود بر اشرف آفریدگان و افضل اهل یقین از آسمانها
محمد و آل او تا آنکه سبب دوام ایشان بود مشغول نمازها و برکتها
ایشان استجابت میکرد در دعاها و بعد چنین میگوید درویش کمترین
بندگان نیکوی عمل بهترین ایشان از روی لغزشها محمد مشهور بهاء
الدین عاملی توفیق دهد خدا او را از برای عمل در روز و جهد فرو دارد او
و پیش از آنکه بمیرد و دوام رند ... و گوید که بتحقیق التماس کردند
از من جمعی از برادران دینی و دوستان یقینی تألیف مختصری که مشتمل باشد
بر آنچه ناچار است از او اهل ایمان را از آنچه بجا آورند در هر روز و شب از
واجبات عبادات و تعقیبات آنها و بیان کند آداب و سنتهای آنها اقتصار کنند
در اعمال سنتی بر آنچه قلیل المؤنة کثیر المعونة باشد پس اجابت کردم

مسئول ایشانرا

ایشانرا و نامیدم آنرا مفتاح الفلاح و بجا آوردم بتوفیق
تعالی ما مول ایشانرا سؤال کننده از خدا استجابت آنکه
نفع بخشد بان طالبان را و اینکه بگرداند آنرا از بهترین
ذخیرهها از برای روز جزا و ترتیب دادم آنرا بر شش باب
توکل کننده بر الهام کننده صواب در هر باب باب اول در بیان
آنچه گذارده میشود در میان طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب
باب دویم در آنچه گذارده میشود در میان طلوع آفتاب تا
پیشین باب سیم در آنچه کرده میشود در میان پیشین تا غروب
باب چهارم در آنچه کرده میشود در میان غروب تا وقت خواب
پنجم در آنچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف
شب باب ششم در آنچه کرده میشود در میانهٔ
نصف شب تا طلوع صبح باب اول در آنچه کرده
میشود در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این مشتمل است
بر مقدمه و چند فصل مقدمه روایت کرده است از اصحاب عصمت
در فضیلت این وقت نقل کرده اند او را از ساعت غفلت که

چنانکه

چنانکه میان غروب آفتاب بر طرف شدن شفق نیز ساعت غفلت
میگویند و سزاوار است که آدمی در این وقت بیدار باشد
چه خواب در این وقت مکروه است روایت کرده رئیس محدثین
محمد بن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام به سند معتبر که خواب صبح مکروه است منع می کند
روزی را و زرد میکند رنگ را و تغییر میدهد آنرا و این خواب
شوم است به سند معتبر که خدای تبارک و تعالی قسمت میفرماید
روزیها را در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید
شما از خواب در این وقت و روایت کرده است نیز در کتاب
مذکور از امام ابی الحسن الرضا در تفسیر قول خدای
تعالی فالمقسمات امرا که آنحضرت فرمود که ملائکه قسمت می
کنند روزیهای بنی آدم را در میان طلوع صبح و آفتاب پس هر که
بخوابد در میان این دو وقت میخوابد از روزی خود و در روایت وارد
شده است که نماز صبح نوشته میشود در عملهای شب
و عملهای روز هر دو روایت کرده است ثقة الاسلام

محمد بن

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق در تفسیر
آیه شریفه ان قرآن الفجر کان مشهودا که آنحضرت فرمود
یعنی نماز صبح مشهود است آنرا ملائکه روز و ملائکه شب پس
هر گاه بگذارد بنده نماز صبح را در وقت طلوع صبح ثبت میشود
از برای او دو مرتبه ثبت میکنند آنرا ملائکه شب و ملائکه
روز و در اینمعنا اشکالی هست و آن اینست که روایت
کرده اند جمعی از علمای ما از حضرت صادق که آنحضرت فرمود
که مردی از نصاری پرسید از پدر من حضرت باقر از ساعتی که
نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس آنحضرت
فرمود که آن ساعتی است که میان طلوع صبح است تا طلوع
آفتاب پوشیده نیست که اینمنافات دارد با آنچه
نقل کرده اند اصحاب ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح
از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است در این
مگر سلیمان بن مهران اعمش که آن نماز صبح را از نماز شب
شمرده و استدلال کرده بقول پیغمبر که نماز روز عجما
که آهسته گذارده میشود و استدلال کرده اند نیز

از

از جانب اعمش آنچه روایت کرده است رئیس محدثین
در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر که آنحضرت فرمود
که پیغمبر نماز میکرد چند روز هیچ نمازی تا اینکه روان
آفتاب شد و حکمت خلاصی از این اشکال با اینکه روایت
وارد شده با اینکه آن شخصی که از حضرت باقر سوال کرده
کسی بوده از علمای نصاری و سوال کرده از آنحضرت مسئله
چند که معروف بوده مکرمیان این اکابر علمای ایشان
و این مسئله از جمله آنها بوده پس شاید که امام جواب
فرموده باشد او را از آنچه موافق عرف و اعتقاد
آن باشد و این منافات ندارد با اینکه روز در شرع
ما حقیقت باشد در آنچه مبدأ طلوع صبح باشد تا
طلوع آفتاب و اما آنچه استدلال کرده است با ین
اعمش از قول پیغمبر که نماز روز عجما است پس جواب گفته اند
از آن علمای ما قدس الله ارواحهم با اینکه آن از باب غالب
گردانیدن اکثر است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است

نماز

نماز صبح را از نماز شب جهت مبالغه در تغلیب بدان
پس به تحقیق که روایت کرده اند که پیغمبر تغلیب فرموده
نماز صبح جهت اینکه هر گاه فارغ میشدند از آن برمی
گشتند نشناختند ایشان را و شناخته نمیشدند از غلبه تاریکی
و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که یحیی بن
اکثم سوال کرد از حضرت ابوالحسن از نماز صبح که چرا
بلند میکنند در آن قرائت را و حال آنکه آن از نماز روز
پس آنحضرت فرمود که جهت آنکه پیغمبر تغلیب فرموده
بآن پس نزدیک میکردند آن را بشب و با آنچه ذکر کردیم
ظاهر میشود جواب از آنچه استدلال کرده اند با آن از
جانب اعمش با آنکه ظاهر است که مراد امام نفی عمان
سنتی است جهت رد بر سنیان که نماز چاشت را سنت
میدانند و نصرة قصوری نیست در تحقیق صبح اول
و دوم بنقل کلامی در این مقام که ذکر کرده است آن را
علامه جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب

فان

ان اینست بدانکه روشنی روز از روشنی افتابست و درو[شن]
نمیشود با افتاب چیزی مگر که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد
فی ذاته مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل با[شد]
بزمین و خواه جدا باشد از ان و هر چه روشن میشود
بسبب افتاب پس می افتد سایه از ان بطرف دیگر ان و بتحقیق
که تقدیر کرده است خدای تعالی بحکمت لطیف خود کرد[ه]
افتاب بزرگتر زمین باشد می افتد سایه زمین بالای ان
بر شکل مخروطی و احاطه میکند هوای که روشن شده
بروشنی افتاب همه اطراف این مخروط پس روشن می
شود اطراف این سایه مخروطی بروشنی ان هوای
روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیف است بسبب انکه
بالذات نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند
بسبب بعد اجزای ان مخروط بلکه هر چند دور میشود
ان روشنی زیاده میشود ضعف ان پس هر گاه
بوده باشیم ما در وسط ان مخروط خواهیم بود در تاریکی

سخت پس چون نزدیک میشود افتاب بافق شرقی میل کند ان
مخروط سایه از بالای سر بطرف مغرب می افتد و نزدیک
میشود ببصر ان اجزائیکه در اطراف سایه روشن شده
بودند بروشنی هوائیکه از افتاب روشن شده بودند
و در اینوقت اندک قوتی میگیرد روشنی ان اجزا پس درک
میکند انرا بصر نزدیک صبح و همچنین هر چند زیاد
میشود نزدیکی افتاب بافق زیاده میشود نزدیکی
روشنی اطراف سایه ببصر تا وقتیکه طلوع میکند افتاب
و اول مرتبه که ظاهر میشود روشنی نزدیک صبح باریک
و بلند است مانند ستون و انرا صبح کاذب میگویند
و شبیه است بدم گرگ بسبب باریکی و بلندی که دارد و صبح
اول نیز میگویند باعتبار انکه قبل از صبح دویم است
که مذکور خواهد شد و انرا کاذب بجهة ان میگویند
که افق در اینوقت تاریکست و بالا تر از ان روشن شده
پس اگر راست میگفت که روشنی افتابست پس چه

نزدیک باشد بآفتاب که آن افق روشن باشد
نه آنچه دور است از آن که آن بالای افق باشد و این
روشنی صبح کاذب ضعیف و باریک است در آن وقت
بالطبع رو بر فوق زمین بر بالا یکی خود بسبب سایر خود
دارد بعد از آنکه زیاده میشود آن روشنی تا اینکه
میرود بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض
افق بشکل نصف دایره و این صبح دوم است و اینرا
صادق میگویند باعتبار آنکه راست خبر داده است
ترا از صبح و ظاهر کرده است صبح را از برای اینکه
کلام علامه بلند کرده اند خدای تعالی مقام او را
و بدانکه تعلق نگرفته است بطلوع صبح اول مگر
قلیلی از عبادات مثل دخول وقت فضیلت نماز
و ترجیح افضل اوقات نماز صبح اول و دوم است
چنانچه روایت کرده شیخ طایفه ابوجعفر طوسی در کتاب تهذیب بسند
صحیح از اسماعیل بن سعد اشعری که گفت سوال کردم

از حضرت ابوالحسن رضا از ساعتها و ترتیب آنحضرت
فرمود که دو سپیده است انهما یکون من صبح اول است و روایت
شده است که مردی سوال کرد از حضرت امیرالمؤمنین
علی ابن ابیطالب از وتر در اول شب آنحضرت جواب
فرمودند چون میان صبح اول و دوم شد بجا آور امل الخضر
نبوی مسجد و سه مرتبه ندا فرمود که چه شد آنکسی که سوال
کرد از وتر خود ساعتی است از برای وتر ابینا عنی بعد
اذان بر خواست آنحضرت و وتر کذاردند اما صبح دوم
پس عبادات متعلق بآن بسیار است پس هرگاه تحقیق
کردی طلوع آنرا بخوان یا فالقه من حیث لا اری
ای شکافنده صبح از انجا که نمی بینم
ومخرجه من حیث اری صل علی محمد و آله
و بیرون آورنده آن از انجا که می بینم رحمت فرست بر محمد و اولاد او
واجعل اول یومنا هذا صلاحا و اوسطه فلاحا
و بگردان اول روز ما را امنیت صلاحی و میان آنرا نجاحی
و آخره نجاحا و بخوان آنچه را انبیا روایت کرده است تا
و اخر آنرا فیروزی
دیگر جمله این در دقیقه از حضرت صادق که آنحضرت فرمود که حضرت نوح

صبح وشام میخوانند اللّهمّ انّی اشهدک انّه
ما اصبح بی من نعمة وعافیة فی دین او دنیا
فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد ولک
الشکر بها علی حتی ترضی وبعد الرضا میخوانند
سپاس ولائق برای تست شکر بسبب آنها بر من تا اینکه راضی شوی و بعد از رضا
این را در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه پس بسبب این
نامیده شد بعبد شکور یعنی بنده بسیار شکر کننده و
بخوان نیز آنچه روایت کرده است آنرا ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از حضرت ابی عبدالله که بدرستیکه
امیر المؤمنین میخواندند در صبح سه مرتبه این را
سبحان الملک القدوس و بعد از آن میگفتند
تسبیح میکنم پادشاه بسیار پاکیزه را
اللّهمّ انّی اعوذ بک من زوال نعمتک ومن
خداوندا بدرستیکه پناه میبرم بتو از زائل شدن نعمت تو و از گردیدن
تحویل عافیتک ومن فجاءة نقمتک ومن درک
عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از یافتن
الشقاء ومن شر ما سبق فی اللیل والنهار

اللّهمّ انّی اسألک بعزّة ملکک وشدّة قوّتک
خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بغلبه پادشاهی تو و شدت قوت تو
و بعظم سلطانک و بقدرتک علی خلقک ان تفعل
و بزرگی سلطنت تو و بتوانائی تو بهر خلق تو اینکه بکنی با من
بی کذا وکذا   و از دعاها اینکه خوانده میشود بعد از طلوع
فلان و فلان
صبح دعائیست که روایت کرده است از او در کافی
بسند صحیح از حضرت باقر که آنحضرت فرمود که گذشت
رسول خدا بمردی که میکاشت درخت در باغی که برای او
بود پس آنحضرت در آنجا توقف فرمود که آیا راه بنمایم
ترا بر درختی که ثابت تر باشد بیخ آن و زودتر باشد
رسیدن هنگام چیدن میوه آن و نیکوتر باشد میوه
آن و باقی تر باشد آنمرد گفت بلی راه بنما مرا ای رسول
خدا پس فرمود آنحضرت که هرگاه داخل صبح شوی و داخل
شام شوی پس بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله
تسبیح میکنم خدا را و سپاس مر خدا راست و نیست خدائی
الا الله والله اکبر   پس بدرستیکه از برای
اگر بگوئی آنرا بعوض هر تسبیحی ده درخت در بهشت

درانواع شروابنها ازجمله باقیات صالحات اند وحضرت
باقر فرمود که پس گفت اسم درپس به درستی که من
گواه میگیرم ترا ای رسول خدا که این باغ من صدقه
است قبض کرده شده بر فقراء مسلمانان که اهل
صدقه باشند پس خدای تعالی فرستاد این آیه را
فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره
للیسری روایت کرده است سید جلیل جمال عارفین
رضی الدین علی بن طاوس ره از حضرت باقر که آن
حضرت فرموده که هر که صبح کند بر او انگشتری
باشد که نگین او عقیق باشد آنرا در دست
بانگشت کرده باشد پس صبح کند پیش از اینکه به
بیند کسی را پس برگرداند نگین آنرا بطرف
باطن کف و بخواند سوره انا انزلناه فی لیلة
القدر تا آخر بعد از آن بگوید امنت بالله وحده
لا شریک له وکفرت بالجبت والطاغوت
بخدا تنها است شریکی برای او و کفر آوردم بجبت وطاغوت

وامنت

وامنت بسر آل محمد وعلانیتهم وظاهرهم وباطنهم
وایمان آوردم به نهان آل محمد و آشکار ایشان وظاهر ایشان و باطن ایشان
واولهم واخرهم نگهدارد مرا خدای تعالی از آن روز
واول ایشان و آخر ایشان از شر آنچه فرود میاید از آسمان
وانچه بالا میرود در آن وانچه فرو میرود در زمین
وانچه بیرون میاید از آن و توبه باشد در پناه خدای
تعالی و سایه او تا انکه داخل شام شود و از انچه
خوانده میشود در صبح دعائیست که روایت شده
از حضرت صادق ع استودع الله العلی الاعلی
طلب میکنم که ... از خدا بلند تر بلند تر
الجلیل العظیم دینی ونفسی واهلی ومالی وولدی
جلیل بزرگ دین مرا ونفس مرا واهل مرا ومال مرا وفرزند مرا
واخوانی المؤمنین وجمیع مارزقنی ربی وجمیع
وبرادران مومن مرا وجمیع انچه روزی کرده است پروردگار من
من یعنینی امره استودع الله المخوف المرهوب
وانچه اهتمام دارم شان امر او طلب نگاه داشتن میکنم از ترسیده شده وبیم داده
المتضعضع لعظمته کل شیء دینی ونفسی و
اهلی ومالی وولدی
اهل مرا ومال مرا وفرزندان مرا

وَاِخْوَانِيْ الْمُؤْمِنِيْنَ وَجَمِيْعِ مَا رَزَقْتَنِيْ رَبِّيْ وَجَمِيْعِ
برادران مومن مرا و همه آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من و همه
مَنْ يَعْنِيْنِيْ اَمْرُهُ میخوانند اینرا سه مرتبه فصل
پس اگر پیش از طلوع صبح با وضو نباشی پس بشتاب بسوی
وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر
اینه ذکر میکنیم ما در اینجا کیفیت وضو کامل را پس
میگوییم که هرگاه اراده وضو داشته باشی ابتدا کن
پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر
عرض دندانها نه بر طول آنها و مجربست انگشت بعوض
مسواک روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از
حضرت صادق که پیغمبر که مسواک کردن بانگشت شست
و انگشت شهادت سنت است و رو کردن بقبله در حال
وضو و اکثر علما قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند
اینرا و بعضی دیگر ذکر کرده اند اینرا و مستند ساخته اند
بانچه روایت شده است از ائمه که بهترین مجالس آن
مجلسی است که بوده باشد رو بجانب قبله پس اگر با وضو

[illegible marginal notes]

[illegible interlinear notes]

میبایدی از ظرفی که ممکنست بکف آب برداشتن از آن
بگذار آنرا بجانب راست خود و اگر وضو میبازی از نهری
یا حوضی مثلا پس سزاوارست که چنان بنشینی که بوده
باشد بجانب راست تو و اگر هر دو را جمع کنند که گردانیدن آن
بجانب راست و رو کردن بقبله پس ظاهر است که بودن
بقبله را باید ترجیح داد و بگو بوقت نگاه کردن باب
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوْرًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ
سپاس مر خدای را که گردانیده است آبرا پاک کننده و نگردانیده است نجس اورا
نَجِسًا پس بشو دو دست را تا بند دست پیش از آنکه
داخل ظرف کنی یکمرتبه اگر وضوی تو از حدث خواب باشد
یا از حدث بول و دو مرتبه اگر از حدث غایط باشد و سنت
نیست شستن دستها از غیر اینها حدث و اگر وضوی تو
از حوض یا ابریقی بوده باشد پس اکثر برآنند که شستن
دستها در کار نیست و بعضی میل باین کرده اند که باز
سنتست این عضو را نیز بعد از آن بگذار دست را

حدث حالتی است
که در آدمی یافت
میشود بعد از حاصل
شدن یکی از اسباب
وضو و منع میکند
آنرا از آنکه داخل شود
در نماز و طواف
و مانند آن منه

[illegible marginal notes]

را بسم الله بگو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت باقر که آنحضرت فرمود که
هرگاه بگذاری دست خود را در آب بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
بنام خدا و بیاری خدا
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزه کاران
بعد از آن سه مرتبه مضمضه بکن یعنی به کف آب بعد از آن
استنشاق بکن به همان نحو و بگو عقب هر یک از اینها
آنچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد از این بعد از آن
دو مرتبه دست را یک کف آب و نیت بکن بجای آوردن
واجب بجهة فرمان برداری امر خدای تعالی واما افعال
سنتی ان پس داخل در این نیت میشود هرگاه قصد کنی
هر یک از واجبها و سنتها را علیحده نیز بجا آوردن آن
هر آینه بهتر خواهد بود و مقارن دار نیت را با شستن
بالای روی خود و همیشه باشد در حکم آن نیت تا فارغ شوی
و بگو نیز در شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است

از ثقة الاسلام در کافی از حضرت باقر و ظاهر است که
تسمیه اول وضو که سابقا مذکور شد غنی نمیسازد از این
چه تسمیه نزد شروع در واجبست و آن زیرا که سنت بودن
تجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیت را با شستن دستها
که در اول وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد شرایطش
و با مضمضه و استنشاق نیز و چنانچه گفته اند که اینها
از جمله افعال وضوی کامل اند و ابن طاوس ره توقف کرده
است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن رو و احوط
با او است پس هرگاه بروی بریزی آب را بر رو سزاوار است که بکشی
دست خود را از جهت اقتدا بآنچه نقل کرده اند از اصحاب
عصمت سلام الله علیهم نزد حکایت ایشان وضوی پیغمبر را
و جهت بیرون آمدن از خلاف بعضی از علمای ما که واجب
دانسته اند او را و واجب نیست بر تو که مقدار شستن هر
جزوی از اجزای روی را برابر آنچه بآن تر از آن باشد بلکه همین که

دو

در اول ابتدا کردن بشستن بالای کافیست و حد روی
طول و عرض آن قدر است که بگردد بر آن انگشت بزرگ و
انگشت میان بنحو آنچه ناطق است با حدیث صحیح زراره از حضرت
باقر و ما انبسط داده‌ام کلام را در این مقام در شرح حدیث
چهارم از کتاب اربعین و واجب است تخلیل موی که
دیده شود پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو پس بموی
که برسد آب بآن پیش از رو که شسته شود اما آنچه دیده نشود
پوست از زیر آن چون ریش در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب
نیست بر تو مگر شستن آنچه مواجه میگردی بآن از رو و باز
کن چشمهای خود را در وقت وضو پس بتحقیق که روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر که فرمود باز
کنید چشمهای خود را نزد وضو شاید که نه بینند آتش
جهنم را و اکثر علمای ما ذکر کرده‌اند آنرا در سنتهای
وضو و گاه باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن آب آنرا
نیست که نقل کرده است شیخ اجماع علما بر اینکه سنت نیست

رسانیدن آب وضو باندرون چشمها و شیخ ما شیخ شهید در
ذکری گفته که منافات نیست میان این دو امر زیرا که چشم
باز کردن لازم ندارد رسانیدن آبرا باندرون چشمها
و این سخن خوبیست و دور نیست که مرتب شود ثواب بر باز کردن
تتمه
آنچه بجای آورد آنرا وضو سازنده از افعال وضو
پس هرگاه فارغ شوی از شستن رو پس بردار یک کف آب
بدست چپ چنانکه کرده است حضرت باقر نزد بیان وضوی
پیغمبر و بشوی دست راست را در حالی که ابتدا کنی از مرفق
و بکشی دست را از آن تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت
در رو و لیکن واجب است در اینجا تخلیل مو هرچند بوده
باشد بر خود را و ابتدا بکن تو بشستن ظاهر ذراع و
زن ابتدا بکند بباطن آن بعد از آن بردار یک کف
دیگر بدست راست و بشوی دست چپ را نیز مثل دست
راست و باید که بوده باشد شستن هر یک از دستها
یک مرتبه نه بیشتر چنانکه محققان و ثقة الاسلام است در کافی

و ریش محاسن در عنفقه و ما انبسط زاده ایم کلام را در
اینباب در کتاب مشرق الشمسین و در کتاب حبل المتین
بعد از ان مسح کن پوست پیش سر خود را یا موی انرا که
در عضو و بسبب کشیدن از حد پیش سر به مقدار سه انگشت
مضموم بتری دست راست و ببقیه ان تری مسح کن پشت
پای راست خود را از سر انگشتان تا کعب یعنی مفصل
ساق و قدم و بجزی ببنه مسح تا پایین تر از ان و بتحقیق
که ما بیان کرده ایم ایراد این دو کتاب مذکور تا بیچه
زیاده بر ان نباشد بعد از ان مسح کن پشت پای چپ خود
را بتری دست چپ و باید که مسح سر و پاها بکف دست باشد
نه بپشت ان مگر بجهت ضرورتی و ناچار است کشیدن دست
بر محل مسح پس کافی نیست گذاشتن کف بر ان بی کشیدن
انچه سزاوار است که مسح کنی پاها را بتمام کف چنانکه
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفته سؤال کردم از حضرت

ابو

ابو الحسن رضا از مسح بر پاها که چگونه است ان پس
گذاشتند کف مبارک بر انگشتان بعد از ان مسح کردند
تا کعبها پس گفتم من که اگر کسی بکشد بدو انگشت از انگشتان
خود هم چنین تا کعبها انحضرت فرمودند نه مگر بکف تمام
ان و باید که بوده باشد افعال وضو پی در پی بی فاصله
میان انها و رعایت کرده شود در انها ترتیب مذکور و حتی
در مسح پاها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علما
در کافی بسند حسن از حضرت صادق
ما است و روایت کرده است ثقة الاسلام که فرمود
که مسح بکن بر پاها و ابتدا کن بطرف راست و سزاوار است
که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها و مسحها دعائی
که وظیفه است چنانکه خواهد امد در فصل اینده
پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو الحمد لله رب العالمین
ستایش مر خدا را که پروردگار عالمیان است
و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از ابن ...
بعد از ان بگو اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا

من المنظهرين اللهم اني اسئلك تمام الوضوء
(خداوندا بدرستیکه من سئوال میکنم تمام بودن وضو از پاکیزه کان)
وتمام الصلوة وتمام رضوانك والجنة
(وتمام بودن صلوة وتمام بودن رحمت تو و بهشت تو)
وبدانکه اکثر فعلها وجمیع ذکرها که مذکور شد سنت
است وافعال واجب همین ده چیز است نیت در حالی
که حکم ان باقی باشد تا اخر وضو وسه شستن وسه
مسح لیکن بشرط انکه متصل باشد مسحها اخر
از سر تا کعبها وبترتیب وپی در پی بودن ومباشرت
این افعال را بنفس خود مکر بسبب ضرورتی وسزاوار
ترك تمندل از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی از حضرت صادق که فرمودند که هر که وضو بسازد
وتمندل کند خواهد بود از برای او یك حسنه واکر وضو
بسازد وتمندل نکند تا انکه خشك شود اب وضوی
ان خواهد بود از برای او سی حسنه وظاهر اینست که

که عمل اخشك کردن باقتاب یا اتش مثلا حکم تمندل
دارد ووضو نداردر وضو ساختن در مسجد از غیر حدث
بول وغایط اما از این دو حدث مکروه است چنانکه
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح
فصل روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی و
رئیس محدثین در فقیه وشیخ طایفه در تهذیب از
عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله که
فرمودند که در اثنای ان که حضرت امیر المؤمنین نشسته بودند
نشسته بودند با پسر خود محمد حنفیه ناگاه فرمودند با
ای محمد بیاور از برای من ظرفی از اب که وضو بسازم برای
نماز پس اورد محمد اب از برای انحضرت پس انحضرت ریختند
اب را بدست راست بدست چپ پس فرمودند بسم الله
وبالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم
(بنام خدا وبخدا وستایش مر خدای را سزاست که کردانید اب را پاك وکردانید)
یجعله نجسا حضرت ابی عبد الله فرمودند که بعد

بعد از آن انحضرت [illegible] کردند و فرمودند اللهم
حصّن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرّمنی علی
خداوندا نگاه دار فرج مرا از حرام و عفیف گردان آنرا و بپوش عورت مرا و حرام [illegible]
النار بعد از آن مضمضه کردند و فرمودند
اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی
خداوندا بفهمان بمن حجت مرا روزیکه ملاقات کنم ترا و روان گردان زبان مرا
بذکرک بعد از آن استنشاق کردند و فرمودند
بذکر خود
اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنکه
یشم ریحها و روحها و طیبها بعد از آن شستند
میبوید بوی آنرا و نسیم خوش آنرا و طیب آنرا روی مبارک خود را
و فرمودند اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه
خداوندا سفید گردان روی مرا روزیکه سیاه میشود
الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
روها و سیاه مگردان روی مرا روزیکه سفید میشود در آن رویها
و بعد از آن شستند دست راست خود را و فرمودند
اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری
خداوندا بده کتاب مرا بدست راست من و همیشه بودن در بهشت را بدست چپ من

وحاسبنی حسابا یسیرا بعد از آن شستند دست
وحساب کن حساب اندک چپ خود را و فرمودند
اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة
خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و مگردان آنرا غل کرده شده
الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران
در گردن من پناه میگیرم بتو از جامهای بریده شده از آتش
بعد از آن مسح سر مبارک خود را کردند و فرمودند
اللهم غشنی رحمتک و برکاتک بعد از آن
خداوندا بپوشان بمن رحمت خود را و برکتهای خود را مسح کردند
پاهای مبارک خود را و فرمودند اللهم
ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل
ثابت گردان مرا بر صراط روزیکه میلرزد در آن قدمها و بگردان
سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام
سعی مرا در آنچه راضی گرداند ترا از من ای صاحب بزرگی و کرامت
بعد از آن بالا کردند سر مبارک خود را و نگاه کردند
بجهت و فرمودند ای محمد هر که وضو بسازد مثل این
وضوء من و بگوید مثل این کلمه من خلق میکند خدای

تعالی از برای او و از هر قطره فرشته که تقدیس کند
او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند او را پس بنویسد
خدای تعالی از برای او ثواب آنرا تا روز قیامت
فصل پس هرگاه فارغ شوی از وضو متوجه شو بجانب
مسجد روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت صادق که هر که برود بسوی مسجد نمیگذارد
پای خود را بر هیچ تری و نه خشکی مگر اینکه تسبیح کند از برای
او زمین تا زمین هفتم و سزاوار است که بخوانی
نزد بیرون آمدن از خانهٔ خود بسم الله الذی
خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین
بنام خدا آنکه آفریده است مرا پس او راه مینماید مرا و آنکه او طعام میکند مرا و آب میدهد مرا
واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین
وهرگاه بیمار شوم پس او شفا میدهد مرا و آنکه میمیراند مرا پس از آن زنده میکند مرا
والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین
آنکه طمع دارم که بیامرزد مرا از برای من خطاهای مرا در روز جزا

رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین و
پروردگارا ببخش بمن حکمی و ملحق گردان مرا به صالحان
اجعل لی لسان صدق فی الآخرین واجعلنی
و بگردان تو برای من زبان راستی در آیندگان و بگردان مرا
من ورثة جنة النعیم واغفر لابی پس به
از آنکه میراث میبرند بهشت نعمت را و بیامرز پدر مرا
تحقیق که روایت کرده است جمال السالکین در
کتاب عدة الداعی از پیغمبر که هر که وضو بسازد
و بیرون رود بسوی مسجد و بگوید در وقتیکه بیرون
میرود از خانه خود بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین
راه نماید او را خدای تعالی بثواب ایمان و هرگاه
بگوید الذی هو یطعمنی ویسقین اطعام کند
خدای تعالی او را از طعام بهشت و بیاشامانند
او را از شراب بهشت و هرگاه بگوید واذا مرضت
فهو یشفین بگرداند خدای تعالی اینرا کفاره گناهان
او و هرگاه بگوید الذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند خدای

تعالی او را مردن شهیدان و زنده کرده اند او را زنده
شدن نیک بختان و هرگاه بگوید والذی اطمع
ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد خدای تعالی
از برای او خطاهای او را تمام و هرچند بیشتر باشد
از کف دریاها و هرگاه بگوید رب هب لی حکما و
الحقنی بالصالحین ببخشاید خدای تعالی مرا او را حکم
و علم و ملحق کرداند او را بصالح هر که پیش از او بوده
باشد و صالح هر که بعد از او بوده باشد و هرگاه بگوید
واجعل لی لسان صدق فی الآخرین بنویسد خدای
تعالی از برای او در ورق سفیدی اینکه فلان بن
فلان از جمله راست گویان است و هرگاه بگوید واجعلنی
من ورثة جنة النعیم عطا کند خدای تعالی او را
منزلها در بهشت نعیم و هرگاه بگوید واغفر لابی بیامرزد
خدای تعالی پدر و مادر او را و هرگاه خواهی که داخل مسجد

شوی

شوی پس ملاحظه کن نعلین خود را و پیش گذار پای
راست را و بگو بسم الله و بالله و من الله و الی الله
بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوی خدا
و خیر الاسماء کلها لله توکلت علی الله لا حول
و بهترین نامهای تمام آنها از برای خداست توکل کردم بر خدا نیست حرکتی
و لا قوة الا بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و نه قوتی مگر بخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
وافتح لی ابواب رحمتک و توبتک واغلق عنی
و بگشای بر من درهای رحمت خود و توبه خود و ببند از من
ابواب معصیتک واجعلنی من زوارک و عمار
درهای نافرمانی خود را و بگردان مرا از زیارت کننده کان خود و عمار
مساجدک و ممن یناجیک فی اللیل و النهار و من
کننده مسجدهای تو و از آنکه راز بگوید با تو در شب و روز و از آن
الذین هم فی صلوتهم خاشعون و ادحر عنی
جمعی که ایشان در نماز خود زاری کننده کانند و دور کن از من شیطان
الشیطان الرجیم و جنود ابلیس اجمعین
شیطان رانده شده را و لشکرهای شیطان را تمام
پس هرگاه خواهی بکنی نعلین خود را پس بکن از پای چپ

انما یعمر مساجد الله من آمن
بالله والیوم الآخر
واقام الصلوة وآتی
الزکوة ولم یخش الا الله
فعسی اولئک ان
یکونوا من المهتدین یعنی
بدرستیکه عمارت میکند
مسجدهای خدا تعالی
را کسیکه ایمان
آورده باشد بخدا
تعالی و روز آخر و بر پا
داشته باشد نماز را و
داده باشد زکوة را و
نترسد مگر از خدا پس
امید هست که ایشان
بوده باشند از راه یافته
کان و عمارت مساجد
[illegible]

پیش از راست بعکس پوشیدن و اگر بوده باشد نعلین
تو عربی و ممکن باشد ترا که نگاهی انها را پس نکن انها
را چه نماز در انها سنت است اما بشرط انکه پاک باشد
و بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از معاویة بن عمار که گفت دیدم حضرت ابا
عبد الله را که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از
یکبار و ندیدم انحضرت را که بکند انها را هرگز و روایت
کرده است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت
ابی عبد الله که فرمود که هرگاه نماز کنی پس نماز کن
در نعلین خود هرگاه بوده باشند پاک پس بدرستی
که میگویند که این سنت است و قول انحضرت پس بدرستی
که میگویند تا اخر ظاهر مراد بان انست که هرگاه
نماز کردی تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را
که نماز در انها از سنت است و قایل میشوند باین چه

این راوی از جمله امینان اصحاب حضرت صادق است
که اعتماد بوده بر اقوال و افعال ایشان بعد ازان
اذان بگو پس بدرستی که اذان نماز صبح از متعممات
است نه اینکه سنیان تصور کرده قایل شده است بر وجوب
ان بر مردان و موافقت کرده است با او ابن ابی
عقیل و زیاده کرده بر او اینکه قایل شده بطلان
نماز صبح بسبب ترک اذان و صورت اذان اینست
الله اکبر چهار مرتبه و هر یک از شهادتین و حی علی
الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله
اکبر و لا اله الا الله دو مرتبه و باید که ایستاده باشی
در حال اذان و رو به قبله و بآواز بلند و از روی
تانی بگوی و بگذاری دو انگشت خود را در گوشهای
خود و وقف کنی بر هر یک از این هیجده فصل
و التفات کنی بجانب راست و چپ و حرف نزنی در
اثنای اذان و صلوات بفرستی بر پیغمبر هرگاه ذکر کنی او را

یا ذکر کنند نزد تو در اذان و غیر آن و پوشیده نماند
که ظاهر این حدیث دلالت میکند بر ظاهر وجوب
صلوات بر آنحضرت بر هر ذکر کننده یا شنونده هرگاه
ذکر کند او را یا بشنود او را و بعضی از اهل سنت
رفته اند بر وجوب صلوات بر آنحضرت در تمام عمر
یکمرتبه و بعضی در هر مجلسی یکمرتبه و بعضی در هر
مرتبه که ذکر شود و این مذهب بعض محدثین است
و اما آنچه مذهب ما است از عدم وجوب صلوات بر
پیغمبر در تشهد اول در نماز پس مراد ما آنست
که جزء نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست نه اینکه
باعتبار اینکه نام آنحضرت مذکور شده نیز واجب نیست
پس منافاتی نیست میان کلام ما و اعلی الله درجته
و بتحقیق که موافقت کرده است با او صاحب کنز
العرفان در وجوب صلوات هرگاه ذکر شود آنحضرت
و این قول صحیح است و بتحقیق که استدلال میکند

براین

بر این بقول خدای تعالی لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم
کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگردانید خواندن رسول را
در میان خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر
را والله تعالی یعلم و بآنچه روایت شده است از
آنحضرت که فرمود که هر کس که مذکور شده ام من نزد
او پس صلوات نفرستد بر من پس داخل شده است
آتش را پس دور کرده است خدای تعالی او را
و بآنچه روایت شده است که سؤال کرده شد از آنحضرت
از قول خدای تعالی ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا
تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و ملائکه او صلوات
میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید
صلوات بفرستید بر او و درود بفرستید درود
فرستادن والله تعالی یعلم پس آنحضرت فرمود که این
از علم مکنون است و اگر نه بود اینکه سؤال کردید از آن

اخبار میکردم شما را بان بر دو شیء که موکل کرده است
خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ
مسلمانی که صلوات بفرستد بر من مگر اینکه بگویند
مر او را از فرشتگان بیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند
خدای تعالی و فرشتگان او آمین و ذکر کرده نمیشوم
نزد هیچ مسلمانی که صلوات نفرستد بر من مگر آنکه
بگویند مر او را از فرشتگان او آمین و پوشیده نماند
که ظاهر قول آنحضرت باقر در حدیث اول که هرگاه ذکر
کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر کننده اقتضا میکند
وجوب صلوات خواه مذکور شود آنحضرت بنام مبارک
یا بلقب یا بکنیت و ممکن است که مذکور شدن
آنحضرت بضمیری که راجع باو باشد نیز چنین باشد
و اطلاع نیافته‌ام در کلام علمای ما قدس الله ارواحهم
در اینباب بر چیزی و احتیاط موجب آنست که در همه صور
مذکوره صلوات فرستاده شود و بنا نکه ظاهر تر آنست که

ملد

که مقلد واجب را میشود بگفتن اللهم صل علی محمد وآل
محمد و اما آنچه روایت شده است که چون نازل شد آیه
مذکوره گفتند یا رسول الله هذا السلام علیک قد
عرفناه فکیف الصلوة علیک یعنی این سلام بر تو بتحقیق
دانسته‌ایم از این پس چگونه است صلوات بر تو پس آن
حضرت فرمود که بگویید اللهم صل علی محمد وآل محمد
خدایا رحمت فرست ... و آل محمد
کما صلیت علی ابرهیم وآل ابرهیم وبارک
رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم و زیاده کن
علی محمد وآل محمد کما بارکت علی ابرهیم وآل
بر محمد و آل محمد چنانکه زیاده کردی بر ابراهیم و آل
ابرهیم انک حمید مجید پس ظاهر آنست که مراد
ابراهیم بدرستیکه تو ستوده بزرگی
بان افضل کیفیات
صلوات بر آنحضرت است نه اینکه خصوص این نحو
واجب باشد سزاوار آنست که هرگاه صلوات بفرستد یعنی
بر این نحو ملاحظه کند این را که آنحضرت از جمله آل ابرهیم است
پس صلوات بر آنحضرت فرستاده میشود ولا صلوات
در ضمن صلوات بر ابرهیم و غرض از

تشبیه

از تشبیه آنستکه مخصوص شوند پیغمبر و آل او بصلواتی
که شامل بود ایشان را از بقیهٔ آل ابرهیم پس بنابراین
لازم نمی‌آید خلاف قاعده که مقرر شده میان اهل
بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید که
مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر ما
افضل بود از ابرهیم پس تشبیه صلوات بر آنحضرت
که باید افضل باشد بصلوات بر ابرهیم منافی آن
قاعده میشود نیز زیرا که بسبب ملاحظهٔ مذکور منطبق می
شود کلام بر آن قاعده که شکی نیست که صلواتی که شامل
همهٔ آل ابرهیم باشد من حیث المجموع اقوی است از آنچه مخصوص
بعضی باشد پس مشبه به یعنی صلوات بر همهٔ آل او که
پیغمبر ما و آل او علیهم السلام از جملهٔ ایشانند اقوی است
از مشبه یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر ما و آل او پس مخالفت
قاعدهٔ مذکوره لازم نیامد و بعضی توجیه کرده اند
این تشبیه را باینکه صلوات بر حضرت ابرهیم باعتبار

زیرا که علاوه [illegible] آن صلوات [illegible]

اینکه

اینکه بشیر واقع شده اقوی است و محض همین کافیست در
تشبیه هر چه مشبه باعتبار کیفیت اقوی باشد و توجیه
کرده اند نیز باینکه مشبه صلوات بر آل تنها است پس جایز
است صلوات بر ابرهیم و آل او اقوی باشد از صلوات
بر ایشان و ضعیف شمرده اند توجیه اول را بسبب قول
آنحضرت که گفت کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین
یعنی من پیغمبر بودم و حال آنکه هنوز آدم میان آب و گل
بود پس چگونه صلوات بر حضرت ابرهیم مقدم باشد
بر صلوات بر او و توجیه دویم را نیز ضعیف شمرده اند
باعتبار آنکه خلاف متبادر بفهم است چه ایشان
سؤال کرده اند از کیفیت صلوات بر پیغمبر پس قول باینکه
غرض تشبیه صلوات بر آل تنها است خلاف ظاهر است
و این تشبیه را توجیهات دیگر نیز کرده اند و ما بعضی از
آنها را ذکر کرده ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین
فصل پس هرگاه فارغ شد از اذان پس فاصله کند میان
اذان و اقامه بسجده یا نشستنی و بگو در حالی که در سجده

باشی

باشد ١٢ اللهم اجعل قلبي بارا و عيشي قارا و رزقي
خداوندا بگردان دل مرا اطاعت کننده و عیش مرا قرار داده شده
دارا واجعل لي عند قبر رسولك صلى الله عليه
و روزی مرا فزاینده و بگردان از برای من نزد قبر رسول تو رحمت کند خدا بر او
وآله مستقرا وقرارا بعد از ان میخوانی هر دعائی
و آل او مکان و قرار گرفتن
میخواهی و سؤال میکنی حاجت
خود را پس بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر که دعا
میان اذان و اقامت رد کرده نمیشود بعد از ان بر میخیزی
جهة اقامت و فصول آن همه دوتا دوتا است مگر
لا اله الا الله که در آخر اقامه یکبار گفته میشود و با
میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو
مرتبه و بجای آورد از جمیع آداب اذان مگر تانی و گذاشتن
انگشتها در گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید کرد
اقامت آهسته تر باشد و تاکید طهارت داشتن
و ایستادن در حال اقامت بیشتر است از حال اذان حتی
آنکه واجب دانسته اند آنرا سید مرتضی ره و سکوت هرگاه
فارغ شوی از اقامت و حال آنکه رو بقبله باشی

اللهم الیک توجهت و مرضاتک طلبت و ثوابک
خداوندا بسوی تو متوجه شده ام و خوشنودی ترا طلب کرده ام و ثواب ترا
ابتغیت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم
خواسته ام و بتو ایمان آورده ام و بتو توکل کرده ام خداوندا رحمت
صل علی محمد و آل محمد و افتح قلبی لذکرک و ثبتنی
فرست بر محمد و آل محمد و بگشا دل مرا از برای ذکر کردن تو و ثابت دار
علی دینک و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی
مرا بر دین خود و بر مگردان دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا
من لدنک رحمة انک انت الوهاب و باید که
از جانب تو رحمت بدرستیکه توئی بسیار بخشنده با ایستی در نماز
با وقار و خشوع و بگذاری دستهای خود را بر روی
رانها مقابل زانوها و بگشائی میان قدمهای
خود را بقدر سه انگشت گشاده از یکدیگر یا بیشتر
و نگاه کنی بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را
بطرف آسمان و دور کنی بخاطر خود که نماز کسی است
که وداع میکند از نماز بعد از ان قصد کند ادای نماز
صبح واجب جهة فرمان برداری امر خدای تعالی و مقارن دار
نیت را بیکی از هفت تکبیر که در اول نماز

گفته میشود ولیکن در هر یک از تکبیرها دستهای خود
را بعنوانیکه کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان
یکدیگر چسبیده باشد غیر شستها که انها با یکدیگر گشاده
باشد و بمیکند را کف دستها را از برابر گوشهای خود
وابتدا کند بتکبیر نزد ابتداء دست برداشتن و تمام
میکند انرا نزد تمام شدن ان و بدانکه بعضی از علما
متاخرین اطناب نموده اند در باب نیت و دراز کردن
عنان کلام را دران و در احادیث ائمه هیچ چیزی از ان
بلکه مستفاد از تتبع انچه وارد شده است از ایشان
در باب وضوء و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند
انها را بشیعه خود اینست که امر نیت سهل است و اینکه
ان غیر نیست زبان و قرار گرفته است در خاطر جمیع
عقلا وقت صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان
و از برای اینست که قدمای فقها متعرض بحث
از ان نشده اند و خوض نکرده اند دران مگر جماعتی

از متاخرین و وا نموده اند کلام را دران بر وجهیکه موهم
اینست که مرکبست نیت از اجزاء بسیار و این باعث
دشواری ان شده است بسیاری از مردم و کشانده است
ایشانرا بوسواس نیت نیت در حقیقت مگر
قصد بسیطی بر ساختن فعلی معین زیرا بعلت
غائی ان و نیست ترکیب مگر در فعل نحو و استقصد
نزدیک نیست که جدا شود از ان عاقلی نزد هر فعلی
که بجا اورد چیزی اینکه گفته بعضی از علمای ما که
تکلیف میکرده ما را خدا یتعالی به واقع ساختن فعلی
معین بی نیت هر اینه تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت ان
نبود و حاضر کردن فعل مکود در ذهن بعنوانی که تمیز
دهد انرا از غیر ان و قصد بجا اوردن ان جهة فرمان
برداری امر خدا تعالی در نهایت سانیست مثلا نماز
ظهر که مکلفیم با دا ان در ا یوقت تصور کرده ایم انرا
باین وصف عنوانی که ممتاز میشود با ان از جمیع عداه

خود از عبادات وغیر عبادات وقصد کردن نفع
ساختن ان بجهة فرمان برداری امر خدای تعالی
نیست دشوار بود ان اصلا چنانکه حکم میکند بان
وجدان صحیح وهر کرا این دشوار بود اند سؤال میکنم از
خدای تعالی کر باصلاح اور بود وجدان او زیرا که وی
کانست بهمه چیز بعنایة توانا است وبخوان میان هفت
تکبیر ابتیه دعا اکر روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از حضرت صادق پس بعد از تکبیر
سیم اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا
خداوندا توی پادشاه حق وآشکار نیست خدای مگر تو
انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه
تسبیح میکنم ترا بدرستیکه ستم کردم نفس خود را پس بخش گناه مرا بدرستیکه
لا یغفر الذنوب الا انت بعد از تکبیر پنجم بگوید
لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس
الیک والمهدی من هدیت لا ملجا منک
الا الیک سبحانک وحنانیک
رحمت ترا
تبارکت

تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت الحرام
بعد از تکبیر ... تسبیح میکنم ترا ای پروردگار خانه حرام
وبعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة الاحرام باشد یا غیر ان
بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات و
الارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما
وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا من المسلمین ودر روایت
دیکر باین نحو واقع شده است وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض علی ملة ابرهیم
ودین محمد ومنهاج علی حنیفا مسلما تا اخر
بدانکه ما ذکر عالم الغیب والشهادة واقع نکرده اند علمای
ما بر اینکه جایز است مقارن داشتن نیت با هر یک
هفت تکبیر مخیر بود ان وهر تکبیری که مقارن کرد نیت

را بان تکبیرها آن انرا به تکبیرة الاحرام وبتحقیق ترجیح
داده است شیخ طایفه نور الله مرقده در مصباح در
کردانیدن تکبیر آخر را به تکبیرة الاحرام وانچه ظاهر
میشود از حدیث زراره در افتتاح پیغمبر نماز را به
تکبیر و متابعت کردن امام حسین آنحضرت را آنست که
تکبیر اولرا تکبیرة الاحرام کرده اند و بودند چنانکه
ذکر کرده ایم در مقاله اثنی عشریه و بسط داده ام کلام
را درین در حبل المتین بعد از ان استعاذه میکنی
بعد از فراغ از اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
دعاستیم پس میکوی پناه میبرم بخدا از شیطان رانده شده
و استعاذه نزد ما مخصوص است برکعت اول و پس
میکوی آهسته انرا بعد از ان بخوان سوره حمد را ترتیل
کنده و بلند بخوان انرا رعایت کنده و وقفهای انرا
در جایهاش آن و حاضر کنده و فهمها آنرا مطلب خود را
تفکر کنده در معانی ان و ساکت میشوی بعد از ان بقدر

نفسی

نفسی بعد از ان بخوان سوره بهمان نحو و باید که بو
باشد سوره نبا یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا انچه
مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است
انرا شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت ابی
عبد الله و ساکت میشوی بعد از ان چنانکه ساکت
شدی قبل از ان بعد از ان نیز بعمل اری دستهای خود
را چنانکه برداشتی در ان هفت تکبیر و میکوی الله
اکبر بعد از ان برکوع رو بعنوانی که بگذاری دست
راست را بر زانوی راست پیش از دست چپ بر زانوی
چپ و بر کنی کفهارا بر زانوهای خود و لقمه سازی
انها را با سر انکشتان خود و برکردانی انهارا بطرف پشت
و هموار کنی پشت خود را و بکشی کردن خود را و برهم
کذاری چشمهای خود را یا نکاه کنی بمیان قدمهای
خود بعد از ان میکوی انچه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق و ان

امنت اللهم لك ركعت وبك اسلمت وبك

خداوندا بتو رکوع کردم و بتو طاعت کرده ام و بتو

امنت وعليك توكلت وانت ربي خشع لك

ایمان آورده ام و بتو توکل کرده ام و تو پروردگار فروتنی کرده است

سمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودمي

از برای تو گوش من و دیده من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من

ومخي وعصبي وعظامي وما اقلته قدماي

و مغز من و پی من و ... و استخوان من و آنچه برداشته است آن را پایهای من

غير مستنكف ولا مستكبر ولا مستحسر بعد از ان

نه ننگ دارنده و نه استکبار کننده و نه تعب کشنده و خسته بگو

سبحان ربي العظيم وبحمده و باید که این هفت

مرتبه گفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بعد از ان راست

شود و میگوید سمع الله لمن حمده بعد از ان تکبیر

میگوید و بسجود میرود بخضوع و خشوع در حالی که بگذارد

بر زمین کفها را پیشتر از زانوها و خم میکند کردنها در وقت

سجود مانند بالها شوند زیرا که تو چنین میکنی کفها را در

حالی که انگشتان مضموم باشند در برابر

دوشها

میبود شها و تکیه نکند به هیچ عضو از بدن خود بر

عضو دیگر و میگذارد پیشانی خود را از روی تمام بودن

افضل ان ترتیب جنبیده است علی صاحبها افضل التسلیمات و

کرداند بینی خود را هشتمین مساجد سبعه و بخاک میمالد او را و

میکند در وقت سجود بسر بینی بعد از ان میگوید آنچه روایت کرده است

نیز درکافی بسند حسن اللهم لك سجدت وبك امنت

از حضرت علیه السلام خداوندا برای تو سجده کرده ام و بتو ایمان آورده ام

ولك اسلمت وعليك توكلت وانت ربي سجد

و مر ترا اطاعت کرده ام و بر تو توکل کرده ام و تو پروردگار منی و سجده کرده است

وجهي للذي خلقه وشق سمعه وبصره الحمد لله

روی من از برای کسی که آفریده است او را و شکافته است گوش او را و دیده او را ستایش خداوند را

رب العالمين تبارك الله احسن الخالقين وبعد از ان

که پروردگار عالمیان است مقدس است خدا که بهترین آفرینندگان است بگو

سبحان ربي الاعلى وبحمده و باید که بود باشد

تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود را که بلند و بزرگ است تسبیح با حمد او

چنانکه در رکوع

مذکور شد و بعد از آن بردارد سر خود را و تکبیر میگوید

و مینشیند تورّک کنند و میگوید استغفر الله ربی

طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار

و اتوب الیه بعد از آن میگوید آنچه را روایت کرده

من است و توبه میکنم بسوی او

ثقة الاسلام بهمان سند سابق از حضرت باقر

اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی وادفع عنی

خداوندا بیامرز مرا و رحم کن بر او و صلح کن کار مرا و دفع کن از من

انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب

بدرستیکه من بآنچه را بفرستی بسوی من از خیر محتاجم مقدس است پروردگار

العالمین و بعد از آن تکبیر میگوید و میرود بسجود دویم مثل

عالمیان

سجده اول پس بردارد سر خود را و مینشیند بعنوان

تورّک یک لحظه و این را جلسه استراحت میگویند و علما

مکدا را این بتحقیق که واجب دانسته اند و اسید مرتضی

و دعوی اجماع بر این کرده بعد از آن برخیزد بگوید که بردارد

سان

زانوها را پیش از دستها و اعتماد کند در وقت برخاستن

بر دستها و بگو بحول الله تعالی و قوته اقوم و

بحول خدای تعالی و قوت او برمیخیزم

اقعد و ارکع و اسجد پس هر گاه راست ایستاده

و مینشینم و رکوع میکنم و سجود میکنم

بخوان

بخوان حمد و سوره چنانچه گذشت در رکعت اول و باید

که بوده باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن ساکت میشود

بقدر نفسی پس تکبیر میگوید از برای قنوت و قنوت میکند به

کلمات فرج در حالتیکه بلند کند دستها را در برابر روی خود

و بگرداند کف دستها را بطرف آسمان و بهم گذارد انگشتها

را غیر شستها پس میگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم

نیست خدائی مگر خدای بردبار جوانمرد

لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب

نیست خدائی مگر خدای بلند مرتبه بزرگ و پاکست خدای پروردگار

السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن

آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها است

و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین

و آنچه در میان آنها است و پروردگار عرش عظیم و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان

این کلمات فرج بر آن نحوی که روایت کرده است ثقة

الاسلام از ادرکافی بسند حسن از حضرت باقر و در بعضی

کتابها دعا و ما تحتهن بعد از و ما بینهن زیاد شده

در بعضی و ما فوقهن بعد از و ما تحتهن و در بعضی و هو

ربّ العرش العظیم وبیافتدام این زیادتیها را در انچه مطلع
شده ام بر ان از کتابهای معتبرهٔ احادیث ومیکوئی بعد از
کلمات اللّهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا
فرج
خداوندا بیامرز مارا و رحمت کن و عافیت کن
واعف عنّا فی الدّنیا والآخرة انّک علی کلّ شیءٍ قدیر
و عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر همه چیز توانا
پس بعد از ان اللّهمّ الیک شخصت الابصار
میکوئی
خداوندا بسوی تو کشوده است چشمها دیده ها و حرکت داده
ونقلت الاقدام ورفعت الایدی ومدّت الاعناق
داده شده است پاها و بلند کرده شده است دستها و کشیده شده است کردنها
وانت دعیت بالالسن والیک سرّهم ونجویهم
و بطرف تو خوانده شده بزبانها و بسوی تست سرهای ایشان و رازهای ایشان
فی الاعمال ربّنا افتح بیننا وبین قومنا بالحقّ وانت
در کردارها خداوندا حکم کن میان من و میان قوم من بحق و تو بهترین
خیر الفاتحین اللّهمّ انّا نشکوا الیک غیبة امامنا
حکم کننده کانی خداوندا بدرستیکه ما شکوه میکنیم بسوی تو از مفقود بودن امام
وقلّة عددنا وکثرة عدوّنا وتظاهر الاعداء علینا
و کمی عددهای ما و بسیاری دشمن ما و تظاهر دشمنان بر ما

ووقوع الفتن بنا ففرّج ذلک اللّهمّ بعدل
و رسیدن فتنه ها بما پس برطرف کن انرا خداوندا بعدل خود
تظهره وامام حقّ نعرفه اله الحقّ آمین ربّ
که ظاهر کنی انرا و امام حقی که بشناسیم او را خدای حقی مستجاب کن دعای ما را
العالمین بعد از ان اللّهمّ من کان اصبح وله
ای پروردگار عالمیان میکوئی خداوندا هر که صبح کند و بوده باشد
ثقة او رجاء غیرک فانت ثقتی ورجائی یا اجود
او را اعتمادی یا امیدی غیر تو پس تو اعتماد منی و امید منی ای بخشنده ترین
من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و
کسیکه سؤال کرده شده ای رحیم ترین کسیکه طلب رحم کرده شده رحم کن ضعف مرا
مسکنتی وقلّة حیلتی وامنن علیّ بالجنّة وفکّ
و درویشی مرا و اندک چاره مرا و منت کذار بر من به بهشت و رها
رقبتی من النّار وعافنی فی نفسی وفی جمیع اموری
کردن مرا از آتش و عافیت ده مرا در نفس من و در جمیع امرهای من
برحمتک یا ارحم الرّاحمین وهر که خواهد طول
برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کننده کان
دهد قنوت را پس
اضافه کند بان هر چه را خواهد از قنوتها نیکه ذکر می
کنیم ما انها را در باب ششم ان شاء الله تعالی بعد از ان میکوید

دستها از تکبیر و رکوع کن و سجود کن دو سجده چنان
که گذشت بعد از آن بنشین از برای تشهد تورک
کنده و نگاه کنده بکنار خود و میگوئی بسم الله
وبالله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا
بنام خدا و بخدا و بهترین نامها از برای خدا است گواهی میدهم که نیست خدائی
الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و
خدا در حالیکه تنها است نیست انبازی از برای او و گواهی میدهم که محمد بنده او است
ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی
و رسول او است فرستاده است او را بحق در حالیکه بشارت دهنده و ترساننده
الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا
در پیش روی ساعت و گواهی میدهم که پروردگار من خوب پروردگاریست و آنکه محمد
نعم الرسول اللهم صل علی محمد وال محمد و
خوب رسولی است خداوندا بفرست رحمت بر محمد و اولاد محمد
وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته
و قبول کن شفاعت او را در باره امت او و بلند کن مرتبت او را
بعد از آن حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه و فوا
از این تشهد همین شهادتها است و صلوات بر پیغمبر و آلش

صلوات

صلوات الله علیهم اجمعین بعد از آن سلام بده و قصد
کنده بان بیرون آمدن از نماز را پس میگوئی السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته و قصد میکنی بان
درود بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او
انبیا و ائمه و حفظه را و اشاره میکنی بگوشه چشمها
بطرف راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شد از
فضل سنت مگر آنچه ابتدا کرده باشی بفعل امر پس
آن واجبست فصل و هرگاه فارغ شدی از نماز پس شروع
کن در تعقیب پس بتحقیق که وارد شده در تفسیر قول
خدای تعالی فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب
که مراد اینست که هرگاه فارغ شوی از نماز واجب پس تعب
بکش بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی
او در سؤال که عطا میکند بتو و روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیحی از حضرت صادق
علیه السلم که فرمود که تعقیب مبالغه کننده ترست
در طلب روزی از رفتن بتجارت در شهرها میخواهد
تعقیب دعا خواندن در عقب نماز و روایت کرده

نیز در تهذیب بسند صحیح از احدهما علیهما السلام
کرده که دعا در عقب نماز واجب افضلست از دعا در عقب نماز
سنت مثل فضیلت نماز واجب بر سنت و روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر که دعا
بعد از نماز سنت و روایات در این باب از ائمه علیهم
السلم بسیار است و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه
زهرا است علیها السلم و روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق که هر که تسبیح کند
تسبیح فاطمه زهرا را پیش از آنکه بگرداند پایهای خود
را در نماز واجب آمرزیده میشود و ابتدا بتکبیر و روایت کرده
است نیز از آنحضرت که فرمودند که ما امر میکنیم اطفال
خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلم چنانکه امر
میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازم شوید آنرا پس بدرستیکه
ملازم نشد آنرا بنده که بدبخت شود و از آنحضرت
علیه السلام است که فرمودند که تسبیح فاطمه زهرا علیها

السلم

السلم در هر روز عقب هر نماز دوست تراست نزد
من از هزار رکعت نماز در هر روز و از حضرت باقر است
علیه السلم که فرمودند که بهیچ چیز بنده که عبادت کند خدا
را بچیزی از تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا و اگر
بودی چیزی افضل از آن هر آینه عطا میکرد آنرا پیغمبر
بفاطمه زهرا و روایات در فضیلت تسبیح فاطمه
بشمار در نمی آید و باید که بوده باشد نشستن تو در
تعقیب متصل بنشستن تو در تشهد و بر هیأت
آن بوده بقبله بودن و تورک و ترک کردن
اثنای آن کلام و التفات و مانند آنرا پس بتحقیق
که روایت شده است که آنچه ضرر میرساند بنماز ضرر میرساند
بتعقیب پس هر گاه سلام دادی پس تکبیر بگو
سه مرتبه و بلند کن در هر یک دستها را تا برابر روی
خود بعنوانیکه پشت آنها بطرف روی تو باشد و
کف آنها بطرف قبله و این تکبیرها اول تعقیبات است

بعد از آن

نعبد اذان بگو لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ

نیست خدا مگر خدا نیست یکتا

لَهُ مُسْلِمُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ

او طلب کننده کانیم نیست خدا مگر خدا پرستش نمیکنیم مگر او را در حالیکه

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَا اِلٰهَ

خالص کرده ایم از برای او دین را و هر چند ناخوش دارند مشرکان نیست خدای

اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّ اٰبَائِنَا الْاَوَّلِينَ لَا اِلٰهَ اِلَّا

مگر خدا پروردگار او پروردگار پدران پیشینیان ما است و نیست خدای

اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ

خدا شهادت شهادت بجا آورده است وعده خود را و یاری کرده است بنده خود را

الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ

و گریزانده است گروهها را به تنهایی پس از برای او است پادشاهی و برای او است سپاس

وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و او است حی و زنده و نمیمیرد و بدست او است خیر و او بر همه چیز بغایت توانا است

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

طلب آمرزش میکنم از خدا که نیست خدای مگر او که همیشه بجود بر پا است

وَاَتُوبُ اِلَيْهِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَيَّ

و توبه میکنم بسوی او خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من

مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ

از فضل خود و را گسترده کن بر من از رحمت خود و فرود آور بر من

مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اغْفِرْ لِي

از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا نیست خدای مگر تو بیامرز مرا

ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا

گناهان مرا تمام همه را پس بدرستیکه نمی بخشد گناهان را تمام

جَمِيعًا اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ مِنْ كُلِّ

و همه را مگر تو خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا از هر خیری

خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ

که فرا گرفته است آنرا علم تو و پناه میآورم بتو از هر شری که فرا گرفته

بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي اُمُورِي

آنرا علم تو خداوندا بدرستیکه من از تو سؤال میکنم عافیت تو در کارهای

كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ

در تمام آنها و پناه میآورم بتو از رسوائی دنیا و از عذاب آخرت

وَاَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ

و پناه میآورم بتو بذات کریم تو و پادشاهی قدیم تو

وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا

و عزت تو که طلب کرده نمیشود و قدرت تو که اباء نمیکنند از آن

شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر الاوجاع
آن چیزی از شر دنیا و آخرت و از شر دردها
کلها لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
تمام و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ
توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی
توکل کردم بر زنده دائمی که نمی‌میرد و سپاس از برای خدای است
لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم
که فرا نگرفته است او را فرزند و نیست برای او شریکی در پادشاهی و نیست
یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا بعد از آن
از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی تسبیح میکنی
تسبیح فاطمة الزهرا بعد از آن میگوئی ده مرتبه و این
مخصوص بتعقیب صبح است لا اله الا الله وحده
نیست خدائی مگر خدا تنها است
لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و
نیست شریکی از برای او از برای او است پادشاهی و از برای او است سپاس زنده میکرداند
یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
میمیراند و زنده میکرداند بدست او است خیر و او بر همه چیز تواناست
و ده مرتبه و این نیز مخصوص بتعقیب صبح است

سبحان

سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا
تسبیح میکنم خدای بزرگ را و مشغولم بحمد او و نیست قوتی و نه قدرتی مگر بخدای
بالله و صد مرتبه ما شاء الله کان لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم
آنچه خواسته است خدا هست نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ
و صد مرتبه استغفر الله و اتوب
الیه و صد مرتبه استجیر بالله من النار و اسأله
بسوی او پناه میبرم بخدا از آتش و سوال میکنم از او
الجنة و صد مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد
بهشت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد
و عجل فرجهم و ده مرتبه اشهد ان لا اله الا الله
و تعجیل کن در فرجشان گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا
وحده لا شریک له الها واحدا احدا فردا صمدا
تنها است نیست انبازی از برای او خدا است یکتا یگانه تنهای بی نیاز
لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و صد مرتبه سبحان الله
که فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی تسبیح میکنم خدا را
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و سپاس از برای او است و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است
و سزاوار آنست که شمرده شود این ذکرها و تسبیحها
تسبیحها از تربت امام حسین بتحقیق که روایت

کرده

کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
صاحب الزمان که سجده افضل چیزیست که بتسبیح کرده
شود بان و بدرستیکه تسبیح کننده فراموش میکند
تسبیح را و میگرداند سجده را پس نوشته میشود از برای
او ان تسبیح بعد از ان میگوید و این مخصوص است یا مقلب
القلوب والابصار صل علی محمد وآله وثبت قلبی
ای تغییر دهنده دلها و دیدها رحمت فرست بر محمد و ال او و ثابت گردان دل
علی دینک ودین نبیک صلی الله علیه وآله ولا
بر دین خود و دین پیغمبر خود رحمت کن خدا بر او و ال او و میل مده
تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة
دل مرا بعد از انکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی
انک انت الوهاب اللهم انی اعوذ بک من زوال
بدرستیکه تو بسیار بخشنده خداوندا بدرستیکه پناه میاورم بتو از زایل شدن
نعمتک وتحویل عافیتک ومن فجاءة نقمتک ومن درک
نعمت تو و برگردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقوبت تو و از دریافتن
الشقاء ومن شر ما سبق فی الکتاب اللهم انی اسألک
دریافتن بدبختی و از شر انچه پیشی گرفته است در کتاب خدا خداوندا بدرستیکه من

بعزة ملکک وعظیم سلطانک وشدة قوتک علی
سوال میکنم ترا به غلبه پادشاهی تو و بزرگی سلطنت تو و شدت قوت تو
جمیع خلقک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل
جمیع افریده گان تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و ال محمد و اینکه بکنی بمن
بی کذا وکذا بعد از ان میگوید اعیذ نفسی ودینی
بمن فلان و فلان · التجا میبرم نفس خود را و دین خود را
واهلی ومالی وولدی واخوانی وما رزقنی ربی
و اهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را و برادران خود را و انچه روزی کرده است
وجمیع من یعنینی امره بالله الاحد الصمد الذی
پروردگار من و همه انچه را اهتمام دارم درباره ان بخدای یگانه بی نیاز که
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد وبرب الفلق
نزاییده است و زاییده نشده است و نیست مر او را همتایی و بپروردگار صبح
من شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر
و از شر انچه افریده است و از شر شب بسیار تاریک هرگاه در آید و از شر
النفاثات فی العقد ومن شر حاسد اذا حسد
زنان باد دهنده در گرهها و از شر حسود هرگاه حسد برد
برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس
و بپروردگار ادمیان و پادشاه ادمیان و معبود ادمیان از شر وسوسه کننده

الخناس

الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة

آنکه وسوسه میکند در سینه های مردم از جنیان

والناس پس بخوان سوره فاتحه و آية الكرسي

و از مردمان

الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة

خدا نیست خدائی مگر او که همیشه زنده بخود و برپاست فرا نمیگیرد او را سستی

ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي

و نه خواب از برای اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است کیست آنکه

يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما

شفاعت کند نزد او مگر باذن او میداند آنچه را پیش روی ایشانست

خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع

و آنچه را پشت سر ایشانست و احاطه نمیکنند بچیزی از علم او مگر بآنچه او خواهد

كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو

[illegible]

العلي العظيم لا اكراه في الدين قد تبين الرشد

[illegible]

من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد

[illegible]

استمسك

استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها

[illegible]

والله سميع عليم الله ولي الذين آمنوا يخرجهم

[illegible]

من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم

[illegible]

الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك

[illegible]

اصحاب النار هم فيها خالدون وآية شهادت

اصحاب آتش اند و ایشان در آن جاوید خواهند بود همیشه

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا

گواهی داده که نیست خدائی مگر خداوند و فرشتگان و خداوندان

العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم

[illegible]

وآية ملك قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك

بگو ای محمد خداوند صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی

من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء

[illegible]

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و ذلیل میکنی هر کرا میخواهی بدست تست خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

داخل میکنی شب را در روز و داخل میکنی روز را در شب

وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

و بیرون میاوری زنده را از مرده و بیرون میاوری مرده را از زنده

وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالسُّخْرَةُ اِنَّ رَبَّكُمُ

و روزی میدهی هر کرا میخواهی بی حساب بدرستیکه پروردگار

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ

خدا ایست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ

پس مستولی شد بر عرش بپوشاند شب را به روز طلب میکنند

حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهِ

شتابان و آفرید آفتاب و ماه و ستاره ها را در حالیکه رام کرده شده

اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

بعزان او را کاسبید که از برای خداست خلق و امر بقدرت پروردگار عالمیان

اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

بخوانید پروردگار را بزاری و پنهان بدرستیکه خدا دوست نمیدارد

٤٧

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ

فساد مکنید در زمین بعد از اصلاح آن و بخوانید خدا را

خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

خوف دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت خدا نزدیک است از نیکوکاران

وَاٰخِرِ كَهْفٍ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ

بگو اگر بوده باشد دریا مداد از برای کلمات

رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي

پروردگار هر آینه تمام شود دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من

وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

هر چند برابر آن بیاوریم مثل آنها از امداد کردن بگو بدرستیکه من نیستم مگر آدمی مثل شما

يُوحٰى اِلَيَّ اَنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا

فرستاده شده وحی بسوی من بدرستیکه خدای شما خدای یکی است پس هر که بوده باشد امیدوار

لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ

بملاقات پروردگار خود عمل کند عمل نیکو و شریک نگرداند بعبادت

بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا وَاَوَّلِ سُورَةِ وَالصَّافَّاتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

پروردگار خود کسی را بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا

قسم بجماعت ملائکه که صف زده اند صف زدنی و رانده اند راندنی پس خوانده اند ذکر را

إنّ إلٰهكم لواحد ربّ السّمٰوات والأرض وما

بدرستیکه معبود شما یکیست پروردگار آسمانها و زمین و آنچه

بينهما وربّ المشارق إنّا زيّنّا السّماء الدّنيا

میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست بدرستیکه زینت دادیم آسمان را نزدیک

بزينةٍ الكواكب وحفظًا من كلّ شيطانٍ ماردٍ

بآرایش این ستاره‌هاست و حفظ از کل شیطان سرکش

لا يسّمّعون إلى الملإ الأعلىٰ ويقذفون من

نمیشنوند و گوش نمی‌نهند سوی گروه بلند مرتبه و رانده میشوند از هر

كلّ جانبٍ دحورًا ولهم عذابٌ واصبٌ إلّا من

جانبی جهة راندن و از برای ایشانست عذاب دایم مگر آنکه

خطف الخطفة فأتبعه شهابٌ ثاقبٌ والخ

ربودنی ربودن پس از پی او آمد شهاب درخشان

از آخر والصافات سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا

پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنکه

يصفون وسلامٌ على المرسلين والحمد للّٰه ربّ

وصف میکنند کفار و درود بر رسولان و سپاس از برای خدا که

العالمين وسورهٔ رحمٰن يا معشر الجنّ والإنس

پروردگار عالمیانست الرحمن ای گروه جن و انس

ان

إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار السّمٰوات

اگر میتوانید که بیرون روید از طرفهای آسمانها

والأرض فانفذوا لا تنفذون إلّا بسلطانٍ

و زمین پس بیرون روید بیرون نمیروید مگر بقوتی

فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان يرسل عليكما شواظٌ

پس بکدام یک از نعمتهای خدا تکذیب میکنید شما فرستاده میشود بر شما

من نارٍ ونحاسٌ فلا تنتصران وچهار آیه از آخر

زبانه از آتش و دود پس یاری نمیدهید

سورهٔ حشر

لو أنزلنا هٰذا القرآن على جبلٍ لرأيته خاشعًا

اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هرآینه میدیدی آنرا

متصدّعًا من خشية اللّٰه وتلك الأمثال نضربها

زاری کننده و شکافته شونده از ترس خدا و این مثلها میزنیم

للنّاس لعلّهم يتفكّرون هو اللّٰه الّذي لا إلٰه

آنها را برای مردمان شاید ایشان تفکر کنند اوست خدائیکه نیست خدا

إلّا هو عالم الغيب والشّهادة هو الرّحمٰن الرّحيم

مگر او دانای غیب و شهادت اوست بخشنده مهربان

هو اللّٰه الّذي لا إلٰه إلّا هو الملك القدّوس

اوست خدائیکه نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه

السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَيمِنُ العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ
سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار و متکبر
سُبحانَ اللهِ عَمّا يُشرِكُونَ هُوَ اللهُ الخالِقُ
پاکست خدا از آنچه شریک میکنند مشرکان او است خدا تقدیر کننده
البارِئُ المُصَوِّرُ لَهُ الأَسماءُ الحُسنى يُسَبِّحُ لَهُ
آفریننده صورت بخشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکنند
ما فِي السَّمٰواتِ وَالأَرضِ وَهُوَ العَزيزُ الحَكيمُ
از برای او آنچه در آسمانها و زمین است و او است عزیز حکیم
بعد از ان میخواند سوره قل هو الله احد دوازده
مرتبه بعد از ان میگوید در حالیکه گشاده باشد دستهای
خود را برابر روی خود اللّٰهُمَّ إِنّي أَسأَلُكَ بِاسمِكَ
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق نام
المَكنُونِ المَخزُونِ الطّاهِرِ الطّاهِرِ المُبارَكِ وَ
پنهان کرده شده خزانه گذاشته شده پاک پاک مبارک تو و سوال
أَسأَلُكَ بِاسمِكَ العَظيمِ وَسُلطانِكَ القَديمِ
میکنم ترا بحق نام تو عظیم و پادشاهی تو قدیم است
يا واهِبَ العَطايا يا مُطلِقَ الأُسارىٰ يا فَكّاكَ الرِّقابِ
ای بخشنده عطاها ای رها کننده اسیران ای خلاص کننده گردنها
مِنَ النّارِ أَسأَلُكَ أَن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
از آتش سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَأَن تُعتِقَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَأَن تُخرِجَني مِنَ الدُّنيا
و اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا
آمِنًا وَتُدخِلَنِي الجَنَّةَ سالِمًا وَأَن تَجعَلَ دُعائي
ایمن و داخل کنی مرا به بهشت سالم و اینکه بگردانی دعای مرا
أَوَّلَهُ فَلاحًا وَأَوسَطَهُ نَجاحًا وَآخِرَهُ صَلاحًا إِنَّكَ
اول آنرا رستگاری و وسط آنرا فیروزی و آخر آنرا اصلاح بدرستیکه تو
أَنتَ عَلّامُ الغُيُوبِ بعد از ان میگوید و این
توی دانای غیبها مخصوص به تعقیب صبح است
اللّٰهُمَّ إِنّي أَصبَحتُ أُشهِدُكَ وَكَفىٰ بِكَ شَهيدًا
خداوندا بدرستیکه من داخل صباح شدم در حالیکه گواه میگیرم ترا و بس است تو برای
وَأُشهِدُ مَلائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرشِكَ وَسُكّانَ
گواهی و گواه میگیرم ملائکه ترا و بردارنده عرش ترا و ساکنان
سَمٰواتِكَ وَأَرضِكَ وَأَنبِيائَكَ وَرُسُلَكَ
آسمانهای ترا و زمین ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا
وَالصّالِحينَ مِن عِبادِكَ وَجَميعَ خَلقِكَ فَاشهَد
و صالحان از بندگان ترا و جمیع آفریدگان ترا پس گواه شو از برای
لي وَكَفىٰ بِكَ شَهيدًا أَنَّكَ أَنتَ اللهُ وَحدَكَ لا
من و بس است تو برای گواهی بدرستیکه توی خدا تنها نیست انباز
شَريكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ
از برای تو و اینکه محمد رحمت بفرستد خدا بر او و اولاد او

اني اشهد

عبدك

عبدك ورسولك وان كل معبود مما دون
بنده تو و پیغمبر تو و اینکه هر عبادت کرده شده از زیر
عرشك الى قرار ارضك السابعة السفلى باطل
پایین عرش تا قرارگاه زمین هفتمین پایین تو باطل است
مضمحل ما عدا وجهك الكريم فانه اعز واكرم
و مضمحل است غیر ذات تو که کریم است پس بدرستیکه او عزیزتر و کریمتر
واعلم من ان يصف الواصفون كنه جلاله
و عالمتر از همه وصف کننده وصف کنندگان بنهایت بزرگی
او تهتدي القلوب الى كنه عظمته يا من فاق
او را یا بیکه راه بیابند دلها بکنه حکمت او ای آنکه بالاتر است
مدح المادحين فخر مدحه وعدا وصف
از مدح مدح کنندگان فخر مدح او و تجاوز کرده است از وصف
الواصفين مآثر حمده وجل عن مقالة الناطقين
وصف کنندگان مکرمتهای حمد او و بلند است از گفتن حرف زنندگان
تعظيم شانه صل على محمد وآل محمد وافعل بنا
عظمت شأن او را رحمت فرست بر محمد و اولاد محمد و بکن با ما
ما انت اهله يا اهل التقوى واهل المغفرة
آنچه تو سزاوار آنی ای سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزش
تعدادن سبحان الله كلما سبح الله شيء وكما
میگویی تسبیح میکنم تسبیح خدا هر گاه تسبیح کند خدا چیزی و چنانکه

يحب

يحب الله ان يسبح وكما هو اهله وكما ينبغي
دوست میدارد خدا که تسبیح کرده شود و چنانکه او سزاوار است از برای
لكرم وجهه وعز جلاله والحمد لله كلما
کریمی ذات او و غلبه بزرگی او و حمد او از برای خداست هرگاه
حمد الله شيء وكما يحب الله ان يحمد وكما هو
حمد کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که حمد کرده شود و چنانکه او
اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله
سزاوار است و چنانکه سزاوار است از برای کریمی ذات او و غلبه بزرگی او
ولا اله الا الله كلما هلل الله شيء وكما
نیست خدایی مگر خدا هرگاه تهلیل کند خدا را چیزی و چنانکه دوست
يحب الله ان يهلل وكما هو اهله وكما ينبغي
میدارد خدا که تهلیل کرده شود و چنانکه او سزاوار است و بچنانکه سزاوار است
لكرم وجهه وعز جلاله والله اكبر كلما
از برای کریمی ذات او و غلبه بزرگی او و خدا بزرگتر است هرگاه
كبر الله شيء وكما يحب الله ان يكبر وكما هو
تکبیر کند خدا را چیزی و چنانکه دوست دارد خدا که تکبیر کرده شود و چنانکه او
اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله
سزاوار است و چنانکه سزاوار است از برای کریمی ذات او و غلبه بزرگی او
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
تسبیح میکنم تسبیح خدا و ستایش مر خدا راست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگتر است

عَلى كُلِّ نِعمَةٍ اَنعَمَ بِها عَلَيَّ وَعَلى كُلِّ اَحَدٍ مِن خَلقِهِ

بر همه نعمتی که انعام کرده است بآن برمن و بر همه کس از آفریدگان

مِمَّن كانَ اَو يَكونُ اِلى يَومِ القِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنّي

از آنکه بوده است یا خواهد بود تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه من

اَسئَلُكَ خَيرَ ما اَرجُو وَخَيرَ ما لا اَرجُو وَاَعُوذُ

سوال میکنم ترا خیر آنچه امید دارم و خیر آنچه امید ندارم و پناه میاورم

بِكَ مِن شَرِّ ما اَحذَرُ وَمِن شَرِّ ما لا اَحذَرُ

بتو از شر آنچه خوف دارم و از شر آنچه خوف ندارم

و بعد از آن میگوئی و این دعا بیست که در شام نیز خوانده شود

بِسمِ اللّٰهِ خَيرِ الاَسماءِ بِسمِ اللّٰهِ رَبِّ الاَرضِ وَ

بنام خدا بهترین نامهاست بنام خدا پروردگار زمین و آسمان

السَّماءِ بِسمِ اللّٰهِ الَّذي لا يَضُرُّ مَعَ اسمِهِ سَمٌّ

بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او زهری

وَلا داءٌ بِسمِ اللّٰهِ اَصبَحتُ وَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلتُ

و نه دردی بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم

بِسمِ اللّٰهِ عَلى قَلبي وَنَفسي بِسمِ اللّٰهِ عَلى ديني وَ

بنام خدا بر قلب من و نفس من بنام خدا بر دین من

عَقلي بِسمِ اللّٰهِ عَلى اَهلي وَمالي بِسمِ اللّٰهِ عَلى ما

و عقل من بنام خدا بر اهل من و مال من بنام خدا بر آنچه

اعطانی

اَعطاني رَبّي بِسمِ اللّٰهِ الَّذي لا يَضُرُّ مَعَ اسمِهِ شَيءٌ

عطا کرده است بمن بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او چیزی

فِي الاَرضِ وَلا فِي السَّماءِ وَهُوَ السَّميعُ العَليمُ

در زمین و نه در آسمان و اوست شنونده و داناست

اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبّي حَقّاً لا اُشرِكُ بِهِ شَيئاً اَللّٰهُ اَكبَرُ

خداست خدا پروردگار حقست و شریک نمیکنم با او چیزی را خدا بزرگتر است

اَللّٰهُ اَكبَرُ اَللّٰهُ اَكبَرُ اَللّٰهُ اَعَزُّ وَاَجَلُّ مِمّا اَخافُ

خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا غالب تر و بزرگتر است از آنچه میترسم

وَاَحذَرُ عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَتَقَدَّسَت اَسماؤُكَ

و خوف دارم عزیز است همسایه تو و بزرگتر است ثنای تو و پاکست اسم تو

وَلا اِلٰهَ غَيرُكَ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِن شَرِّ نَفسي

و نیست خدائی غیر تو خداوندا بدرستیکه من پناه میاورم بتو از شر نفس من

وَمِن شَرِّ كُلِّ سُلطانٍ شَديدٍ وَمِن شَرِّ كُلِّ

و از شر هر پادشاه سخت و از شر هر

شَيطانٍ مَريدٍ وَمِن شَرِّ كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ وَمِن شَرِّ

شیطان سرکشی و از شر هر جبر کننده عنید و از شر

قَضاءِ السُّوءِ وَمِن شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ اَنتَ اخِذٌ

قضای بد و از شر هر جنبنده تو گیرنده باشی

بناصيتها انك على صراط مستقيم وانت على كل
موی پیشانی او بدرستیکه تو بر راه راستی و تو بر هر چیز
شيء حفيظ ان وليي الله الذي نزل الكتاب
نگهبانی بدرستیکه دوست من خداست که فرستاده است کتاب
وهو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله
واو متولی صالحانست پس اگر اعراض کنند پس بگو بسندست خدا
لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
نیست خدائی مگر او و براوست توکل کرده‌ام و اوست پروردگار عرش
العظيم فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
بزرگست پس زود باشد که کفایت کند شر ایشان را و اوست شنونده و دانا
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى
و نیست حولی و نه قوتی مگر از خدا بلند مرتبه و بزرگ و رحمت کند
الله على خير خلقه محمد واله الطاهرين بعد
خدا بر بهترین آفریدگان خود محمد و اولاد او پاکان
ازان میگوئی واین نیز مخصوص است بتعقیب صبح
بسم الله وصلى الله على محمد واله وافوض امري
بنام خدا و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او و وامیگذارم امر خود را
الى الله ان الله بصير بالعباد فوقيه الله سيئات
بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست به بندگان پس نگاه داشت او را خدا گناه

ما مكروا لا اله الا انت سبحانك اني كنت
آنچه مکر کنند نیست خدا مگر تو پاکی ترا بدرستیکه من بودم
من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم
از ستمکنندگان پس اجابت کردیم او را و نجات دادیم از غم
وكذلك ننجي المؤمنين حسبنا الله ونعم
همچنین نجات میدهیم مؤمنان را بسنده است ما را خدا و بهترین
الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم
وکیلست پس برگشتند ایشان بنعمتی از جانب خدا و زیادتی
يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة
نرسیده بایشان مکروهی آنچه خواسته باشد خدا نیست حولی و نه قوتی
الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء
مگر بخدا آنچه خواسته است خدا نه آنچه خواسته اند مردم آنچه خواسته است
الله وان كره الناس حسبي الرب من المربوبين
خدا و اگرچه ناخوش دارند مردم بسنده است مرا پروردگار از پرورده‌شدگان
حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من
بسنده است آفریننده از آفریده شده‌ها بسنده است مرا روزی دهنده
المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي من كان
از روزی داده‌شدگان بسنده است آنچه همیشه بسنده تو در بسندیدن بسنده است مرا آنکه بود
منذ كنت حسبي حسبي الله لا اله الا هو عليه
تا آنکه من بودم بسنده من بسنده است مرا خدا نیست خدائی مگر او براو

فقل

توکلت وهو رب العرش العظیم بعد از آن اللّهم

توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ میگوئی خداوندا

اصبح ظلمی مستجیراً بعفوک واصبحت ذنوبی

داخل صباح شدم ظلم من پناه جوینده بدر گذشتن تو و داخل صباح شده است گناهان

مستجیرة بمغفرتک واصبح خوفی مستجیراً بامانک

پناه جوینده بآمرزش تو و داخل صباح شدم پناه جوینده بتو با امان تو

واصبح فقری مستجیراً بغناک واصبح ذلّی مستجیراً

داخل صباح شده است درویشی پناه جوینده بتوانگری تو و داخل صباح شدم خواری من پناه

بعزک واصبح ضعفی مستجیراً بقوتک واصبح

جوینده بعزت تو و داخل صباح شده است ضعف من پناه جوینده بقوت تو و داخل صباح شده

وجهی الفانی مستجیراً بوجهک الباقی یا کائناً قبل

ذات فانی من پناه جوینده بذات باقی تو ای موجود پیش از هر چیز

کلشیء ویا کائناً بعد کلشیء یا مکوّن کل شیء

ای موجود کننده هر چیز بعد از هر چیز ای موجود کننده هر چیز

صلّ علی محمد وآل محمد واجعل لی من امری فرجاً

رحمت فرست بر محمد و اولاد او و بگردان از برای من از امر من گشاده‌گی

ومخرجاً وارزقنی من حیث احتسب ومن حیث لا

و خارج شونده و روزی ده مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم

احتسب

احتسب بعد از آن میگوئی هفت مرتبه و حال آنکه

گرفته باشی ریش خود را بدست راست و گشوده باشی

کف دست چپ را یا رب محمد وآل محمد صلّ علی

بسوی آسمان ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست

محمد وآل محمد وعجّل فرج آل محمد و هفت مرتبه

محمد و آل محمد بتعجیل رحمت آل محمد را میگوئی

یا رب محمد وآل محمد صلّ علی محمد وآل محمد واعتق

ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد و آزاد گردان

رقبتی من النار بعد از آن یا الله یا رحمن یا رحیم

گردن مرا از آتش میگوئی ای خدای بخشاینده ای مهربان

یا حیّ یا قیّوم برحمتک استغیث اللّهم انت ثقتی

ای زنده ای پاینده همیشه برحمت تو فریادرسی میکنم خداوندا تو اعتمادی منی

فی کل کربة وانت رجائی فی کل شدة وانت لی

در هر سختی و تو از برای منی و تو امید منی در هر شدت و تو از برای منی

فی کل امر نزل بی ثقة وعدة فاغفر لی ذنوبی

در هر امری که فرود آید بر من اعتماد و تهیه پس بیامرز از برای من گناهان مرا

کلها واکشف همی وفرّج غمی اللّهم اغننی بحلالک

همه آنها را و زایل کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا خداوندا بی نیاز گردان مرا بحلال

عن

عن حرامك وبفضلك عمن سواك بعد
از حرام تو وبفضل تو از کسی که غیر تو باشد ازان
میکوئی واین دعا خوانده میشود در شام نیز
اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول
خداوندا دست زننده بحرمت قوی غالب که قصد کرده نمیشود
ولا يحاول من شر كل غاشم وطارق من سائر
ونزاع کرده نمیشود از شر هر ستم کننده و وارد شونده در شب
ما خلقت من خلقك الصامت والناطق في
از جمیع آنچه آفریده از آفریدگان خود خاموش وگویا در
جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء
جوشن نگاه دارد از هرچه مخوف باشد بلباس فراخ که آن دوستی
اهل بيت نبيك محمد صلواتك عليه و
اهل بیت پیغمبر تو محمد است رحمتهای تو براو و بر
عليهم محتجبا من كل قاصد لي باذية بجدار
ایشان پوشیده شده از هر قصد مرا بآزار رسانیدن بدیوار
حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك
محکم اخلاص در اقرار به حق ایشان و دست زدن
بحبلهم موقنا بان الحق لهم ومعهم وفيهم
بریسمان ایشان یقین دارنده باینکه حق برایشان است یا هر که دوستی

وبهم اوالي من والوا واجانب من جانبوا فصل
باهرکه دوستی کرده اند ودوری میکنم ازهرکه دوری کرده اند پس رحمت فرست
على محمد وال محمد واعذني اللهم بهم من شر
بر محمد وآل محمد وپناه ده مرا خداوندا بایشان از شر هرچه
ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني
حذر دارم ای بزرگ منع کردم دشمنان را از خود
ببديع السموات والارض فجعلنا من بين
به پدید آرنده آسمانها وزمین وبگردانیدیم از پیش روی
ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
ایشان سدی واز پشت سر ایشان سدی پس پوشانیدیم ایشان را
فهم لا يبصرون بعد ازان میکوئی واین
پس ایشان نمیدیدند مخصوص است بتعقیب صبح
الحمد لله الذي اذهب الليل بقدرته
سپاس مر خدایرا که برد شب را بقدرت خود وآورد
وجاء بالنهار برحمته خلقا جديدا ونحن
روز را برحمت خود در حالیکه آفریده ایست تازه وما
في عافية بمنه وجوده وكرمه مرحبا بالحافظين
در عافیتیم بنعمت او وجود او وکرم او مرحبا بدو فرشته حفظ کننده
والتفت الى جانب راست خود وبگو اكتبا
بنویسید

وحيا كما الله من كاتبين والتفا نكن بجانب
وسلام فرستد بر شما خدا ای دو نویسنده چپ خود و بگو
اكتبا رحمكما الله بسم الله اشهد ان لا اله
بنویسید رحمت کند شما را خدا بنام خدا شهادت میدهم که نیست خدائی
الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا
مگر خدا تنها است نیست شریک از برای او و گواهی میدهم که بدرستیکه محمد
عبده ورسوله واشهد ان الساعة اتية
بنده او است و رسول او است و گواهی میدهم بدرستیکه قیامت آینده است
لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور
نیست شکی در آن و آنکه خدا بر می انگیزد هر کرا که در قبرها است
على ذلك احيى وعليه اموت وعليه ابعث
بر این عقاید زنده ام و بر این میمیرم و بر این برانگیخته میشوم
ان شاء الله اقرءا محمدا صلى الله عليه واله
اگر خدا خواسته باشد بخوانید برسانید بمحمد رحمت فرستد خدا بر او و آل او
منى السلام بعدا ذان اللهم صل على محمد
از جانب من درود و سلام میگوئی خداوندا رحمت فرست بر محمد
وال محمد في النهار اذا تجلى وصل على محمد
و آل محمد در روز هرگاه ظاهر شود و رحمت بفرست بر محمد

وآل

وال محمد في الليل اذا يغشى وصل على محمد وال
و آل محمد در شب هرگاه بپوشاند و رحمت فرست بر محمد و آل
محمد في الاخرة والاولى وصل على محمد وال محمد
محمد در آخرت و دنیا و رحمت فرست بر محمد و آل محمد
ما لاح الجديدان وصل على محمد وال محمد ما اطرد
مادام که ظاهر شوند روز و شب تازه و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که از پی هم
الخافقان وصل على محمد وال محمد ما حدا الحاديان
مغرب و مشرق و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که برانند
وصل على محمد وال محمد ما عسعس ليل وما
و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام بیاید شب و مادام
ادلهم ظلام وما تنفس صبح وما اضاء فجر
که پدید شود تاریکی و مادام نفس بزند صبح و مادام که روشن شود فجر
اللهم اجعل محمدا خطيب وفد المؤمنين اليك
خداوندا بگردان محمد خطیب وارد شونده گان مؤمنان بطرف تو
والمكسو حلل الامان اذا وقف بين يديك
و پوشانیده شده جامهای امان زمانیکه بایستد در برابر تو
والناطق اذا خرست الالسن بالثناء عليك
و گویا زمانیکه گنگ شوند زبانها بستایش بر تو
اللهم اعل منزلته وارفع درجته واظهر
خداوندا بلند گردان منزلت او را و رفیع کن درجه مرتبه او را و ظاهر کن

حُجَّتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَابْعَثْهُ الْمَقامَ

محبت اورا وقبول کن شفاعت اورا بفرست اورا بمنزل

الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ ما اَحْدَثَ

پسندیده شده که وعده کرده او را و بیامرز از برای او آنچه احداث کردند

الْمُحْدِثُونَ مِنْ اُمَّتِهِ بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ

احداث کنندها از امت او بعد از او خداوندا سوال میکنم ترا

مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ وَعَزائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ

واجب سازنده‌ها رحمت ترا و حتم کننده‌های آمرزش ترا و غنیمت بردن

مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَاَسْئَلُكَ

از هر احسانی و سلامتی از همه گناهی و سوال میکنم ترا

الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

فیروزی به بهشت و نجات از آتش خداوندا رحمت فرست

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي فِي صَلَواتِي

بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من در نمازمن

وَدُعائِي بَرَكَةً تُطَهِّرُ بِها قَلْبِي وَتُؤْمِنُ بِها

و دعای من برکت که پاک گردانی بآن دل مرا و امان دهی بآن

رَوْعِي وَتَكْشِفُ بِها كَرْبِي وَتَغْفِرُ بِها ذَنْبِي

خوف مرا و رفع کنی بآن اندوه مرا و بیامرزی بآن گناه مرا

وَتُصْلِحُ بِها اَمْرِي وَتُغْنِي بِها فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِها

و صلاح کنی بآن امر مرا و توانگر کنی بآن فقر مرا و ببری بآن

ضُرِّي وَتُفَرِّجُ بِها هَمِّي وَتُسَلِّي بِها غَمِّي وَتَشْفِي بِها

بدحالی مرا و زایل کنی بآن هم مرا و تسلی دهی بآن غم مرا و شفا دهی بآن

سُقْمِي وَتُؤْمِنُ بِها خَوْفِي وَتَجْلُو بِها حُزْنِي وَتَقْضِي

ناخوشی مرا و امان دهی بآن ترس مرا و برطرف کنی بآن حزن مرا و ادا کنی

بِها دَيْنِي وَتَجْمَعُ بِها شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِها وَجْهِي وَاجْعَلْ

بآن دین مرا و جمع کنی بآن پراکنده‌گی مرا و سفید گردانی بآن روی مرا

ما عِنْدَكَ خَيْراً لِي بَعْدَ اَذانِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ

و بگردان آنچه را نزد تست خیر برای من میگوید خداوندا بدرستیکه من میخوانم

لِهَمٍّ لا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ وَلِرَحْمَةٍ لا تُنالُ اِلاّ

برای اندوهی که گشایش نمیدهد آنرا غیر از تو و برای رحمتی که رسیده شده نمیشود

مِنْكَ وَلِحاجَةٍ لا يَقْضِيها اِلاّ اَنْتَ يا كَرِيمُ

مگر از تو و برای حاجتی که بر نمیاورد آنرا مگر تو ای صاحب بسیار خیر

اَللّٰهُمَّ كَما كانَ مِنْ شَأْنِكَ ما اَرَدْتَنِي بِهِ مِنْ

خداوندا چنانکه بود از امر تو آنچه اراده کرده بودی مرا بآن از یاد کردن تو

ذِكْرِكَ وَاَلْهَمْتَنِيهِ مِنْ شُكْرِكَ وَدُعائِكَ

و در دل من انداخته بودی آنرا از شکر تو و خواندن

فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ الاِْجابَةُ لِي فِيما دَعَوْتُكَ

پس بوده باشد از امر تو اجابت کردن مرا در آنچه خواندم ترا

وَالنَّجاةُ مِمّا فَزِعْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ فَاِنْ لَمْ

و نجات از آنچه پناه آورده‌ام بسوی تو از آن پس اگر بنده باشم

اهلاً ان ابلغ رحمتك فانّ رحمتك اهل ان
سزاوار اینکه برسم رحمت تو پس بدرستیکه رحمت تو سزاوار است که برسد
تبلغني وتسعني لانّها وسعت كلّ شيءٍ وانا شيءٌ
بمن و گنجایش داشته باشد مرا زیرا که گنجایش دارد هر چیز را و من چیزیم
فلتسعني رحمتك يا مولاي يا كريم يا جواد
پس باید که گنجایش داشته باشد مرا رحمت تو ای مولای من ای کریم ای بخشنده
الهي انّ ذنوبي وكثرتها قد غبّرت وجهي عندك
ای خداوند من بدرستیکه گناهان من و بسیاری آنها بتحقیق که غبار آلوده گردانیده روی مرا نزد تو
وحجبتني عن استيهال رحمتك وباعدتني عن
و مانع شده است مرا از مستوجب بودن رحمت تو و دور گردانیده است مرا از
استنجاز مغفرتك ولولا تعلّقي بآلائك وتمسّكي
استحقاق آمرزش تو و اگر نبودی تعلق من به نعمتهای تو و دست زدن من
بالرّجاء لما وعدت امثالي من المسرفين واشباهي
بامید آنچه تو وعده کرده مثال مرا از اسراف کنندگان و مانند مرا
من الخاطئين بقولك يا عبادي الّذين اسرفوا
از گناهکاران بگفته تو ای بندگان آنانیکه اسراف کردند
على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله
بر نفسهای خودشان ناامید نشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدا

يغفر

يغفر الذّنوب جميعاً انّه هو الغفور الرّحيم
خدا میامرزد گناهان را جمیعاً بدرستیکه خدا اوست بسیار آمرزنده مهربان
وحذّرت القانطين من رحمتك فقلت ومن
و ترسانیده آنانرا که ناامیدند از رحمت تو پس گفته که و کیست ناامید شود
يقنط من رحمة ربّه الّا الضّالّون ثمّ ندبتنا
از رحمت پروردگار مگر گمراهان پس خوانده مارا بسبب
برحمتك الى دعائك فقلت ادعوني استجب
رحمت مهربانی بسوی خود خواندن تو پس فرموده بخوانید مرا اجابت میکنم
لكم انّ الّذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون
مر شمارا بدرستیکه آنانیکه تکبر میورزند از عبادت من زود باشد
جهنّم داخرين الهي لقد كان ذلّ الاياس
داخل میشوند بجهنم را خوار شده گان ای خداوند من بتحقیق بود ذلت ناامیدی
عليّ مشتملاً والقنوط من رحمتك بي ملتحفا
بر من مشتمل و ناامیدی از رحمت تو بمن لاحق
الهي قد وعدت المحسن ظنّه بك ثواباً واوعدت
ای خداوند من بتحقیق وعده کرده کسی را که نیکو کرده است گمان خود را بتو ثواب را و وعید
المسيء ظنّه عقاباً اللّهمّ وقد اسرني
فرموده کسیرا که بد کرده است گمان خود را عذاب تو خداوند را بتحقیق گردن گرده
حسن الظّنّ بك في عتق رقبتي من النّار وتغمّد
نیکوئی گمان بتو در آزاد کردن من از آتش و پوشانیدن گناهان

ذللوا فانا له عزي وقلت وقولك الحق
كه بمن دشمنى ودر گذشتن از لغزش وخطاى من وگفته تو حق
الذي لا خلف فيه ولا تبديل يوم ندعوا كل
هست خلافى در آن ونه تغييرى روزيكه ميخوانيم هر
اناس بامامهم اللهم اني اقر واشهد واعترف
طايفه از مردمان را با امامشان خداوندا بدرستيكه اقرار ميكنم وگواهى ميدهيم واعتراف
ولا اجحد واسر واظهر واعلن وابطن بانك
ميكنم وانكار نميكنم ودر پنهان وظاهر وآشكار وباطن بانيكه توئى تو
انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك
خدائى كه نيست خدائى مگر تو وتنهائى نيست شريكى
لك وان محمدا عبدك ورسولك وان عليا
مر ترا بدرستيكه محمد بنده تو ورسول تست واينكه على
امير المؤمنين وسيد الوصيين ووارث
امير وبزرگ مؤمنان وبزرگ جانشينان پيغمبر تست و وارث
علم النبيين وقاتل المشركين وامام
علم پيغمبران وكشنده مشركان وپيشواى
المتقين ومجاهد الناكثين والقاسطين
پرهيزكاران وجهاد كننده با جمعى كه شكسته اند وجمعى كه جور كننده اند
والمارقين امامي وحجتي وصراطي ودليلي ومحجتي
وجمعى كه بيرون رونده اند از دين امام من وحجت من وجاده من وبرهان من در ...

ومن

ومن لا اثق بالاعمال وان زكت ولا اراها منجية
از براى من وكسيست كه اعتماد ندارم بعملها واگرچه پاكيزه باشند ونمى بينم كردار را
وان صلحت الا بولايته والائتمام به والاقرار
نجات دهنده وهرچند نيكو باشند مگر بدوستى ومحبت او وپيروى واقتدا باو واقرار كردن
بفضائله والقبول من حملتها والتسليم لرواتها
بفضيلتهاى او وقبول كردن فضيلتها از نقل كننده گان آنها وباور كردن آنها
اللهم واقر باوصيائه من ابنائه ائمة وحججا
خداوندا اقرار ميكنم بجانشينان او از پسران او كه امامانند وبرهانند
وادلة وسرجا واعلاما ومنارا وسادة ابرارا
وراه نمايانند وچراغهاى روشنند ونشانها وعلامتهاى آشكارانند وبزرگان نيكوكارانند
واؤمن بسرهم وجهرهم وظاهرهم وباطنهم وحيهم
واعتماد دارم بپنهان ايشان وآشكار ايشان وظاهر ايشان وباطن ايشان وزنده
وميتهم وشاهدهم وغائبهم لا شك في ذلك
ايشان ومرده ايشان وحاضر ايشان وغايب ايشان نيست شكى در اين
ولا ارتياب ولا تحول عنه ولا انقلاب اللهم
ونه ارتيابى ونه برگشتن از اين اعتقاد ونه برگشتن خداوندا
فادعني يوم حشري وحين نشري بامامتهم واحشرني
بخوان مرا روز حشر من وهنگام برانگيختن من از خاك بامامت ايشان
واكتبني في اصحابهم وانقذني بهم يا مولاي من
وبنويس مرا در شمار اصحاب ايشان ورهائى ده مرا بسبب ايشان اى سيد من

حرّ النيران فانّك ان اعفيتني منها كنت من الفائزين
ازگرمی آتش پس بدرستیکه تو اگر عافیت دادی مرا از آن آتش هستم من از جمله فائزان
اللهمّ وقد اصبحت في يومي هذا لا ثقة ولا
خداوندا و بتحقیق که صباح کرده ام در این روز و حال آنکه نیست اعتمادی مرا و نه
مفزع ولا ملجأ غير من توسّلت بهم اليك من آل
گریزگاهی و نه پناهی بغیر آنکه توسل جسته ام بایشان بسوی تو از آل
رسولك عليّ وفاطمة والحسن والحسين وعليّ
رسول تو یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و علی
ومحمّد وجعفر وموسى وعليّ ومحمّد وعليّ والحسن
و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن
ومحمّد صلواتك عليهم اجمعين اللهمّ فاجعلهم
و محمد رحمتهای تو باد بر ایشان همگی خداوندا پس بگردان
حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف ونجّني
ایشان را حصار من از مکروهها و پناه من از خوفها و رهائی ده
بهم من كلّ عدوّ طاغ وفاسق باغ ومن شرّ ما
مرا از هر دشمن از حد تجاوز کننده و هر فاسق ستمکار و از شر آنچه
اعرف وما انكر وما استتر عليّ وما ابصر ومن
میشناسم بسبب ایشان و آنچه نمیشناسم و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می‌بینم و از
شرّ كلّ دابّة ربّي آخذ بناصيتها انّ ربّي على
شر هر جانوری که پروردگار من گیرنده است ناصیه آنرا بدرستیکه پروردگار من بر

صراط

صراط مستقيم اللهمّ بتوسّلي اليك بهم وتقرّبي
بر راه راست است خداوندا بحق توسل جستن من بسوی تو و تقرب جستن من
بمحبّتهم افتح عليّ ابواب رحمتك ومغفرتك
بدوستی ایشان بگشای بر من درهای رحمت تو و آمرزش خود را
وحبّبني الى خلقك وجنّبني عداوتهم وبغضهم
و دوست گردان مرا بسوی خلق خود و دور گردان مرا از دشمنی ایشان و بغض ایشان
انّك على كلّ شيء قدير اللهمّ ولكلّ متوسّل ثواب
بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی خداوندا از برای هر وسیله جوینده ثوابیست
ولكلّ ذي شفاعة حقّ فاسألك بمن جعلتهم
و از برای هر صاحب شفاعتی حقی است پس سؤال میکنم ترا بآنها که گردانیده‌ای
اليك سببي وقدّمتهم امام طلبتي ان تعرّفني بركة
ایشان را بسوی تو سبب خود و مقدم داشته ام ایشان را پیش حاجت مطلب خود اینکه بشناسانی
يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهمّ فهم
برکت مرا روز من و این ماه من و این سال من خداوندا پس ایشانند
معوّلي في شدّتي ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي
محل اعتماد من در سختی حال من و در عافیت و بلاء من و در خواب
ويقظتي وظعني واقامتي وعسري ويسري وصباحي
و بیداری من و در سفر من و اقامت من و دشواری من و آسانی من و صبح من
ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهمّ فلا تخيّبني بهم
و شام من و در مکان گشتن و مقام من خداوندا پس نومید مگردان مرا بحق ایشان

من

مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تَحْجُبْنِي بِهِمْ عَنْ نَائِلِكَ وَلَا تَقْطَعْ

از نعمت خود و نومید مگردان مرا بسبب ایشان از عطای خود و مبر

رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِإِغْلَاقِ أَبْوَابِ

امید مرا از رحمت خود و گرفتار مکن مرا به بستن درهای

الْأَرْزَاقِ وَانْسِدَادِ مَسَالِكِهَا وَارْتِتَاجِ مَذَاهِبِهَا

روزیها و بند کردن راههای آن و بستن طریقهای آن

وَافْتَحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ

و بگشای از برای من از نزد خود گشادن آسانی و بگردان از برای من از

ضَنْكٍ مَخْرَجًا وَإِلَى كُلِّ سَعَةٍ مَنْهَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا

هر تنگی بدر رفتنی و بسوی هر گشایشی راهی از رحمت خود ای

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ وَاجْعَلِ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا بگردان شب و روز را

مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَمُعَافَاتِكَ وَمَنِّكَ

گردیده بر من برحمت خود و عافیت دادن تو و نعمت تو

وَفَضْلِكَ وَلَا تُفْقِرْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی احدی از مخلوقین خود

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستیکه تو بهمه چیز توانائی

وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بَعْدَ أَنْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

و بر همه چیز احاطه کننده میگوئی خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم

يَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ وَيَا مَلْجَأَ الْخَائِفِينَ وَيَا صَرِيخَ

ای دریابنده گریزندگان و ای پناه ترسندگان و ای فریادرس

الْمُسْتَصْرِخِينَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا مُنْتَهَى

فریادرس طلبان و ای غیاث مستغیثان و ای منتهای

غَايَةِ السَّائِلِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا

غایت سؤال کنندگان و ای کننده اجابت دعای بیچارگان و ای

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. يَا اللَّهُ يَا رَبَّاهُ يَا عَزِيزُ يَا حَكِيمُ يَا

رحم کننده ترین رحم کنندگان ای خدا ای پروردگار ای عزیز ای حکم کننده ای

غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا قَاهِرُ يَا عَلِيمُ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ

بسیار آمرزنده ای مهربان ای قهر کننده ای دانا ای شنوا ای بینا

يَا لَطِيفُ يَا خَبِيرُ يَا قَهَّارُ يَا جَبَّارُ يَا رَحْمٰنُ يَا

ای لطف کننده ای مطلع بر حقیقت ای غلبه کننده ای جبر کننده ای بسیار بخشنده ای

مَنَّانُ يَا سُبُّوحُ يَا قُدُّوسُ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا

نعمت دهنده ای بسیار منزه ای بسیار پاکیزه ای ابتدا کننده ای عود دهنده

بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا

ای باعث ای وارث ای دفع کننده اندوه ای زایل کننده غم ای

مُنْزِلَ الْحَقِّ يَا قَائِلَ الصِّدْقِ يَا ذَا الْبَلَاءِ

نازل کننده حق ای قبول کننده راستی ای صاحب آزمایش

الْجَمِيلِ وَالطَّوْلِ الْعَظِيمِ يَا مَعْرُوفًا بِالْإِحْسَانِ

نیکو و نعمت بزرگ ای شناخته شده باحسان

يا موصوفاً بالامتنان يا من قصرت عن وصفه
ای وصف کرده شده به نعمت دادن ای آنکه کوتاه است از وصف
السن الواصفين وتقطعت عنه افكار
کردن زبان وصف کنندگان ای دانای راز و بریده شده است از او فکرهای
المتفكرين يا شاهد النجوى يا كاشف الغم و
فکر کنندگان ای دانای راز ای زایل کننده غم
دافع البلوى يا نعم النصير والمولى يا منعم يا
و دفع کننده بلا ای خوب یاری کننده و پروردگار ای نعمت دهنده ای
مفضل يا محسن يا مجمل يا من لا يشغله
ای تفضل کننده ای احسان کننده ای نیکو کننده ای کسیکه مشغول نمیسازد او را
عن كبير ولا حقير عن خطير يا من بدا بالنعمة
از کوچک و از بزرگ و نه حقیری از شیء عظیمی ای کسیکه ابتدا کرده است به نعمت
قبل استحقاقها وبالفضيلة قبل استيجابها
پیش از استحقاق آن و به تفضیل پیش از استیجاب آن
يا احق من عبد وحمد ورجي واعتمد اسألك
ای سزاوارترین کسی که پرستیده شود و ستایش کرده شود و اعتماد کرده شده
بكل اسم مقدس مطهر مكنون اخترته لنفسك
سوال میکنم ترا بحق هر نام پاکیزه شده پاک گردانیده شده پنهان کرده که برگزیده تو
وكل ثناء عال رفيع كريم رضيته به مدحة
ثنا او را بجای خود و هر ثنای بلند رفیع نیکو که راضی شده تو بآن از برای مدح کرد

لك

لك وبحق كل ملك قربت منزلته عندك
از برای مدح کردن هر ملک که نزدیک کرده منزلت او را نزد خود
وبحق كل نبي ارسلته الى عبادك وبحق كل شيء
و بحق هر پیغمبری که فرستاده او را بطرف بندگان خود و بحق هر شی
جعلته مصدقاً لرسلك وكل كتاب فصلته
گردانیده او را تصدیق کننده برای رسولان خود و هر کتابی که تفصیل داده او را
واحكمته واشرعته وكل دعاء سمعته فاجبته
و محکم گردانیده او را و سنت قرار داده او را و هر دعائیکه شنیده از او پس اجابت
وعمل رفعته واسألك بكل من عظمت
کردی او را و عملیکه بلند کردی او را و سوال میکنم ترا بحق هر که بزرگ گردانیده
حقه علينا قدره وعرفتنا امره ومن لم
حق او را و بلند کرده قدر او را و شناسانیده ما را امر او را و کسیکه شناسانیده ما را
تعرفنا مقامه ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته
مقام او را و ظاهر نکرده بما شأن او را و از آنکه خلق کرده او را
من اول ما ابتدأت به من خلقك وممن تخلقه
از اول ابتدا کرده بآن از خلق خود و از آنکه خلق خواهی کرد
الى انقضاء الدهر واسألك بتوحيدك الذي
تا انقضای روزگار و سوال میکنم ترا بحق یگانه دانستن تو چنانکه
فطرت عليها العقول واخذت به المواثيق
خلق کرده او را بر آن عقلها را و فرا گرفته بآن عهدها را

وَأَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ وَجَعَلْتَهُ أَوَّلَ فُرُوضِكَ
وفرستاده بان رسولان را وگردانیده آنرا اول واجبها بجود

وَنِهَايَةَ طَاعَتِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَمَجْدِكَ
نهایت طاعت خود ومتوجه میشوم بسوی تو بخشش تو وبزرگی تو

وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ وَجَلَالِكَ وَعَفْوِكَ وَامْتِنَانِكَ
وکرم تو وغلبه تو وعظمت تو وعفو تو ومنت تو

وَتَطَوُّلِكَ وَأَسْأَلُكَ يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ يَا رَبَّاهُ
وتفضل کردن تو وسوال میکنم ترا ای خدا ای خدا ای خدا ای پروردگار

يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ خَاصًّا وَعَامًّا وَأَوَّلَ
ای پروردگار ای پروردگار ورغبت میکنم بسوی تو در خاص وعام واول

وَآخِرًا بِحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وآخر بحق دوست تو ورسول تو محمد وبزرگ رسولان تو

وَأَشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَبِالرِّسَالَةِ
وشریف ترین گذشتگان وآینده گان وبرسالتیکه

الَّتِي أَدَّاهَا وَالْعِبَادَةِ الَّتِي اجْتَهَدَ فِيهَا وَالْمِحْنَةِ
ادا کرد آنرا وعبادتیکه صرف طاقت کرد در آن ومحنتی

الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا إِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ
که صبر کرد بر آن وآمرزشیکه خواند بسوی آن ودین

الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا مُنْذُ وَقْتِ رِسَالَتِكَ إِيَّاهُ
که تحریص کرد بر آن از وقت فرستادن تو اورا تا وقتیکه

إِلَى أَنْ تَوَفَّيْتَهُ وَبِمَا بَيْنَ ذٰلِكَ مِنْ أَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ
فوت کرده رحلت فرمود اورا وآنچه درمیان آن واقعشده از اقوال محکم او

وَأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ وَمَقَامَاتِهِ الْمَشْهُودَةِ وَسَاعَاتِهِ
وافعال نیکوی او ومقامهای او حاضر کرده شده وساعتهای او

الْمَعْدُودَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِكَ
شمرده شده ونزول رحمت فرستی براو چنانکه وعده کرده اورا از نفس خود

وَتُعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَ مِنْ ثَوَابِكَ وَتُزْلِفَ لَدَيْكَ
وعطا کنی بافضل آنچه قصد کرده است از ثواب تو ونزدیک گردانی نزد خود

مَنْزِلَتَهُ وَتُعْلِيَ عِنْدَكَ دَرَجَتَهُ وَتَبْعَثَهُ الْمَقَامَ
منزلت اورا وبلند گردانی نزد خود مرتبه اورا وبفرستی اورا در جایگاه پسندیده

الْمَحْمُودَ وَتُورِدَهُ حَوْضَ الْكَرَمِ وَالْجُودِ وَعَلَىٰ
کرده شده ووارد سازی بر حوض کرم وجود وبر

آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَطْهَارِ الْمُنْتَجَبِينَ الْأَبْرَارِ
آل او که پاکیزگان پاکان برگزیدگان نیکوکاران

وَعَلَىٰ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ
وبر جبرئیل ومیکائیل وفرشتگان مقربان

وَعَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وبر جمیع پیغمبران ورسولان وشهیدان

وَالصَّالِحِينَ أَللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي
وصالحان خداوندا بدرستیکه داخل صباح شدم درحالتیکه مالک نیستم از برای

ضرّاً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حيوة قد انقطعت

از برای نفس خود ضرر را و نفع را و مرده را و زنده را بتحقیق که بریده شده است

وسائلي وذهبت مسائلي وذلّ ناصري واسلمني

وسیلهای من و رفته است سؤالهای من و خوار گردیده یاری کننده من و خوار گردانید مرا

اهلي وولدي اللهم وقد اكدى الطلب واعيت

اهل و اولاد من خداوندا بتحقیق که دشوار شده است طلب و عاجز مانده

الحيل الا عندك وانقطعت الطرق وضاقت

چاره من مگر نزد تو و بریده شده است طریقها و تنگ شده است

المذاهب الا اليك ودرست الامال وانقطع

راهها مگر بسوی تو و محو شده است آرزوها و قطع شده است

الرجاء الا منك وكذب الظن واخلفت

امید مگر از تو و دروغ شده است گمان و خلف شده است

العدات الا عدتك اللهم ان مناهل الرجاء

وعدهها مگر وعده تو خداوندا بدرستیکه منهلهای امید

لفضلك مترعة وابواب الدعاء لمن دعاك

بفضل تو مملو است و درهای دعا از برای هر که بخواند ترا

مفتّحة والاستعانة لمن استعان بك مباحة

گشوده است و یاری جستن برای کسیکه یاری بجوید بتو جایز و حلال است

والاستغاثة لمن استغاث بك موجودة وانك

و فریاد رسی برای کسیکه طلب فریاد رسی کند بتو موجود است و تو

لداعيك

لداعيك بموضع اجابة وللصارخ اليك

مر خواننده خود را در محل اجابت و از برای فریاد کننده بسوی تو

ولي اغاثة وللقاصد اليك قريب المسافة

متولی فریاد رسیدن و از برای قصد کننده بسوی تو نزدیک مسافه

وانك لا تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الآمال

و تو پوشیده نمیشوی از خلق خود مگر اینکه بپوشانند ایشان را کردارهای

السيئة وقد علمنا ان افضل زاد الراحل اليك

بد و بتحقیق که میدانیم اینکه بهترین توشه رحلت کننده بسوی تو

عزم ارادة واخلاص نية وقد دعوتك بعزم

عزم اراده است و اخلاص نیت و بتحقیق که بخوانم ترا بعزم

ارادة واخلاص طوية وصادق نية فها انا ذا

اراده خود و اخلاص طویت خود و نیت صادق خود پس اینک من

مسكينك بائسك اسيرك فقيرك سائلك

مسکین توام محتاج توام اسیر توام فقیر توام سؤال کننده توام

منيخ بفنائك قارع باب رجائك وانت ولي

اقامت کننده در درگاه تو کوبنده ام در امید ترا و تو اولی

بصيرا لواثق بك واحق برعاية المنقطع اليك

بیار کردن اعتماد کننده بتو و سزاوار رعایت کردن بریده شده بسوی تو

سري لك مكشوف وانا اليك ملهوف فاذا

سر من برای تو ظاهر است و من بسوی تو ملهوفم هرگاه

اوحشتني الغربة انسني ذكرك واذا صبت
وحشت اندازد غربت انس میدهد مرا ذکر تو هرگاه ریخته شود
على الامور استجرت بك واذا تلاحكت على
بر من امرها پناه میاورم بتو هرگاه درهم شوند بر من
الشدائد امّلتك واين يذهب بي يا رب
سختیها امید دارم ترا و کجا برده میشوم من ای پروردگار من
عنك وانت الامور كلها بيدك صادرة
از تو و حال آنکه تو عنانهای امور را جمیعا بدست تو صادرند
عن قضائك مذعنة بالخضوع لقدرتك
از قضای تو صاحب اذعان اند بخضوع کردن مر قدرت ترا
فقيرة الى عفوك ذات فاقة الى رحمتك وقد
فقیر تو بسوی عفو تو صاحب احتیاج اند بسوی رحمت تو و بتحقیق
مسني الفقر ونالني الضر وشملتني الخصاصة
رسیده است فقر و رسیده است بمن بدحالی و فرو گرفته است حاجت
وعرتني الحاجة وتوسمت بالذلة وعلتني
مرا رسیده حاجت و نشان کرده شده ام بخواری و غلبه کرده است
المسكنة وحقت على الكلمة واحاطت بي
بر من مسکینی و سزاوار است بر من کلمه عذاب و احاطه کرده است بر من
الخطيئة وهذا الوقت الذي وعدت اولياءك
گناه و این وقتیست که وعده کرده است بمن دوستان تو

فيه الاجابة فامسح ما بي بيمينك الشافية وانظر
خود را در آن اجابت کردن پس بکش و فرود آور از آنچه در من است شفا دهنده
الي بعينك الراحمة وادخلني في رحمتك الواسعة
و نگاه کن بسوی من بدیده رحمت کننده خود و داخل گردان مرا در رحمت
واقبل علي بوجهك ذي الجلال والاكرام
واسع خود و رو کن بطرف من بروی خود که صاحب جلال و کرامت است
فانك اذا اقبلت على اسير فككته وعلى ضال
پس بدرستیکه تو رو کنی بر اسیری رها بکنی او را و بر گمراهی
هديته وعلى جائر آويته وعلى ضعيف قويته
راه بنمائی او را و بر حیرانی پناه میدهی او را و بر ضعیفی قوت دادی او را
وعلى خائف امنته اللهم انك انعمت علي فلم
و بر ترسنده ایمن میکردانی او را خداوندا بدرستیکه تو نعمت دادی بر من پس
اشكر وابتليتني فلم اصبر فلم يوجب عجزي
شکر نکردم من و گرفتار کردی مرا به بلا پس صبر نکردم پس باعث نشد ضعف من
عن شكرك منع المؤمل من فضلك واوجب
از شکر تو منع کردن امید داشته شده را از فضل تو و باعث شد ضعف
عجزي عن الصبر على بلائك كشف ضرك و
من از صبر بر بلای تو رفع کردن بدحالی را
انزال رحمتك فيا من قل عند بلائه صبري
فرو فرستادن رحمت خود را پس ای آنکه کم بود نزد بلای او صبر من

فقالنا ي

عافاني وعند نعمائه شكري فاعطاني اسألك
عافیت داد مرا و نزد نعمتهای او شکر من پس عطا کرد مرا سؤال میکنم ترا
المزيد من فضلك والايزاع لشكرك والاغتباط
زیادتی از فضل تو و در دل انداختن مر شکر ترا و برورش یافتن
بنعمائك في اعفى العافية واسبغ النعم انك
بنعمتهای تو در عافیت دهنده ترین عافیتی و کاملترین نعمتی بتحقیق
على كل شيء قدير اللهم لا تخلني من يدك ولا
تو بر همه چیز توانائی خداوندا وا مگذار مرا از دست خود و وامگذار مرا
تتركني لقا لعدوك ولا لعدو ولا توحشني
دور انداخته شده از برای عدو و نه از برای دشمن من و وحشت مده مرا
من لطائفك الخفية وكفايتك الجميلة هذا
از لطفهای خود پنهان و کارگذاری نیکوی تو این
مقام العائذ بك اللائذ بعفوك المستجير
مقام کسیست که پناه آورده باشد بتو التجا ورزنده باشد بعفو تو پناه جوینده
بعز جلالك قد رای اعلام قدرتك فاره
بغلبه بزرگی تو و بتحقیق دیده باشد نشانهای قدرت ترا پس بنما باو
آثار رحمتك اللهم تولني ولا تغنني بها
آثار رحمت خود را خداوندا متولی امور من شو و مستغنی مکن مرا بآن
عن سواها واعطني عطية لا احتاج الى غيرك
از غیر آن و عطا کن بمن عطیه که محتاج نباشم بغیر تو

معها

معها فانها ليست ببدع من ولايتك ولا بنكر
با وجود آن پس بدرستیکه آن تازه و غریب نیست از مددکردن و یاری کردن
من عطيتك اذبح الصرعة وانعش السقطة
و عطای تو بمن و شناخته شده از بخشش تو بلند کن افتادن مرا و برخیزان لغزیدن
وتجاوز عن الزلة واقبل التوبة وارحم الهفوة
و بگذر از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن لغزش را
وانج من الورطة واقل العثرة يا منتهى الرغبة
و نجات ده از هلاک و فسخ کن لغزیدن را ای منتهای رغبت
ويا غياث الكربة وولي النعمة وصاحب الكربة
و فریادرس اندوه و صاحب نعمت و یار در غم
وردحمن الدنيا والآخرة خذ بيدي من دحض
و بسیار بخشنده در دنیا و آخرت بگیر دست مرا از محل لغزیدن
المزلة فقد كبوت وثبتني على الصراط المستقيم
پس بتحقیق که افتاده‌ام رو برو ثابت گردان مرا بر راه راست
والا عوبت يا هادي الطريق يا فارج المضيق
و نه گمراه خواهم بود ای نشان دهنده راه ای گشاینده تنگی ای
يا جاري للضيق يا ركني الوثيق احلل عني
پناه دهنده تنگی ای رکن محکم بگشا از من
المضيق واكفني شر ما اطيق وشر ما لا اطيق
تنگی را و کفایت کن شر آنچه طاقت دارم و شر آنچه طاقت ندارم

اهل

يا اهل التقوى والمغفرة والعزة والقدرة

ای اهل پرهیزکاری واهل آمرزش وعزت وتوانائی وقدرت

والالاء والعظمة يا ارحم الراحمين واكرم

ونعمتها وبزرگی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وگرامی ترین

الناظرين ورب العالمين لا تقطع منك رجائي

نظر کنندگان وپروردگار عالمیان مبر از خود امید مرا

ولا تخيب دعائي ولا تجهد بلائي ولا تشمت بي

ونومید مگردان دعای مرا وسخت مگردان بلای مرا وناخوش

قضائي ولا تجعل النار مأواي واجعل الجنة

مگردان قضای مرا ومگردان آتش را جایگاه من ومگردان بهشت را

مثواي واعطني من الدنيا مناي وبلغني من الاخرة

جایگاه من وعطا کن مرا از دنیا آرزوهای مرا وبرسان مرا از آخرت

املي ورضاي وآتني في الدنيا حسنة وفي الاخرة

امید من وخشنودی من وده مرا در دنیا نیکوئی ودر آخرت

حسنة وقني عذاب النار انك على كل شيء قدير

نیکوئی ونگه دار مرا از عذاب آتش بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

وبكل شيء محيط بعد از آن میخواند دعای صبح

ودر همه چیز احاطه کننده حضرت سید العابدين زاوان

اند دعاهای صحیفه کامله است الحمد لله

الذي خلق الليل والنهار بقوته وميز بينهما

سپاس مر خدایرا که آفرید شب وروز را بقوت خود وجدائی داد میان ایشان

بقدرته وجعل لكل واحد منهما حدا محدودا

بقدرت خود وگردانید از برای هر یک از اینها حدی معین

وامدا ممدودا يولج كل واحد منهما في صاحبه

وغایتی کرده شده ودر می آرد هر یک از این شب وروز را در صاحب خود

ويولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما

ودر می آرد صاحب او را در آن بتقدیر واندازه که از جانب اوست برای

يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل

بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را بآن پس آفرید برای ایشان شب را

ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات

بجهة آنکه ساکن شوند در آن از حرکتها که بسبب تعب در خاستنها که

النصب وجعله لهم لباسا ليلبسوا من

باعث تعب است وگردانید شب برای ایشان جامه که بپوشند ایشان از جهت

راحته ومنامه فيكون ذلك لهم جماما و

وخواب آن پس بوده باشد آن بجهة ایشان راحتی

قوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم

وتوانائی تا آنکه برسند بسبب آن بآنچه از لذت وشهوت خواهد وآفرید برای

النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله و

ایشان روز را روشن تا آنکه طلب کنند در آن از احسان او و

ليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا

جویند بسوی روزی او وسیر نمایند در زمین از برای طلب

لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرْكُ الْآجِلِ
آنچه را باشد در آن رسیدن به نفع حاضر از دنیاشان و دریافتن نفع
فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ
آینده در آخرتشان به همه اینها اصلاح حال بندگان و آزمایش میکند خبرهای
وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ
ایشان را و نظر میکند که چگونه است ایشان در وقتهای طاعت او و در جایهای
فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
واجبات او و موقعهای احکام او تا جزا دهد آنان را که بد کردند
بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ
کردار آنچه کرده اند و جزا دهد آنانکه نیک کرده اند بجزای نیک خداوندا
فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا
پس تراست سپاس بر آنچه شکافتی از برای ما صبح را و بهره مند کردانیدی
بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ
ما را بسبب آن از روشنائی روز و بینا ساختی ما را بسبب آن از جاهای طلب
الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ
روزیها و نگه داشتی ما را در آن از عیبها یکه در شب حادث میشود
أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا
صباح کردیم ما و صباح کردند چیزها همگی با تمام همگی و با تمام از برای تو
لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ
آسمانها و زمینها و آنچه را پراکنده ساخته در هر یک از آنها

مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ
و از آنها ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن و رونده آن
وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا
و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه نهان است در زیر خاک صباح کردیم
فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَ
ما در قبضه قدرت تو فرو میگیرد ما را پادشاهی و سلطنت تو
تَضُمُّنَا مَشِيئَتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ
و جمع میکند ما را خواهش تو و تصرف میکنیم در کارها با امر تو و میگردیم
فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ
از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده نیست ما را از امور چیزی مگر آنچه فرمان تو بآن رفته
وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ اللَّهُمَّ وَهَذَا يَوْمٌ
و نه از نیکوئی مگر آنچه تو بخشیده خداوندا این روزیست
حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ
نو آمده تازه و آن بر ما گواه است حاضر اگر نیکی
أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ
کنیم وداع میکند ما را بستایش کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن با این روز
وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ
و نگاه دار ما را از بد جدا شدن آن بسبب ارتکاب معصیتی یا گناهی

أو اقتراف صغيرة أو كبيرة واجزل لنا

یا کتساب گناه صغیره یا گناه بزرگ و بسیار گردان از برای ما

فيه من الحسنات واخلنا فيه من السيئات

در این روز از حسنات و تهی کردن ما را از بدیهای گناه

واملأ لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا

و پر کن از برای ما آنچه در میان دو طرف این روز است از سپاس و شکر

واجرا وذخرا وفضلا واحسانا اللهم يسر

و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان خداوندا آسان کن

على الكرام الكاتبين مؤونتنا واملأ لنا

بر فرشتگان که عمل ما را می‌نویسند زحمت ما را و پر کن از برای ما

من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم

از حسنات نامه‌های اعمال ما را و رسوا مکردان ما را نزد آن فرشتگان

بسوء أعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة

بسبب کردارهای بد اعمال ما خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعت

من ساعاته حظا من عبادك ونصيبا من

از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی از

شكرك وشاهد صدق من ملائكتك

شکرگزاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود

اللهم صل على محمد وآله واحفظنا منه

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را

من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن

از پیش روی ما و از پی سر ما و از جانبهای راست ما و از جانبهای چپ ما

شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من

و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از

معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا

معصیت تو و راه نماینده باشد بسوی طاعت تو و کار فرموده شده باشد

لمحبتك اللهم صل على محمد وآله ووفقنا

برای دوستی تو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را

في يومنا هذا [وليلتنا هذه] وفي جميع أيامنا لاستعمال

در این روز ما و در همه روزهای ما از برای کردن کار خیر و دوری

الخير وهجران الشر وشكر النعم واتباع

کردن از شر و از برای شکرگزاری نعمتها و پیروی کردن

السنن ومجانبة البدع والأمر بالمعروف

طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعت و امر کردن بچیزهای نیکو

والنهي عن المنكر وحياطة الإسلام وانتقاص

و نهی کردن از چیزهای ناشایست و محافظت کردن اسلام و کم بودن

الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه

باطل و خوار کردن آن و یاری کردن حق و گرامی کردن آن

وارشاد الضال ومعاونة الضعيف وادراك

و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف و دریافتن ستم دیده

اللهيف

اللطیف اللهم صل علی محمد وآله واجعله
ستوده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان این

افضل یوم عهدناه وایمن صاحب صحبناه
این روز را بهترین روز که دریافته ایم و ایمن ترین صاحبی که صحبت داشته ایم

وخیر وقت ظللنا فیه واجعلنا من ارضی
و بهترین وقتیکه بسر برده ایم در آن و بگردان ما را از خوشنودترین کسی

من مر علیه اللیل والنهار من جملة خلقک
که گذشته است بر او شب و روز از جمله آفریدگان تو

اشکرهم لما اولیت من نعمک واقومهم بما
و شکر کننده ترین مرا آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و پا برجاترین ایشان

شرعت من شرایعک واوقفهم عما حذرت
آنچه شروع کرده از طریقهای خود و باز ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده

من نهیک اللهم انی اشهدک وکفی بک شهیدا
از منهیات خود خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و بسی تو برای گواهی

واشهد سماءک وارضک ومن اسکنتهما
و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر که ساکن گردانیده در آنها

من ملائکتک وسائر خلقک فی یومی هذا
از فرشتگان تو و باقی آفریده های تو در این روز من و در این

وساعتی هذه ومستقری هذا انی اشهد
ساعت من و در این جایگاه من و در این بر اینکه من گواهی میدهیم

انک

انک انت الله الذی لا اله الا انت قائما بالقسط
بدرستیکه تو خداوندی که نیست خدایی مگر تو برپای دارنده بانصاف

عدلا فی الحکم رؤفا بالعباد مالک الملک
عادلی در حکم بسیار مهربان به بندگان پادشاهی تو

رحیما بالخلق وان محمدا عبدک ورسولک و
رحم کننده بخلایق و آنکه محمد بنده تست و رسول تست

خیرتک من خلقک حملته رسالتک فاداها
و برگزیده تست از مخلوق تو تکلیف کردی او را برداشتن پیغام تو پس رسانید

وامرته بالنصح لامته فنصح لها اللهم فصل
و امر کردی به نصیحت امت خود پس نصیحت کرد آنرا خداوندا رحمت فرست

علیه اتم ما صلیت علی احد من خلقک وآته
بر او تمامترین آنچه رحمت فرستاده بر کسی از خلق خود و برسان او را

افضل ما آتیت احدا من عبادک واجزه عنا
افضل آنچه رسانیده باحدی از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما گرامی

افضل واکرم ما جزیت احدا من انبیائک
افضل آنچه گرامی تر آنچه پاداش دادی کسی را از پیغمبران خود از جانب

عن امته انک انت المنان بالجسیم الغافر
امت او بدرستیکه تویی عطا کننده بنعمت بزرگ آمرزنده

للعظیم وانت ارحم من کل رحیم وصلی الله
هر گناه بزرگ را و تو مهربانتری از هر مهربان و رحمت کند خدا

علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین
بر بزرگ ما و پیغمبر ما محمد و آل او که پاکان و پاکیزه گانند
الاخیار الانجبین
و خیر و گرامی ترین مردمانند

و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب
عصمت سلام الله علیهم در تعقیبات خصوص تعقیب
نماز صبح بسیار است جداً و ما اکتفا کردیم باینقدر جهة
اختصار و الله ولی الاعانة و التوفیق و بدانکه آنچه
ذکر کردیم آنرا از تعقیب ماخوذ است از روایات متعدد
و مجتمع نشده اند در روایت واحده پس مرا است
که اختصار کنی بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته
باشد وقت تو از برای همه و هرگاه بیابی از نفس خود
سستی و ماندگی پس قطع کن تعقیب را و تکلیف مفرما
او را بتمام کردن آنرا بجهت میل کسالت و اقبال بر آن
زیرا که توجه و اقبال روح و عبادت و دعا است و
سنت نشستن تو در مصلای خود بعد از فراغ
از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب هرچند بخوابی

باشی

باشی مشغول بتعقیب پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین که فرمودند که هر که نماز کند پس
بنشیند در مصلای خود تا طلوع آفتاب خواهد بود
از برای او ستری از آتش و سزاوار است خواندن سوره
یس بعد از تعقیب پس بدرستیکه خواننده آن در
صباح همیشه محفوظ است و روزی داده شده است
تا اینکه شام کند و اینسوره یس را دافعه میگویند جهة
آنکه دفع میکند از خواننده خود هر شری را و قاضیه
نیز میگویند باعتبار آنکه بر می آورد از برای خواننده
خود هر حاجتی را **فصل** بدانکه وارد شده است
قسمت روز بر دوازده ساعت و نسبت هر ساعتی
بیکی از ائمه اثنی عشر و تخصیص بدعائیکه خوانده
شود در آن و من ذکر میکنم هریک از آنها را با دعا آن
در محل خود انشاء الله تعالی پس ساعت اول همان
ساعتیست که کلام ما در آن بود یعنی ما بین طلوع صبح تا طلوع

آفتاب

افتتاح و این مناسبت بحضرت امیرالمؤمنین ع دارد

دعاء [illegible] اللهم رب الظلام والفلق

خداوندا ای پروردگار تاریکی و روشنی

والفجر والشفق والليل وما وسق والقمر

و صبح و شفق شب و آنچه جمع آورد آن را و ماه هرگاه

اذا اتسق خالق الانسان من علق اظهرت

مجتمع شود آفریننده انسان از پاره های خون ظاهر کرده تو

قدرتك ببديع صنعتك وخلقت عبادك لما

قدرت خود را بصنعت بدیع خود و آفریدی بندگان خود را برای آنکه

كلفتهم من عبادتك وهديتهم بكرمك وفضلك

تکلیف کرده ایشان را از عبادت خود و راه نمودی ایشان را بسبب بزرگواری و فضل تو

الى سبل طاعتك وتفردت في ملكوتك بعظيم

براهها طاعت خود و یکانه از پادشاهی سلطنت عظیم

السلطان وتوددت الى خلقك بقديم الاحسان

و اظهار کرده دوستی خلق خود را باحسان قدیم و اظهار

وتعرفت بجسيم الامتنان يا من يسأله من

کرده بفریدگان خود به نعمت جسیم دادن ای کسیکه سوال میکند او را هر

في السموات والارض كل يوم هو في شأن

در آسمانها و در زمین است هر روز در کاری و امری است

اسألك اللهم بمحمد خاتم النبيين الذي نزل

سوال میکنم ترا خداوندا بحق محمد آخر پیغمبران که فرود آمده است بقرآن

به الروح الامين على قلبه ليكون من المنذرين

جبرئیل بر دل او تا بوده باشد از ترسانندگان

بلسان عربي مبين وبامير المؤمنين علي بن ابي

بزبان عربی آشکار و بحق امیرالمؤمنین علی بن ابی

طالب ابن عم الرسول وبعل البتول الذي

پسر عم رسول و شوهر بتول آنکه

فرضت ولايته على الخلق وكان يدور حيث

فرض کرده دوستی او را بر خلق و بود چنین که میگشت او هر جا که

دار الحق ان تصلي على محمد وآل محمد فقد

حق اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس به تحقیق

جعلتهم وسيلتي وقدمتهم امامي وبين يدي

گردانیده ام من ایشان را وسیله خود و مقدم داشتم ایشان را پیش خود

حوائجي وان تغفر لي ذنبي وتطهر قلبي وتستر

و حاجتهای خود و اینکه بیامرزی برای من گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و بپوشانی

عيبي وتفرج كربي وتبلغني من طاعتك و

عیب مرا و بگشائی و رفع کنی اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت تو

عبادتك املي وتقضي لي حوائج الدنيا والآخرة

و عبادت تو آرزوی مرا و برآوری برای من حاجتهای دنیا و آخرت را

یا ارحم الراحمین و جای این است که مکرر بگوید
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
این دعا را از جمله تعقیب
و باید که بوده باشد آخر آنچه بجا میآوری از تعقیب بعد از
نماز سجدهٔ شکر پس بتحقیق که روایت کرده است
محمد بن ... در فقیه از حضرت ابی عبدالله که فرمود
که سجدهٔ شکر واجب است بر هر مسلمانی تمام میکنی
نماز خود را و راضی میگردانی بآن پروردگار خود را
و بشگفت میآیند ملائکه از تو بدرستیکه بنده
هرگاه نماز کند بعد از آن سجدهٔ شکر را میگشاید
پروردگار حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس
میفرماید ای ملائکه من نگاه کنید به بندهٔ من بجا
آورده است فرض مرا و تمام کرده است عهد مرا
پس سجده کرده است برای من از جهت شکر بر آنچه انعام
کرده‌ام من بآن بر او ای ملائکه من چه چیز است برای
پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما رحمت تو با

میفرماید

میفرماید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس
میگویند ای پروردگار ما بهشت تو پس میفرماید
خدای تعالی پس از آن چه چیز پس میفرمایند ملائکه
ای پروردگار ما کفایت مهم و مطلب و باز میفرماید
خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نمیماند
چیزی از خیر مگر اینکه میگویند آنرا ملائکه و میگویند
ملائکه ای پروردگار ما نیست علمی از برای ما پس
میفرماید خدای تعالی هر آینه شکر میکنم من او را
چنانکه او شکر کرد مرا و رو میآورم بسوی او بفضل
خود و با و رحمت خود را و سنت است طول دادن
این سجده پس بتحقیق که روایت کرده است در فقیه
نیز که حضرت کاظم بسجود میرفتند بعد از آنکه نماز
صبح کردند پس بر نمیداشتند سر مبارک را تا اینکه
بلند میشد روز و هرگاه بکنی این سجده را پهن میکنی
ذراعهای خود را بر زمین و میچسبانی شکم خود را

برزمین و میخوانی انچه را روایت کرده است ثقة

الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی الحسن

ماضی پس میگوئی در سجدهٔ اول اللهم انی

خداوندا بدرستیکه

اشهدک واشهد ملائکتک وانبیائک

گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا

ورسلک وجمیع خلقک انک انت الله ربی

و رسولان ترا با جمیع آفریدگان اینکه توئی تو پروردگار من و اینکه

والاسلام دینی ومحمدا صلی الله علیه نبیی

اسلام است دین من و محمد رحمت کند خدا بر او پیغمبر من

وعلیا والحسن والحسین وعلیا ومحمدا

و علی و حسن و حسین و علی و محمد

وجعفرا وموسی وعلیا ومحمدا وعلیا و

و جعفر و موسی و علی و محمد و علی

الحسن ومحمدا سلام الله علیهم ائمتی بهم

و حسن و محمد رحمت خدا بر ایشان امامان من اند بایشان را

اتولی ومن عدوهم اتبرء بعد از ان میگوی سه مرتبه

دوست میگیرم و از دشمن ایشان بیزاری میجویم

اللهم انشدک دم المظلوم بعد از ان میگوی

خداوندا بدرستیکه من قسم میدهم ترا بخون مظلوم

اللهم

اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک

خداوندا بدرستیکه من قسم میدهم ترا بعهدیکه تو کردی بر نفس خود

لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم

از برای دوستان خود باینکه فیروزی دهی ایشان را بر دشمن تو و دشمن ایشان

ان تصلی علی محمد وال محمد وعلی المستحفظین

و اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بر حفظ کنندگان

من ال محمد صلی الله علیه واله بعد از ان

از آل محمد رحمت کند خدا بر او و بر آل او سه مرتبه

اللهم انی اسالک الیسر بعد العسر بعد از ان

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا آسانی بعد از دشواری

میگذاری گونهٔ راست خود را بر زمین و میگوئی

یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق

ای پناه من در وقتیکه تعب میاندازد مرا مذهبها و تنگ میشود

علی الارض بما رحبت یا بارئ خلقی رحمة

بر من زمین با همه وسعت آن ای آفریننده خلق من از جهت رحمت

بی وکان عن خلقی غنیا صل علی محمد وال

بر من و حال آنکه بودی از او بی نیاز رحمت فرست بر محمد و آل او

محمد وعلی المستحفظین من ال محمد صلی الله علیه

و بر حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کند خدا بر او

واله

وَآلِهِ بعد از آن میگذارد گونهٔ چپ خود را بر زمین
و میگوید یا مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ وَ یا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِیلٍ
سه مرتبه ای خوار کننده هر جبار را ای عزیز کننده هر خوار
قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بِی مَجْهُودِی بعد از آن میگوید
قسم بعزت تو رسیده بمن مشقت من سه مرتبه
یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا كَاشِفَ الْكُرَبِ الْعِظَامِ
ای بسیار مهربان ای بسیار دهنده ای رفع کننده اندوههای بزرگ
بعد از آن اتیان میکند بسجدهٔ دوم و میگوید
در آن صد مرتبه شُكْراً شُكْراً بعد از آن سؤال
کند حاجت خود را و روایت شده از آنحضرت که می
فرمودند در سجدهٔ شکر با آواز حزین و حال آنکه اشکها
او روان میشد عَصَیْتُكَ رَبِّ بِلِسَانِی وَلَوْ شِئْتَ
عصیان کرده ام ترا ای پروردگار بزبان خود هرگاه میخواستی
وَعِزَّتِكَ لَأَخْرَسْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِبَصَرِی وَلَوْ
قسم بعزت تو هر آینه گنگ میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بچشم خود هرگاه
شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْمَهْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِسَمْعِی
میخواستی قسم بعزت تو هر آینه کور میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بگوش خود

ولو

وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَصْمَمْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِیَدِی
اگر میخواستی قسم بعزت تو هر آینه کر میکردی و عصیان کرده ام ترا بدست خود
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَعْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِرِجْلِی
و اگر میخواستی قسم بعزت تو هر آینه شل میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بپای خود
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِفَرْجِی
و اگر میخواستی قسم بعزت تو هر آینه خوره میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بفرج خود
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِجَمِیعِ
هرگاه میخواستی قسم بعزت تو هر آینه عقیم میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا
جَوَارِحِیَ الَّتِی أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَیَّ وَلَیْسَ هَذَا جَزَاؤُكَ مِنِّی
بجمیع عضوهای خود که انعام کرده بآنها بر من و نیست این جزای تو از جانب من
بعد از آن میگفتند الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ هزار
مرتبه بعد از آن میچسبانید گونهٔ راست خود را بر
زمین و میگفتند با آواز حزین بُؤْتُ إِلَیْكَ
اقرار کرده ام
بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی
بسوی تو بگناه خود کرده ام بدی و ستم کرده ام بنفس خود پس بیامرز گناهان
فَإِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُكَ یَا مَوْلَایَ بعد از آن
مرا پس بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را غیر تو ای پروردگار من میچسبانید
گونهٔ چپ خود را بر زمین و میگفتند سه مرتبه
ارْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ

و میگوئی هرگاه برداری سر خود را از سجده که شکر

اللهم لك الحمد كما خلقتني ولم اك شيئا مذكورا

خداوندا مر تراست سپاس چنانکه آفریدی مرا و نبودم من چیزی یاد کرده شده

رب اعني على اهوال الدنيا وبوائق الدهر و

ای پروردگار من یاری کن مرا از هولهای دنیا و مصیبتهای روزگار

نكبات الزمان ومصيبات الليالي والايام

و نکبتهای زمان و مصیبتهای شبها و روزها

واكفني شر ما يعمل الظالمون في الارض وفي

و کفایت ده مرا از شر آنچه میکنند ستمکاران در زمین و در سفر من

سفري فاصحبني وفي اهلي فاخلفني وفيما رزقتني

پس رفیق باش با من و در اهل من پس جانشین من باش و در آنچه روزی کرده ای من

فبارك لي وفي نفسي لك فذللني وفي اعين الناس

پس برکت ده برای من و در نفس من برای تو پس خوار ساز و در دیدهای خلائق

فعظمني واليك فحببني وبذنوبي فلا تفضحني وبعملي

پس بزرگ گردان مرا و بسوی تو پس دوست گردان و بسبب گناهان من پس رسوا مکن مرا

فلا تبسلني وبسريرتي فلا تخزني ومن شر الجن

پس گرو دار من پس تسلیم مکن مرا بهلاکت و بسبب نهان من خوار مگردان مرا و از شر جن

والانس فسلمني ولمحاسن الاخلاق فوفقني ومن

و انس پس سالم دار مرا و از برای اخلاق پسندیده پس توفیق ده مرا و از

مساوی

مساوي الاخلاق فجنبني الى من تكلني يا رب

و از اخلاق نکوهیده پس دور کن مرا بسوی که وا میگذاری مرا ای پروردگار

المستضعفين وانت ربي الى عدو ملكته امري

ضعیف شمرده شدگان و تو پروردگار منی آیا بسوی دشمنی که مالک امر من کرده

ام الى بعيد فيتجهمني فان لم يكن غضبك علي

یا بسوی دوری که عبوس کند در روی من پس اگر نباشی غضبناک بر من

يا رب فلا ابالي غير ان عافيتك اوسع لي

ای پروردگار من پس باک ندارم من لیکن عافیت تو فراختر است برای من

الي اعوذ بنور وجهك الذي اشرقت له السموات

پناه میآورم بنور روی تو که روشن است بآن آسمانها

والارض وكشفت به الظلمة وصلح عليه

و زمین و رفع شده است بسبب آن ظلمت و صلاح آمده بآن

امر الاولين والاخرين ان يحل علي غضبك

امر گذشتگان و آینده گان از اینکه فرود آید بر من غضب تو

وينزل بي سخطك لك الحمد حتى ترضى وبعد

و نازل شود بمن سخط تو از برای تست حمد سپاس تا آنکه راضی شوی

الرضا ولا حول ولا قوة الا بك باب دوم

بعد از خوشنود شدن نیست گردیدنی و نه قوتی بر طاعت مگر بسبب تو

در آنچه کرده میشود میان طلوع آفتاب تا پیشین

بتحقیق که گذشت در اواخر باب اول اینکه وارد
شده است قسمت روز به دوازده ساعت و اینکه
از برای هر یک از ائمه اثنی عشر ساعتی است و از
برای هر ساعت دعائی که مخصوص باوست پس
ساعت اول که ابتدا طلوع صبح است تا طلوع آفتاب
از حضرت امیر المؤمنین است و ذکر کردیم ما دعا
ان را در جمله اعمال این وقت پس هر اینه ذکر میکنیم در
اینمقام انچه مخصوص اینوقت است پس میگوییم که ساعت
دوم از طلوع آفتاب است تا بر طرف شدن سرخی آن و این
از حضرت امام حسن است میخوانی در آن این دعا را
اللهم یا خالق السموات والارض ومالک
خداوندا ای آفریننده سموات و زمین و مالک
البسط والقبض ومدبر الابرام والنقض
کشادن و درهم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن و خراب کردن
ومن لا یخیب المضطر اذا دعاه ویکشف
و کسیکه نومید نمیکند بیچاره را هرگاه بخواند او را و برطرف میکند

السوء

السوء یا مالک یا جبار یا واحد یا قهار یا عزیز
بدی را ای خداوند همه چیزها ای جبر کننده ای واحد ای بسیار قهر کننده ای عزیز
یا غفار یا من لا تدرکه الابصار وهو یدرک
ای بخشاینده بسیار ای کسیکه ادراک نمیکند او را دیدها و او ادراک میکند
الابصار یا من لا یمسک خشیة الانفاق
دیده ها را ای کسیکه امساک نمیکند از خوف فقیر شدن نفقه دادن
ولا یفتر خوف الاملاق یا کریم یا رزاق یا
و کرفتگی نمیکند از خوف فقیر شدن ای بزرگوار ای بسیار روزی دهنده ای
مبتدئا بالنعم قبل الاستحقاق یا من ینزل
ابتدا کننده بنعمتها پیش از استحقاق ای کسیکه فرو میفرستد
الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر
روح را از امر او بر هر که میخواهد از بندگان خود تا اینکه بترساند
یوم التلاق کبرت نعمتک علی وصغر فی
از روز ملاقات بزرگست نعمت تو بر من و کوچکست در
جنبها شکری ودام غناک عنی وعظم الیک
در جنب آن شکر من و همیشه هست بی نیازی تو از من و بزرگست بسوی تو
فقری اسالک یا عالم سری وجهری یا من لا احد
فقیری خود را سوال میکنم ترا ای دانای نهان و آشکار من ای کسیکه قادر نیست
سواه علی کشف ضری ان تصلی علی محمد رسولک
غیر او بر رفع کردن بدحالی من اینکه رحمت فرستی بر محمد که رسول برگزیده

الْمُخْتَارِ وَحُجَّتِكَ عَلَى الْأَبْرَارِ وَالْفُجَّارِ وَعَلَى
برگزیده است و برهان توست بر نیکوکاران و بدکاران و بر اهل
اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ
بیت او که پاکانند و از اخیارند و توسل میجویم بسوی تو
بِالْأَنْزَعِ الْبَطِينِ عِلْماً وَبِالْإِمَامِ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ
بابطن بزرگ از حیثیت علم و بامام پاکیزه امام حسن
الْمَقْتُولِ بِسَمٍّ فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ
کشته شده بزهر بتحقیق که شفاعت میجویم از ایشان بسوی تو و مقدم داشتم
اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي اَنْ تَزِيدَنِي مِنْ لَدُنْكَ عِلْماً
ایشان را پیش و پیش حاجتهای خود اینکه زیاد کنی مرا از نزد خود علمی
وَتَهَبَ لِي حُكْماً وَتَجْبُرَ كَسْرِي وَتَشْرَحَ بِالتَّقْوَى صَدْرِي
و بخشی برای من حکمی و علاج کنی شکستگی مرا و بگشایی بپرهیزکاری سینه مرا
وَتَرْحَمَنِي اِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا اَثَرِي وَتَذْكُرَنِي
و رحم کنی مرا زمانیکه بریده شود از دنیا نشان من و یاد کنی مرا
اِذَا نُسِيَ ذِكْرِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وسایل
هرگاه فراموش شود یاد من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

سیم که از بر طرف شدن زنج آفتابست تا بلند شدن
روز از حضرت امام حسین است و میخوانی در ابتدا

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَمُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ وَمَالِكَ
خداوندا ای پروردگار پروردگاران و سبب سازنده سببها و مالک

الرِّقَابِ وَمُسَخِّرَ السَّحَابِ وَمُسَهِّلَ الصِّعَابِ يَا
گردنها و تسخیر کننده ابر و آسان کننده دشوارها ای
حَلِيمُ يَا تَوَّابُ يَا كَرِيمُ يَا وَهَّابُ يَا مُفَتِّحَ الْأَبْوَابِ
بردبار ای قبول کننده توبه ها ای بزرگوار کرم ای بخشنده ای گشاینده درها
يَا مَنْ حَيْثُ مَا دُعِيَ اَجَابَ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ
ای کسیکه هرجا خوانده شده ای کسیکه جواب داده ای کسیکه نیست برای او مانعی
وَلَا بَوَّابٌ يَا مَنْ لَيْسَ لِخَزَائِنِهِ قُفْلٌ وَلَا بَابٌ
و نه دربانی ای کسیکه نیست از برای خزینهای او قفلی و نه دری
يَا مَنْ لَا يَرْخِي عَلَيْهِ سِتْرٌ وَلَا يُضْرَبُ دُونَهُ حِجَابٌ
ای کسیکه او بخشیده نمیشود بر او پرده و بستری و زده نمیشود نزد او حجابی
يَا مَنْ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ
ای کسیکه روزی میدهد هر کسرا خواهد بدون حساب ای بخشنده گناه
وَقَابِلَ التَّوْبِ شَدِيدَ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ اِنْقَطَعَ
و قبول کننده توبه و صاحب عقاب سخت پروردگارا بریده شده است
الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْ فَضْلِكَ وَخَابَ الْأَمَلُ اِلَّا مِنْ كَرَمِكَ
آرزو مگر از فضل تو و نومید شده است امید مگر از کرم تو
فَاَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَبِعَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ صَفِيِّكَ
پس سوال میکنم ترا بمحمد که رسول تو و علی بن ابیطالب برگزیده تو
وَبِالْحُسَيْنِ الْاِمَامِ التَّقِيِّ الَّذِي اشْتَرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ
و بحق حسین امام پرهیزکار که فروخته است نفس خود را جهت طلب

مرضاتك وجاهد الناكبين عن صراط طاعتك
رضای تو وجهاد کرده است با عدول کننده از راه طاعت تو
فقتلوه ساغبا ظمآنا وهتكوا حرمته بغيا
پس کشتند اورا گرسنه وتشنه ودریدند حرمت اورا از روی تعدی
وعدوانا وحملوا راسه في الآفاق واحلوه
ظلم و برد سر اورا در اطراف و فرود آوردند اورا
محل اهل العناد والشقاق اللهم فصل على
محل اهل عناد و عداوت خداوندا رحمت فرست بر
محمد وآله وجدد على الباغي عليه مخزيات
محمد و آل او و تازه گردان بر ستم کننده بر او رسوا کننده‌های
لعنك وانتقامك وموبقات سخطك ونكالك
لعن خود و انتقام خود و هلاک کننده‌های غضب و عقوبت خود را
اللهم اني اسالك بمحمد وآله واستشفع
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم از تو بحق محمد و شفاعت میجویم
بهم اليك واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي
بایشان بسوی تو و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود
ان لا تقطع رجائي من امتنانك ولا تخيب
آنکه نبری امیدهای مرا از انعام تو و نا امید مگردان

تأميلي

تأميلي في احسانك ونوالك ولا تهتك الستر
امید مرا در احسان تو و بخشش تو و ندری پرده مرا
المسدل علي من جهتك ولا تغير عني عوائد
که پوشیده شده است بر من از جانب تو و تغییر مده از من صلهای
طولك ونعمك ووفقني لما يقربني اليك واصرفني
فضل خود و نعمت خود و توفیق ده مرا بر آنچه نزدیک گرداند مرا بسوی تو
عما يباعدني عنك واعطني من الخير افضل ما
مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو و عطا کن مرا از خیر افضل آنچه امید دارم
ارجوا واكفني من الشر ما اخاف واحذر برحمتك
امید دارم و کفایت کن از شر آنچه میترسم و خوف دارم برحمت تو
يا ارحم الراحمين و [illegible] دم از بلند شدن روز
ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است تا پیشین واین از حضرت
سيد العابدين [illegible] ان ابتدعا را اللهم
خداوندا
انت الملك المليك المالك وكل شيء سوى
تو پادشاه صاحب ملک و مالک امور و هر چیزی غیر ذات تو
وجهك الكريم هالك سخرت بقدرتك
هلاک شونده اند رام کرده بقدرت خود
الغيوم السوافك وعلمت ما في البر والبحر
ابرهای ریزاننده را و دانسته آنچه در صحرا و در دریا است
وما تسقط من ورقة في الظلمات الحوالك
و آنچه را می افتد از برگ در ظلمات بسیار سیاه

يا سميع

یا سمیع یا بصیر یا بر یا شکور یا غفور یا رحیم
ای شنوا ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزا دهنده ای بخشنده ای مهربان
یا من یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور
ای کسیکه میداند نگاه دزدیده چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینها
یا من له الحمد فی الاولی والآخرة وهو الحکیم
ای کسیکه از برای اوست ستایش در دنیا و آخرت و اوست حکیم
الخبیر اسألک سؤال البائس الحسیر واتضرع
دانا سوال میکنم از تو سوال کردن بسیار محتاج و درمانده و فروتنی میکنم
الیک تضرع الضالع الکسیر واتوکل
بسوی تو فروتنی خم شده شکسته شده و توکل میکنم
علیک توکل الخاشع المستجیر واقف ببابک
بر تو توکل کردن زاری کننده زنهار جوینده و میایستم بر در تو
وقوف المؤمل الفقیر واتوسل الیک بالبشیر
ایستادن امیدوار محتاج و متوسل میشوم بسوی تو به بشارت دهنده
النذیر والسراج المنیر محمد خاتم النبیین
ترساننده و چراغ روشن محمد خاتم پیغمبران
وابن عمه امیر المؤمنین وبالامام علی بن
و پسر عم او امیر مؤمنان و بامام علی ابن
الحسین زین العابدین وامام المتقین المخفی
الحسین زینت عبادت کنندگان و امام پرهیزکاران

للصدقات والخاشع فی الصلوات والداب
پنهان دهنده بصدقات و خشوع کننده در صلوات و تعب کشنده
المجتهد فی المجاهدات الساجد ذی الثفنات
جد کننده در مجاهدات و سجده کننده صاحب پینها
ان تصلی علی محمد وآل محمد فقد توسلت
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم
بهم الیک وقدمتهم امامی وبین یدی حوائجی
من بسوی تو بایشان و مقدم داشتم ایشانرا پیش خود و پیش حاجتهای خود
وان تعصمنی من مواقعة معاصیک وترشدنی
و اینکه نگاه داری مرا از مجاربه معاصی تو و راه نمائی مرا
الی موافقة ما یرضیک وتجعلنی ممن یؤمن
بسوی موافقت آنچه راضی گرداند ترا و بگردانی مرا از آنها که ایمان دارد
بک ویتقیک ویخافک ویرجوک ویراقبک
دارد بتو و پرهیزد از تو و میترسد از تو و امید میدارد از تو و نگاه میدارد
ویستحییک ویتقرب الیک بموالاة من
و شرم میدارد از تو و نزدیکی میجوید بتو بدوست گرفتن آنکه
توالیک ویتحبب الیک بمعاداة من تعادیک
دوست میگیرد ترا و اظهار دوستی میکند بتو بدشمنی کردن با کسیکه دشمنی میکند
ویعترف لدیک بعظیم نعمک وایادیک فی رحمتک
و اعتراف میکند در نزد تو به بزرگی نعمتهای تو و عطاهای تو برحمت تو

یا ارحم الراحمین و بدانکه نسخهای دعای
ساعتها اختلاف بسیار دارد
بزیادتی و نقصان و آنچه اعتمادمن از آن در این
کتاب نوشتم وثوق دارم بآن و اعتماد دارم بآن
و خدا است ولی التوفیق بفضلش و آنچه سزاوار
است که کرده شود در اول روز تصدق است بهرچه
میسر شود و هرچند چیز حقیر باشد و روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق که فرمودند
که پیغمبر فرمود که صبح گاه بدهید صدقه پس به
درستیکه بلا تجاوز نمیکند از آن و روایت کرده
است نیز در کافی از آنحضرت فرمود صبح گاه بدهید
صدقه و رغبت کنید در آن پس نیست مؤمنی که
تصدق کند بصدقه که اراده کند بآن آنچه را نزد
خدا است جهت اینکه دفع کند خدا از او بسبب آن
صدقه شر آنچه فرود می‌آید از آسمان بسوی زمین و
در آن روز و از آنچه کرده میشود در اول روز مسح
کردن

کردن بکلاب است پس در حدیث از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم وارد شده که هرکه مسح کند روی
خود را بکلاب نمیرسد او را در آن روز احتیاج
و نه فقر و باید که مسح کرده شود روی دستها و صلوات
فرستاده شود بر پیغمبر و از آنچه کرده میشود در اول
روز در غالب اوقات مندیل پیچیدن است و پوشیدن
جامها و موزه و نعل پس ما ذکر میکنیم بعضی
از آداب آنها و دعای آنها را پس میگوئیم اما مندیل
پیچیدن پس تحقیق که روایت شده است که سزاوار
است که گفته شود نزد آن اللهم سوّمنی بسیما
الایمان و توّجنی بتاج الکرامة و قلّدنی
حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان
من عنقی مندیل مپیچ در حالیکه نشسته باشی
و هرگاه مندیل پیچیدی پس تحنک کن بمندیل خود

بدرستی که تحت‌الحنک سنت مؤکد است روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب بسند حسن از حضرت
صادق که فرموده که هر که عمامه بپیچد و نگرداند عمامه
را از زیر حنک خود پس برسد باو کوفتی که نباشد برای
آن دوائی پس ملامت نکند مگر نفس خود را و
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از
حضرت صادق که فرموده بدرستی که من تعجب
میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال
آنکه او کرده تلحی باشد چگونه برنیاید حاجت او
و بدرستیکه من تعجب میکنم از کسی که شروع کند
در حاجت خود و حال آنکه گردانیده باشد عمامه
را از زیر حنک خود چگونه برنیاید حاجت او و احادیث
در ترغیب در تحت‌الحنک بسیار است و بتحقیق که
منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجب است
از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند این را با آنکه

ذکر کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر که نهی کرده است
از اقتعاط و امر کرده است بتلحی گفته است در کتاب
صحاح اقتعاط بستن عمامه است بی آنکه گردانیده شود
از زیر حنک و در حدیث واقع شده است که پیغمبر نهی
کرده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحی تمام
کلام صحاح و تلحی گردانیدن عمامه است از زیر
لحیین و بدانکه استحباب تحت‌الحنک عمامه است در
جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بحال نماز
و هرچند در نماز افضل است بلکه انسبی
است بر سر خود خواهد نماز کرده شود در آن
باشد و نیست استحباب آن از برای نماز چنانکه ظاهر
میشود از کلام بعضی از علمای ما و نیافتم من
در احادیثی که در کتب اصول ما نقل شده چیزی را
که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز بلکه
احادیث که در این باب واقع شده همه عام است و بتحقیق

که تصریح کرده است باین علامه در منتهی المطلب
چون آورده است احادیثی که دلالت میکند بر اینکه
تحنک سنتی است فی نفسه بعد از آن فرموده
بتحقیق که ظاهر شد باین احادیث استحباب تحنک
مطلقاً خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن تمام شد
کلام او پس سزاوار است که هرگاه تحنک کنی نزد
اراده نماز قصد کنی استحباب آنرا لنفسه مانند
اکثر مستحبات نه اینکه مستحب است از برای غیر خود یعنی
نماز مانند نداء مثلا و بودن تحنک شرط در
زیادتی ثواب نماز اقتضا نمیکند استحباب آنرا از
برای نماز و این ظاهر است و اما آداب در پوشیدن
جامها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس بتحقیق
که نقل شده است در تفسیر قول خدای تعالی و ثیابک
فطهر که مراد اینست که جامه خود را کوتاه کن و سزاوار
است که نگذرد آستین از سر انگشتان و جامه بدن له

مکن

مکن صوف را و مپوش جامه شهرت و مپوش در نماز جامه
سفید و بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق
که مکروه است سیاه مگر در سه چیز موزه و عمامه و عبا
و اما دعا نزد پوشیدن جامه پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت صادق که گفته میشود نزد پوشیدن
جامه اللهم اجعل ثوب یمن و برکة اللهم
خداوندا بگردان این جامه را یمن و برکت خداوندا
ارزقنی فیه شکر نعمتک و حسن عبادتک
روزی کن مرا در آن شکر نعمت تو و نیکوئی عبادت تو
والعمل بطاعتک الحمد لله الذی رزقنی
و عمل کردن بطاعت تو سپاس مر خدایرا که روزی کرد مرا
ما استر به عورتی و اتجمل به فی الناس
آنچه بپوشانم بآن عورت خود را و زینت میکنم بآن در میان مردم
و روایت شده است از حضرت باقر که گفته میشود نزد
پوشیدن جامه نو اللهم اجعله ثوب یمن
خداوندا بگردان این جامه را
و تقوی و برکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک
جامه یمن و پرهیزکاری و برکت خداوندا روزی کن مرا در آن نیکوئی عبادت خود

وعملا بطاعتك وأداء شكر نعمتك الحمد لله
و عمل بطاعت خود و بجا آوردن شکر نعمت تو سپاس مر خدا را آن
الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس
که پوشانید مرا آنچه پنهان میکنم بآن عورت خود را و زینت میکنم بآن در میان مردم
و روایت شده است که گفته میشود نزد پوشیدن جامه
اللهم استر عورتی وآمن روعتی واعفف فرجی
خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و پرهیزکار گردان فرج مرا
ولا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا ولا له
مگردان برای شیطان در آن بهره و نه برای او
الی ذلک وصولا فیصنع لی المکائد ویهیجنی لارتکاب
بسوی رسیدن پس قرار دهد برای من مکرها و برانگیزاند مرا برای ارتکاب
محارمک وسزاوار اینست که پوشیده نشود
چیزهائیکه تو حرام کرده
هر جامه رو به قبله و اما پوشیدن
موزه و نعل پس باید که بوده باشد در حالی که
نشسته باشد و میپوشد نعل پای راست پیش از
چپ و نزد کندن میکند بعکس این در حالی که ایستاده
باشد و میگوید نزد پوشیدن هر یک از موزه و نعل
بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد وطئ
بنام خدا و بیاری خدا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد در گاه بیر

قدمی

[illegible]

قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط
پاهای قدم هایم را در دنیا و آخرت و ثابت گردان آنرا بر صراط
یوم تزل فیه الاقدام ومیگوید نزد کندن آنها
روزیکه میلغزد در آن قدمها
بسم الله والحمد لله الذی
بنام خدا و سپاس خدایرا که
رزقنی ما اوقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما
که روزی کرده مرا آنچه حفظ کنم بآن پاهای خود را از آزار خداوندا ثابت گردان
علی صراطک ولا تزلهما عن صراطک السوی
آنها را بر صراط تو و ملغزان آنها را از صراط راست تو
و روایت شده است از حضرت صادق کراهت پوشیدن
موزه سرخ در حضر و نه در سفر و روایت شده است
نیز از آنحضرت که فرمودند که از جمله سنت موزه سیاه
و نعل زرد و مکروه شمرده اند آنحضرت پوشیدن نعل
سیاه او روایت شده است از آنحضرت که هر که بپوشد
نعل زرد کهنه نمیکند آنرا تا اینکه همرسانند مالی
و هم از آنحضرت است که هر که بپوشد نعل زرد خواهد
بود در سرور و شادی تا کهنه کند آنرا افضل و از آنجمله
جاری شده است عادت با نرد اشنای این وقت یعنی مبا

طلوع

طلوع آفتاب و زوال اکل و شرب است پس هر اینه ذکر
میکنیم ما پاره از آداب نهار و دعا آنها را که روایت
شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم پس
میگوئیم که هرگاه خواهی چیزی بخوری پس بنشین
بر جانب چپ خود و منشین مربع پس بدرستیکه
این نشستنی است که ناخوش میدارد آنرا خدای
تعالی و دشمن میگیرد صاحب آنرا چنانکه روایت
شده است از حضرت امیر المؤمنین ع هرگاه دراز کنی
دست خود را جهة اکل پس بگو بسم الله و الحمد
لله رب العالمین پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت صادق ع که مرد هرگاه خواهد چیزی بخورد
پس باید پهن کند دست خود را و بگوید بسم الله و
الحمد لله رب العالمین میآمرزد خدای تعالی
مر او را پیش از آنکه برسد لقمه بدهن او و روایت
شده است استحباب تسمیه بر هر رنگی و روایت شده است

ونیز

ونیز استحباب آن هر ظرفی که مائده باشد و هر چند
از یک رنگ باشد و هر که فراموش کند تسمیه را بهر رنگی
پس بگوید بسم الله علی اوله و آخره و روایت کرده
بنام خدا بر اول این و آخر این کرده است ابن
رئیس محدثین در فقیه و از آنچه سزاوار است که گفته
شود نزد شروع در اکل اینست دعا الحمد
لله الذی یطعم و لا یطعم و یجیر و لا یجار علیه
سپاس مر خدا را طعام میکند و کسی طعام نمیکند او را و زینهار میدهد و راه
و یستغنی و یفتقر الیه اللهم لک الحمد علی
و بی نیاز است و احتیاج او ندکنو او خداوندا از برای تست سپاس بر آنچه
ما رزقتنا من طعام و ادام فی یسر و عافیة
روزی کردی ما را از طعام و نان خورش در آسانی و عافیت
من غیر کد منا و لا مشقة بسم الله خیر الاسماء
بی کدی از ما و نه مشقت بنام خدا بهترین نامها
بسم الله رب الارض و السماء بسم الله الذی
بنام خدا و پروردگار زمین و آسمان بنام خدا آنکه
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء
ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان
و هو السمیع العلیم اللهم اسعدنی فی مطعمی
و او است شنوا و دانا خداوندا نیک بخت گردان مرا در طعامم

هذا

هذا الجبر و اعذني من شره و امتعني بنفعه
وسلمني من ضره وسزاوار است که بو به باشد اول
اینچه بخوری هر روز ناشتا بیست
و یکدانه مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر که هر که
بخورد هر روز ناشتا بیست و یکدانه مویز سرخ بیمار
نشود مگر بیماری که در آن بمیرد و نبود دستها بخوردن را
هر روز اپیش از طعام و بعد از آن و هر چند بوده
باشد چیز خوردن تو سبکدست و روایت کرده است
ریش محدثین در صفت از پیغمبر که فرمود که هر که بشوید
دست خود را پیش از طعام و بعد از آن تعیش کند
در فراخی و عافیت داده شود در بلا اینکه در بدن او
باشد و بتحقیق که روایت شده است از حضرت امیر
المؤمنین که این یاد میکند در عمر و جلا میدهد
چشم را وابتدا کن تو اگر صاحب طعام باشی بشستن
اول و بعد از آن بشوید بعد از تو کسی که بر طرف راست
تو باشد و در شستن دویم میشوید تو آخر همه ابتدا

میکند

میکند کسی که بر طرف چپ تو باشد و در شستن
دویم روایت شده است ابتدا هر که بر طرف راست تو
باشد خواه آزاد باشد یا بنده و پاک مکن دست خود را
بمندیل بعد از شستن اول و پاک کن آنرا بعد
از شستن دویم بعد از آنکه مالیده باشی تری آنرا
با بن یا بچشمهای خود و پاک مکن دست را بمندیل
هر گاه در آن اثر طعام باشد تا اینکه بلیسی آنرا و
تکرار کن حمد خدای تعالی را در اثنای اکل و ابتدا
کن باکل پیش از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب
طعام و فراگیر دست خود را از طعام بعد از
ایشان و سزاوار نیست چیزی خوردن بدست چپ
و نه آب آشامیدن ... نان و چیزی خوردن بدو انگشت
و هر گاه حاضر شود غیر تو را از اطعمه و نگذاری نان را
زیر کاسه و مینداز آنرا بکار دوا ابتدا کن بنمک و ختم کن
بان و روایت شده است ختم بسرکه نیز و سنت کر

کردن

کردن سبزی تازه بر مائده و مغز کوشت در بیرون
دعوی شده و بجوید در هر سه نوع و مکروهست
ان جهل نوع خالی مکن تمام کوشت استخوان را بلکه
مگذار چیزی از ان بعضی پس بتحقیق که روایت شده است که از
برای جن در استخوان بهره است و هرگاه بکنند اینرا
میرود از خانه او انچه بهتر از ان باشد و سنت است
طول دادن نشستن بر مائده که اگر بوده باشی تو
صاحب طعام پس بتحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از زراره که گفته شنیدم از
حضرت ابی عبد الله که فرمودند که سه چیز است که هرگاه
با مومنی انها را بخواهد تو انها را نمی در عمر او و بعد
نعمت او پس گفتم من که چیست انها فرمودند که
طول دادن رکوع و سجود و نماز و طول دادن
نشستن بر طعام هرگاه چیزی بخورند بر مائده خود
و بجا اورد و داخل شوند بسوی اهل آن و بگوید بعد از
فراغ از اکل انچه روایت شده است از حضرت صادق

وانکه بگوید الحمد لله الذی اطعمنا فی
(ستایش خدای را که طعام کرد ما را در)
جائعین و سقانا فی ظمآنین و کسانا فی
(درمیان گرسنگان و سیراب کرد ما را در میان تشنگان و رخت پوشانید ما را)
عارین و هدانا فی ضالین و حملنا فی
(درمیان برهنگان و هدایت کرد ما را در میان گمراهان و سوار کرد ما را در)
راجلین و آوانا فی ضاحین و اخدمنا فی عانین
(درمیان پیادگان و جا داد ما را در میان افتاب نشستگان و خدمتکار داد ما را)
و فضلنا علی کثیر من العالمین و اما انچه
(میان تعب کشندگان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از عالمیان) مشهور شده
است در این زمان از خواندن سوره فاتحه بعد
از طعام پس اطلاع نیافتم من بر ان در کتاب
های حدیث و سزاوار است که بشویند حاضران
دستهای خود را همه در یک طشت و بر ندارند
تا پر شود و سنت است خلال کردن و مکروه
است ساختن خلال از برگ خرما و از نی و ریحان
و مورد و انار و سزاوار است بیرون انداختن
انچه بیرون اید از میان دندانها بخلال و فرو بردن

انچه بیرون اید بزبان وسزاوار است بوده باشد
انچه میجوی توموافق انچه میخواهند ازاعیال
تونه انچه میخواهی ازتوونه ایشان پس بتحقیق که
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق فرمودند که پیغمبر فرمود که مومن میخورد
بخواهش اهل خود ومنافق میخورد اهل وبخواهش
او واما اداب اشامیدن اب پس بنستکه بگوید نزد
اشامیدن الحمد لله الذی منزل الماء من
اب — سپاس مر خدایرا که فرود اورنده است اب را از
السماء ومصرف الامر کیف یشاء بسم الله
از اسمان وتغییر دهنده امر است هر نحو که میخواهد بنام خدا
خیر الاسماء ومیگوید بعد از الحمد لله الذی
بهترین نامها اشامیدن ان سپاس مر خدایرا
سقانا ماء عذبا ولم یجعله ملحا اجاجا
که اب داد مارا اب گوارا ونگردانید انرا شور تلخ
بذنوبی الحمد لله الذی سقانی فاروانی
بسبب گناهان من سپاس مر خدایرا که اب داد مرا پس سیراب کرد مرا
واعطانی فارضانی وعافانی وکفانی اللهم
عطا کرد مرا پس خوشنود کرد مرا وکفایت کرد مرا خدایا

اجعلنی

اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد
بگردان مرا از انکه اب میدهی اورا در روز قیامت از حوض محمد
صلی الله علیه واله وتسعده بمرافقته
رحمت کند خدا براو وال او ونیک بخت گردانی اورا برفیق بودن
برحمتك یا ارحم الراحمین وسنتست اشامیدن
برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان اب مصانه عبا
پس بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر که اشامیدن
اب عبا موجب کباد است وسزاوار است که باشامی
ابرا بدست خود وبسه نفس وحمد کن خدارا بعد از هر
نفسی وسوال کرده شده است از حضرت صادق
از اشامیدن بیکنفس پس فرموده اند که اگر انکه اب
دهد بتو بنده تو باشد پس باشام بسه نفس واگر
ازاد باشد پس باشام بیکنفس وبتحقیق که روایت
شده است که هرکه بیاشامد اب پس بازگیرد انرا
وهنوز خواهد انرا انکه بنابراین سه مرتبه واجب میشود
از برای او بهشت وسزاوار است اجتناب کردن از اشامیدن

آب از طرف دسته و از جائیکه شکسته باشد و بجا
نخورد آب پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت
صادق که پرهیز از بجا خوردن آب چون به درستیکه
اینها دره هر کوفتیست و روایت شده است که هر که بجا
شامد آب پس یاد کند حضرت امام حسین را و لعن کند
کشنده او را مینویسد خدای تعالی از برای او صد
هزار حسنه و ساقط میکند از او صد هزار گناه را
و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و بمنزله آن
است آزاد کرده باشد صد هزار بنده باب سیم
در آنچه کرده میشود میان زوال آفتاب تا غروب و
در این باب مقدمه است و چند فصل مقدمه روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر که
فرموده که هر گاه زوال آفتاب میشود گشوده میشود
درهای آسمان و درهای بهشت و مستجاب میشود دعا
پس خوشا کسی را که بالا برده شود برای او عمل صالح

ودرین

و روایت کرده است از پیغمبر فرمود که آفتاب را
نزد زوال حلقه است که داخل میشود در آن پس
هر گاه داخل شود در آن زایل میشود آفتاب پس تسبیح
میکند هر چیز که پایین عرش است بحمد پروردگار
من عز و جل و این ساعتی است که صلوات میفرستد
بر من در آن پروردگار من جل جلاله و فرض کرده
است بر من و امت من در آن نماز را و فرموده است اقم
الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل یعنی بپا
دار نماز را از زوال آفتاب تا نصف شب والله تعالی
یعلم و این ساعتی است که میآورند در آن جهنم را در
روز قیامت پس نیست مؤمنی که موافق افتاده باشد
این ساعت را اینکه بوده باشد او سجده کننده یا رکوع
کننده یا ایستاده مگر اینکه حرام گرداند خدای تعالی
بدن او را بر آتش و تصریح شده سزاوار است برخواستن
بسوی نماز در اول وقت آن خواه نماز واجب باشد

یا سنت مگر آنچه استثنا شده پس بهترست که فضل
اول وقت بر آخر آن مثل فضل آخرت بر دنیا چنان
که روایت شده از حضرت صادق و روایت شده نیز از آن
حضرت که اول وقت خوشنودی خدای تعالی است و آخر
آن عفو خدا است و ظاهر اینست که این فضیلت
دریافته میشود و بمشغول شدن در اول وقت بمقدمات
نماز مانند طهارت بی سستی و درنگی چنانکه گفته
است شیخ ما شیخ شهید ره و موقوف نیست دریافتن
آن بر داخل شدن در نماز در اول وقت و اما آنچه در
بعضی روایات مذکور شده که ظاهرش خلاف این
است چنانکه روایت شده از ائمه علیهم السلم که توقیر
و تعظیم نکرده است نماز را کسی که تاخیر کرده باشد
طهارت را تا اینکه داخل شود وقت نماز پس بنا فرام من
از برای آن سنتیکه اعتماد باشد بر آن و بر تقدیر
اندراج عمل آن در عمل با آنچه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق ع

که هر که بشنود چیزی از ثواب بر چیزی پس بکند آنرا خواهان
بود داد برای او اجر آن و هرچند نبوده باشد حدیث
چنانکه رسیده باو پس ضرر نمیکند ما را اجرای آن
دلالت نمیکند که اینکه در بنا دراندن طهارت
میان اول وقت و نماز منافی توقیر است زیرا که
منافی دریافتن فضیلت وقت نیست زیرا که آن امری
دیگر است غیر توقیر نماز چون تدبر کنی و سزاوار است
انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی وقت آن چنانچه
روایت شده که پیغمبر ص انتظار میکشیدند داخل شدن
وقت نماز را و میفرمودند ارحنا یا بلال یعنی داخل
کن بر ما راحت را ای بلال با اعلام کردن به داخل شدن
وقت چنانکه فرموده است ع قرة عینی من در نماز
است و اول زوال شروع کردن سایه است در
زیادتی بعد از کمشدن یا حادث شدن آن بعد از
بر طرف شدن پس بدرستیکه هرچند زیاد میشود

بلندی آفتاب زیاده میشود کم شدن سایه تا آنکه هرگاه
برسد آفتاب بانتهای بلندی خود در آن روز
میرسد سایه بانتهای کم شدن الست در آن
روز یا بالکلیه بر طرف میشود و این نزد رسیدن
آفتابست بر دایرهٔ نصف النهار یعنی منتصف
ما بین مشرق و مغرب و معلومست که اوضاع
آفتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلف است پس
بساکنان بعضی اقالیم میباشد در وقت زوال در
طرف جنوب از سمت الرأس ایشان و نسبت ببعضی در
طرف شمال و نسبت ببعضی مقابل سر ایشان مثلا
پس در آن دو موضع اول بر طرف نمیشود سایه
در منتصف روز بلکه میماند در آن وقت در
انتهای کوتاهی آن بقیه از سایه کشیده شده بر
طرف شمال یا جنوب و در اینحال شروع سایه در زیادتی
اول وقت زوال است و در موضع سیم بر طرف

میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر شدن آن اول
وقت زوالست و سایهٔ شاخص را پیش از زوال ظل
میگویند و بعد از آن فیء میگویند چه فیء بمعنی رجوع
و سایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج بقراریکه
داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت نماز
ظهر از زوال تا آنکه بگردد فیء یعنی سایه که حادث
میشود بعد از زوال مثل شاخص و وقت فضیلت
عصر تا آنکه بگردد فیء دو برابر شاخص و سنتست
برای تو تاخیر کردن هر یک از فریضهٔ ظهر و عصر
از اول وقت آن بقدر آنکه بگذاری در آن نافله
آنرا و کسیکه نافله نمیگذارد پس سزاوار نیست
برای او تاخیر از اول وقت فضیلت و مشهور آنست
که وقت نافلهٔ ظهر و آنرا صلوة اوابین میگویند از
زوالست تا آنکه بگردد فیء دو قدم یعنی بمقدار دو
سبع شاخص چه غالب اینست که قامت هر شخصی بقدر

هفت قدم است تقبل خودش و وقت نافله عصر
وانرا سبحه میگویند از فارغ شدن از ظهر است تا
اینکه بگردد فی مثل چهار قدم و بعضی از علمای ما
بر انند که میکشد وقت این نافلهها بکشیدن وقت
فضیلت فریضه انها پس نافله ظهر تا اینکه بگردد فی مثل
شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد دو برابر آن و این قول
دور نیست و در روایات معتبره دلالت بر این هست
بلکه در بعضی احادیث و اعتقاد آنچه دلالت می کند
ظاهرا بر آنچه زیاده بر آن توسعه است چنانکه روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
حضرت صادق که فرمود نماز سنت بمنزله هدیه است
هر گاه آورده شود آن قبول کرده میشود پس مقدم
دار هر چه را خواهی و موخر دار هر چه را خواهی ولیکن
نمیدانم کسی از علماء ما را که عمل کرده باشد بانچه
مستفاد میشود از اطلاق این دو روایت از توسعه در
تقدیم و تاخیر گویا مراد بتقدیم ادا است و بتاخیر

قضا و الله اعلم و مشهور میان علماء ما قدس الله ارواحهم
اینست که جایز نیست اعتماد بر ظن بداخل شدن وقت
مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس جایز نیست در آن
اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان شهر و هر چند موذن
عادل باشد مگر با عجز از علم و ظاهر کلام محقق در
معتبر اینست که جایز است اعتماد باذان یک عادل اما
خبر دو عادل یا اذان ایشان پس ظاهر جواز اعتماد
بر آنست هر چند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی
حاصلست با آن و سزاوار است از برای کسی که اعتماد
داشته باشد بایشان نوافل و اهتمام باید یافتن فضیلت
اول وقت اینکه آماده کرده باشد در صحن خانه خود
یا بر بام خود چوب راستی که نصب شده باشد در
مکان و باید که آن راست نصب شده باشد در مکان
و باید بر نحوی که هیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت
کرده باشد هفت حصه پس هر گاه برسد سایه

بنهایت نقصان ابتدا کند در زیادتی یا در حادث
شدن پس شروع کند در نافله ظهر اگر کسی است که
توفیق داده است خدای تعالی او را بر ایستادن
بجا آوردن نوافل یا در ادای ظهر در اول وقت
ان اگر محرومست از این سعادت و تحض کند فیرا
پس هر گاه بگردد بقدر دو سبع شاخص یا مثل ان
بنابر خلاف مشخص شود برای نافله گذاردن و رفتن
وقت نافله ظهر پس اگر در این وقت هنوز تمام نکرده
باشد یکرکعت از ان ترک دهد نافله را و مشغول
شود بفریضه و اگر تمام کرده است یکرکعت از ان
و تمامی رکعت باین میشود که فارغ شده باشد از
ذکر سجدهٔ دویم هر چند تر نداشته باشد سر را از
پس مقدار ان هفت رکعت باقی را بر فریضه
و ظاهر تر انست که شش رکعت باقی در این هنگام
اتمام است زیرا که هشت رکعت در حکم یکنماز است

بعد از ان می گذارد نماز ظهر را و تحض میکند
ثانیه را بعد از ان پس اگر رسیده باشد بچهار
سبع شاخص یا دو برابر بنابر انچه گذشت از
خلاف پس شروع میکند در نافله عصر و اگر
رسیده باشد با تمام معلوم میشود بیرون رفتن وقت
ان و خواهد بود حال ان در ترک ان و مقدم
داشتن بر فریضه مثل حال نافله ظهر چنانکه
گذشت و انچه مذکور شد در غیر روز جمعه است
و در جمعه زیاده میشود بر این دو هشت رکعت
چهار دیگر میگذارد از این بیست رکعت هجده
رکعت را پیش از زوال سه حصه کرده باشد از ان
ثلث ان اگر شش رکعت باشد در وقت پهن
شدن افتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن
ان و ثلث دیگر در وقت راستایستادن ان

ومیکذارد از این دو رکعت با وتیرا بعد از زوال

فصل اول انچه بجا میاورد بعد از مشخص

شدن زوال اینست که بخواند انچه را روایت

کرده است رئیس محدثین در فقیه که حضرت باقر

تعلیم کرده است او را محمد بن مسلم و فرموده است با و

که محافظت کن بر این چنانکه محافظت میکنی بر

چشمهای خود و ان اینست سُبحان الله و

لا اله الا الله و الحمد لله الذی لم یتخذ

و منزهست خدای و نیست خدائی مگر خدا و سپاس مر خدا را که فرا نگرفته است

ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن

فرزندی و نیست از برای او شریکی در پادشاهی او و نیست از برای

له ولی من الذل و کبره تکبیرا بعد از ان بشتاب

او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی

بسوی وضوء

بعد از ان شروع میکنی در نافله زوال این ترتیب میکنی

دو رکعت اول را و میکوئی هفت تکبیر را با دعاها

انها بر نحوی که کذشت ذکر ان در باب اول بعد از ان

میکوئی هفت تکبیر را با دعاهای انها بر نحوی که

کذشت ذکر ان در باب اول بعد از ان میکوئی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی بعد از

فاتحه در رکعت اول سوره توحید و در رکعت

دویم سوره جحد چنانکه روایت کرده است ثقة

الاسلام در کافی بسند حسن بعد از ان سلام

میدهی و میکوئی ان سه تکبیر را که بعد از نماز

سنتست چنانکه کذشت و تسبیح زهرا علیها السلام

بعد از ان اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک

میکوئی

خداوندا بدرستیکه من ضعیفم پس قوی کردان در رضای تو

ضعفی و خذ الی الخیر بناصیتی و اجعل الایمان

ضعف مرا و بکیر بسوی خیر ناصیه مرا و بکردان ایمان مرا

منتهی رضای و بارک لی فیما قسمت لی و بلغنی

منتهای خوشنودی من و برکت ده برای من در انچه قسمت کردی برای من و برسان مرا

برحمتک کل الذی ارجو منک و اجعل لی

برحمت خود بجمیع انچه امید دارم از تو و بکردان از برای من دوستی

ودا و سرورا للمؤمنین و عهدا عندک

و سرور از برای مومنان و پیمانی نزد تو

بعد از ان میگذارد دو رکعت بگو برهمان نحو
بغیر شش تکبیر که در اول نماز گفته میشود با دعاها
انها بعد از ان دو رکعت دیگر مثل انها و میخواند
بعد از هر یک از این دو رکعتها تعقیب و دعا برا
که مذکور شد و بعد از انکه تمام کرد شش رکعت را
با توابع ان برمیخیزد و اذان میگوید از برای ظهر و
فاصله میکند میان اذان و اقامه بدو رکعت برهمان
منوال و این دو رکعت هفتم و هشتم است از نافله ظهر
و بعد از ان اقامه بعد از اقامه اللهم رب
هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة
این دعوت تمام و نماز برپا ایستاده رسان ... محمد
بلغ محمدا صلی الله علیه واله الدرجة
رحمت کند خدا بر او و آل او بدرجه
والوسیلة والفضل والفضیلة بالله
و منزلت و زیادتی و فضیلت بارے خدا
استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه
ابتدا میکنم و بخدا طلب فیروزی میکنم و بخدا و محمد رحمت کند خدا بر او

واله

واليه اتوجه اللهم صل على محمد وال محمد
وال او رو اورم خداوندا رحمت فرست بر محمد وال محمد
واجعلني بهم عندك وجيها في الدنيا و
وبگردان مرا بسبب ایشان نزد تو روشناس در دنیا و اخرت
الاخرة ومن المقربين بعد از ان مشغول
و از جمله مقربان
شو بنماز ظهر و رعایت
کن جمیع انچه را رعایت کردی در نماز صبح از
اعمال و اهسته بکن قرائت را بغیر بسم الله الرحمن
الرحیم و میخوانی در رکعت اول سوره سبح اسم
ربك الاعلی یا والشمس یا انچه شبیه انها باشد
بعد از ان چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب از حضرت صادق بسند صحیح و برخیز
بعد از تشهد اول و بگو انچه را میگفتی نزد
برخواستن برای رکعت سیم صبح و بخوان حمد را
یا تسبیحات اربعه را سه مرتبه و اضافه کن با انها
استغفار را بعد از ان تکبیر بگو برای رکوع بردار

دستهارا

[illegible]

دستهارا چنانکه گذشت و رکوع بکن بر نحویکه گذشت
بعد از آن برخیز و بجا آور بکر کعت دیگر بر همان
نحو بعد از آن تشهد بخوان و سلام بده بعد از آن
میگوئی لا اله الا الله سه تکبیر را که در تعقیب
مذکور شد میگوئی بعد از آن میگوئی لا اله الا
الله الهاً واحداً و نحن له مسلمون تا آخر دعا چنانکه
گذشت در تعقیب صبح بعد از آن تسبیح میگوئی
تسبیح فاطمه علیها السلام و میخوانی هر چه خواهی
از دعاهائیکه پیش از این ذکر کردیم در تعقیب
نماز صبح غیر دعاهائیکه مخصوص بتعقیب صبح است
و دعائیکه متضمن ذکر دخول در صباح است
مثل آن سه دعا آخر بعد از آن میگوئی یا من
اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ
ای کسیکه ظاهر کرده است نیکو را و پوشیده است زشت را ای کسیکه نمیگیرد
بالجریرة و لم یهتک الستر یا کریم الصفح یا عظیم
بسبب معصیت و نمیدرد پرده را ای کریم درگذشتن ای بزرگ

[illegible]

المنّ یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط
نعمت ای نیکو تجاوز ای وسیع مغفرت ای گشاده
الیدین بالرحمة یا سامع کل نجوی و یا
دستها بارحمت ای شنونده هر راز و ای
منتهی کل شکوی و یا مبتدئاً بالنعم قبل
منتهای هر شکایت و ای ابتدا کننده نعمتها پیش
استحقاقها یا رباه یا رباه یا رباه یا سیداه
از استحقاق آنها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای بزرگ
یا سیداه یا سیداه یا غایة رغبتاه یا ذا الجلال
ای بزرگ ای بزرگ ای نهایت آرزو ای صاحب جلال
و الاکرام اسالک بحق محمد و علی و فاطمة
و گرامی داشتن سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه
و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر
و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر
و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد
و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد
صاحب الزمان سلام الله علیهم ان
صاحب زمان درود خدا بر ایشان باد آنکه
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تکشف کربی
رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه برطرف کنی اندوه مرا

وتغفر ذنبي وتنفس همي وتفرج غمي وتصلح
وبیامرزی گناه مرا وزایل کنی اندوه مرا وبرطرف کنی غم مرا واصلاح کنی
شأني في ديني ودنياي وان تدخلني الجنة
حال مرا در دین ودنیای من وآنکه داخل کنی مرا به بهشت
ولا تشوه خلقي بالنار ولا تفعل بي ما انا
وبگردانی صورت اندام مرا بسبب آتش ونکنی با من آنچه من سزاوار آنم
اهله برحمتك يا ارحم الراحمين بعد از
برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
میگوئی
يا سامع كل صوت يا جامع كل فوت يا بارئ
ای شنونده هر صوت ای جمع کننده هر فوت شده ای آفریننده
النفوس بعد الموت يا باعث يا وارث يا
نفسها بعد از موت ای باعث ای وارث ای
سيد السادات يا اله الآلهة يا جبار الجبابرة
ای بزرگ بزرگان ای خدای عبادت کرده شدگان ای جبر کننده جباران
يا ملك الدنيا والآخرة يا رب الارباب
ای پادشاه دنیا وآخرت ای پروردگار همه پرورنده گان
يا مالك الملوك يا بطاش يا ذا البطش الشديد
ای پادشاه پادشاهان ای بطش ای صاحب بطش سخت
يا مبدئ يا معيد يا فعالا لما يريد يا محصي
ای ابتدا کننده ای عود فرماینده ای کننده هرچه اراده کنی ای شمارنده عدد
عدد

عدد الانفاس ونقل الاقدام يا من السر عنده
عدد نفسها وحرکت قدمها ای کسی که پنهان نزد او آشکارا است
علانية اسألك بحق خيرتك من خلقك و
سؤال میکنم از تو بحق برگزیده تو از خلق تو
بحقهم الذي اوجبت لهم على نفسك ان
وبحق ایشان که واجب کرده برای ایشان بر نفس خود آنکه
تصلي على محمد واهل بيته وان تمن علي
رحمت کنی بر محمد واهل بیت او وآنکه منت گذاری بر من
الساعة بفكاك رقبتي من النار وان تنجز
در این ساعت بخلاص کردن من از آتش وآنکه بجا آوری
لوليك وابن نبيك الداعي اليك باذنك
از برای دوست تو وپسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو برخصت تو
وامينك في ارضك وعينك في عبادك
وامین تست در زمین تو ودیده بان تست در میان بندگان تو
وحجتك على خلقك عليه صلواتك و
وحجت تست بر خلق تو بر او باد رحمتهای تو و
بركاتك وعده اللهم ايده بنصرك وقو اصحابه
وبرکتهای تو وعده او را خداوندا تقویت کن او را بیاری خود وقوه ده اصحاب
وصبرهم واجعل لهم من لدنك سلطانا نصيرا
او را وصبر بده ایشان را وبگردان ایشان را از نزد خود قوه یاری کننده

وَيُعَجِّلَ فَرَجَهُ وَمَكِّنْهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ
وبتعجیل فرا رسانی فرجت او را و ممکن بسازد او را از بابه دشمنان تو و دشمنان رسول تو
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از ان اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان میگوئی خداوندا ای پروردگار آسمانهای
السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا
هفت گانه ای پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در انهاست و آنچه
بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ
میان آنهاست و آنچه زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار
جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ السَّبْعِ
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار حمد و سوره
الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ
و قرآن بزرگ و پروردگار محمد که خاتم
النَّبِيِّينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
پیغمبران رحمت فرست بر محمد و آل و سوال میکنم از تو باسم
الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِهِ
اعظم تو که باین بر پا ایستاده اند آسمانها و زمین و با آن
تُحْيِي الْمَوْتَى وَتَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَتُفَرِّقُ بَيْنَ
زنده میکنی مردگان را و روزی میدهی زندگان را و پراکنده میکنی میان
الْمُجْتَمِعِ وَتَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ
فراهم آمدگان و جمع میکنی میان پراکنده شده و با آن شمرده

عَدَدَ الْآجَالِ وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ
عدد اجلها و وزن کوهها و کیل دریاها
أَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
سوال میکنم ترا ای آن کسیکه او چنین است اینکه رحمت فرستی بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بعد از ان
وال محمد و اینکه بکنی بر من فلان و فلان
سؤال میکنی حاجت خود را بعد از ان سجده میکنی دو سجده شکر
را و میگوئی در انها و بعد از انها انچه گذشت در
باب اول فصل و بعد از انکه فارغ شدی از انچه
تعلق بنماز ظهر دارد بر میخیزی بنافله عصر و تکبیرة
الاحرام میگوئی جهت دو رکعت اول بی آنکه تکبیر
دیگر زیرا که سنت نیست گفتن انها در هیچ نافله
مگر در جایها اول نافله زوال و اول نافله مغرب
و وتیره و یکرکعت اخر وتر و میخوانی در نافله عصر
انچه خواهی از سورها و بهتر این است که بخوانی
در ان دو رکعت غیر ان سوره هائی که بر عقب فریضه

دزانها

بدانها از ائمه هدی و اخیار میکنی از آنها آنچه
بیرون بود وقت خواندن آن و بتحقیق که روایت
شده است از حضرت باقر که هر که بخواند سورهٔ صف را
در نمازهای واجب و سنتی خود بدارد خدا تعالی
او را در یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل
خود هم از آنحضرتست که هر که مداومت کند بر خواندن
سورهٔ ق در نمازهای واجب و سنتی خود فراخ
گرداند خدا تعالی برای او روزی او را و بدهد با
نامهٔ اعمال او را بدست راست و حساب کند او را
حساب آسان و هم از آنحضرتست که بسیار بکنید
تلاوت سورهٔ الحاقه را در نمازهای واجب و
سنت زیرا که این از جمله ایمان بخدا تعالی و رسول
اوست و هر که زایل نمیشود از خواندن آن ایمان
او تا اینکه بمیرد و بعد از فارغ شدن از دو رکعت
اول میگوی اللهم انت لا اله الا انت الحی
خداوندا بدرستیکه منیت خدائی که نیست خدائی مگر تو و توئی زنده

القیوم

القیوم العلی العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق
و پاینده بلند مرتبه بزرگ بردبار جود کننده آفریننده روزی
المحیی الممیت المبدئ البدیع لک الحمد و لک المن
دهنده زنده کننده میراننده ابتدا کننده نو پیدا کننده از برای تست ستایش و از برای تست احسان
و لک الکرم و لک الجود و لک الامر وحدک
و از برای تست کرم و از برای تست جود و از برای تست امر تنها
لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم
نیست انبازی از برای تو ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز ای کسیکه نزاینده
یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و لم یتخذ
و نه زاینده شده است و نیست برای او همتا کسی و فرا نگرفته
صاحبة و لا ولدا صل علی محمد و آل محمد و افعل
زنی و نه فرزندی رحمت فرست بر محمد و آل او و بکن با من
بی کذا و کذا و بعد از آن میگذاری دو رکعت
فلان و فلان
دیگر و میگوئی بعد از آنها اللهم
رب السموات السبع تا آخر آن بعد از آن می
گذاری دو رکعت دیگر و میگوئی بعد از آنها
اللهم انی ادعوک بما دعاک به عبدک یونس
خداوندا بدرستیکه من میخوانم ترا آنچه خوانده است بآن بنده تو یونس
اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه
در حالیکه رفت غضبناک پس دانست که تنگ نگیریم بر او

فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك
پس ندا کرد در ظلمات اینکه نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا
اني كنت من الظالمين فاستجبت له ونجيته
بدرستیکه من بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردی او را و نجات دادی او را
من الغم فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك
از غم پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و
وانا عبدك وسألك وهو عبدك وانا
من بنده توام و سوال کرد ترا و او بنده تو است و من
اسألك وانا عبدك ان تصلي على محمد وآل
سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل
محمد وان تستجيب لي كما استجبته وادعوك
محمد و اینکه مستجاب کنی از برای من چنانکه اجابت کردی از برای او و من
بما دعاك به عبدك ايوب اذ مسه الضر
میخوانم ترا بانچه خوانده ترا بنده تو ایوب وقتی که رسیده بود او را بدحال
فدعاك اني مسني الضر وانت ارحم الراحمين
پس خواند ترا بدرستیکه رسیده است بمن بدحالی و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی
فاستجبت له وكشفت ما به من ضر واتيته
پس اجابت کردی او را و رفع کردی از انچه او را بود از بدحالی و دادی او را
اهله ومثلهم معهم فانه دعاك وهو عبدك
اهل او را و مثل ایشان را با ایشان پس بدرستیکه میخواند ترا و او بنده تو بود
وانا

وانا اسألك وانا عبدك ان تصلي على محمد
و من سوال کردم ترا و من بنده توام باینکه رحمت فرستی بر محمد و
وآل محمد وان تفرج عني كما فرجت عنه وان
وال محمد و اینکه زایل کنی از من حزن را چنانکه زایل کردی از او و اینکه
تستجيب لي كما استجبت له وادعوك بما دعاك
اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی از برای او و میخوانم ترا بانچه خواند
به يوسف اذ فرقت بينه وبين اهله واذ
ترا با آن یوسف در وقتیکه جدا کردی میان او و میان اهل او و زمانیکه
هو في السجن فانه دعاك وهو عبدك وانا
او بود در زندان پس بدرستیکه او خواند ترا و او بنده تو بود و من
ادعوك وانا عبدك وسألك وهو عبدك
هم من میخوانم ترا و من بنده توام و سوال کرد ترا و او بنده تو بود
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفرج
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه رحمت بر
عني كما فرجت عنه وان تستجيب لي كما
مرا چنانکه رحمت دادی او را و اینکه اجابت کنی از برای من
استجبت له فصل على محمد وآل محمد وافعل
چنانکه اجابت کردی از برای او پس رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بکن با من
بي كذا وكذا وذكر ميكنى حاجت خود را و بعد
ازان
اناآن ميكذاري دو ركعت اخوزا و ميكوئى بعد
انها

بعد از آنها یا من اظهر الجمیل وستر القبیح تا
آخر آن و بعد از آن فارغ شدن از این ذکر چون
میگویی از برای نماز عصر فاصله میکنی میان
اذان و اقامت بسجده و دعا میکنی بآنچه گذشت
در صبح و ظهر بعد از آن مشغول شو بنماز عصر
رغائب کنند جمیع آن اذکار سابقا مذکور شد
و میخوانی ده دفعه قل اذا جاء نصر الله والفتح
یا الهکم التکاثر و مانند اینها را در کوتاهی چنان
که روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب
از حضرت صادق بسند صحیح بعد از فارغ شدن
از نماز تعقیب میکنی بآنچه تعقیب کردی بآن در
ظهر مگر آنچه مخصوص بظهر است و میگویی بعد از آن
آنچه مخصوص بعصر است و آن اینست
اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ
طلب آمرزش میکنم از خدا که نیست خدایی مگر او زنده
الْقَیُّومُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
برپا بخشاینده مهربان صاحب بزرگی و کرامت

وَاَسْئَلُهُ اَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِیلٍ خَاضِعٍ
و سوال میکنم او را اینکه قبول کند توبه مرا توبه بنده خوار فروتنی کننده
فَقِیرٍ بَائِسٍ مِسْکِینٍ مُسْتَجِیرٍ لَا یَمْلِکُ لِنَفْسِهِ
فقیر سخت محتاج زنهار خواهنده مالک نیست از برای نفس خود
ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَیٰوةً وَلَا نُشُورًا
ضرری و نه نفعی و نه مردگی را و نه زندگی را و نه پراکندگی را
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ
خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از نفسی که سیر نشود و نه از دلی
قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَمِنْ صَلٰوةٍ
که فروتنی نکند و نه از علمی که نفعی ندارد و نه از نمازی
لَا تُرْفَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا یُسْمَعُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی
که بالا برده نشود و از دعائیکه شنیده نشود خداوندا بدرستیکه من
اَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ
سوال میکنم آسانی بعد از سختی و راحت بعد از
الْکَرْبِ وَالرَّخَاءَ بَعْدَ الشِّدَّةِ اَللّٰهُمَّ مَا بِنَا
اندوه و فراخی بعد از شدت خداوندا آنچه با ماست
مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْکَ وَحْدَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
از نعمت پس از تست تنها نیست خدایی مگر تو
اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوبُ اِلَیْکَ وسنت که از
استغفار

استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه و قرائت
سورهٔ قدر ده مرتبه پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت صادق که فرمودند که هر که استغفار کند بعد از
نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی هفت
صد گناه او را و از حضرت ابی جعفر ثانی که فرمودند
که هر که بخواند انا انزلناه فی لیلة القدر ده مرتبه
بعد از نماز عصر هر روز بکند در آن از برای او بر مثل
اعمال خلایق در آن روز بعد از آن دو سجدهٔ شکر
بکن تو بخوان در آنها و بعد از آنها آنچه را پیش
گذشت و باید که بوده باشد آخر آنچه میخوانی
اینکه بگوئی اَللّٰهُمَّ اِنّی تَوَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْکَ
خداوندا بدرستیکه من گردانیدم روی خود را بسوی تو
وَاَقْبَلْتُ بِدُعائی عَلَیْکَ راجِیاً اِجابَتَکَ
و رو آورده ام بدعای خود بر تو امید دارم اجابت ترا
طامِعاً فی مَغْفِرَتِکَ طالِباً ما وَاَیْتَ بِهِ عَلی
طمع دارنده در آمرزش تو و طلب کننده آنچه را وعده کرده بآن بر
نَفْسِکَ مُنْجِزاً وَعْدَکَ اِذْ تَقُولُ اُدْعُونی
نفس خود سؤال کننده بجا آورنده وعده خود را آنجا که میگوئی بخوانید مرا
استجب

اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَقْبِلْ اِلَیَّ
اجابت میکنم شما را پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رو کن بسوی من
بِوَجْهِکَ وَارْحَمْنی وَاسْتَجِبْ دُعائی یا اِلٰهَ الْعالَمینَ
بروی خود و رحمت کن مرا و اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان
فصل بتحقیق که گذشت که روز قسمت شده بدوازده
ساعت و هر یک از آنها منسوبست بیکی از ائمه
اثنی عشر سلام الله علیهم و از برای هر یک از آنها
دعائیست که مخصوص بآنست و بتحقیق که ما ذکر کردیم
دعاهای چهار ساعت را که منسوبند بچهار امام
و میگوئیم در این مقام و اما ساعت پنجم پس از
زوال آفتابست تا گذشتن بمقدار چهار رکعت
و این از حضرت باقر است و این دعای آنست و بهتر
اینست که بخواند این را بعد از رکعت دویم از نافلهٔ زوال
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ
خداوندا توئی خدائی که نیست خدائی مگر تو زنده بخود
الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ هُوَ اللّٰهُ الَّذی
بر پای نگهدارنده و نه خواب او است خدا آنکه
لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ
نیست خدائی مگر او دانای پنهان و آشکار او است بخشنده
الرحیم

الرحيم هو الاول والآخر والظاهر والباطن
بخشنده مهربان اوست اول و آخر و ظاهر و باطن
وهو بكل شيء عليم فالق الاصباح وجاعل
و اوست بهمه چیز دانا شکافنده صبح و گرداننده
الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك
شب چیزی که آرام گیرند بآن آفتاب و ماه را حسابی است
تقدير العزيز العليم يا غالبا غير مغلوب
تقدیر عزیز و دانای ای غالبی که مغلوب نمیشود
ويا شاهدا لا يغيب يا قريب يا مجيب ذلكم
و ای حاضری که غایب نمیشود ای نزدیک ای جواب دهنده آن
الله لا اله الا هو عليه توكلت واليه
خدای معبود که نیست خدائی مگر او است بر او است توکل من و بسوی او بازگشت
انيب اتذلل اليك تذلل الطالبين واخضع
میکنم فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی کردن طلب کنندگان و خواری
بين يديك خضوع الراغبين واسألك سؤال
میکنم خواری کردن رغبت کنندگان و سؤال میکنم ترا سؤال
الفقير المسكين وادعوك تضرعا وخفية
فقیر بسیار محتاج و میخوانم ترا زاری کننده و پنهان
انك لا تحب المعتدين وادعوك خوفا وطمعا
بدرستیکه تو دوست نمیداری از حد گذشتگان را و میخوانم ترا ترس داننده و طمع دارنده

ان

ان رحمتك قريب من المحسنين واتوسل
بدرستیکه رحمت تو نزدیک است به نیکوکاران و متوسل میشوم
اليك بخيرتك وصفوتك من العالمين
بسوی تو به برگزیده تو و انتخاب کرده تو از عالمیان
الذي جاء بالصدق وصدق المرسلين
آنکه آورده است راستی را و تصدیق کرده است رسولان را
محمد عبدك ورسولك النذير المبين
که آن محمد است بنده تو و رسول تو که ترساننده است آشکارا
ووليك وعبدك علي ابن ابي طالب امير
و به ولی تو و بنده تو علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین
المؤمنين وبالامام محمد بن علي باقر
و با امام محمد پسر علی شکافنده علوم
علوم الاولين والآخرين والعالم بتأويل
پیشینیان و پسینان و داناست بتأویل
الكتاب المستبين واسألك بمكانهم
کتاب ظاهر و سؤال میکنم از تو بحق منزلت ایشان
عندك واقدمهم امامي وبين يدي
نزد تو و در حالیکه مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش
حوائجي ان توزعني شكر ما اوليتني من
حاجتهای خود اینکه در دل من اندازی شکر آنچه نعمت دادی مرا

من نعمك وتجعل لي فرجا ومخرجا من كل
از نعمتهای خود و بگردانی از برای من گشادگی و بیرون رفتن از هر
كرب وغم وترزقني من حيث احتسب ومن
اندوهی و غمی و روزی دهی مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا
حيث لا احتسب ويسر لي من فضلك ما
که گمان ندارم و آسان کن برای من از فضل خود آنچه
تغنيني به عن كل مطلب واقذف في قلبي
غنی گردانی مرا بآن از هر مطلبی و بینداز در دل من
رجاءك واقطع رجائي ممن سواك حتى لا
امید ترا و ببر آرزوی مرا از غیر تو تا اینکه امید
ارجو الا اياك انك تجيب للداعي اذا دعاك
نداشته باشم مگر ترا بدرستیکه توئی اجابت کننده خوانندگان زمانیکه
وتغيث الملهوف اذا ناداك وانت ارحم
ترا میخوانند و بفریاد میرسی ستم دیده را زمانیکه ندا کند ترا و توئی رحم کننده
الراحمين اما ساعت ششم مقدار چهار
ترین رحم کنندگان
رکعت است نزوال تا نماز ظهر و این از حضرت
صادق است و ابتدای آنست و خوبست که بخواند
ابتدا بعد از رکعت ششم از نافله زوال

اللهم انت انزلت الغيث برحمتك وعلم
خداوندا تو نازل کرده باران را برحمت خود و دانسته
الغيب بمشيتك ودبرت الامور بحكمتك
غیب را باراده خود و تدبیر کرده کارها بحکمت کامله خود
وذللت الصعاب بعزتك واعجزت العقول
و آسان کرده دشوارها بغلبه خود و عاجز کرده عقلها را
عن علم كيفيتك وحجبت الابصار عن ادراك
از دانستن چگونگی و پوشانده دیده ها را از دریافتن
صفتك والاوهام عن حقيقة معرفتك
صفت خود و وهمها را از حقیقت شناخت خود
واضطررت الافهام الى الاقرار بوحدانيتك
و مضطر کرده اندیشه فهمها را بسوی اقرار و یگانگی خود
يا من يرحم العبرة ويقيل العثرة لك العزة
ای کسیکه رحم میکند اشک را و در میگذرد لغزش را از برای تست عزت
والقدرة لا يعزب عنك في الارض ولا
و قدرت و پنهان نیست از تو در زمین و نه در آسمان
في السماء مثقال ذرة اتوسل اليك بالنبي
در آسمان هم سنگ ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر
الامي محمد رسولنا العربي المكي المدني
محمد رسول ما عربی مکی مدنی

الهاشمي الذي اخرجنا من الظلمات الى
النور ويا امير المؤمنين علي ابن ابي طالب
عليه السلام الذي شرحت بولايته الصدور
ويا الامام جعفر بن محمد الصادق في الاخبار
المؤتمن على مكنون الاسرار صلى الله عليه
وعلى اهل بيته بالعشي والابكار اللهم
اني اسألك بهم واستشفع بمكانهم لديك
واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي فاعطني
الفرج الهني والمخرج الوحي والصنع القريب
والامان من الفزع في يوم الغضب في ان

تغفر لي موبقات الذنوب وتستر علي فاضحات
العيوب فانت الرب وانا المربوب وانا
الطالب وانت المطلوب وانت الذي
بذكرك تطمئن القلوب وانت الذي
تقذف بالحق وانت علام الغيوب يا اكرم
الاكرمين ويا خير الفاصلين ويا احكم
الحاكمين ويا ارحم الراحمين واما ساعات
هفتم پس زمان
ظهر است تا گذشتن مقدار چهار رکعت پیش
از عصر و این خضر کاظم است و اینجا است
اللهم انت المرجو اذا اشتد الامر وانت
المدعو اذا مس الضر ومجيب الملهوف والمضطر

والمنجي من ظلمات البر والبحر ومن له الخلق
ونجات دهنده از ظلمات بیابان و دریا و کسیکه از برای اوست خلق
والامر والعالم بوساوس الصدور المطلع
و امر و دانا است به وسوسه های سینه ها و خبردار است
على خفيات السر يا غاية كل نجوى ومنتهى كل
بر پنهان سر ای نهایت هر سر و راز و نهایت هر
شكوى يا من له الحمد في الآخرة والاولى
شکایت ای کسیکه از برای اوست ستایش در آخرت و دنیا
يا من خلق الارض والسموات العلى الرحمن
ای کسیکه آفریده است زمین و آسمانهای بلند را بسیار مهربان
على العرش استوى له ما في السموات وما في
بر عرش مستوی شده برای اوست آنچه در آسمانها و آنچه در
الارض وما بينهما وما تحت الثرى وان
زمین و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر خاک است و اینکه
تجهر بالقول فانه يعلم السر واخفى الله
بلند میکنی گفتگو را پس بدرستیکه او میداند سر و آنکه پنهانتر را خدا
لا اله الا هو له الاسماء الحسنى اسألك
نیست خدائی مگر او است از برای اوست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا
بمحمد خاتم النبيين خيرتك من خلقك وامينك
بمحمد که ختم پیغمبران است و برگزیده تو از میان خلق و امین

على

على اداء رسالتك وبامير المؤمنين علي بن
بر رسانیدن پیغام تو و بامیر مؤمنان علی پسر
ابي طالب عليه الصلوة والسلام الذي
ابی طالب علیه و السلام آنکه
جعلت ولايته مفروضة مع ولايتك
گردانیده دوستی او را واجب کرده با دوستی تو
ومحبته مقرونة برضاك ومحبتك وبالامام
و محبت او همراه با خوشنودی تو و محبت تو و بامام
الكاظم موسى بن جعفر عليه السلام الذي سألك
کاظم موسی پسر جعفر بر او باد درود آنکه سؤال کرد
ان تفرغه لعبادتك وتخليه لطاعتك
و اینکه فارغ گردانی او را از برای عبادت و وا گذاری او را از برای طاعت
فاجبت دعوته ان تصلي على محمد وآله صلوة
پس اجابت کردی دعوت او را اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او رحمتی
تقضي بها عني واجب حقوقهم وترضي بها في اداء
و ادا کنی بآن از من واجب حقهای ایشان را و راضی باشی بآن در ادای
فروضهم واتوسل اليك بهم واستشفع
و بجا آوردن فرضهای ایشان و توسل میجویم بسوی تو بایشان و شفاعت میجویم
بمنزلتهم وقد قدمتهم امامي وبين يدي
بمنزلت ایشان و بتحقیق مقدم داشتم ایشانرا پیش خود و پیش

حوائجي ان تجريني على جميل عوائدك و تمتعني
حاجتهای خود اینکه روان گردانی مرا بر نیکوی رحمتهای خود و عطا کنی مرا

جزيل فوائدك و تأخذ بسمعي و بصري و سري
بزرگ منفعتهای خود فرا گیری گوش مرا و چشم مرا و پنهان مرا و

و ناصيتي و قلبي و عزيمتي الى ما تعينني به على
پیشانی مرا و دل مرا و عزم مرا بسوی آنچه یاری کنی مرا بان بر خواهش

هواك و تقربني من اسباب رضاك و توجب لي
تو و نزدیک گردانی مرا به اسباب خوشنودی تو و آنچه واجب گردانی برای

نوافل فضلك و تسدد لي منائح طولك يا ارحم
برای زیادتیهای فضل خود و همیشه دراز ببخشی عطاها احسان خود را ای رحم

الراحمين فصل و اما ساعت هشتم چون گذشتن
کننده ترین رحم کنندگان

چهار رکعت پیش از نماز عصر بن از حضرت امام رضا

علیه السلم است و این دعا است اللهم انت
خداوندا تو

الكاشف للملمات و المفرج للكربات و السامع
رفع کننده مصیبتها و کفایت کننده اندوهها و برطرف کننده و شنونده

للاصوات و المخرج من الظلمات و المجيب للدعوات
آوازها و بیرون آورنده از تاریکیها و اجابت کننده دعاها را

الراحم للعبرات جبار الارض و السموات يا ولي
رحم کننده اشکها را بسیار قهر کننده زمین و آسمانها ای پادشاه

يا مولاي يا علي يا اعلى يا كريم يا اكرم يا من له الاسم
ای پروردگار ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار ای بزرگوارتر ای آنکه از برای او است

الاعظم يا من علم الانسان ما لم يعلم فاطر
اسم اعظم ای آنکه تعلیم کرد آدمی را آنچه نمیدانست آفریننده

السموات و الارض و هو يطعم و لا يطعم اسألك
آسمانها و زمین و او طعام میدهد و طعام داده نمیشود سؤال میکنم

بمحمد المصطفى من الخلق المبعوث بالحق و بامير
بحق محمد المصطفی از خلق فرستاده شده بحق و بحق امیر

المؤمنين الذي اوليته فالفيته شاكرا
مومنان آنکه نعمت دادی او را پس یافتی او را شکر کننده

و ابتليته فوجدته صابرا و بالامام الرضا
و آزمایش کردی او را یافتی او را صبر کننده و بامام رضا

علي بن موسى الذي اوفى بعهدك و وثق بوعدك
علی پسر موسی آنکه وفا کرد بعهد تو و اعتماد داشت بوعده تو

و اعرض عن الدنيا و قد اقبلت اليه و قد رغب
و رو گردانید از دنیا و بتحقیق رو آورده بود بسوی او و رغبت کرده

عن زينتها و قد رغبت فيها ان تصلي على محمد
زینت دنیا و بتحقیق رغبت کرده بود اینکه رحمت بفرستی بر محمد

و آل محمد فقد توسلت بهم اليك و قدمتهم
و آل محمد بتحقیق متوسل شدم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را

امامي و بين يدي حوائجي ان تهديني الى سبل

امر طرح علیک واذا غلقت الابواب قرع
کاری انداخته میشود بر تو و هرگاه بسته شود ابوابها کوبیده
باب فضلک واذا ضاقت الحاجات فزع
میشود در فضل تو و هرگاه تنگ شود حاجتها پناه آورده میشود
الی سعة طولک واذا انقطع الامل من الخلق
بسوی فراخی توانگری تو و زمانیکه بریده شود امید از خلایق
اتصل بک واذا وقع الیاس من الناس وقف
پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی از مردم میایستد
الرجاء علیک اسالک بحق النبی الاواب
آرزو بر تو سؤال میکنم ترا بحق پیغمبر بسیار بازگشت کننده
الذی انزلت علیه الکتاب ونصرته علی الاحزاب
آنکه فرستاده برای او کتاب و یاری کردی مر او را بر احزاب
وهدیتنا به الی دار المآب وبامیر المؤمنین
وهدایت کرده ما را بسبب او بدار خانه بازگشت و بحق امیر مؤمنان
علی بن ابیطالب الکریم النصاب المتصدق بخاتمه
علی پسر ابی طالب که گرامی اصل است تصدق کننده انگشتر خود را
فی المحراب وبالامام الفاضل محمد بن علی
در محراب و بامام فاضل محمد پسر علی
علیه السلام سئل فوفقته لرد الجواب وامنحنی
بر او باد درود آنکه سؤال کرده شد پس توفیق دادی او را برد جواب و اعطا کن مرا

مرضاتک وتیسیر لی اسباب طاعتک وتوفقنی
خوشنودی ترا و آسان گردانیدن برای من اسباب طاعت تو و توفیق دادی
لابتغاء الزلفة بموالات اولیائک وادراک
مرا برای طلب کردن نزدیکی بسبب دوستی دوستان تو و دریافتن
الحظوة من معادات اعدائک وتعیننی علی اداء
منزلت بسبب دشمنی کردن با دشمنان تو و یاری کنی مرا بر ادا کردن
فروضک واستعمال سننک وتوفقنی علی المحجة
فرضهای تو و بکار بردن سنتهای تو و توفیق دهی مرا بر جاده
الموردیة الی العفو من عذابک والفوز برحمتک
که رساننده بسوی آزادی از عذاب تو و رستگاری برحمت تو ای رحم کننده ترین
یا ارحم الراحمین. واما ساعت نهم پس از
رحم کنندگان
نماز عصر است تا اینکه بگذرد دو ساعت و این از
حضرت جواد است و این دعای اوست اللهم
یا خالق الانوار ومقدر اللیل والنهار
ای خالق نورها و تقدیر کننده شب و روز را
تعلم ما تحمل کل انثی وما تغیض الارحام وما
میدانی آنچه را بر میدارد هر ماده و آنچه کم میکند رحمها و آنچه
تزداد وکل شیء عندک بمقدار یا ذا انتقام
زیاده میکند و هر چیز نزد او باندازه است هرگاه بزرگ باشد

فقصدتهم بالتوفيق والصواب صلى الله عليه
پس یاری کردی او را به توفیق و صواب رحمت کند خدا بر او
وعلى اهل بيته الاطهار ان تجعل مولاتي
و بر اهل بیت او که پاکیزگانند اینکه بگردانی دوستی مرا
لهم عصمة من النار ومحجة الى دار القرار
با ایشان نگاه داری از آتش و جاده‌ای بسوی خانه قرار
فقد توسلت بهم اليك وقدمتهم امامي
پس بتحقیق که متوسل شده‌ام با ایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود
وبين يدي حوائجي وان تعصمني من التعرض
و پیش حاجتهای خود و اینکه نگاه داری مرا از متعرض شدن چیزی را
لمواقف سخطك وتوفقني لسلوك سبيل
محل غضب تو و توفیق دهی مرا از برای طی کردن راه
محبتك ومرضاتك يا ارحم الراحمين
محبت تو و خوشنودی تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان
واما ساعت دهم پس از نماز عصر تا نزدیک زردی
آفتاب و این از حضرت هادیست و این دعا است
اللهم انت الولي الحميد الغفور الودود
خداوندا توئی پادشاه و ستایش کرده شده آمرزنده و دوستدارنده

المبدئ المعيد ذو العرش المجيد والبطش
ابتدا کننده عود فرماینده صاحب عرش بزرگ و
الشديد فعال لما يريد يا من هو اقرب الي
سخت کننده هر آنچه را میخواهد ای کسیکه او نزدیک است بسوی من
من حبل الوريد يا من هو على كل شيء شهيد
از حبل ورید ای کسیکه او است بر هر چیز قادر و گواه
يا من لا يتعاظمه غفران الذنوب ولا يكبر عليه
ای کسیکه بزرگ نمی‌نماید او را بخشیدن گناهان و عظیم نیست بر او
الصفح عن العيوب اسالك بجلالك وبنور
درگذشتن عیبها سوال میکنم ترا به بزرگی تو و بنور
وجهك الذي ملأ اركان عرشك وبقدرتك
ذات تو که پر کرده است ارکان عرش ترا و به قدرت تو
التي قدرت بها على خلقك وبرحمتك التي
که تقدیر کرده است بان بر خلق خود و برحمت تو که گنجایش
وسعت كل شيء وبقوتك التي ضعفها
دارد همه چیز را و بقوت تو که ضعیف است از برای آن
كل قوي وبعزتك التي ذل لها كل عزيز وبمشيتك
هر صاحب قوتی و بعزت تو که فروتنی کرده از برای آن هر عزیز
التي ضعف فيها كل كبير وبرسولك الذي
و اراده تو که ضعیف است در آن هر بزرگ و به رسول تو که رحمت کرد

رحمت به العباد وهديت به الى سبل الرشاد

رحمت کرده باو بندگان و هدایت کرده باو بسوی راه ارشاد

وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

وبامیر مؤمنان علی پسر ابی طالب که بر او باد درود

اول من آمن برسولك وصدق والذي وفى

که اول کسی است که ایمان آورده به پیغمبر تو و تصدیق کرده است و آنکه وفا کرده

بما عاهد عليه وتصدق بالامام البر علي بن محمد

وبآنچه عهد کرده است بر آن و تصدق کرده است با امام نیکوکار علی پسر محمد

عليه السلام الذي كفيته حيلة الاعداء واريتهم

که بر او باد درود آنکه کردی کفایت ازبرای او حیله دشمنان را و نمودی بایشان

عجيب الآيات اذ توسلوا به في الدعاء ان تصلي

معجزه عجیب هرگاه متوسل شدند باو در دعا اینکه رحمت فرستی بر محمد

على محمد وآل محمد فقد استشفعت بهم اليك

و آل محمد بتحقیق که شفاعت جسته ام بایشان بسوی تو

وقدمتهم امامي وبين يدي حوائجي وان تجعلني

و مقدم داشته ام ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه گردانی

من كفايتك في حرز حريز ومن كلائتك تحت عز

مرا از کفایت خود در پناه پناهی محکم و از نگاهبانی خود در زیر عزت

عزيز وتوزعني شكرا لآلائك ومننك وتوفقني

عزیز و در دل من اندازی شکر نعمتهای ترا و منتهای ترا و توفیق

للاعتراف بآلائك ونعمائك يا ارحم الراحمين

برای اعتراف باحسانهای تو و نعمتهای تو ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان

واما ساعت یازدهم پس از نزدیک زردی آفتاب

تا زردی آن و بنام حضرت عسکری است و دعای ابتدای آن اینست

اللهم انك منزل القرآن وخالق الانس والجان

خداوندا بدرستیکه تو نازل کننده قرآن و آفریننده انس و جن

وجاعل الشمس والقمر بحسبان المبتدي بالطول

و قرار دهنده آفتاب و ماه بحساب ابتدا کننده بنعمت

والامتنان والمبدي للفضل والاحسان

و امتنان و آفریننده فضل و احسان

وضامن الرزق لجميع الحيوان لك المحامد

وضامن روزی جمیع صاحب جانها ازبرای تست حمدها

والممادح ومنك العوائد والمنائح واليك

و مدحها و از تست همه احسانها و عطاها و بسوی تو بالا میرود

يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح

سخنان پاکیزه و نیکو و عمل صالح

وانت عالم بما تخفي الصدور والجوارح

و توئی دانا بآنچه پنهانست در سینهها و ضمیرها و جوارحها

اسألك بمحمد صلى الله عليه وآله رسولك

سؤال میکنم از تو بحق محمد رحمت کند خدا برو و آل او رسول تو

إِلَى الْكَافَّةِ وَأَمِينِكَ الْمَبْعُوثِ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّأْفَةِ

سوی کافهٔ خلق و امین تست فرستاده شده سوی رحمت و مهربانی

وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و با میر مؤمنان علی پسر ابی طالب بر او باد درود

الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ الْمُؤَيَّدِ

که فرض کرده شده طاعت او بر نزدیک و دور و تایید کرده شده

بِنَصْرِكَ فِي كُلِّ مَوْقِفٍ وَمَشْهُودٍ وَبِالْإِمَامِ

بیاری تو در هر موقف و مشهودی و بامام

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي طُرِحَ لِلسِّبَاعِ فَخَلَّصْتَهُ

حسن پسر علی آنکه انداخته شده از برای سباع پس خلاص

مِنْ مَرَابِضِهَا وَامْتُحِنَ بِالدَّوَابِّ الصِّعَابِ

کردی او را از مربضها و امتحان کرده شده بچهارپایان سخت

فَذَلَّلْتَ لَهُ مَرَاكِبَهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

پس رام کردی از برای او پشت آنها و اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ

محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان سوی تو و مقدم داشتم ایشان را

أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَرْحَمَنِي بِالتَّوْفِيقِ

پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن

لِتَرْكِ مَعَاصِيكَ مَا أَبْقَيْتَنِي وَتُعِينَنِي عَلَى

التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَأَنْ تَخْتِمَ لِي بِالْخَيْرَاتِ

بچنگ کردن بطاعت تو چنانکه زنده داری و اینکه ختم کنی از برای من بخیرات

إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَتَفَضَّلَ عَلَيَّ بِالْمَيَاسِرَةِ إِذَا حَاسَبْتَنِي وَ

هرگاه بمیرانی مرا و تفضل کنی بر من باسان گرفتن هرگاه حساب کنی مرا

تَهَبَ لِيَ الْعَفْوَ إِذَا كَاشَفْتَنِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فَأَضِلَّ

و ببخشی برای من هرگاه درگشائی بر من و وامگذار مرا بسوی نفس من پس گمراه شوم

وَلَا تُحْوِجْنِي إِلَى غَيْرِكَ فَأَذِلَّ وَلَا تُحَمِّلْنِي مَا لَا طَاقَةَ

و محتاج مکن مرا بسوی غیر خود پس خوار شوم و بار مکن آنچه نباشد طاقت

لِي بِهِ فَأَضْعُفَ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِمَا لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ فَأَعْجِزَ

از برای من پس عاجز شوم و مبتلا مکن مرا بآنچه صبر از برای من بر آن پس عاجز شوم

وَأَجْرِنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ عِنْدِي وَلَا تُؤَاخِذْنِي

و وانهاده مرا بر نیکوئی احسانهای تو که نزد من است و مگیر مرا بسبب بدی

بِسُوءِ عَمَلِي وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي بِرَحْمَتِكَ

کردار من و مسلط مگردان بر من کسی را که رحم نکند برحمت تو ای رحم کننده

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ــــ وَأَمَّا سَاعَتِ دَوَازْدَهُمْ پس آن

رحم کنندگان

اندر زرد شدن آفتابست تا غروب و آن

از حضرت خلف بحق و حجت بر خلق است و ابتدای آن

اَللَّهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْمِهَادِ الْمَوْضُوعِ

خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده و بساط پهن گرده شده و در دور

وَذَائِقِ الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ

و روزی دهنده گناهکار و اطاعت کننده آنکه نیست برای او غیر او یاوری

وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا سُمِّيَتْ

و نه شفاعت کننده سؤال میکنم ترا باسمهای تو که هرگاه نامیده شود

عَلَى طَوَارِقِ الْعُسْرِ عَادَتْ يُسْرًا وَإِذَا وُضِعَتْ عَلَى

بر حادثهای دشواری آسان گردد و هرگاه که گذاشته شود بر

الْجِبَالِ كَانَتْ هَبَاءً مَنْثُورًا وَإِذَا رُفِعَتْ إِلَى السَّمَاءِ

کوهها میگردد ذره های پراکنده و هرگاه بالا برده شود بسوی آسمان

انْفَتَحَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ وَإِذَا هَبَطَتْ إِلَى ظُلُمَاتِ

گشوده میشود از برای آنها درهای بسته شده و هرگاه پایین برده شود بسوی تاریکیهای

الْأَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا الْمَضَايِقُ وَإِذَا دُعِيَتْ بِهَا

زمین گشاده میشود از برای آنها تنگیها و هرگاه خوانده شوند با آنها

الْمَوْتَى انْتَشَرَتْ مِنَ اللُّحُودِ وَإِذَا نُودِيَتْ بِهَا

مرده‌ها پراکنده شوند از لحدها و هرگاه ندا کرده شود با آنها

الْمَعْدُومَاتُ خَرَجَتْ إِلَى الْوُجُودِ وَإِذَا ذُكِرَتْ

معدومات بیرون آیند بوجود و هرگاه یاد کرده شوند

عَلَى الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعًا وَإِذَا قَرَعَتِ الْأَسْمَاعَ

بر دلها بترسند از روی خشوع و هرگاه کوبیده شوند گوشها

فَاضَتِ الْعُيُونُ دُمُوعًا أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ

روان شوند دیده‌ها از اشکها سؤال میکنم ترا بحق محمد رسول تو

الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجِزَاتِ الْمَبْعُوثِ بِمُحْكَمِ الْآيَاتِ وَبِأَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي

و بامیر مؤمنان علی پسر ابی طالب بر او باد درود آنکه

اخْتَرْتَهُ لِمُؤَاخَاتِهِ وَوَصِيَّتِهِ وَاصْطَفَيْتَهُ لِمُصَافَاتِهِ

اختیار کرده او را برای برادری رسول تو و وصی تو و برگزیدی او را برای اخلاص و دوستی

وَمُصَاهَرَتِهِ وَبِصَاحِبِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي

و دامادی او و بحق صاحب زمان مهدی آنکه

تَجْمَعُ عَلَى طَاعَتِهِ الْآرَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ وَتُؤَلِّفُ بِهِ

جمع کردی بر طاعت او خواهشهای مختلف و خلاص پراکنده کنی با او

بَيْنَ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ وَتَسْتَخْلِصُ بِهِ حُقُوقَ

میان خواهشهای مختلف و خلاص میکنی باو حقوق

أَوْلِيَائِكَ وَتَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ شَرِّ أَعْدَائِكَ وَتَمْلَأُ

دوستان خود را و انتقام میکشی باو از شر دشمنان و پر میکنی

بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَإِحْسَانًا وَتُوَسِّعُ عَلَى الْعِبَادِ

باو زمین را از عدل و احسان و فراخ میگردانی بر بندگان

بِظُهُورِهِ فَضْلًا وَامْتِنَانًا وَتُعِيدُ الْحَقَّ إِلَى

بظهور او تفضل و احسان را و عود میدهی حق را بسوی مکان

مَكَانِهِ عَزِيزًا حَمِيدًا وَتُرْجِعُ الدِّينَ عَلَى يَدَيْهِ

و شأن عزیز پسندیده و میگردانی دین را بر دستهای او

غَضًّا جَدِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ

تازه جدید اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

استشفعت بهم الیک وقدّمتهم امامی وبین
شفاعت خواستم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و
یدی حوائجی وان توزعنی شکر نعمتک فی التوفیق
و پیش حاجتهای خود اینکه در دل من اندازی شکر نعمت خود را در توفیق
لمعرفته والهدایة الی طاعته وتزید فی قوّتی
برای شناخت او و هدایت بسوی طاعت او و بیفزائی مرا قوت مرا
فی التمسک بعصمته والاقتداء بسنّته والکون
در چنگ زدن بنگهداری او و اقتدا بطریقه او و در گروه او
فی زمرته انک سمیع الدعاء برحمتک یا ارحم الراحمین
بدرستیکه تو شنونده دعائی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

باب چهارم در آنچه کرده میشود در ما بین غروب آفتاب
تا وقت خواب اول نماز مغرب بنا بر مشهور بر طرف
شدن سرخی طرف مشرق میشود و وقت فضیلت آن
تا پنهان شدن سرخی مغرب و وقت ادای آن تا آنکه باقی بماند
تا نصف شب قدر گذاردن آن با نماز عشا پس هرگاه
تحقیق کردی داخل شدن آن وقت میگوئی ده مرتبه آنچه
روایت کرده است آنرا بعض محدثین در جنة بسند صحیح
از حضرت صادق از دعای نوح بر پیغمبر ما و بر او باد درود

آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند
صحیح نیز از حضرت باقر و بتحقیق که گذشت ذکر آنها در
دعاهای نزد طلوع صبح و گذاردن دست خود را بر
خود بعد از آن میکشی آنرا بر روی خود و میکشی بر پیش
خود را و احطت علی نفسی واهلی ومالی وولدی
میگوئی فرو گرفتم نفس خود را و اهل خود و مال خود و فرزند خود را
من غائب وشاهد بالله الذی لا اله الا هو
از غایب و حاضر بخدائی که نیست خدائی مگر او
عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم الحیّ
دانای نهان و حاضر و بسیار مهربان رحم کننده زنده
القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم وهو العلی العظیم
بخود برپا فرا نمیگیرد او را اندکی از خواب و نه خواب و او برتر است بزرگ
یکی از این سه دعا خصوصا هرگاه بترسی از تنگی وقت
بعد از آنست اول او راست پیشی گرفتن بسوی نماز مغرب
پس بدرستیکه مستفاد از روایات معتبره از اصحاب
عصمت سلام الله علیهم آنست که وقت مغرب
تنگ است و روایات در این باب بسیار است چنانکه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت

صادق

صادق که فرمود که جبرئیل آورد از برای پیغمبر از برای
هر نمازی دو وقت غیر نماز مغرب پس بدرستی که وقت
آن یک است و وقت آن سقوط آفتابست و چنانکه
روایت کرده از رئیس محدثین در مجلس شصت و دوم
در کتاب امالی از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت
ابی عبدالله که میفرمود که هر که تاخیر کند مغرب را تا اینکه
مشتبک شوند ستارها پس من از او بیزارم و چنانکه
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
از ذریح که گفت گفتم بخدمت ابی عبدالله که جمعی از
مردم از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند نماز مغرب
تا اینکه مشتبک میشوند ستارها پس فرمود که آنحضرت
من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند این را عمداً چنانکه روایت
کرده است از ادر تهذیب نیز بسند صحیح از آنحضرت که
فرمود که جبرئیل امر کرد پیغمبر را بنمازها تمام آنها پس کرد
از برای هر نمازی دو وقت مگر مغرب پس بدرستی که کرد از برای
از برای آن یکوقت و بتحقیق وارد شده است نیز در

در روایات معتبره بیرون رفتن وقت مغرب بزایل
شدن شفق و عمل کرده اند باینها جمعی از علمای ما
و گردانیده اند میانه غروب و رفتن شفق را از برای
مختار و ما بعد آنرا وقت از برای مضطر و ظاهرتر
مذهب متاخرینست که وقت فضیلت آن تنگست
نه وقت ادای آن پس بنا بر این حمل کرده میشود بیزاری
حضرت صادق از کسی که تاخیر کند آنرا تا مشتبک
شدن ستارها بر کسی که اعتقاد داشته باشد وجوب
تاخیر آنرا تا آن وقت و سزاوار است که ترک نشود اذان و
اقامت نماز شام پس بتحقیق که رفته اند جمعی از علمای
ما مثل سید مرتضی و ابن عقیل و ابن جنید بوجوب
آنها در نماز شام بلکه قایل شده اند بعضی از ایشان بباطل
شدن نماز بسبب ترک آنها عمداً و هرگاه اذان بگوید
پس فاصله کن میان آن و میان اقامت بسکته یا نشستنی
پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق که فرمود
که هر که بنشیند میان اذان و اقامه مغرب خواهد بود

مشغول کسی که تغلیظ نمودن خود در راه خدای تعالی
و از آنچه گفته میشود میان اذان مغرب و اقامت این دعا است
اللّهمّ انّي اسألك باقبال ليلك وادبار نهارك
خداوندا بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق رو آوردن شب و پشت کردن روز
وحضور صلواتك واصوات دعاتك وتسبيح
و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعاکنندگان تو و تسبیح
ملائكتك ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تتوب
ملائکه تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه قبول توبه نمائی
عليّ انّك انت التوّاب الرحيم واما فاصله کردن
بر من بدرستیکه تو بسیار توبه پذیرنده مهربانی میان آنها بکلام پس
فاشتهر چنانکه مذکور است در کتابهای فقه و گفته است
شیخ ما در ذکری که من نیافتم در این باب حدیثی و میگوید
بعد از اقامه آنچه گذشت بعد از اذان افتتاح کن نماز را
و رعایت کند آداب که پیش از این گذشت و اختیار میکند
از سورهها در دو رکعت اول سوره نصر یا تکاثر یا آنچه
مانند آنها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است
از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح در تعمیم
سوره توحید و تعقیب بخواند بعد از فراغ با آنکه

و تسبیح

-۲۱-

و تسبیح فاطمه زهرا بعد از آن میگوید سه مرتبه آنچه روایت
کرده است ابو ربیع محمد بن [illegible] در صحیفه از حضرت صادق
الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره
سپاس مر خدا را که میکند آنچه را میخواهد و نمیکند آنچه را که میخواهد غیر او
بعد از آن بر میخیزد بنافله و اگر دوست دارد
طول دادن تعقیب را پس سزاوار است که بجا
آورد آنچه را که زیاده باشد وقت برای آن و بتحقیق
که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
تحریص بر نافله مغرب پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت صادق که فرمود بحارث بن مغیره که وامگذار
چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری و نه در حضری
و اگر چه طلب کنند ترا سواران مکروه است سخن گفتن
در میان مغرب و این چهار رکعت و در روایت خفت
از حضرت صادق دلالتی هست بر این و روایت کرده است
بعضی محدثین در صحیفه از حضرت صادق که فرمود که هر که
نماز مغرب بگذارد پس از آن تعقیب کند و حرف نزند
تا اینکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته میشود از برای او در

ادبراه

از برای او در علیین پس اگر یکبار در چهار رکعت
نوشته میشود آنها از برای او حجتی مقبول و مشهور
نیست کراهت سخن گفتن در میان این چهار رکعت
دلالت میکند بر کراهت آن روایت ابی الفوارس
که گفت نهی کرد مرا حضرت ابو عبد الله از سخن گفتن
میان چهار رکعتی که بعد از مغرب است و بتحقیق که
استدلال کرده است علامه در منتهی بر این روایت
بر کراهت سخن گفتن میان مغرب و این چهار رکعت و موافقت
کرده است با و شیخ ما شیخ شهید در ذکری بر این
استدلال و اینچنان است که می بینی و اول وقت این
چهار رکعت فارغ شدن از نماز شام است و آخر آن بر
مذهب مشهور بر طرف شدن شفق حمره است در سمت مغرب
نمیشود با این چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده
باشد با نها یا نه و بسا باشد که قول شده باشد بامتداد
وقت آنها تا آنکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از
از نصف شب مقدار ادای نماز عشا و بتحقیق که

میل

که میل کرده است با ین شیخ ما در ذکری لیکن کلام علامه
طاب ثراه در منتهی دلالت میکند بر اتفاق علمای
ما بر اینکه آخر وقت آنها بر طرف شدن شفق است پس دلیلی
نیست بنا بر این از مشهور و هر گاه فوت شود وقت آنها
پس سزاوار است قضا کردن آنها مانند باقی نوافل شب با
روز پس از حضرت صادق روایت شده است که فرمود
که پیغمبر فرموده که بدرستیکه خدای تعالی مباهات
میکند به بنده که قضا میکند نماز شب را در روز
میگوید ای ملائکه من نگاه کنید بسوی بنده من قضا
میکند آنچه را واجب نکرده ام بر او گواه میگیرم
شما را که بدرستیکه من بتحقیق آمرزیدم او را و به
تحقیق که روایت شده از ائمه علیهم السلام در تفسیر
قول خدای تعالی والذینهم علی صلوتهم دائمون
یعنی آنانکه ایشان بر نماز خود مداومت میکنند و الله
تعالی یعلم که مراد اینست که مداومت کنند بر نماز سنت

ست اگر فوت شود از ایشان در شب قضا میکنند
آنرا در روز و اگر فوت شود از ایشان در روز قضا می
کنند آنرا در شب و سزاوار است نزد شروع در آنها
ابتدا کرد افتتاح کنی در رکعت اولی با هفت تکبیر تا سه دعا
آنها که گذشت و بخوانی در آن بعد از حمد سوره توحید
سه مرتبه و در رکعت دویم سوره قدر و اگر خواهی
میخوانی در سوره اول رکعت جحد و در دویم توحید
و اگر اکتفا کنی بحمد بجز نیت تراحینا نکرد دریافتی نوافل
های شب را و بجا است و سزاوار است ملتبه کردن قرائت
در آنها و در جمیع نوافل شب و میگوئی بعد از
فراغ از دو رکعت اول اللهم انک تری ولا
خداوندا بدرستیکه تو می بینی و دیده
تری وانت بالمنظر الاعلی وان الیک الرجعی
نمیشوی و تو بمنظر بلند شده و بدرستیکه بسوی تست رجوع
والمنتهی وان لک الممات والمحیی وان لک
و منتهی و بدرستیکه از برای تست ممات و حیات و بدرستیکه از برای
الآخرة والاولی اللهم انا نعوذ بک ان نذل
آخرت و اولی خداوندا بدرستیکه ما پناه میاوریم بتو از آنکه خوار شویم

ونخزی

ونخزی وان نأتی ما عنه نهیت اللهم انی اسألک
خوار شویم و اینکه بجا آوریم آنچه از آن تو نهی کرده خداوندا سؤال میکنم ترا
ان تصلی علی محمد وآل محمد واسألک الجنة
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم ترا بهشت
برحمتک واستعیذ بک من النار بقدرتک
برحمت تو و پناه میاورم بتو از آتش بقدرت تو
واسألک من الحور العین بعزتک وان تجعل
و سؤال میکنم ترا از حور عین بعزت تو و اینکه بگردانی
اوسع رزقی عند کبر سنی واحسن عملی عند
فراخترین روزی مرا نزد پیری من و نیکوترین عمل مرا نزد
اقتراب اجلی واطل فی طاعتک وما یقرب منک
نزدیک شدن اجل من و طولانی گردان در طاعت تو و آنچه نزدیک گرداند
ویحظی عندک ویزلف لدیک عمری واحسن فی
بتو و بهره مند گرداند نزد تو و نزدیک گرداند عمر مرا و نیکو گردان بر من در
جمیع احوالی وامور معرفتی ولا تکلنی الی احد
جمیع احوالها و امورها معرفت مرا و وا مگذار مرا بسوی
من خلقک وتطول علی بقضاء جمیع حوائجی
احدی از خلق تو و احسان کن بر من به برآوردن جمیع حاجتهای من
للدنیا والآخرة وابدأ بوالدی وولدی وجمیع
از برای دنیا و آخرت و ابتدا کن به پدر و مادر و فرزندان و جمیع

اخوانی المؤمنین فی جمیع ما سألتك لنفسی برحمتك
برادران مؤمنین در جمیع آنچه سؤال کردم از تو برای نفس خودم
یا ارحم الراحمین و بعد از آنچه فارغ شدی از آنچه
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
معلوم است بکن دو رکعت اول از نماز نافله مغرب
شروع میکنی در دو رکعت آخر و میخوانی در رکعت اول
آنها بعد از حمد اول سوره حدید بسم الله الرحمن
الرحیم سبح لله ما فی السموات والارض وهو
بنام خدا که بخشنده مهربان است تسبیح کرده است بر خدا آنچه در آسمانها و زمین است و او است
العزیز الحکیم له ملك السموات والارض یحیی
غالب و دانا و او است پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکرداند
ویمیت وهو علی کل شیء قدیر هو الاول والآخر
و میمیراند و او است بر همه چیز قادر او است اول و او است آخر
والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم هو الذی
و او است ظاهر و باطن و او است بر همه چیز دانا و او است آنکه
خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی
آفریده است آسمانها و زمین در شش روز پس از آن مستولی شده است
علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها
بر عرش میداند آنچه فرو میرود در زمین و آنچه خارج میشود در آن

وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو معکم
و آنچه فرود میآید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و او با شما است
این ما کنتم والله بما تعملون بصیر له ملك
هر جا که بوده باشید خدا بآنچه میکنید بینا است برای او است پادشاهی
السموات والارض والی الله ترجع الامور
آسمانها و زمین و بسوی خدا بر میگردد همه امور
یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی
داخل میکرداند شب را در روز و داخل میکرداند روز را در
اللیل وهو علیم بذات الصدور و میخوانی
شب و او است دانا بآنچه در سینهها است در رکعت
دوم آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن
اگر فرستاده بودیم این قرآن را
علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من
بر کوه هر آینه میدیدی او را زاری کننده و شکافته شده از
خشیة الله وتلك الامثال نضربها للناس
از خوف خدا و این مثالها میزنیم آنها را برای مردمان
لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو
شاید ایشان تفکر کنند او است خدائی که نیست خدائی مگر او است
عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم
دانای غیب است و حاضر و او است بخشنده و مهربان

هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس
اوست خدائی که نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه
السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار
سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز و جبار است
المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله
متکبر پاکست خدا از آنچه شریک میگردانند و اوست خدا
الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
تقدیر کننده آفریننده صورتها مر او راست نامهای نیکو
یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز
تسبیح میکنند از برای او آنچه در آسمانهاست و زمین و اوست عزیز
الحکیم و میگوئی در سجدهٔ آخر از بعد رکعت هفتم
اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و اسمک
خداوندا بدرستیکه من از تو سوال میکنم بحق ذات بزرگوار تو و نام
العظیم و ملکک القدیم ان تصلی علی محمد
بزرگ تو و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت فرستی بر محمد
و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم انه
و آل محمد و اینکه بیامرزی از برای من گناهان بزرگ مرا بدرستیکه
لا یغفر العظیم الا العظیم پس هرگاه فارغ شدی
نیامرزد بزرگ را مگر بزرگ
از این چهار رکعت
پس نماز مغرب تمام کرده باید تعقیب هرگاه بعضی

این آیات شریفه در تعقیب صبح است

از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده میشود
در صبح و شام چنانکه آگاه کردیم ترا بان در آنجا
فضل و اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس
بخوان بعد از نافله مغرب این دعا را بسم الله الرحمن
الرحیم اللهم صل علی محمد البشیر النذیر السراج
خداوندا رحمت فرست بر محمد بشارت دهنده و ترساننده
المنیر الطهر الطاهر خاتم انبیائک و سید
و چراغ روشن پاکیزه پاک خاتم پیغمبران تو و بزرگ
اصفیائک و خالص اخلائک ذی المقام
برگزیدگان تو و خالص دوستان تو صاحب مقام
المحمود و المنهل المشهود و الحوض المورود
پسندیده شده و منهل مشهود و حوض مورود
اللهم صل علی محمد کما بلغ رسالاتک و جاهد
خداوندا صلوات فرست بر محمد چنانکه رسانید رسالت ترا و جهاد کرد
فی سبیلک و نصح لامته حتی اتاه الیقین
در راه تو و نصیحت کرد از برای امتش تا آنکه آمد او را یقین
و صل علی آله الطاهرین الاخیار الانقیاء
و رحمت بر محمد و آل طاهرین او که اخیار و پرهیزکارانند

الأبرار الذين انتجبتهم لغيبك واصطفيتهم
نیکوکارانند آنانکه برگزیدۀ ایشانرا از برای غیب خود و برگزیدۀ ایشانرا
من خلقك وأمنتهم على وحيك وجعلتهم
از خلق خود و ایمن گردانیدۀ ایشانرا بر وحی خود و گردانیدی ایشانرا
خزان علمك وتراجمة وحيك وأعلام
خزانه داران علم خود و ترجمانهای وحی خود و علمهای
نورك وحفظة سرك وأذهبت عنهم الرجس
نور خود و نگاهداران سرّ خود و زایل کرده از ایشان نجس را
وطهرتهم تطهيرا اللهم انفعنا بحبهم
و پاک گردانیدی ایشانرا پاک گردانیدنی خداوندا سود ده ما را بدوستی
واحشرنا في زمرتهم وتحت لوائهم ولا تفرق
ایشان و حشر کن ما را در گروه ایشان و در زیر لوای ایشان و جدا مکن
بيننا وبينهم واجعلني بهم عندك وجيها
میان ما و میان ایشان و بگردان مرا بایشان بسبب ایشان آبرومند
في الدنيا والآخرة ومن المقربين الذين لا
در دنیا و آخرت و از مقربان کن آنانکه نیست
خوف عليهم ولا هم يحزنون الحمد لله
خوفی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند ستایش مر خدا را
الذي أذهب النهار بقدرته وجاء بالليل
که برد روز را بقدرت خود و آورد شب را

برحمته خلقا جديدا وجعله لباسا
برحمت خود آفریده خلق جدید و گردانیده آنرا لباس و
وسكنا وجعل الليل والنهار آيتين
آرامگاه و گردانید شب را و روز را دو علامت
لنعلم بهما عدد السنين والحساب الحمد لله
تا آنکه دانیم بآنها عدد سالها و حساب را ستایش مر خدا را
على إقبال الليل وإدبار النهار اللهم صل
بر آمدن شب و پشت گردان روز خداوندا رحمت فرست
على محمد وآله وأصلح لي ديني الذي هو عصمة
بر محمد و آل او و اصلاح کن برای من دین مرا که اوست نگهداری
أمري وأصلح لي آخرتي التي إليها منقلبي
امر من و اصلاح کن برای من آخرت مرا که بسوی آنست بازگشت من
واجعل الحياة زيادة لي من كل خير واجعل
و بگردان زندگی مرا زیادتی از برای من از هر خیر و بگردان
الموت راحة لي من كل سوء واكفني أمر دنياي
موت را راحت برای من از هر بدی و کفایت کن مرا امر دنیا و
وآخرتي بما كفيت به أولياءك وحزبك من
آخرت مرا از آنچه کفایت کردی گروه دوستان خود را و گروه خود را از
عبادك الصالحين واصرف عني شرهما
بندگان خود که صالحین اند و بگردان از من شر آنها را

ووفقني لما يرضيك عني يا كريم امسينا والملك
وتوفيق ده مرا انچه خوشنود میگرداند ترا از من ای کریم داخل شام شدیم و پادشاهی
لله الواحد القهار وما في الليل والنهار اللهم
خدای واحد قهر کننده و انچه در شب و روز است خداوندا
اني وهذا الليل والنهار خلقان من خلقك
من و این شب و روز دو افریده ایم از افریده گان تو
فاعصمني منهما بقوتك ولا ترهما جرأة مني
پس نگاه دار مرا از انها بقوت خود و منما بایشان جرأت از من
على معاصيك ولا ركوبا لمحارمك واجعل
بر معاصی تو و ارتکاب کردن حرامهای ترا و بگردان
عملي فيهما مقبولا وسعيي مشكورا وسهل لي
عمل مرا در ان قبول کننده و سعی مرا جزا دهنده و اسان کن مرا
ما اخاف عسره واقض لي فيه بالحسنى وامني
انچه میترسم از عسرت او و حکم کن برای من در ان نیکوئی و ایمن گردان
مكرك ولا تهتك عني سترك ولا تنسني ذكرك
از مکر خود و مدر از من پرده خود را و فراموش مگردان ذکر خود را
ولا تحل بيني وبين حولك وقوتك ولا تلجئني
حائل مشو میان من و میان حول و قوت خود و ملجا مساز مرا
الى نفسي طرفة عين ابدا ولا الى احد من خلقك
بسوی نفس من طرفة العینی هرگز و نه بسوی احدی از خلق خود

يا كريم اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح قلبي
ای بزرگوار خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگشای دل مرا
لذكرك حتى اعي وحيك واتبع امرك
برای ذکر تو حتی پیروی و حفظ کنم وحی ترا و پیروی کنم امر ترا
واجتنب نهيك اللهم صل على محمد واله ولا
و اجتناب کنم نهی ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و مگردان
تصرف عني وجهك ولا تمنعني فضلك ولا تحرمني
و بگردان از من روی خود را و منع مکن از من فضل خود را و محروم مکن
عفوك واجعلني اوالي اولياءك واعادي
مرا از عفو خود و بگردان مرا چنانکه دوست دارم دوستان ترا و دشمن دارم
اعداءك وارزقني الرهبة منك والرغبة اليك
دشمنان ترا و روزی کن مرا ترسیدن از تو و رغبت بسوی تو
والتسليم لامرك والتصديق بكتابك والاتباع
و اطاعت مر امر ترا و تصدیق بکتاب تو و پیروی
لسنة نبيك صلى الله عليه واله اللهم اني
طریقه پیغمبر تو رحمت فرستد خدا بر او و آل او خداوندا بدرستیکه من
اعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن لا يشبع
پناه میگیرم بتو از نفسی که قناعت نکند و شکمی که سیر نشود
وعين لا تدمع وقلب لا يخشع وصلوة لا ترفع
و چشمیکه گریه نکند و دلیکه فروتنی نکند و نمازیکه بلند نشود

وعمل

وعمل لا ينفع ودعاءٍ لا يسمع واعوذ بك
وعمليكه نفع نكند ودعائيكه شنيده نشود پناه ميبرم سوى تو
من سوء القضا ودرك الشقاء وشماتة
از بدى قضا ودريافتن شقاوت وشماتت
الاعداء وجهد البلاء وعمل لا يرضى و
دشمنان وشدت بلايا وعمليكه پسنديده نشود و
اعوذ بك من الفقر والكفر والغدر
پناه ميبرم بتو از فقر وكفر واز حيله بى وفائى
وضيق الصدر وسوء الامر ومن بلاء ليس
تنگى صدر وسينه وبدى امر واز بلائيكه نبوده باشد
لي به صبر ومن البلاء العضال وغلبة الرجال
از براى من صبرى واز درد گرفت سختى وغلبه مردمان
وخيبة المنقلب وسوء المنظر في النفس و
ونوميدى بازگشت وبدى نگريستن در نفس و
الاهل والمال والدين والولد وعند
اهل ومال ودين وفرزند ونزد
معاينة ملك الموت واعوذ بالله من انسان
در معاينه ملك الموت پناه ميبرم بتو اى خدا از آدم
سوء وجار سوء وقرين سوء وساعة سوء
ناخوش وهمسايه بد وقرين بد وساعت بد

ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل
واز شر آنچه فرو ميرود در زمين و آنچه خارج ميشود از آنها و آنچه نازل گردد
من السماء وما يعرج فيها ومن شر طوارق
از آسمان و آنچه بالا ميرود در آن و از شر آنچه حادثهاى
الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير ومن
شب و روز مگر حادثه كه حادث شود بخير و از شر
شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان ربي
شر آنچه هر جنبنده كه پروردگار گرفته به پيشانى او بدرستيكه پروردگار
على صراط مستقيم فسيكفيكهم الله وهو
بر راه راست پس زود كفايت كند خدا از براى آنها و او
السميع العليم الحمد لله الذي قضى عني صلوة
شنونده عليم ودانا سپاس مر خدا را كه ادا كرد از من نماز را
كانت على المؤمنين كتابا موقوتا بعد ان
كه هست بر مؤمنان كتاب بوقت قرار داده شده ميگويى
اللهم اني اسألك بحق محمد وآل محمد وان تجعل
خداوندا بدرستيكه سؤال ميكنم ترا بحق محمد وآل محمد وانكه بگردانى
النور في بصري والبصيرة في ديني واليقين في
نور در چشم من وبصيرت در دين من ويقين من در
قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي
دل من واخلاص در عمل من وسلامتى در نفس من

وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي
وفراخی را در روزی من وشکر را از برای تو همیشه مادام که باقی دارد مرا
بعد از ان شکر میکنی ومیگوئی در انها وبعد از انها
انچه گذشت واقل انچه مجربست انست که بگوئی در وسجده
در هر یک از انها شکراً شکراً وبتحقیق که
روایت شده است کردن انها بعد از نافلهٔ مغرب
ودر بعض روایات پیش از ان وبعد از انکه فارغ
شدی از ان ومیخوانی برای دو رکعت ساعت غفلت
پس میخوانی در رکعت اول بعد از حمد وَذَا النُّونِ
إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ
صاحب ماهی
زمانیکه رفت غضبناک پس دانست که تنگ نمیکنیم بر او
فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
پس ندا کرد در ظلمات اینکه نیست خدائی مگر تو پاکی ترا
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ
بدرستیکه من بودم از ستمکاران پس اجابت کردیم او را ونجات دادیم او را
مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ودر رکعت دوم
از غم چنانکه نجات میدهیم مؤمنان را بعد از حمد

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ
ونزد اوست کلید غیب نمیداند انها را مگر او ومیداند
مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا
انچه در بیابان ودریا است وانچه میافتد از برگی مگر اینکه میداند او را
وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ
ونه دانه در تاریکیهای زمین ونه تری ونه خشکی
إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بعد از ان قنوت اللّٰهُمَّ
مگر اینکه در کتابیست هویدا میخوانی ومیگوئی خداوندا
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا
بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق خزانهای غیب چنانکه نمیداند انها را
إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ
مگر تو اینکه رحمت فرستی بر محمد وال محمد واینکه بکنی با من
بِي كَذَا وَكَذَا بعد از ان اللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي
فلان وفلان میگوئی خداوندا تو صاحب نعمتی من
وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ
وقادر بر مطلب من میدانی حاجت مرا پس سؤال میکنم ترا بحق
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي
محمد وال او براو وبر ایشان باد درود مگر انکه برآوری انرا برایم
وسؤال میکنی حاجت خود را پس بتحقیق که روایت کرده
است هشام بن سالم از حضرت ابی عبد الله که هر که نماز

نماز کند این دو رکعت را میان شام و خفتن و دعا
کند و ما بین دعا و سؤال کند از خدا حاجت خود را
عطا کند او را آنچه سؤال کرده و بدانکه مشهور در شرع
است نامیدن این دو رکعت به دو رکعت غفیله
و دو رکعت غفلت و دو رکعت صاحب غفلت و وجه
اینست ساعتی گذارده میشود این دو رکعت در آن
و آن میان شام و خفتن است نامیده میشود به ساعت
غفلت بروایتی که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت باقر که فرمود به درستیکه شیطان پراکنده
میکند لشکر شام را مگر آن هنگام غروب آفتاب
تا بر طرف شدن شفق و پراکنده میکند لشکر روز را
مگر از هنگامیکه طلوع میکند صبح تا طلوع آفتاب
و ذکر کرده اند که پیغمبر میفرمود بسیار کنید ذکر خدا
عز و جل را در این ساعت و التجا برید بخدا از شر شیطان
و لشکر او و التجا بفرمائید کودکان خود را در این

دو

دو ساعت که در ساعت غفلت و روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق که فرمود
که نافله گذارید در ساعت غفلت اگرچه به دو رکعت
سبک باشد پس به درستیکه سبک باشد آنها
میراث میگذارند خانه کرامت را گفته شد ای رسول
خدا کدام است ساعت غفلت فرموده میان
مغرب و عشا پوشیده نماند که ظاهر اینستکه
مراد میان مغرب و عشا است یعنی میان غروب آفتاب
و بر طرف شدن شفق چنانکه دلالت میکند بر آن حدیث
سابق میانه نماز آنها و بتحقیق که وارد شده است در
احادیث صحیح که اول وقت عشا بر طرف شدن شفق است
چنانکه بزودی خواهد آمد و از این مستفاد میشود
که وقت گذاردن دو رکعت غفیله میان غروب
و زایل شدن شفق است پس هر گاه بکند دا بتوقت میکرد
قضا و از آنچه سنت کردن آن در ساعت غفلت دو

رکعت

دو رکعت که بخوانی در رکعت اول بعد از حمد
سورهٔ اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دوم سورهٔ قل
هو الله احد پانزده مرتبه پس بتحقیق که روایت کرده است
شیخ طایفه از حضرت صادق که هر که بکند در هر شب
این عمل را رحمت کند یا میرد در بهشت و نداند ثواب آنرا
مگر خدای تعالی و فضل در اول وقت نماز عشا فارغ
شدن از مغربیت بر مذهب مشهور و میکشد
وقت آن تا ثلث شب و وقت ادای آن تا مقدار گذاردن
چهار رکعت پیش از نصف شب و سزاوار است بعد از
فارغ شدن از دو رکعت غفیله اینکه ملاحظه کنی
شفق را پس اگر باقی باشد سزاوار نیست شروع در عشا
تا اینکه برطرف شود شفق و بتحقیق که رفته اند شیخ
طایفه و شیخ مفید بر اینکه داخل نمیشود وقت عشا
مگر به پنهان شدن شفق و روایت شده است از حضرت صادق

که اول وقت عشا آخر رفتن سرخیست و روایت کرده
است ابن ادریس محدثین بسند صحیح و این محمول
است بر استحباب تا اخبار تا رفتن شفق پس هر گاه
تحقیق کردی برطرف شدن شفق را پس سزاوار است
که مبادرت کنی بسوی اذان و اقامت بجا آورده
دعاها اینکه پیش از اقامت و بعد از آنست پس
از آن شروع کن در نماز عشا افتتاح کنند دعا
خوانند چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت اول
سورهٔ اعلی و شمس و آنچه مانند اینها باشد در دوم
چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح و در رکعت دوم سورهٔ توحید مانند
باقی نمازها و تکبیر میگوئی بجهت قنوت و قنوت میخوانی
بآنچه گذشت در باب اول و بآنچه خواهد آمد در باب
ششم و طول میدهی قنوت را و تعقیب را پس به ذکر
که وقت تسبیح است پس میخوانی تعقیبها را که مشترک است

میان پنج نماز و بعقیب‌ها آنرا که مشترکست میان
صباح و شام و الحجر المخصوص نماز عشا بر میکوی
اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد
خداوندا بحق محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
ولا تؤمنا مکرک ولا تنسنا ذکرک ولا تکشف
ایمن مگردان مرا از مکر خود و فراموش مگردان ما را از ذکر خود و بر مدار از ما
عنا سترک ولا تحرمنا فضلک ولا تحل علینا
پرده خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود و فرو میار بر ما
غضبک ولا تباعدنا من جوارک ولا تنقصنا
غضب خود را دور مگردان ما را از جوار خود و کم مگردان ما را
من رحمتک ولا تنزع عنا برکاتک ولا تمنعنا عافیتک
از رحمت خود و وا مگیر ما را از برکتهای خود و منع مکن از ما عافیت خود
واصلح لنا ما اعطیتنا و زدنا من فضلک المبارک
و اصلاح بکن ما را آنچه عطا کرده بما و زیاده کن بر ما از فضل خود که با برکت
الطیب الحسن الجمیل ولا تغیر ما بنا من نعمتک
و خوش و نیکو و خوبست و تغییر مده آنچه را با ماست از نعمت تو
ولا تؤیسنا من روحک ولا تهنا بعد کرامتک
و نومید مگردان ما را از رحمت خود و خوار مگردان ما را بعد از کرامت خود
ولا تضلنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک
و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه هدایت کردی ما را و ببخش ما را از نزد خود

رحمة انک انت الوهاب بعد از آن میخواند هر یک
رحمتی بدرستیکه توئی بسیار بخشنده از سوره فاتحه و قل هو
الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
ده مرتبه و بعد سبحان الله والحمد لله ولا اله
از آن میگوید پاکست خدا و سپاس مر خدا راست نیست خدا
الا الله والله اکبر ده اللهم صل علی محمد و آل محمد
مگر خدا و خدا بزرگست ده مرتبه خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد
ده مرتبه بعد اللهم افتح لی ابواب رحمتک و
از آن میگوید خداوندا بگشای بر من درهای رحمت خود را
اسبغ علی من حلال رزقک و متعنی بالعافیة ما
و فراخ گردان بر من از حلال رزق خود و بهره مند گردان بعافیت مرا
ابقیتنی فی سمعی و بصری و جمیع جوارحی اللهم ما
مادام که باقی داری در گوش من و چشم من و جمیع اعضای من خداوندا آنچه
بنا من نعمة فمنک لا اله الا انت استغفرک
با ماست از نعمتی پس از تست نیست خدا مگر توئی طلب آمرزش میکنم ترا
واتوب الیک یا ارحم الراحمین بعد از آن می
توبه میکنم بسوی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان گوید و این از
دعاهای طلب روزی است اللهم انه لیس لی علم
خداوندا بدرستیکه نیست مرا علمی
بموضع رزقی وانما اطلبه بخطرات تخطر علی
بموضع روزی من و بدرستیکه طلب میکنم آنرا باندیشهای که در می‌آید در دل
قلبی فاجول فی طلبه البلدان وانا فیما انا طالب
دل من پس جولان کنم در طلب او در شهرها و من در آنچه طلب میکنم

كالحيران لا ادرى أفى سهل هو ام فى جبل ام فى
حيرانم كه آيا در هموار زمين است يا در كوه است يا آنكه در
ارض ام فى سماء ام فى بر ام فى بحر وعلى يدى من
زمين است يا در سماوات يا در بيابان است يا در بحر است و در دستهاى كيست
ومن قبل من قد علمت ان علمه عندك واسبابه
و از پيش كيست تحقيق ميدانم كه علم آن در نزد تست و اسباب آن
بيدك وانت الذى تقسمه بلطفك وتسببه
در دست تست و تويى آنكه قسمت ميكنى آن را بلطف خود و سبب ميگردانى
برحمتك اللهم فصل على محمد وآل محمد واجعل
برحمت خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان
يا رب رزقك لى واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه
اى پروردگار من روزى خود را براى من فراخ و طلب آن را آسان و فرا گرفتن آن را
قريبا ولا تعنّنى بطلب ما لم تقدّر لى فيه رزقا
نزديك و برنج مينداز بطلب گردانيدن آنچه تقدير نكرده مرا در آن روزى
فانك غنى عن عذابى وانا فقير الى رحمتك فصل
بدرستيكه تو غنى از عذاب كردن منى و من محتاجم بسوى رحمت تو پس رحمت
على محمد وآل محمد وجد على عبدك بفضلك
بر محمد و آل محمد و ببخش بر بنده خود به فضل خود
انك ذو فضل عظيم بعد از ان بسم الله الرحمن الرحيم
بدرستيكه تو صاحب فضل بزرگى بگو
اللهم صل على محمد وآل محمد صلوة تبلغنا بها

رضوانك

رضوانك والجنة وتنجينا بها من سخطك والنار
خوشنودى خود و بهشت و نجات ده ما را بسبب آن از غضب خود و از آتش
اللهم صل على محمد وآل محمد وأرنى الحق حقا حتى
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بنما بمن حق را حق تا آنكه
اتبعه وأرنى الباطل باطلا حتى اجتنبه ولا
پيروى كنم آن را و بنما بمن باطل را باطل تا آنكه اجتناب كنم از آن و
تجعله على متشابها فاتبع هواى بغير هدى
مگردان بر من مشتبه تا آن پس پيروى كنم خواهش خود را بى راه يافتن
منك واجعل هواى تبعا لرضاك وطاعتك
از تو و بگردان خواهش مرا تابع خوشنودى خود و طاعت خود
وخذ لنفسك رضا من نفسى واهدنى لما اختلف
و فرا گير از براى نفس خود خوشنودى را از نفس من و هدايت كن مرا از براى آنچه
فيه من الحق باذنك انك تهدى من تشاء الى
اختلاف شده است در آن از حق باذن خود بدرستيكه تو هدايت ميكنى هر كه را خواهى بسوى
صراط مستقيم اللهم صل على محمد وآله واهدنى
راه راست خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و هدايت كن مرا
فيمن هديت وعافنى فيمن عافيت وتولنى فيمن
در آنكه هدايت كرده عافيت ده مرا با آنچه عافيت داده و متولى شو مرا در آنچه
توليت وبارك لى فيما اعطيت وقنى شر ما قضيت
متولى شده و بركت ده مرا در آنچه عطا كرده و نگاه دار از شر آنچه تقدير كرده

إنّكَ تَقضي وَلا يُقضى عَلَيكَ وَتُجيرُ وَلا يُجارُ عَلَيكَ

در حالتیکه تو تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشوی و تو زنهار میدهی و زنهار داده نمیشود

تَمَّ نُورُكَ اللّهُمَّ فَهَدَيتَ فَلَكَ الحَمدُ وَعَظُمَ حِلمُكَ

تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کردی پس مر تراست سپاس و بزرگ است حلم تو

فَعَفَوتَ فَلَكَ الحَمدُ وَبَسَطتَ يَدَكَ فَأَعطَيتَ

پس عفو کردی پس مر تراست سپاس و گشوده است دست تو پس عطا کردی

فَلَكَ الحَمدُ تُطاعُ رَبَّنا فَتَشكُرُ وَتُعصى رَبَّنا فَتَغفِرُ

پس مر تراست سپاس پس عطا کرده پروردگار ما پس جزا میدهی گناه کرده میشود ای پروردگار

وَتَستُرُ أَنتَ كَما أَثنَيتَ عَلى نَفسِكَ بِالكَرَمِ

و میپوشانی تو چنانکه ثنا کرده خود بر نفس خود بکرم و جود

وَالجُودِ لَبَّيكَ وَسَعدَيكَ تَبارَكتَ وَتَعالَيتَ

اجابت میکنیم کثرت اجابت تو را خدمت تو مکرر پاکیزه تو و بلند مرتبه تو

لا مَلجَأَ وَلا مَنجا مِنكَ إلّا إلَيكَ لا إلهَ إلّا أَنتَ

نیست پناهی و نه خلاصی از تو نیست خدائی مگر تو سبب

سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ عَمِلتُ سُوءً وَظَلَمتُ

یاد میکنم ترا خداوندا و به ثنای تو بحمد تو کرده ام بدی و ستم کرده ام

نَفسي فَاغفِر لي وَارحَمني وَأَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمينَ

نفس خود را پس ببخش مرا و رحم کن مرا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی

لا إلهَ إلّا أَنتَ سُبحانَكَ إنّي كُنتُ مِنَ الظّالِمينَ

نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا در حالتیکه من بودم از ستم کنندگان

بهینت پناه آوردن و خلاص شدن از تو مگر بسوی تو

لا اله الا

لا إلهَ إلّا أَنتَ سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ عَمِلتُ سُوءً

نیست خدا مگر تو تسبیح میکنم ترا خداوندا تسبیح بحمد تو کرده ام بدی

وَظَلَمتُ نَفسي فَاغفِر لي يا خَيرَ الغافِرينَ لا إلهَ إلّا

ظلم کرده ام نفس خودم پس بخش مرا ای بسیار آمرزنده نیست خدا مگر

أَنتَ سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ عَمِلتُ سُوءً وَظَلَمتُ

تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و بحمد تو کرده ام بدی ظلم کرده ام

نَفسي فَتُب عَلَيَّ إنَّكَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ لا إلهَ

نفس خود را پس قبول کن مرا در حالتیکه تو بسیار توبه قبول کننده مهربان نیست خدا

إلّا أَنتَ سُبحانَكَ إنّي كُنتُ مِنَ الظّالِمينَ سُبحانَ

مگر تو پاک در حالتیکه من بودم از ظلم کنندگان پاک است

رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلى

پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند و درود بر

المُرسَلينَ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ اللّهُمَّ صَلِّ

رسولان و حمد مر خدا راست که پروردگار عالمیانست خداوندا رحمت

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَيِّتني مِنكَ في عافِيَةٍ وَصَبِّحني

فرست بر محمد و آل محمد و شب گذرانیده مرا از جانب خود در عافیت و روز

وبيتني

مِنكَ في عافِيَةٍ وَاستُرني مِنكَ في عافِيَةٍ وَارزُقني

از تو در عافیت و بپوشان مرا از جانب خود در عافیت روزی کن مرا

تَمامَ العافِيَةِ وَدَوامَ العافِيَةِ وَالشُّكرَ عَلى العافِيَةِ

تمام عافیت و همیشه عافیت و شکر بر عافیت

اللّهُمَّ إنّي أَستَودِعُكَ نَفسي وَديني وَأَهلي وَمالي

خداوندا در حالتیکه من طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را و دین و اهل و مال خود را

وولدي

وَوَلَدِي وَأَهْلِ حُزَانَتِي وَكُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ
و فرزندان خود را و اهل حزانه خود را و هر نعمت که انعام کرده بآن بر من
وَتُنْعِمُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ
و انعام خواهی کرد پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا در سایه خود
وَأَمْنِكَ وَكِلَاءَتِكَ وَحِفْظِكَ وَحِيَاطَتِكَ وَكِفَا
و امان خود و نگهداری خود و محافظت خود و کارگزاری خود و کفایت خود
يَتِكَ وَسِتْرِكَ وَذِمَّتِكَ وَجِوَارِكَ وَوَدَائِعِكَ
و پرده خود و زینهار خود و همسایه خود و امانتهای خود
يَا مَنْ لَا يُضِيعُ وَدَائِعَهُ وَلَا يُخَيِّبُ سَائِلَهُ وَلَا
ای آنکه ضایع نمیکند امانتهای او و نومید نمیگرداند سائل خود را و تمام نمی
يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي نُحُورِ أَعْدَائِي
شود آنچه نزد اوست خداوندا بدرستیکه من دفع میکنم بتو در نحرهای دشمنان خود
اللَّهُمَّ فَكِدْ مَنْ كَادَنِي وَبَغَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنَا
خداوندا مکر کن با کسی که مکر کند با من و ستم کند بر من خداوندا هر که قصد کند ما را
فَأَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنَا فَكِدْهُ وَمَنْ نَصَبَ لَنَا عَدَاوَةً
پس قصد کن او را و هر که کید کند ما را کید کن او را و هر که برپای دارد برای ما عداوت
فَخُذْهُ يَا رَبِّ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
پس بگیر او را ای پروردگار من گرفتن غالب قدرتدار خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاصْرِفْ عَنِّي الْبَلِيَّاتِ وَالْآفَاتِ
محمد و آل محمد و بگردان از من بلیات را و آفات را
وَالْعَاهَاتِ وَالنِّقَمِ وَلُزُومَ السَّقَمِ وَزَوَالَ
عاهتها و عقابها و لازم شدن بیماریها و زایل شدن

النِّعَمِ وَعَوَاقِبَ التَّلَفِ وَمَا طَغَى بِهِ الْمَاءُ لِغَضَبِكَ
نعمتها و عواقب تلف را و آنچه را طغیان کرد بسبب آن آب برای غضب
وَمَا عَتَتْ بِهِ الرِّيحُ عَنْ أَمْرِكَ وَمَا أَعْلَمُ وَمَا لَا
و آنچه از حد گذشته است باد از امر تو و آنچه را میدانم و آنچه را
أَعْلَمُ وَمَا أَخَافُ وَمَا لَا أَخَافُ وَمَا أَحْذَرُ وَمَا
نمیدانم و آنچه را خوف دارم و آنچه را خوف ندارم و آنچه را حذر دارم و آنچه را
لَا أَحْذَرُ وَمَا أَنْتَ بِهِ أَعْلَمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
حذر ندارم و آنچه بآن داناتری خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي وَنَفِّسْ غَمِّي وَسَلِّ حُزْنِي
و آل محمد و رفع کن هم مرا و برطرف کن غم مرا و زایل کن اندوه مرا
وَاكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ بِهِ صَبْرِي
و کفایت کن آنچه تنگ است بآن سینه من و مغلوب شده است بسبب آن صبر مرا
وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ
کم شده است در آن چاره من و ضعیف شده است در آن قوت مرا و
عَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي فِيهِ الضَّرُورَةُ
عاجز است در آن طاقت مرا و برگردانیده است در آن ضرورت
عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ
نزد بریده شدن آرزوها و نومیدی امید از
الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
آفریدگان بسوی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ

وكفايت كن او را براي من اي كسيكه بسنده است هر چيز و بسنده نيست از او

شَيْءٌ اِكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اللَّهُمَّ

چيزي و كفايت كن براي من هر چيز حتي باقي نماند چيزي اي بزرگوار خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ

رحمت فرست بر محمد و آل محمد روزي كن مرا حج خانه حرام خود را

الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و زيارت جناب پيغمبرا رحمت خدا بر او و اولاد او باد

مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ

با توبه و پشيماني خداوندا در سپيكه من طلب نگاه داري ميكنم

نَفْسِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي وَأَسْتَكْفِيكَ مَا أَهَمَّنِي

نفس خود را و اهل خود را و اولاد خود را و برادران خود را و طلب ميكنم از تو كفايت كند از براي

وَمَا لَمْ يُهِمَّنِي وَأَسْأَلُكَ بِخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الَّذِي

آنچه غمگين دارد مرا و آنچه غمگين ندارد مرا سؤال ميكنم ترا بحق برگزيده تو از آفريدگان

لَا يَمُنُّ بِهِ سِوَاكَ يَا كَرِيمُ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي

آنچه را انعام ميكند بغير تو اي كريم ستايش بر خدا را آنكه ادا كرد از من

صَلَاةً كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً

نماز را كه هست بر مؤمنان كتب بي وقت قرار داده شده

بعد از آن سجده ميكني دو سجده شكر و ميگوئي

در سجده اول اَللَّهُمَّ أَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ

اِلَّا مِنْكَ يَا أَحَدُ مَنْ لَا أَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ

مگر از تو اي واحد كسي جهت كسي كه او را نباشد غير تو اي كسيكه زياد نمي‌كند

كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَماً وَجُوداً يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ

بسياري بخشش مگر كرم و جود اي كسيكه زياد نميكند او را

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ

رحمت فرست بر محمد و اهل بيت او را رحمت فرست بر محمد و اهل

بَيْتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي

بيت او را رحمت فرست بر محمد و اهل بيت او را بكن با من فلان

كَذَا وَكَذَا بعد از آن ميگذاري گونه راست خود

خود را بر زمين و ميخواني اين دعا را بعد از آن

ميگذاري گونه چپ خود را بر زمين و ميخواني همين

دعا را بعد از آن عود ميكني بسجود و ميگذاري

پيشاني خود را بر زمين و ميخواني همين دعا را

و اين از دعاها نيست كه دفع ميشود بآنها بختها

يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا بَارِئَ النَّسَمِ

اي وسيع نعمتها اي دفع كننده عقابها اي آفريننده بندگان

يَا مُجَلِّيَ الْهِمَمِ يَا مُغْشِيَ الظُّلَمِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ

اي دفع كننده غم اي پوشاننده تاريكيها اي زايل كننده بدبختي

والالاء یا ذا الجود والکرم یا سامع کل صوت

ای صاحب جود و کرم ای شنونده هر صدا

یا مدرک کل فوت یا محیی العظام وهی رمیم

ای دریابنده هر فوت شده ای زنده کننده استخوانها و حال آنکه پوسیده

ومنشئها بعد الموت صل علی محمد وال محمد

شده اند و احداث کننده آنها بعد از مرگ رحمت فرست بر محمد و آل محمد

واجعل لی من امری فرجا ومخرجا یا ذا الجلال

وبگردان از برای من از امر من گشادگی و بیرون رفتنی ای صاحب بزرگی

والاکرام بعد از ان بگذارد دو رکعت وتیره را

و گرامی داشتن

نشسته و جایز است گذاردن انها ایستاده و مشهور

در انها نشستن است و ذکر کرده اند بعضی از علما

ما که نشستن در انها افضلست از ایستادن و

روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح

از حضرت صادق که فرموده که دو رکعت است بعد از

نماز عشا باید که میگذارد انها را و حال انکه نشسته

بود و من میگذاردم انها را و حال ایستاده ام و عمل

ما بر مشهور را و میکشد وقت این دو رکعت بسوی

وقت

وقت عشا پس بعد از نصف شب قضا میشود و افلح

میکنی انها را الهعبت بکبیر نا سیه عاند کو ده میخوانی در

رکعت اول سوره ملک یا واقعه و در دوم سوره توحید

و میخوانی بعد از فراغ هر دعا که خواهی باب پنجم

در انچه کرده میشود در میان وقت خواب تا نصف شب

اول انچه بجا می اورد از نزد اراده خواب تا نصف

طهارت است روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه

از حضرت صادق که هر که طهارت بگیرد بعد از ان جای

بگیرد در فراش خود شب بروز اورد و حال انکه

فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند علما

ما ذکر کرده اند که جایز است تیمم از برای خوابیدن هر چند

قادر باشد کسی بر اب مانند تیمم از برای نماز جنازه

و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن سوره قل هو الله احد

و قل یا ایها الکافرون است روایت کرده است ابن بابویه

نیز رئیس محدثین در فقیه وارد شده است نیز از اصحاب

عصمت سلام الله علیهم خواندن سوره قل هو الله احد صمد

صد مرتبه چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی بسند صحیح از ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت
ابو عبد الله که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله احد
صد مرتبه هنگامیکه میرود بخوابگاه خود آمرزیده شود
برای او آنچه قبل از آن کرده باشد پنجاه سال و روایت
کرده است در کافی نیز از آنحضرت که فرمود که پیغمبر فرمود
که هر که بخواند الهیکم التکاثر نزد خوابگاه داشته
میشود از فتنه قبر و سزاوار است آنکه بخواند بر پهلو
آنچه را روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند
حسن از محمد بن مسلم که گفت که فرمود بمن حضرت ابو جعفر
که هرگاه بخوابید مرد بجانب راست خود پس باید که بگوید
بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله
بنام خداوند و در راه خدا و بر ملت رسول خدا
صلی الله علیه و آله اللهم انی اسلمت نفسی
بسوی تو و گردانیدم رو خود را بسوی تو و گذاشتم امور خود را
الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری
بسوی تو و گردانیدم روی خود را بسوی تو و گذاشتم امور خود را

الیک و الجات ظهری الیک و توکلت علیک
بسوی تو و تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو و توکل کرده ام بر تو
رهبة منک و رغبة الیک لا ملجا و لا منجا منک
از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست پناهی و محل خلاصی از تو
الا الیک امنت بکتابک الذی انزلت و برسولک
مگر بسوی تو ایمان آوردم بکتاب تو چنانچه فرو فرستاده و برسول تو
الذی ارسلت بعد از آن تسبیح میکند تسبیح زهرا
چنانچه فرستاده
علیها السلام امیبت آخر حیله بعد آنکه مشهور است استحباب
تسبیح زهراء در وقت یکی بعد از نماز بعد دیگر نزد
خوابیدن و روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن
تقدیم سبحان الله بر الحمد لله و ظاهر روایت صحیحه
که وارد است در باب تسبیح زهرا مطلقا اقتضای
کند تاخیر آن را از آن و باکی نیست مبسوط کلام در اینجا
هر چند برون رفتن از موضع کتاب است میگوییم بتحقیق
اختلاف کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم در این
باب با تفاق ایشان بر ابتدای در آن بالله اکبر زیرا
که حدیث صحیح ابن سنان از حضرت باقر صریح است در

در ابتدای بآن و مذهب مشهور دیگر آنست عمل در
تعقیب آن تقدیم الحمد لله است بر سبحان الله و
قائل شده است رئیس محدثین و پدر او و ابن جنید
تا آخر آن از آن و روایات از ائمه هدی سلام الله علیهم
در این باب خالی نیست بحسب ظاهر از اختلاف و روایات
معتبره که ظاهر آن تقدیم الحمد است شامل است بنا بر اطلاق
کردار دانچه را گفته شود بعد از نماز و آنچه را گفته
شود نزد خوابیدن و آن روایتست که روایت کرده است
آن را شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از محمد بن عذافر
که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله
علیه السلم پس سؤال کرد او را پدرم از تسبیح زهرا پس
فرمود آنحضرت الله اکبر تا آنکه شمرد سی و چهار بار
پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت و هفت مرتبه
پس گفت سبحان الله تا آنکه رسید بصد مرتبه می
شمرد آنحضرت آنها را بدست خود یکجمله و روایتی که ظاهر
تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مخصوص است

یعنی آنحضرت شمرد و نهاد بدست خود

آنچه

تا آنچه کرده میشود نزد خوابیدن و این روایتست که
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
امیر المؤمنین که فرموده بمردی از بنی سعد که آیا حدیث
کنم شما را از خود و فاطمه بدرستیکه بود او نزد من پس آب
کشید بمشک تا آنکه اثر کرد در سینه او و خورد کرد
باسیا تا آنکه آبله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه
را تا آنکه غبار آلود شد جامه‌هایش و آتش افروخت
در زیر دیگ تا آنکه سیاه شد رختهایش پس رسید
او را از این ضرر سختی پس گفتم من باو که اگر بیائی پیش
پدرت پس از او سؤال کردی خدمتکاری که کفایت کند
از تو تعب و سختی آنچه بود در آن از این عمل پس آمد بخدمت
پیغمبر پس یافت نزد آنحضرت جوانی چند پس شرم کرد
و برگشت پس دانست آنحضرت که بدرستیکه او آمده
برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف بودیم پس
فرمود السلم علیکم پس ساکت شدیم ما و شرم کردیم
بسبب حال خود باز فرمود السلم علیکم پس ترسیدیم که اگر

دو

رد سلام نکنیم مرا و بر گردد و بتحقیق که میکرد چنین
سلام کرد سه مرتبه پس اگر اذن داده میشد داخل
میشد و اگر نه بر میگشت پس گفتم من و علیک السلام
ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد و نشست پیش سرهای
ما و فرمود بفاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد
پس ترسیدم من که اگر جواب دهیم او را اینکه بر
خیزد پس برون آوردم من سر خود را پس گفتم والله
خبر میدهم ترا ای رسول خدا بدرستی که او آب کشید
بمشک تا اینکه اثر کرد در سینهای او و جاروب کرد خانه
را تا اینکه غبارآلود شد جامههای او و آتش افروخت
زیر دیگ تا اینکه سیاه شد رختهای او پس من گفتم
باو که اگر بیایی پیش پدرت پس سؤال کنی از او خادم
کاری که کفایت کند از برای تو تعب آنچه تو در آنی
از این عمل پس فرمود آنحضرت آیا پس من تعلیم نکنم شما
خدمتکاری هرگاه فرا گیرید خوابگاه خود را پس تکبیر
بگویید سی و چهار تکبیر و تسبیح بگویید سی و سه

تسبیح و حمد بگویید سی و سه حمد پس برون آورد فاطمه
سر خود را و گفت راضی شدم از خدا و رسول او و پوشیده
نماند که این روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید
زیرا که واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر
از برای مطلق جمع بنا بر مذهب اصح چنانکه ثابت شده است
در اصول بلی ظاهر تقدیم بحسب لفظ اقتضای آن
میکند و همچنین روایت سابقه صریح نیست در
تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در آنجا از کلام
راوی است پس باقی نماند در آن مگر ظاهر تقدیم لفظی
پس منافات میان این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر
پس سزاوار است حمل تقدیم بر اول بسبب صحت سند آن
و قوت یا فلق ان بعضی روایات ضعیفه چنانکه
روایت کرده است ابو بصیر از حضرت صادق که فرمود
در تسبیح فاطمه زهرا ابتدا میکنی بتکبیر سی و چهار بار
پس بتحمید سی و سه بار پس بتسبیح سی و سه بار و این
روایت صحیح است در تقدیم تحمید پس این مؤید ظاهر

لفظ روایت صحیح است پس حمل کرده میشود روایت
دیگر خلاف ظاهر آن تا اینکه برطرف شود منافات میان
آنها چنانکه گفتیم پس اگر بگوئی تو که ممکن است حملکردن
بظاهر هر دو روایت باهم باینکه حمل کرده شود روایت
اول بر آنچه کرده میشود بعد از نماز و روایت دویم بر
آنچه کرده میشود نزد خوابیدن و بنا بر این احتیاج نیست
مگر باینکه دویم از ظاهر آن پس چرا عدول کرده تو از
و چگونه راضی و قائل نمیشویم باین میگوئیم مراد من از
اینکه من نیافتم کسی را که قایل باشد بفرق میان تسبیح زهرا
در این دو حال ملکه آنچه ظاهر میشود بعد از تتبع این
است که هر یک از این دو فرقه که قایلند بتقدیم تحمید
و تأخیر آن قایلند باطلاق خواه واقع شود بعد از نماز
یا پیش از نماز پس قول بتفضیل احداث قول سیم است
در برابر اجماع مرکب اما آنچه میگویند که احداث قول
سیم ممتنع نیست مگر وقتیکه لازم آید از آن برطرف شدن
آنچه اجماع امت شده باشد بر آن مانند پیر زادن کبیره

وطی کرده شده بسبب عیب رتق زیرا که اتفاق کرده
اند همه بعد از آن خلاف آنچه چنین نباشد مثل قول
بفسخ نکاح ببعضی از عیبها و بعضی دیگر
زیرا که هر یک از فریقین موافقند در یکقسم چنانکه
در اینجا است زیرا که مانعی نیست از این مثل قول بصحت
فروختن مالی که غایب باشد و نکشتن مسلمان بعوض
ذمی بعد از قول پاره از امت بدو حکم و نقیض قول پاره
دیگر بعکس آن پس جواب آن نیست که این تفضیل در
نیست مگر بمذهب سنیان و اما بنا بر آنچه بیان کردیم ما
امامیه که حجت اجماع بسبب آنست که کاشف است از دخول
معصوم پس این تفضیل معقول نیست چه مخالفت معصوم
لازم میاید هر چند موافق باشد قایل با هر یک از دو فریق
در قسمی و قیاس کن بر اینمثال فروختن و کشتن را
و سزاوار نیست که بوده باشد خواب تو بر جانب
پس بدرستیکه الخواب مومنانست چنانکه روایت کرده
اثر ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از احمد بن اسحق

۲۴ که گفت گفتم بحضرت ابی محمد یعنی حسن عسکری که گردیدم
شوم من فدای تو بر درستی که من غمگین میشوم از برای چیزی که
میرسد بخاطر من و بتحقیق که اراده کردم که سؤال کنم
پدر ترا از ان پس بر نیامد از برایم ان پس فرمود ان
حضرت چه چیز است ان یا احمد پس گفتم روایت شده است
برای ما از پدران تو علیهم السلم که بدرستیکه خواب
پیغمبران بر قفاهای ایشان است و خواب مومنان بر جانب
های راست ایشان و خواب منافقان بر جانبهای چپ
ایشان و خواب شیاطین بر رویهای ایشان پس فرمود
انحضرت چنین است این پس گفتم ای سید من بدرستیکه
من جهد میکنم که بخوابم بر جانب راست خود پس ممکن
نمیشود مرا خواب بر ان پس ساکت شد انحضرت ساعتی
بعد از ان فرمود ای احمد نزدیک شو بمن پس نزدیک شدم
پس فرمود که داخل کن دستهای خود را در جامهای خود
پس داخل کردم انرا پس بیرون آورد دست خود را از
زیر جامهای خود پس مالید دست راست خود را بر جانب

چپ من و دست چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه
گفت ای احمد پس نمیتوانم که بخوابم بر جانب چپ خود از
وقت که کرد انرا بمن انحضرت و نمیگردد مرا خواب
اصلا و از انچه خوانده میشود نزد خوابیدن است که
روایت کرده است از ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح
از حضرت صادق که فرمود که هر که بگوید وقتیکه میرود
بخوابگاه خود سه مرتبه الحمد لله الذی علا فقهر
ستایش مر خدای را که بلند شده است پس غلبه کرده است
والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله
ستایش مر خدای را که رفته است باطن چیزها پس ازمایش کرده است ستایش مر خدا را
الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی
که مالک شده است چیزها را پس قادر است ستایش مر خدا را که زنده میکند مرده را
ویمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر بیرون
و میمیراند زنده ها را و او است بر هر چیز صاحب قدرت بیرون رود
از گناهان مانند حالیکه زاییده است او را مادرش
او و روایت شده است در کتاب مذکور از پیغمبر
که فرمود که هر که بخواند این ایه را نزد خوابیدن
قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
بگو بدرستیکه نیستم مگر بشر مانند شما فرستاده شده است بسوی من وحی بدرستیکه خدای

إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ
خدا ایست یکتا پس آنکه داشته باشد امید در ملاقات پروردگار خود پس عمل کند
عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً بلند شود
عمل نیکو پس شریک گرداند بعبادت پروردگار خود احدیرا از برای او
نوری بسوی مسجد الحرام در میان آن نور ملائکه
باشند که استغفار کنند از برای او و روایت شده است
در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق که فرمود که نیست
بنده که بخواند آخر کهف را وقتیکه میخواهد مگر اینکه
بیدار شود در ساعتی که میخواهد شیخ ره میفرماید که
این از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی در آنها
و مراد با آخر کهف آیه آخر است یعنی همین آیه که مذکور
شد و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب و مانند آن
پس بگو آنچه را روایت کرده است در کتاب مذکور
از حضرت باقر که هر که بخواند این کلمات را پس من ضامنم
که نرسد با و عقربی و نه گزنده تا اینکه صبح کند
اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن
پناه می آورم بکلمات تامات خدا که تجاوز نمی کند از آنها نیکو کار

برٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَءَ وَمِنْ
نیکو کاری و نه بدکاری از شر آنچه خلق کرده است و از شر آنچه آفریده است
شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى
و از شر هر جنبنده که او گرفته است ناصیه او را بدرستیکه پروردگار من بر
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و روایت کرده است در کتاب
راه راست است دفع احتلام مذکور بسند صحیح
از برای دفع احتلام از حضرت صادق که فرمود
که هرگاه بترسی از جنابت پس بگو در رختخواب
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ شَرِّ
خداوندا بدرستیکه من پناه می آورم بتو از احتلام و از شر خوابهای که
الْأَحْلَامِ وَمِنْ أَنْ يَتَلَاعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي
کرده خوابی دیده شود و از اینکه بازی کند با من شیطان در بیداری
الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ و روایت شده است در کتاب
بیداری و خواب مذکور نیز از برای ایمنی از
اینکه فرود آید بر او خانه از حضرت رضا که فرمود
که نکشد هیچ کس هرگاه که اراده کرد که بخواند
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا
بدرستیکه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا زایل شوند
وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ
و هرگاه زایل شوند آنهم نگاه نمیدارد آنها را کسی بعد از خدا بدرستیکه او

كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا پس فرود آمده باشد بر او
(او بسیار بردبار آمرزنده است) خانه و روایت شده است در
کتاب مذکور نیز که پیغمبر هرگاه میرفتند بجامهٔ خواب
میفرمودند بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ اَحْيَا وَبِاسْمِكَ اَمُوتُ
پس هرگاه (بنام خداوندا زنده میشوم و بنام تو می میرم)
بیدار میشدند میفرمودند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانِي
(سپاس مر خدایرا که زنده کرد مرا)
بَعْدَ مَا اَمَاتَنِي وَاِلَيْهِ النُّشُورُ و روایت شده
(بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست زنده شدن) است در
کتاب مذکور نیز از حضرت صادق که فرمودند که
هرگاه بشنوی آواز خروس پس بگو سُبُّوحٌ
قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ
(بسیار پاکیزه است پروردگار ملائکه و روح پیشی گرفته است)
رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
(رحمت تو بر غضب تو نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا)
وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي
(و حال آنکه عمل کرده ام بدی و ستم کرده ام بر نفس خود پس بیامرز مرا)
اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ و از آنچه سزا
(بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را مگر تو) وار است کردن
آن نزد خوابیدن سرمه کشیدن است پس بتحقیق که

مراد به روح جبرئیل است یا فرشته دیگر که هفتاد هزار رو دارد که همه آنها تسبیح میکنند چنانکه در بعضی احادیث واقع شده در تقدیر در تفسیر ذکر خاص بعد از عام است و ممکن است نفس مجرد یا روح حیوانی یا روح حضرت عیسی

روایت شده که پیغمبر سرمه میکشیدند با اثمد و آن
سنگی است که بآن سرمه میکشند هرگاه میخواست
که برود بجامهٔ خواب خود و بتحقیق که روایت شده
از حضرت رضا که فرمودند که هرکه برسد بر او ضعفی
در دیده او پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن
از اثمد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم
چپ و روایت شده هم از آنحضرت که فرموده نزد
خوابیدن امانست از آبی که نازل شود در چشم و
روایت شده است که آنحضرت علیه السلام میخواندند
ابتدا از نزد سرمه کشیدن اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ
(خداوندا سؤال میکنم ترا)
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
(بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد)
وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي
(اینکه بگردانی نور را در دیده من و بصیرت را در دین من)
وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْاِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ
(و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را)
فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي
(در نفس من و فراخی را در روزی من و شکر را برای تو همیشه مادامیکه باقی داری مرا)

و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت صادق که فرمود که هرگاه به بیند مرد چیزی
که ناخوش دارد در خواب خود پس بگردد از جائیکه
بران خوابیده بود و بگوید انّما النّجوی من الشّیطان
لیحزن الّذین آمنوا ولیس بضارّهم شیئاً الّا
باذن الله وعلی الله فلیتوکّل المؤمنون بعد از آن
باذن خدا و بر خدا است باید توکل کنند مؤمنان
بگوید
عذت بما عاذت به ملائکة الله المقرّبون
پناه آوردم بانچه پناه آوردند بآن فرشتگان مقربان خدا
وعباده الصّالحون من شرّ ما رأیت ومن شرّ
و بندگان صالحان او از شر آنچه دیدم و از شر
الشّیطان الرّجیم باب ششم در آنچه گذارده می
شود میانه نصف شب تا طلوع صبح و در این باب مقدّمه
است و چند فصل بتحقیق که روایت بسیار واقع
شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در
باب برخاستن شب و بیان فضیلت آن روایت کرده
است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت

صادق که فرمود که شرف مؤمن برخاستن او است
در شب و عزت او استغنای او است بر مردم و روایت
کرده است نیز در کافی بسند حسن از عبدالله بن سنان
که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله که میفرمود سه چیز ا
که آنها فخر مؤمن و زینت اویند در دنیا و آخرت
نماز در آخر شب و مأیوس بودن او از آنچه در دستهای
مردم است نیز در کافی بسند حسن از آنحضرت در قول
خدای تعالی کانوا قلیلاً من اللّیل ما یهجعون که فرمود که بودند
ایشان چنین که اقل شبها نوبت میشد از ایشان که بر
نمیخواستند در آنها روایت کرده است در کافی نیز
که آمد مردی بخدمت امیرالمؤمنین پس گفت بتحقیق که من
بتحقیق که محروم از نماز شب پس فرمود امیرالمؤمنین که
تو مردی که بتحقیق در بند کرده است ترا گناهان تو و
روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از
حضرت صادق در قول خدای تعالی انّ ناشئة اللّیل
هی اشدّ وطأً واقوم قیلاً که فرمود که برخاستن

او است

اوست از زحمت خواب چون که اراده نکند بان مدد
خدا را و روایت کرده است شیخ ره در تهذیب بسند
صحیح نیز از آنحضرت که فرمود که نیست بنده که مگر اینکه
بیدار میشود در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه پس اگر بر
خیزد خواهد بود و اگر نه میکشاید شیطان میان
پاهای خود را پس بول میکند در گوش او آیا نمی بیند
احدی از شما که هر گاه بر میخیزد و حال آنکه گران و سنگین
و کاهل است و روایت کرده است در تهذیب بسند صحیح
نیز از عمر بن یزید که پدرم میگفت او شنیده از حضرت ابی
عبدالله که میفرمود که پدرم میگفت که در شب هر اینه
ساعتی هست که موافق نمیافتد آنرا بنده مسلمان
که نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر اینکه مستجاب
کند خدای تعالی برای او در هر شب گفتم فاصلحک الله
پس کدام ساعت است از شب فرمود هر گاه بگذرد نصف
شب تا ثلث باقی روایت کرده است شیخ محمد بن در
فقیه بسند صحیح از عبدالله بن سنان که سؤال کرد

از حضرت صادق از قول خدا تعالی سیماهم فی و
جوههم من اثر السجود پس فرمود آن بیداری در نماز
شب است و روایت از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در برخواستن شب بیدار است و فضل هر گاه بیدار
شوی از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو
کردن آن اینست که سجده کنی از برای خدا تعالی پس
بتحقیق که روایت شده است که پیغمبر هر گاه بیدار می
شدند از خواب خود سجده میکردند بعد از آن بگو
در حال سجود یا بعد از برداشتن سر از آن و بگو
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
سپاس مر خدا را زنده گردانید مرا بعد از اینکه میرانید مرا و بسوی اوست بر انگیخته
الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده
شدن سپاس مر خدا را که بر گردانید بر من روح مرا تا اینکه سپاس کنم و بندگی کنم او را
روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت باقر که فرمود که هر گاه بر خیزی در شب پس نگاه
کن در اطراف آسمان و بگو اللهم انه لا یواری عنک

لیلٌ ساجٍ ولا سماءٌ ذاتُ ابراجٍ ولا ارضٌ ذاتُ
شب ساکن شده ونه آسمان صاحب برجها ونه زمین صاحب
مهادٍ ولا ظلماتٌ بعضُها فوقَ بعضٍ ولا بحرٌ
بساط ونه تاریکیها که بعضی از آنها بالای بعضی باشد ونه دریای
لُجّیٌ تَلِجُ بینَ یدیِ المُدلِجِ مِن خلقِکَ تعلَمُ
عمیق مروی در پیش کسی که براه در شب از خلق تو میداند
خائنةَ الاعینِ وما تُخفِی الصدورُ غارتِ
خیانت چشمهارا وآنچه پنهان میکنند سینها فرو رفته اند
النجومُ ونامتِ العیونُ وانتَ الحیُّ القیّومُ
ستارهها وخواب رفته اند چشمها وتو همیشه زنده برپایی
لا تأخذُکَ سِنةٌ ولا نومٌ سبحانَ ربّی الله ربِّ العالمین
فرا نمیگیرد ترا پینکی ونه خوابی تسبیح میکنم ترا پروردگار عالمیان
والهُ المسلمین والحمدُ لله ربِّ العالمین
ومعبود مسلمانان وسپاس مر خدا را پروردگار عالمیان
بعد از آن بخوان پنج آیات آخر سورهٔ عمران
انّ فی خلقِ السمواتِ والارضِ واختلافِ
در حقیقت در آفریدن آسمانها وزمین و اختلاف
اللیلِ والنهارِ لآیاتٍ لِاُولی الالبابِ
شب وروز هر آینه علامتها ست برای خداوندان عقول

الذین یذکرونَ اللهَ قیاماً وقعوداً وعلی جنوبِهم
آنانکه یاد میکنند خدا را در حالیکه ایستاده ونشسته اند وخوابیده اند بر پهلو
ویتفکّرونَ فی خلقِ السمواتِ والارضِ ربّنا ما
خود واندیشه میکنند در آفرینش آسمانها وزمین پروردگار ما نیافریدی
خلقتَ هذا باطلاً سبحانکَ فقِنا عذابَ النّار
تو اینها را باطل پاکی یاد میکنیم ترا پس نگاه دار از عذاب آتش ای
ربّنا انّکَ مَن تُدخِلِ النارَ فقد اخزیتَه وما
پروردگار ما بدرستیکه تو هر کرا در آوردی در آتش بتحقیق که رسوا کردهٔ ورا
للظالمینَ مِن انصارٍ ربّنا انّنا سمعنا منادیاً
نیست برای ستمکاران یاری کنندگانی ای پروردگار ما که ما شنیدیم آواز کننده را
ینادی للایمانِ ان آمنوا بربّکم فآمنّا ربّنا
که میخواند برای ایمان با اینکه ایمان بیاورید بپروردگار خود پس ایمان آوردیم
فاغفر لنا ذنوبَنا وکفّر عنّا سیّئاتِنا وتوفّنا
ای پروردگار پس بیامرز برای ما گناهان ما را وپاک کن از ما بدیها را وبمیران ما را
معَ الابرارِ ربّنا وآتِنا ما وعدتَنا علی رسلِکَ
با نیکوکاران پروردگار ما وعطا کن بما آنچه وعده کرده ما را بر تصدیق رسولان تو
ولا تُخزِنا یومَ القیمةِ انّکَ لا تُخلِفُ المیعادَ
ورسوا مکن ما را در روز قیامت بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را
فصل هر گاه نصف شب شود پس بتحقیق که داخل شد

شده است وقت نماز شب وگاهی تعبیر میکنند از
نصف شب بزوال لیل روایت کرده است رئیس محدثین
در حدیثی که عمر بن حنظله سؤال کرده است از حضرت
صادق پس گفته که زوال را میدانیم به روز
پس چون میدانیم در شب پس فرمودند آنحضرت که از
برای شب زوالی هست مانند زوال آفتاب گفت
پس بچه چیز میشناسیم آنرا فرمودند بستارها هرگاه
منحدر شوند ظاهر اینست که آنحضرت اراده کرده به
ستارها ستارهائی که طلوع کرده باشند نزد
غروب آفتاب چنانکه گفته است شیخ ما شیخ شهید
مراد بمنحدر شدن آنها شروع آنها است در پائین
آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث گاهی
بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت یا اضافه دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت با اضافه دو
رکعت نافله صبح و این نماز شب از سنتهای مؤکده است

روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند
صحیحی از حضرت صادق که فرمودند بود در وصیت رسول
خدا بعلی ای علی وصیت میکنم ترا در باب نفس
خودت بچند خصلت پس حفظ کن آنها را بعد
از آن فرمودند خداوندا یاری کن او را و ذکر
کردند جمله از خصلتها تا اینکه فرمودند علیک
بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک
بصلوة اللیل و علیک بصلوة الزوال و علیک
بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال و ظاهر
اینست که آنحضرت اراده کرده اند نماز شب سیزده
رکعت را و نماز زوال هشت رکعتی را که نافله زوال
است چنانکه گفته اند بعضی از علمای ما پس هرگاه
خواهی متوجه شوی بسوی عبادت و بوده باشد ترا
حاجتی به تخلی پس ابتدا کن بان اول پس هرگاه خواهی
که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نفس

انکشتر تو یا همراه تو هر جا که باشد نامی که احترامی داشته
باشد پس داخل مکن انرا با خود و هم چنین درمهای
سفید را که در کیسه نباشد بعد از ان پیش بگذار
پای چپ را نزد داخل شدن اگر بوده باشد ان
خانه و اگر قضای حاجت بکنی در فضای مثل صحرا
و مانند ان پس پیش بگذار پای چپ را در موضعی که
می نشینی در ان بگو بسم الله و بالله و اعوذ بالله
بنام خدا و یاری خدا و پناه میآورم بخدا
من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان
از کننده پلید و نجس پلید کننده مصاحبهای پلید شیطان رانده شده
الرجیم و اگر قضای حاجت بکنی در فضائی پس اختیار
کن موضعی را که دیده نشود در ان شخص تو و باید
که بوده باشد عمامه و سنگینی تو در وقت تخلی بر پای
چپ تو و سزاوار است گشودن پای راست و طول
مده نشستن را و حرف مزن مگر بجا حاجتی که خوف
فوت ان داشته باشی یا خواندن ایة الکرسی یا الحمد
لله رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدا تعالی

بعد از انکه فارغ شوی برخیز و بکش دست خود را
بر شکم خود و بگو الحمد لله الذی اماط عنی
ستایش مر خدا را که دور کرد از من
الاذی و هنانی طعامی و شرابی و عافانی
ازار را و گوارا گردانید طعام مرا و اب مرا و عافیت داد مرا
من البلوی و استبرا بکن باینکه بگذاری انگشت
میان را نزد مقعد و بکشی انرا تا اصل ذکر بعد
از ان بگذاری انگشت شصت را زیر ذکر و انگشت
شهادت را بالای ان و بفشاری بقوت انرا سه
مرتبه بعد از ان بفشاری حشفه را سه مرتبه و
تنحنح بکن در حال استبرا و هر گاه که خواهی استنجا
کنی باب پس بگو الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
ستایش مر خدا را که گردانیده است اب را پاک
ولم یجعله نجسا و استنجا کن بدست چپ خواه
و نه گردانید نجس انرا
استنجا کنی باب و خواه بکلوخ
و مانند ان و اگر در دست تو انگشتری باشد
که نگین ان از سنگ ریزه زمزم باشد پس بیرون کن
انرا و باید که بوده باشد شستن مقعد بانگشت
بنصر یعنی انگشتی که پهلوی انگشت کوچکست و من

دست راست را به ذکر و اختیار کن در غیر متعدی
از غایط یعنی آنکه بجوانب و اطراف نرسیده باشد
آنرا به کلوخ ما بین و جمع میان آب و کلوخ بهتر
است در متعدی و غیر آن و بشوی مخرج غایط را
تا اینکه احساس کنی بصدای آن و بگو در حال استنجا
اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی
خداوندا باز دار فرج مرا از حرام و عفیف کردن او را و بپوش عورت مرا
وحرمنی علی النار و مقعد داشتن مخرج غایط
حرام گردان مرا بر آتش را بر شستن مخرج بول غلطان
بگردان سنگها را اگر پاک نشود محل لسبد تا و
بو سا هر سنگ را بر تمام محل با اینکه دور بدهی آنرا
بران پس هرگاه بیرون آیی از خلا پس پیش بگذار
پای راست را و بگو نزد بیرون آمدن الحمد
لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته
سپاس مر خدا را که شناسانید بمن لذت آنرا و باقی گذاشت در بدن من قوت او را
واخرج عنی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر
و بیرون کرد از من اذیت او را ای قوم تعجب کنید ای قوم تعجب کنید

القادرون عدها فصل پس هرگاه بیرون
از نعمتی که توانا و قادر نیستند قادران شمردن آنرا
آمدی از خلا ابتدا کن
بمسواک بعد از آن وضو بساز وضوی کامل
چنانکه گذشت در باب اول بعد از آن خوشبوی
ساز پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق
که فرمود که بود از برای پیغمبر مشکدانی هرگاه
وضو میساخت میگرفت آنرا بر دست خود و حال آنکه
آن تر بود و روایت شده است نیز از آنحضرت که
فرمود که دو رکعت که بگذاری آنرا با بوی خوش کرده
افضل است از هفتاد رکعت که بگذاری آنرا بی بوی
خوش کرده مر بدان که بوی خوش کردن سنت است از برای
هر نمازی و هر دعائی که بنیت مخصوص نماز شب و
دعاهای آن پس هرگاه وضو ساختی و بوی خوش کردی
پس بنشین رو بقبله و بخوان دعای حضرت زین
العابدین را که میخواندند آنرا در دل شب

الهی غارت نجوم سمائك ونامت عیون
الهی ای من فرو رفته است ستاره‌های آسمان تو و خواب رفته چشمهای
انامك وهدأت اصوات عبادك وانعامك
آفریدگان تو و ساکت شده است آوازهای بندگان تو و انعام تو
وغلقت الملوك علیها ابوابها وطاف علیها
و بسته‌اند پادشاهان بر ایشان درهای خود را و میگردانند بر دور آنها
حراسها واحتجبوا عمن یسئلهم حاجة او
نگاهبانان نهان و پوشانیده شده‌اند از کسیکه سوال کند از ایشان حاجتی
ینتجع منهم فائدة وانت الهی حی قیوم لا
یا طلب کند از ایشان فایده و توی ای خدا زنده بر پا بوجود
تاخذك سنة ولا نوم ولا یشغلك شیء عن
فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب و نه مشغول میسازد چیزی از چیزی
شیء ابواب سمائك لمن دعاك مفتحات
و درهای آسمان تو از برای کسیکه بخواند ترا گشوده‌اند
وخزائنك غیر مغلقات وابواب رحمتك
و خزانهای تو بسته نشده‌اند و درهای رحمت تو
غیر محجوبات وفوائدك لمن سألك غیر
منع کرده نشده‌اند و فواید تو برای کسیکه سوال کند ترا باز داشته
محظورات بل هی مبذولات الهی انت الكریم
نشده‌اند بلکه آنها داده شده‌اند خداوندا توئی کریمی

اللهم لا تردنا آمال المؤمنین سائلك ولا
که بر میگردانی سوال کننده را از مؤمنان و پوشیده
تحتجب عن احد منهم اراده لا وعزتك
نمیشود از کسی از ایشان هر که قصد کند ترا نه چنین نیست قسم بعزت تو
وجلالك ولا تختزل حوائجهم دونك ولا
و بزرگی تو و تعویق افتاده نمیشود حاجتهای ایشان نزد تو و نه
یقضیها احد غیرك اللهم وقد ترى وقوفی
و بر نمیاورد آنرا کسی غیر تو خداوندا تحقیق که می بینی ایستادن مرا
وذل مقامی بین یدیك وتعلم سریرتی و
و خواری جایگاه مرا پیش روی تو و میدانی اسرار مرا و
تطلع علی ما فی قلبی وما یصلح به امر آخرتی
و آگاهی مرا بر آنچه در دل منست و آنچه بصلاح آید بآن امر آخرت من
ودنیای اللهم ان ذکر الموت واهوال
و دنیای من خداوندا بدرستیکه یاد مرگ و هولهای عرصه قیامت
المطلع والوقوف بین یدیك نغصنی مطعمی
و ایستادن پیش روی تو مکدر کرده است برای من خوردن
ومشربی واغصنی بریقی واقلقنی عن وسادی
و شراب من و گره کرده است در گلوی من آب دهن مرا و بی آرام کرده است بالشم
ومنعنی رقادی کیف ینام من یخاف ملك
و منع کرده است از من خواب را چگونه میخوابد کسی که میترسد از ملك الموت

الموتِ في طوارقِ الليلِ وطوارقِ النهارِ
وارد شوندگان شب و وارد شوندگان روز
بل كيف ينامُ الغافلُ وملكُ الموتِ لا ينامُ
بلکه چگونه بخوابد غافل و حال آنکه ملک الموت نخوابیده است
لا بالليلِ ولا بالنهارِ ويطلبُ روحه بالبياتِ
نه در شب و نه در روز و طلب کننده است روح او را در شب
وفي آناءِ الساعاتِ وسجود میرفتند آنحضرت
و در اثنای ساعتها
بعد از این دعا و میچسبانیدند گونه راست مبارک
خود را بخاک و میفرمودند اسألك الروحَ والراحةَ
سؤال میکنم از تو راحت و رحمت
عندَ الموتِ والعفوَ عنّي حين ألقاك و می
نزد مرگ و عفو از من هنگامیکه ملاقات کنم ترا
گذاردند پیش از نماز شب دو رکعت که میخواندند
در رکعت اولی قل هو الله احد و در دوم قل
یا ایها الکافرون بعد از آن بلند میکردند دستهای
مبارک خود را بتکبیر و دعا میکردند و تو هرگاه
بگذاری این دو رکعت را پس خوبست که بخوانی این
دعا را که روایت کرده است رئیس المحدثین در
کتاب امالی از ابی دردا که شنیده از حضرت امیر

المؤمنین

امیر المؤمنین که میخوانده اند آنرا در دل شب
الهي كم من موبقةٍ حلمتَ عن مقابلتها بنقمتك
ای خدای من بسا معصیت هلاک کننده که بردباری کردی از برابر او بنقمت
وكم من جريرةٍ تكرّمتَ عن كشفها بكرمك
بعقاب خود و بسا گناهیکه کرم ورزیدی از کشف کردن آن بکرم خود
الهي ان طال في عصيانك عمري وعظم في
ای خدای من اگر دراز کشیده است در عصیان تو عمر من و بزرگ است در
الصحف ذنبي فما انا مؤمّلٌ غير غفرانك
نامها گناه من پس نیستم امیدوار غیر آمرزش ترا
وما انا براجٍ غير رضوانك الهي افكّر في
و نه من طمع دارنده ام غیر خوشنودی ترا ای خدا اندیشه میکنم در
عفوك فتهون عليّ خطيئتي ثم اذكر العظيم
عفو تو پس سهل مینماید بر من گناه من باز یاد میآورم عظیم
من اخذك فتعظم عليّ بليّتي آه ان انا قرأت
از گرفتن تو پس بزرگ مینماید بر من بلایا آه اگر بخوانم در
في الصحف سيّئةً انا ناسيها وانت محصيها
نامها بدی را که من فراموش کرده ام او را و تو حفظ کننده اوئی
فتقول خذوه فيا له من مأخوذٍ لا تنجيه
پس گوئی بگیرید او را ای وای بر گرفته شده که خلاص نمیکند

عشیرته

عشيرته ولا تفتنه بقبيلته اه من نار تنضج

قوم اورا و سوده مکن او را بقبیله او از آتشی که میپزد

الاكباد والكلى اه من نار نزاعة للشوى اه

جگرها را و گرده‌ها را اه از آتشی که میزند بریان را اه

من غمرة من لهبات لظى پس سجده کن بعد از

از فرو گرفتن از زبانهای جهنم — این دعا و بکن هر دعای

که خواهی بعد از ان برخیز بنماز شب و بتحقیق که

اجماع کرده اند علمای ما بر اینکه اول وقت ان بنصف

شبست و اینکه هر چند نزدیکتر شود بصبح صادق خواهد

بود افضل پس اگر طلوع کند ان و گذارده باشد

چهار رکعت تمام کند با ان را سبک بحمد تنها بی سوره

بقصد اداء و مشهور اینست که جایز است تقدیم ان

بر نصف شب برای کسی که عذر داشته باشد لیکن

قضای ان افضل است از تقدیم پس هر گاه خواهی

شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی

اللهم اني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة

خداوندا بدرستیکه من رو میکردم بسوی تو بیاری پیغمبر تو پیغمبر رحمت تو

واله

واله واقدمهم بين يدي حوائجي فاجعلني بهم

وال او و مقدم میدارم ایشان را پیش حاجتهای خود پس بگردان مرا بایشان

وجيها في الدنيا والاخرة ومن المقربين اللهم

روشناس در دنیا و آخرت و از نزدیکان خداوندا رحم کن مرا

ارحمني بهم ولا تعذبني بهم واهدني بهم ولا

بحق ایشان و عذاب مکن مرا بحق ایشان و هدایت کن مرا بحق ایشان

تضلني بهم وارزقني بهم ولا تحرمني بهم واقض

و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا بحق ایشان و محروم مکن مرا بحق ایشان و برآور

لي حوائج الدنيا والاخرة انك على كل شيء قدير

برای من حاجتهای دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر هر چیز قادری

وبكل شيء عليم بعد از ان ابتدا کن برکعت اول

و بر هر چیز عالمی — بهفت تکبیر با سه دعاهای انها

و افضل اینست که بخوانی در ان بعد از حمد

سوره قل هو الله احد سی مرتبه و در رکعت دوم

قل يا ايها الكافرون و در شش رکعت باقی سوره های

دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا و یس و حم

ها و انچه مانند اینها باشد در درازی و جایز

است در نمازهای سنتی خواندن سوره تا اما

در نمازهای واجب پس جایز نیست ان مگر اینکه

هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی گفته اند در اینها
نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است و اگر تنگ
باشد وقت تو از سوره ها در ان کافی است ترا حمد
و قل هو الله احد در هر رکعتی و بهتر است اقتصار
بر حمد تنها مانند باقی نوافل و بدانکه بتحقیق اتفاق
کرده اند علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنت است در
نمازهای واجب سنت است در هر رکعت دوم از نوافل
نیز سنت است روایت کرده است این ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت صادق و کافی است در
قنوت اینکه بگوئی اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا
خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را
واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی کل شیء
و عفو کن از ما در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر هر چیز
قدیر چنانکه روایت کرده است از او نیز در کافی
توانائی از آنحضرت بسند حسن و روایت شده است
کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت و سنت است بلند
خواندن قنوت هر چند در نوافل روز باشد و سنت است

است

است در طول دادن خصوصا در نماز شب زیرا
که وقت دراز و وسعتی دارد و بتحقیق که روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر که فرموده
که هر که از شما درازتر باشد قنوت او در دار دنیا
درازتر است راحت او در روز قیامت و بتحقیق
که آورده است سید جلیل رضی الدین علی بن
طاوس در کتاب منهج الدعوات پاره از قنوتهائی
را که قنوت میکرده اند بانها ائمه ما سلام الله
علیهم و نفرین میکرده اند در انها بر دشمنان دین
و باکی نیست که بخوانی قنوت را در نوافل از دعای
کتاب و ماننده ان و منع شده است از این در فرائض بعض
و از دعاهای مختصر که باکی نیست که خوانده شود
در قنوت نوافل و فرائض هست که روایت شده است
از حضرت صادق الهی کیف ادعوک وقد عصیتک
الهی از دعای من چگونه بخوانم ترا بتحقیق که گناه کرده ام ترا

وکیف

وَكَيْفَ لا اَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِي

چگونه نخوانم ترا بتحقیق شناخته ام دوستی ترا در دل من

وَاِنْ كُنْتُ عَاصِياً مَدَدْتُ اِلَيْكَ يَداً بِالذُّنُوبِ

واگر بوده ام گناه کننده بلند کرده ام بسوی تو دستی را که بگناه

مَمْلُوَّةً وَعَيْناً بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً مَوْلايَ اَنْتَ

پر شده است و چشمی را که بامید بلند شده است ای پروردگار من تو

عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ وَاَنَا اَسِيرُ الْاُسَرَاءِ وَاَنَا الْاَسِيرُ

بزرگ بزرگانی و من اسیر [illegible] اسیرانم و منم اسیر

بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي اِلٰهِي لَئِنْ طَالَبْتَنِي بِذَنْبِي

بگناه خودم و در گرو جرم خود خداوندا اگر باز خواست کنی مرا بگناه من

لَاُطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طَالَبْتَنِي بِجَرِيرَتِي

هر آینه باز خواست کنم ترا بکرم تو و اگر باز خواست کنی مرا بمعصیت من

لَاُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَلَئِنْ اَمَرْتَ بِي اِلَى النَّارِ

هر آینه باز خواست میکنم ترا بعفو تو و اگر امر کنی برون بسوی آتش هر آینه

لَاُخْبِرَنَّ اَهْلَهَا اَنِّي كُنْتُ اَقُولُ لا اِلٰهَ اِلَّا

خبر میدهم اهل آنها را بدرستیکه من بودم چنین که میگفتم نیست خدائی مگر

اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطَّاعَةَ

خدای محمد رسول خداست خداوندا بدرستیکه طاعت تو

تَسُرُّكَ وَالْمَعْصِيَةَ لا تَضُرُّكَ فَهَبْ لِي مَا يَسُرُّكَ

خوشنود میکند ترا و گناه ضرر نرساند ترا پس ببخش بمن آنچه خشنود میکند ترا

وَاغْفِرْ لِي مَا لا يَضُرُّكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ واز

و بیامرز برای من آنچه ضرر نمیرساند ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

دعاهای متوسطه که سزاوار است که خوانده شود

در قنوت نیز و از جمله دعاهای وسایل الشیعه

مسئله که روایت شده از حضرت جواد این دعا

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الرَّجَاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ اَنْطَقَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ — بطلب فسخ کردن تو

خداوندا بدرستیکه امید تو بسبب فراخی رحمت تو گویا کرده است مرا

وَالْاَمَلَ لِاَنَاتِكَ وَرِفْقِكَ شَجَّعَنِي عَلَى طَلَبِ

و امید بسبب درنگ تو و مدارای تو جرات داده است بر طلب

اَمَانِكَ وَعَفْوِكَ وَلِي يَا رَبِّ ذُنُوبٌ قَدْ وَاجَهَتْهَا

امان تو و عفو تو و از برای من پروردگار من گناهانی که روبرو [illegible]

اَوْجُهُ الْاِنْتِقَامِ وَخَطَايَا قَدْ لاحَظَتْهَا اَعْيُنُ

[illegible] انتقام و گناهان و بتحقیق که نگریسته است بآنها دیده ها

الْاِصْطِلامِ وَاسْتَوْجَبْتُ بِهَا عَلَى عَدْلِكَ اَلِيمَ

اصطلام و سزاوار شده ام بآن بر عدالت تو الم رساننده

الْعَذَابِ وَاسْتَحْقَقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ

عذاب را و مستحق شده ام بسبب کسب آنها هلاک کننده عقاب را

وَخِفْتُ تَعْوِيقَهَا لِإِجَابَتِي وَرَدَّهَا إِيَّايَ عَنْ
وترس دارم از تعویق آن برگردانیدن آنها ورد آنها مرا از برآوردن
قَضَاءِ حَاجَتِي بِإِبْطَالِهَا لِطَلِبَتِي وَقَطْعِهَا
حاجتهای آنها من بسبب باطل کردن آنها مر طلب مرا و بریدن آنها
لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ مَا أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقْلِهَا
اسباب رغبت مرا بواسطه آنکه سنگینی کرده پشت مرا از گرانی آنها
وَبَهَظَنِي مِنَ الْاِسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا ثُمَّ تَرَاجَعْتُ
وانچه سنگین کرده است از استقلال بر داشتن آنها باز رجوع کرده‌ام
رَبِّ إِلَى حِلْمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ وَعَفْوِكَ عَنِ
پروردگارا بسوی بردباری تو از خطا کنندگان و عفو کردن تو از
الْمُذْنِبِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ فَأَقْبَلْتُ
گناهکاران و رحمت تو بر عاصیان پس رو آورده‌ام
بِثِقَتِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ طَارِحاً نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ
باعتماد خود توکل کننده بر تو اندازنده نفس خود را پیش روی تو
شَاكِياً بَثِّي إِلَيْكَ سَائِلاً مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ
شکوه کننده پراکندگی خود را بسوی تو سؤال کننده چیزی را که سزاوار آن نیستم
مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَمَا لَا أَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ
از زایل کردن هم و آنچه مستحق آن نیستم از برطرف کردن غم
مُسْتَقِيلاً إِيَّاكَ وَاثِقاً مَوْلَايَ بِكَ اللَّهُمَّ
طلب فسخ کننده از تو اعتماد دارنده بتو ای پروردگار من بتو خداوندا

فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسُهُولَةِ
پس منت گذار بر من بگشایش کار و تفضل کن بر من بآسانی
الْمَخْرَجِ وَادْلُلْنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَأَزْلِقْنِي
بدر شدن و راه بنما مرا بمهربانی خود بر سمت راه واضح و دور کن مرا
بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ
بقدرت خود از طریق کج و خلاص کن مرا از
سِجْنِ الْكَرْبِ بِإِقَالَتِكَ وَأَطْلِقْ أَسْرِي
زندان اندوه و غصه را بدر گذشتن خود و گشاده کن بند مرا برحمت خود
بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ
و منت گذار بر من بخوشنودی خود و جود کن بر من
بِإِحْسَانِكَ وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ
باحسان خود و درگذر از لغزش مرا و بگشا همّ مرا و رحم کن
عَبْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي وَاشْدُدْ بِالْإِقَالَةِ
بگریه مرا منع مکن دعای مرا و سخت کن در گذشتن قوت مرا
أَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي وَأَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي
و قوی گردان بآن پشت مرا و اصلاح کن بآن امور مرا
وَأَطِلْ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتَ
و دراز گردان بآن عمر مرا و رحم کن مرا روز قیامت و وقت
نَشْرِي إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ
برانگیختن من بدرستیکه تو بسیار بخشنده کرامی مهربان رحیمی

میانه هر دو رکعت از این هشت رکعت اینرا

اللهم انی اسألك ولم یسأل مثلك انت موضع
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا و سوال کرده نشده است کسی مثل تو توئی موضع
مسئلة السائلین ومنتهی رغبة الراغبین ادعوك
هر سؤال سؤال کنندگان و منتهای رغبت رغبت کنندگان میخوانم ترا
ولم یدع مثلك وارغب الیك ولم یرغب
و خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت میکنم بسوی تو و رغبت کرده نشده
الی مثلك انت مجیب دعوة المضطرین وارحم
بسوی مثل تو تو اجابت کننده دعای بیچارگانی و رحم کننده ترین
الراحمین اسألك بافضل المسائل وانجحها
رحم کنندگانی سوال میکنم ترا بتمامترین سوالها و روا شده ترین آنها
واعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم وباسمائك
و بزرگترین آنها ای خدا ای رحم کننده ای رحیم و بنامهای
الحسنی وامثالك العلیا ونعمك التی لا تحصی
نیکوی تو و مثلهای بلند تو و نعمتهای تو که شمرده نمیشود
وباکرم اسمائك علیك واحبها الیك واقربها
و بگرامی ترین نامهای تو در تو و دوسترین آنها بسوی تو و نزدیکترین آنها
منك وسیلة واشرفها عندك منزلة واجزلها
از تو از روی مرتبه و شریفترین آنها در نزد تو از روی منزلت و عظیمترین آنها

لدیك

لدیك ثوابا واسرعها فی الامور اجابة و
پیش تو از روی ثواب و سریعترین در امورات از روی اجابت و
باسمك المکنون الاکبر الاعز الاجل الاعظم
بنام تو پنهان کرده شده بزرگتر عزیزتر جلیل تر و بزرگترین
الاکرم الذی تحبه وتهواه وترضی به عمن
گرامی تر و دوست میداری آنرا و میخواهی و خوشنود میشوی بآن از کسی که
دعاك وتستجیب له دعاءه وحق علیك ان
خوانده او ترا دعا میکند و اجابت کردی برای او دعا اورا و واجب است بر تو اینکه
لا ترد سائلك وبكل اسم لك فی التوریة
رد نکنی سوال کننده خود را و به هر نامی که آن از برای تست در تورات
والانجیل والزبور والفرقان العظیم وبكل
و انجیل و زبور و فرقان بزرگ و بهر نامی
اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك و
که خواندند ترا بآن بردارندگان عرش تو و فرشتگان تو
انبیائك ورسلك واهل طاعتك من خلقك
و پیغمبران تو و رسولان و اهل طاعت تو از آفریدگان تو
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعجل فرج
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه تعجیل کنی فرج
ولیك وابن ولیك وتعجل خزی اعدائه
ولی تو و پسر ولی تو را و تعجیل کنی خواری دشمنان او را

وان

وان تفعل بی کذا و کذا بعد از آن تسبیح فاطمه
و اگر کنی بمن فلان و فلان
زهرا میکنی و میخوانی بعد از آن هر دعا که خواهی
پس از آن سجده میکنی دو سجده شکر و خوب است که
بخوانی در یکی از آنها این دعا که منسوبست بحضرت
زین العابدین الهی وعزتك وجلالك و
الهی قسم بعزت تو و بزرگی تو
عظمتك لو انی منذ بدعت فطرتی من
و عظمت تو هرگاه من بدرستیکه بودمی باز آن وقت که تو پدید آوردی خلقت مرا از
اول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبیتك
اول زمان که چنین عبادت کردمی ترا که مدام همیشگی پروردگاری تو
بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد
به هر موئی در هر چشم زدنی همیشه روزگار
بحمد الخلائق وشکرهم اجمعین لکنت مقصرا
بحمد خلایق و شکر ایشان همگی هر آینه بودم تقصیر کننده
فی بلوغ اداء شکر خفی نعمة من نعمك علی
در رسیدن از شکر پنهانی از نعمتهای نعمت تو بر من
ولو انی کربت معادن حدید الدنیا بانیابی
و اگر من بدرستیکه می کنده بودم کانهای آهن دنیا را بدندانهای خود

وحرثت ارضیها باشفار عینی وبکیت من
و زراعت کرده بودم زمین آنها بمژگانهای چشم خود و گریه کرده بودم از
خشیتك مثل بحور السموات والارضین
ترس تو مانند دریاهای آسمان و زمینها
دما وصدیدا لکان ذلك قلیلا فی کثیر
خون و خوناب هر آینه بودی این اندک در بسیار از آنچه
ما یجب من حقك علی ولو انك الهی عذبتنی
واجب است از حق تو بر من و اگر آنکه تو الهی عذاب کنی مرا
بعد ذلك بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت للنار
بعد از آن بعذاب خلایق همگی و بزرگ کرده باشی برای آتش
خلقی وجسمی وملات طبقات جهنم منی
اندام مرا و جسم مرا و پر کرده بودی طبقات جهنم را از من
حتی لا یکون فی النار معذب غیری ولا یکون
تا اینکه نبود در آتش عذاب کرده شده غیر از من و نبود
لجهنم حطب سوای لکان ذلك بعدلك
جهنم هیمه بجز من هر آینه بودی آن بعدالت تو
علی قلیلا فی کثیر ما استوجبته من عقوبتك
بر من اندکی در بسیار از آنچه سزاوارم از عقوبت تو
پس هر گاه فارغ شدی از رکعت هشتم پس بخوان ده
یا الله یا الله یا الله ده مرتبه صل علی
ای خدا ای خدا ای خدا رحمت کن بر

محمد وآله وارحمني وثبتني على دينك ودين
محمد و آل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا در دین خود و دین
نبيك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب
پیغمبر خود و میل مده دل مرا از حق بعد از آنکه هدایت کردی مرا و ببخش
لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب و میگوئی
مرا از نزد خود رحمت بدرستیکه تو بسیار بخشنده
نیز اللهم انت الحي القيوم العلي العظيم
خداوندا توئی همیشه زنده بر پا بلند مرتبه بزرگ
الخالق الرازق المحيي المميت المبدئ البديع
آفریننده روزی دهنده ای زنده کننده میراننده ابتدا کننده نو پدید آرنده
لك الكرم ولك الجود ولك المن ولك
از برای تست کرم و از برای تست جود و از برای تست نعمت دادن و از برای تست
الامر وحدك لا شريك لك يا خالق يا رازق
امر و فرمان تنها نیست انبازی مر ترا ای آفریننده ای روزی دهنده
يا محيي يا مميت يا بديع يا رفيع اسألك ان
ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آرنده ای بلند مرتبه سؤال میکنم ترا که
تصلي على محمد وآل محمد وان ترحم ذلي بين
رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه رحمت کنی خاری مرا پیش روی تو
يديك وتضرعي اليك ووحشتي من الناس
و فروتنی مرا بسوی تو و ترسیدن مرا از مردم

وانسي

وانسي بك بعد از آن میگوئی آنچه را حضرت امیر
و انس مرا بتو
المؤمنين میخواند بعد از رکعت هشتم اللهم
خداوندا
اني اسألك بحرمة من عاذ بك منك ولجأ
بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحرمت هر که پناه آورده بتو از تو و التجا آورده
الى عزك واستظل بفيئك واعتصم بحبلك
بسوی عزت تو و آمده بزیر سایه تو و دست زده بریسمان تو
ولم يثق الا بك يا جزيل العطايا يا مطلق
و اعتماد نداشته مگر بتو ای بزرگ عطایا ای رها کننده
الاسارى يا من سمى نفسه من جوده وهابا
اسیرها ای کسیکه نامیده است نفس خود را بسبب جود خود بسیار بخشنده
ادعوك راغبا وراهبا وخوفا وطمعا
میخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع کننده
والحاحا والحافا وتضرعا وتملقا وقائما
و الحاح کننده و الحاف کننده و فروتنی کننده و تملق کننده و بر پا ایستاده
وقاعدا وراكعا وساجدا وراكبا وماشيا
و نشسته و رکوع کننده و سجده کننده و سواره و پیاده
وذاهبا وجائيا وفي كل حالاتي ان اسألك
و رونده و آینده و در همه حالات سؤال میکنم ترا
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من چنین

وكذا

وکذا و باید میکه صاحب خود را بعد از آن سجده
کند دو سجده شکر و میخوابید در آنها و بعد از آنها
آنچه را گذاشت فضل و بعد از آنکه فارغ شد
از هشت رکعت برمیخیزد برای دو رکعت شفع و
یک رکعت وتر و افضل اوقات آنها مابین صبح کاذب
و صادق است چنانکه گذشت در باب اول نزد ذکر
صبح صادق و کاذب که وارد شده است امر بآن
از حضرت امیر المؤمنین و بدانکه شایع بر زبانهای
علمای متأخرین اطلاق وتر است بر رکعت سیم تنها
نه بر مجموع سه رکعت و شایع در احادیث که وارد شده
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس اینست
چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق که پدرم و حضرت باقر می
خوانده اند در وتر قل هو الله احد در هر سه رکعت

ان

ان و چنانکه روایت کرده است در تهذیب بسند
موثق از آنحضرت که فرموده که پیغمبر میگذارده اند
هشت رکعت زوال و چهار رکعت نماز اول و هشت
رکعت بعد از آن و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب
و چهار رکعت بعد از مغرب و عشا آخر و چهار
رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو
رکعت فجر و نماز صبح دو رکعت تا آخر حدیث و چنانکه
روایت کرده است از رئیس محدثین بسند صحیح
از حفص بن سالم حناط که گفته شنیدم از حضرت
ابی عبد الله که میفرمود که باکی نیست اینکه گذارده
شود دو رکعت از وتر را بعد از آن بر خیزد و بر آورد
حاجت خود را باز بر گردد و بگذارد یک رکعت و هم
چنین غیر اینها از احادیث بسیار است و اما اطلاق
وتر بر رکعت سیم تنها پس آن در احادیث بسیار کم
است و لیکن بسیار است در عبارتهای متأخرین

علما

علمای ما قدس الله ارواحهم و اما قدما پس اکثر
ایشان تعبیر میکنند از آن بمفرده و ترجیح آنکه تعبیر
کرده است از آن شیخ طایفه در مصباح و غیر او
و اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز وتر
موظف را بیرون نمی آید از عهده تعیین مگر بگذاردن
سه رکعت و ظاهر میشود که آنچه ذکر کرده است او را
شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطر الله مرقده در کتاب
مجمع البیان از وجه نامیدن سوره فاتحه بسبع
المثانی با اینکه مثنی میشود قرائت آن در هر نماز
واجبی و سنتی کلامیست درست خالی از قصور و
اعتراض کرده اند بر او از انتقاض این کلیه بنماز
وتر وارد نیست والله اعلم و میخوانی در هر یک
از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد
و اگر خواهی میخوانی قل اعوذ برب الفلق در رکعت
اول و قل اعوذ برب الناس در دوم پس هر گاه

سلام

سلام دادی پس بخوان این دعا را الهی تعرض
لک فی هذا اللیل المتعرضون و قصدک فیه
بتو در این شب متعرض شونده گان و قصد کرده ترا در آن
القاصدون و امل فضلک و معروفک
قصد کننده گان و امیدوار فضل ترا و معروف ترا
الطالبون و لک فی هذا اللیل نفحات و
طلب کننده گان و ترا است در این شب عطاها و صله ها
جوائز و عطایا و مواهب تمن بها علی من
و عطاها و موهبت ها که منت میگذاری آن بر هر که
تشاء من عبادک و تمنعها من لم تسبق
میخواهی از بنده گان خود و منع میکنی آنها را از کسی که پیشی نگرفته است
له العنایة منک و ها انا ذا عبدک الفقیر
از برای او عنایت از تو و اینک منم این بنده تو فقیر
الیک المؤمل فضلک و معروفک فان
بسوی تو امیدوار مر فضل تو و احسان تو پس اگر بوده
کنت یا مولای تفضلت فی هذه اللیلة
باشی ای پروردگار من چنین که تفضل کرده باشی در این شب
علی احد من خلقک و عدت علیه بعائدة
بر کسی از خلق خود و احسان کرده باشی بر او بصله از

رمو

مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ
از شفقت خود پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و آنکه پاکیزگانند
الطَّاهِرِينَ الْخَيِّرِينَ الْفَاضِلِينَ وَجُدْ عَلَيَّ
و پاکانند بسیار خیر کنندگان فاضلانند و احسان کن بر من
بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى
بفضل خود و احسان خود ای پروردگار عالمیان و رحمت
اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
کند خدا بر محمد ختم کننده پیغمبران و آل او که پاکیزگانند
الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ
که از ایشان برده است خدا از ایشان نجس را و پاکیزه کرده است
تَطْهِيرًا إِنَّ اللّٰهَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللّٰهُمَّ إِنِّي دَعَوْتُكَ
ایشان را پاک کردنی بدرستیکه خدا ستوده بزرگوار است خداوندا بدرستیکه من میخوانم ترا
كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا
چنانکه امر کرده پس استجابت کن مرا چنانکه وعده کرده بدرستیکه تو
تُخْلِفُ الْمِيعَادَ بعد از آن [illegible] و
خلاف نمیکنی وعده را
وافتتاح کن بهفت تکبیر با سه دعا که آنها را میخوانی
در آنها بعد از حمد قل هو الله احد سه مرتبه و معوذتین سه مرتبه
بعد از آن بلند میکنی دستهای خود را و قنوت میخوانی

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] بعد از اذان و اقامه [illegible]

وحال آنکه گریه کنی یا خود را بگریه بداری یا آنچه روا کرده
از رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از معروف
بن خربوذ از احدهما یعنی از حضرت باقر یا حضرت صادق
که فرمود که بگو در قنوت وتر لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ
بردبار کریم نیست خدائی بجز خدای بلند مرتبه بزرگ پاکست
اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ
خدا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای
السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و اوست پروردگار عرش
الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
بزرگ خداوندا توئی خدای زینت آسمانها و زمین
وَأَنْتَ اللّٰهُ زَيْنُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ
و توئی خدای ستون آسمانها و زمین و توئی خدای
جَمَالُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ عِمَادُ السَّمٰوَاتِ
جمال آسمانها و زمین و توئی خدای ستون آسمانها و
وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ قِوَامُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
زمین و توئی خدای بپای دارنده آسمانها و زمین

وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث

و توئی خدای فریادرس فریاد خواهان و توئی خدای غیاث

المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين

مستغیثان و توئی خدای گشایش دهنده از اندوه زدگان

وانت الله المروح عن المغمومين وانت الله مجيب

و توئی خدای فرج دهنده از غمگینان و توئی خدای اجابت

دعوة المضطرين وانت الله اله العالمين وانت

کننده دعای بیچارگان و توئی خدای عالمیان و توئی

الله الرحمن الرحيم وانت الله كاشف السوء وانت

خدای رحم کننده و مهربان و توئی خدای رفع کننده ناخوش و توئی

الله بك تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك

خدا بتو فرود آورده میشود هر حاجت ای خدا نیست رد شونده غضب ترا

الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك ولا

مگر بردباری تو و خلاص نکند از عذاب تو مگر رحمت تو و

ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك

نجات ندهد از تو مگر فروتنی بسوی تو پس ببخش مرا از نزد خود

يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة

ای خداوند من رحمتیکه بی نیاز گرداند مرا از رحمت کسیکه غیر تو باشد بقدرتی

التي بها احييت جميع ما في البلاد وبها تنشر

که آن زنده کرده آنچه را در شهرها است و با آن [illegible]

ميت

ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني

مرده بندگان را و هلاک مگردان مرا از غم تا اینکه بیامرزی مرا و رحم کنی مرا

وتعرفني الاستجابة في دعائي واذقني طعم العافية

و بشناسان بمن اجابت در دعای من و روزی کن مرا عافیت را

الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي

تا منتهای اجل من و بخش گناهان من تا آنکه شماتت نکند بمن عدوی من

ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن ذا

و متمکن مساز او را از گردن من خداوندا اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه

الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني

آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند مرتبه سازد مرا

وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني

و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه مانع شود میان من و میان تو

او يعترض لك في شيء من امري وقد علمت ان

یا معترض شود مر ترا در چیزی از امور من و بتحقیق که دانسته ام اینکه

ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما

نیست در حکم تو ظلمی و نیست در عذاب تو تعجیلی بدرستیکه

يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم

تعجیل میکند آنکه بترسد از فوت و محتاج نیست بستم

الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي علوا

ضعیف و بتحقیق که برتری از این ای خدای من [illegible]

كبيرا

تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا
پس مگردان مرا از برای بلا نشانه ونه از برای عقوبت خود بپا داشته شده
ومهّلني ونفّسني وأقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء
ومهلت ده مرا وگشایش ده مرا ودرگذر از لغزش من ومبتلا مگردان مرا به بلائی
على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي مستعيذ
گردان بلائی در عقب بلائی پس بتحقیق که می‌بینی ضعف مرا وکمی چاره مرا
بك الليلة فأعذني واستجير بك من النار
پناه می‌آورم بتو در این شب پس پناه ده مرا وزنهار می‌جویم بتو از آتش
فأسألك الجنة فلا تحرمني بعد از آن دعا کنی
پس سؤال میکنم ترا بهشت پس محروم مگردان مرا
خدا را بانچه خواهی واستغفار کن خدا را هفتاد مرتبه
این است آخر حدیث وسنت است که دعا کنی برای چهل
کس از برادران خود یا زیاد پس میکوئی اللهم اغفر
لفلان وفلان تا آخر ایشان بعد از آن میکوئی
استغفر الله واتوب اليه وسزاوار است بسبب
بشمار استغفار آنست که دست خود را بسته نگاه
دارد چنانکه روایت کرده است وزاین

محدثین

محدثین در حدیث بسند صحیح واکر بسر استغفار
بصد مرتبه خواهد بود افضل وبعد از آن میکوئی
هفت مرتبه استغفر الله الذي لا إله إلا هو
طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او
الحي القيوم لجميع ظلمي وجرمي وإسرافي على
همیشه زنده بخود برپا از برای همه ظلم من وجرم من واسراف کردنم بر
نفسي وأتوب إليه بعد از آن رب أسأت
در ستم نفس خود وتوبه میکنم بسوی او میکوئی ای پروردگار من بد کردم
وظلمت نفسي وبئس ما صنعت هذه يداي يا رب
وظلم کردم نفس خود را وچه بد کرده ام واینست دستهای من ای پروردگار
جزاء بما كسبت وهذه رقبتي خاضعة لما
برای جزای آنچه کسب کرده است واینست گردن من فروتنی کننده برای آنچه
أتيت وها أنا ذا بين يديك فخذ لنفسك
بجا آورده ام واینک منم این پیش روی تو پس بگیر از برای نفس خود
من نفسي الرضا حتى ترضى لك العتبى لا أعود
ز نفس من رضا را تا آنکه راضی شوی از برای تست رضا رجوع نمیکنم
بعد از آن میکوئی العفو العفو سیصد مرتبه بعد
میکوئی رب اغفر لي وارحمني وتب علي إنك أنت
ای پروردگار من بیامرز مرا ورحم کن مرا وتوبه مرا بپذیر بدرستیکه تو قبول

التواب

اَلتَّوّابُ الرَّحِيمُ وسنتست طول دادن قنوت پس
بسیار مهربان
اضافه میکنی باین آنچه را پیش گذشت ذکر آن در
هشت رکعت پس اگر وسعت داشته باشد وقت اضافه
کن باین دعائیرا که میخوانده آنحضرت سید العابدین
چنانکه روایت کرده است انرا ربیع بن محمد در
کتاب مالی و آن اینست که سریع الاجابة است
سَيِّدِي هٰذِهِ يَدايَ قَدْ مَدَدْتُهُما اِلَيْكَ
ای سید من این دستهای من بتحقیق دراز کرده ام آنها را بسوی تو
بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَعَيْناىَ بِالرَّجاءِ مَمْدُودَةٌ
در حالیکه بگناهان پر است و چشمهای من در حالیکه باارزو ممتد شده است
وَحَقٌّ لِمَنْ دَعاكَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً اَنْ تُجِيبَهُ
و سزاوار است کسیرا که بخواند ترا به پشیمانی و از روی فروتنی اینکه اجابت کنی او را
بِالْكَرَمِ تَفَضُّلاً سَيِّدِي اَمِنْ اَهْلِ الشَّقاءِ خَلَقْتَنِي
بکرم از روی تفضل ای سید من آیا از اهل بدبختی آفریده مرا
فَاُطِيلَ بُكائِي اَمْ مِنْ اَهْلِ السَّعادَةِ خَلَقْتَنِي فَاُبَشِّرَ
پس دراز کنم گریه خود را یا از اهل نیکبختی آفریده مرا پس مژده دهم
رَجائِي سَيِّدِي اَلِضَرْبِ الْمَقامِعِ خَلَقْتَ اَعْضائِي
آرزوی خود ای سید من آیا از برای زدن گرزها خلق کرده اعضای مرا

اَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ اَمْعائِي سَيِّدِي لَوْ اَنَّ عَبْداً
یا از برای آشامیدن آب گرم خلق کرده روده های مرا ای سید من اگر اینکه بنده
اِسْتَطاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلاهُ لَكُنْتُ اَوَّلَ الْهارِبِينَ
میتوانست گریختن از خداوند خود هر آینه بودم اول گریزندگان
مِنْكَ لٰكِنِّي اَعْلَمُ اَنِّي لا اَفُوتُكَ سَيِّدِي لَوْ اَنَّ
از تو لیکن من میدانم بدرستیکه من فوت نمیشوم ترا ای سید من اگر اینکه
عَذابِي مِمّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَاَلْتُكَ الصَّبْرَ
بودی عذاب من از آنچه زیاد میگردد در پادشاهی تو هر آینه سوال میکنم ترا صبر
عَلَيْهِ غَيْرَ اَنِّي اَعْلَمُ اَنَّهُ لا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ طاعَةُ
بر آن با آنکه بدرستیکه من میدانم بدرستیکه زیاد نمیکند در پادشاهی تو طاعت
الْمُطِيعِينَ وَلا تَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْعاصِينَ
اطاعت کنندگان و کم نمیکند از آن معصیت عصیان کنندگان
سَيِّدِي ما اَنَا وَما خَطَرِي هَبْ لِي بِفَضْلِكَ وَجَلِّلْنِي
ای سید من چیستم من و چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا
بِسَتْرِكَ وَاعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ اِلٰهِي
به پرده خود و درگذر از تهدید من بکرم ذات خود خداوند
وَسَيِّدِي اِرْحَمْنِي مَصْرُوعاً عَلَى الْفِراشِ تُقَلِّبُنِي
ای سید من رحم کن مرا در حالیکه افتاده باشم بر فراش و بگرداند مرا

ايديها احبّني وارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني

از پهلوی به پهلوی و رحم کن مرا در حالیکه انداخته شده باشم بر غسلگاه غسل دهد مرا

صالح جيرتي وارحمني محمولاً قد تناول الاقرباء

همسایگان من در حالیکه برداشته شده باشم صالح همسایگان من و رحم کن مرا حمل کرده باشند خویشان

اطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي

اطراف جنازه مرا و رحم کن مرا در آن خانه تاریک وحشت مرا

وغربتي ووحدتي واگر تنگ باشد وقت از طول آداب

و غریبی و تنهایی مرا قنوت مختصر است فقط با آنچه خواهی

از آنچه وسعت داشته باشد از او وقت واز دعاها

مختصر کند خوب است قنوت بان در وسعت و تنگی در دو

وغیر این دعا است اللهم ان كثرة الذنوب

ای خدا بدرستیکه بسیاری گناهان

تكف ايدينا عن انبساطها اليك بالسؤال

باز میدارد دستهای مارا از گشودن آنها بسوی تو بسؤال

والمداومة على المعاصي تمنعنا من التضرع و

و مداومت بر معاصی منع میکند مارا از تضرع کردن و

الابتهال والرجاء يحثنا على سؤالك يا ذا

و ابتهال و آرزو تحریص میکند مارا بر سؤال تو ای صاحب

الجلال فان لم يعطف السيد على عبده فمن

بزرگی پس اگر شفقت نکند مولای بر بنده خود پس از که

يعطف

يبتغي النوال فلا ترد اكف المتضرعة اليك

طلب کند عطا پس بر مگردان کفهای را که تضرع کنند بسوی تو

الا ببلوغ الآمال وصلى الله على اشرف الا

مگر برسیدن آرزوها و رحمت کند خدا بر اشرف پیغمبران

نبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين

و پیغمبران رسول النبی محمد و آل او که پاکانند

پس هرگاه فارغ شد از قنوت پس رکوع کن و میگویی

بعد از سر برداشتن از رکوع هذا مقام من

این مقام کسیست

حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه

که نیکوییهای او نعمت است از تو و گناهان او بکردار اوست و گناه او

عظيم وشكره قليل الهي طموح الآمال قد

بزرگست و شکر او کم است خداوندا بلند شونده آرزوها بتحقیق

خابت الا لديك ومعاكف الهمم قد تقطعت

نومید شده اند مگر نزد تو و اقامتهای همتها بتحقیق بریده شده اند

الا عليك ومذاهب العقول قد سمت الا

مگر بر تو و راههای عقول بتحقیق بلند شده اند مگر

اليك فاليك الرجاء واليك الملتجى يا اكرم

بسوی تو پس بسوی تست آرزو و بسوی تست پناه ای گرامی ترین

مقصود ويا اجود مسئول هربت اليك بنفسي

قصد کرده شده و ای بخشنده ترین سؤال کرده شده گریختم بسوی تو بنفس خود

يا ملجأ الهاربين باثقال الذنوب احملها على

ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان در حالیکه برمیدارم آنهارا بر

ظهري

يدي موقف عظيم جرمي وقلّ حيائي مولاي يا مولاي

[illegible]

أيّ الأهوال أتذكّر وأيّها أنسى ولو لم يكن

كدام یک از هولها را یاد کنم وکدام از آنها را فراموش کنم و حال آنکه اگر نبود

إلّا الموت لكفى كيف وما بعد الموت أعظم

مگر مرگ هر آینه کافیست [illegible] و حال آنکه آنچه بعد از مرگ است بزرگتر

وأدهى مولاي يا مولاي حتّى متى وإلى متى أقول

و [illegible] است [illegible] ای خدای من ای خدای من تا کی و تا چند بگویم از برای

لك العتبى مرّة بعد أخرى ثمّ لا تجد عندي صدقاً

تست عتبی مرتبه بعد از مرتبه بازنیابی نزد من راستی

ولا وفاءً فيا غوثاه ثمّ وا غوثاه بك يا الله

و نه وفا [illegible] بتو ای خدا

من هوى قد غلبني ومن عدوّ قد استكلب

از خواهشی که بتحقیق غلبه کرده است بر من و از دشمنی که بتحقیق [illegible]

عليّ ومن دنيا قد تزيّنت لي ومن نفس أمّارة

بر من و از دنیا که بتحقیق زینت داده است خود را از برای من و از نفسی که بسیار امر کننده است

بالسوء إلّا ما رحم ربّي مولاي يا مولاي

ببدی مگر آنچه رحم کرده باشد [illegible]

إن كنت رحمت مثلي فارحمني وإن كنت قبلت

اگر بوده چنین که رحم کرده باشی مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر بوده قبول کرده [illegible]

ظهري وما أجد إليك شافعاً سوى معرفتي

پشت خود و نیابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده بغیر از دانستن من

بأنّك أقرب من رجاه الطالبون ولجأ إليه

اینکه تو نزدیکترین کسیکه آرزو داشته اند او را طلب کنندگان و پناه برند بسوی او

المضطرّون وأمّل ما لديه الراغبون يا من

بیچارگان و امید داشته اند آنچه را نزد اوست رغبت کنندگان ای کسی که

فتق العقول بمعرفته وأطلق الألسن بحمده

شکافته است عقلها را بشناختن خود و روان کرده است زبانها را بحمد خود

وجعل ما امتنّ به على عباده كفاءً لتأدية

و گردانیده است آنچه را منت داده است بر بندگان خود مانند از برای ادای

حقّه صلّ على محمّد وآله ولا تجعل للهموم

حق او رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان از برای غمها

على عقلي سبيلاً ولا للباطل على عملي دليلاً

بر عقل من راهی و نه از برای باطل بر عمل من دلیلی

برحمتك يا أرحم الراحمين بعد از ان دو سجده

برحمت تو ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان میکنی و تشهد میخوانی

پس هر گاه سلام دادی پس تسبیح کن تسبیح

حضرت زهرا بعد از آن بخوان اینها را [illegible]

أناجيك يا موجوداً في كلّ مكان لعلّك تسمع

[illegible]

[illegible]

مثلي فاقبلني يا قابل السحرة واجعلني يا من لم ازل

مثل مرا پس قبول کن مرا ای قبول کننده ساحران قبول کن مرا ای آنکه همیشه

اتعرف منه الحسنى يا من يغذيني بالنعم صباحا

میشناسم ازو نیکوئی ای کسیکه خورش میدهد مرا از نعمتها در صبح

ومساء ارحمني يوم آتيك فردا شاخصا اليك

و شام پس رحم کن مرا روزیکه بیایم ترا وحید بلند کننده بسوی تو

بصري مقلدا عملي قد تبرأ جميع الخلق مني نعم

دیده خود را گردن من انداخته شده عمل من حقیق بیزاری جسته اند جمیع خلق از من بلی

وابي وامي ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني

پدر من و مادر من و هر که بود از برای او کد من و سعی من پس اگر تو رحم نکنی مرا

فمن يرحمني في القبر وحشتي ومن ينطق لساني

پس که رحم کند مرا در قبر وحشت مرا و که گویا میکند زبان مرا

اذا خلوت بعملي وسائلتني عما انت اعلم به مني

هرگاه خلوت کنم بعمل خود هرگاه سوال کنی مرا از چیزیکه تو داناتری بآن از من

فان قلت نعم فاين المهرب من عدلك وان

پس اگر بگویم بلی پس کجاست جای گریختن از عدل تو و اگر

قلت لم افعل قلت الم اكن الشاهد عليك

بگویم نکرده ام میگوئی آیا نبوده ام من گواه بر تو

فعفوك عفوك يا مولاي قبل سرابيل القطران

پس میطلبم عفو ترا عفو ترا ای خداوند من پیش از پوشانیدن پیراهنهای قطران

عفوك

عفوك عفوك يا مولاي قبل ان تغل الايدي

عفو ترا عفو ترا ای خداوند من پیش از آنکه غل کرده شده دستها

الى الاعناق يا ارحم الراحمين وخير الغافرين

بگردنها ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و بهترین آمرزندگان

بعد از آن سجده اللهم صل على محمد وآله وارحم

مسكني ومبكوني خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کنی

ذلي بين يديك وتضرعي اليك ووحشتي من

خواری مرا پیش روی تو و زاری کردن مرا بسوی تو و وحشت مرا از

الناس وانسي بك يا كريم يا كائنا قبل كل شيء

مردم و آرام مرا بتو ای کریم ای کسیکه تو بودی پیش از هر چیز

يا مكون كل شيء يا كائنا بعد كل شيء لا تفضحني

ای آفریننده هر چیز ای کسیکه هست بعد از هر چیز رسوا مکن مرا

فانك بي عالم ولا تعذبني فانك علي قادر اللهم

پس بدرستیکه تو بمن دانا و عذاب مکن مرا پس بدرستیکه تو بر من توانائی خداوندا

اني اعوذ بك من كرب الموت ومن سوء المرجع

بدرستیکه من پناه میآورم بتو از غصه مرگ و از بدی مرجع و بازگشت

في القبور ومن الندامة يوم القيمة اسألك

در قبور و از پشیمانی روز قیامت سوال میکنم ترا

عيشة هنيئة وميتة سوية ومنقلبا كريما

زندگانی گوارائی و مردنی را هموار و بازگشت نیکوئی

بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و در دوم ۲۰۹

قل هو الله احد پس هر گاه سلام داده بخواب بر

پهلوی راست رو بقبله بروشی که میت را در لحد

میگذارند و میگذارد گونه راست خود را بر کف دست

راست خود و بگوید استمسکت بعروة الله

دست زده ام بعروهٔ

الوثقی التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل

که محکم است آنکه نیست شکستن مر او را و چنگ زده ام بریسمان خدا

الله المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب

که استوار است و پناه می آورم بخدا از شر فاسقان عرب

والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربی الله

و عجم و از شر فاسقان جن و انس پروردگار من خدا است

ربی الله ربی الله آمنت بالله توکلت علی الله

پروردگار من خدا است پروردگار من خداست ایمان آوردم بخدا و توکل کردم بر خدا

ولا حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله

نیست حول و نه قوة مگر بخدا و هر که توکل بخدا کند پس او

فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل

بس است او را بدرستیکه خدا رساننده امر خود است بتحقیق گردانیده است خدا از برای هر

شیء قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من

چیزی اندازه کفایت میکند مرا خدا و بهتر وکیلی است خداوندا هر کس صبح کند

دم

غیر عجز ولا فاضح اللهم مغفرتک اوسع من

نه عاجز کننده و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو واسع است

من ذنوبی ورحمتک ارجی من عملی فصل — عنده

از گناهان من و رحمت تو امید داشته شده است از عمل من پس رحمت فرست

علی محمد وآل محمد واغفر لی یا حیا لا یموت

بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا ای زنده که نمی میرد

فصل و بعد از آنکه فارغ شد از مفرده وتر و

از تعقیبات متعلق با آن بر میخیزد برای دو رکعت

نافله صبح و مینامند آنها را دساتین باعتبار

آنکه پنهان کرده میشود در نماز شب چنانکه روایت

کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از

حضرت رضا که برکن آنها نماز شب را و ظاهر کن

وقت آنها تا طلوع آن چنانکه متضمن است بعضی

روایات و چنانکه قائل شده اند جماعتی از علمای

ما قدس الله ارواحهم هرچند افضل اوقات آنها

میان صبح کاذب و صادق است و میخوانی در رکعت اول

بعد از

وَلَا حَاجَةً اِلَى مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي

واز احتیاج سوی افریدگان تو بدرستیکه حاجت من ورغبت من

اِلَيْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَلْحَمْدُ وَالْحَمْدُ

سوی تست تنهائی منیست انبازی ترا ورا است حمد ستایش مر خدا را

لِلّٰهِ فَالِقِ الْاَصْبَاحِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَاسِمِ الْمَعَاشِ

شکافنده صبح ستایش مر خدا را قسمت کننده روزیها است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

ستایش مر خدا را گرداننده شب چیزیکه ارام گیرند آن افتاب و ماه

حُسْبَانًا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اَللّٰهُمَّ

حسابی است تقدیر غالب و دانا خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان در قلب من نوری

وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَلٰى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ

و در دیده من نوری و بر زبان من نوری و از پیش روی من

نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي

نوری و از پشت سر من نوری و از بالای من نوری و از جانب چپ من

نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَاَعْظِمْ

نوری و از جانب بالای من نوری و در زیر من نوری و بزرگ گردان

لِيَ النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا اَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا

برای من نور مرا و بگردان از برای من نوری که راه روم با او در میان مردم و

ولا تحرمني

وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بعد از ان بخوان

محروم مگردان از نور خود مرا در روز قیامت ایة الکرسی و

معوذتین و پنج ایه از اخر ال عمران ان في خلق

السموات والارض تا انك لا تخلف الميعاد

بعد از ان مینشینی و بتسبیح میکنی بتسبیح حضرت

فاطمه زهرا و بعد از ان میگوئی این صد مرتبه

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي

پروردگار عظیم و مشغولم بحمد او طلب امرزش میکنم از پروردگار من

وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بعد از ان میگوئی هفت مرتبه

و توبه میکنم بسوی او

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا

بنام خدای بخشنده مهربان نیست حول و نه قوة مگر

بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بعد از ان سجده میکنی دو سجده

بخدای بلند مرتبه بزرگ

شکر و میگوئی در انها انچه برسد بخاطر تو از دعاها

که پیش گذشت و دعا بکن در انها از برای مومنان

و برادران مومن خود پس میگوئی اَللّٰهُمَّ

خداوندا

رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ

ای پروردگار فجر و شبهای ده تا و جفت و طاق

واقبل

وَاللَّيْلِ اِذَا يَسْرِ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ
و شب هرگاه برود و پروردگار هر چیز و معبود هر چیز

وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و آفریننده هر چیز و مالک هر چیز رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِهِ وَافْعَلْ بِي وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ مَا اَنْتَ
و آل او و بکن با من و فلان و فلان آنچه تو سزاوار

اَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ اَهْلُهُ فَاِنَّكَ
آنی و مکن با ما آنچه ما سزاوار آنیم پس بدرستیکه

اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَصْلٌ وسزاوار
تو اهل پرهیزکاری و سزاوار آمرزشی

که بخوانی بعد از نماز شب یعنی سیزده رکعت این

دعا را که میخوانده اند حضرت سید العابدین و این

از دعاهای صحیفه کاملة است اَللّٰهُمَّ يَا ذَا
خداوندا ای دارای

الْمُلْكِ الْمُتَاَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ
صاحب پادشاهی همیشگی بدوام و سلطنت غالب

بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا اَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلٰى مَرِّ
بی لشکر و یاری و مددکار و عزت پاینده بر گذشتن

الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْاَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْاَزْمَانِ
روزگار و سالهای رفته و زمانهای گذشته

وَالْاَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ
و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو غلبه که نیست طرفی او را باولیت

وَلَا مُنْتَهٰى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلٰى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ
و نه منتهای او را بآخریت بلند است پادشاهی او و بلند است که افتاده

الْاَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ اَدْنٰى مَا
از چیزها پایین تر از رسیدن بنهایت آن و نمیرسد بپایین تر

مَا اسْتَاْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ اَقْصٰى نَعْتِ النَّاعِتِينَ
آنچه مخصوص گردانیده خود را بآن از بلندی نهایت وصف وصف کنندگان

ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ
گم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها

وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْاَوْهَامِ كَذٰلِكَ
و حیران شده است در بزرگواری تو باریکهای اندیشها و همچنین

اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلٰى ذٰلِكَ اَنْتَ
تو تویی خدای اول در اولیت خود و بر آنچه تو و تو همیشه

دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا
همیشه زایل نمیشوی و منم بنده ضعیف در عمل

الْجَسِيمُ اَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ اَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ
بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها

اِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ
مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و بریده گردیده است از من رشته های امید

الاما انا معتصم به من عفوك قل عندي ما
گر اینچه من دست زننده ام بآن از عفو تو کم است نزد من انچه بشمار
اعتد به من طاعتك وكثر علي ما ابوء به من
در آورم آنرا از طاعت تو و بسیار است بر من انچه اقرار کنم بآن از
معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن عبدك
معصیت تو و تنگ نیاورد بر تو عفو کردن من از بنده خود
وان اساء فاعف عني اللهم وقد اشرف على
واگرچه بد کرده باشم پس عفو کن از من خداوندا بتحقیق که مطلع شده است
خفايا الاعمال علمك وانكشف كل مستور
وحمهای پنهان کرده شده علم تو و آشکار شده است هر پنهان
دون خبرك ولا تنطوي عنك دقائق الامور
شده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای کارها
ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ
و غایب نمیگردد از تو پنهانی رازها و بتحقیق که غالب شده است
على عدوك الذي استنظرك لغوايتي فانظرته
بر من دشمن تو چنانکه مهلت طلبیده است از برای گمراهی من
واستمهلك الى يوم الدين لاضلالي فامهلته
و مهلت خواسته است تا روز قیامت برای گمراه کردن من پس مهلت دادی اورا
فاوقعني وقد هربت اليك من صغائر ذنوب
پس انداخت مرا در مهلکه و بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان خرد که

موبقة

موبقة وكبائر اعمال مردية حتى اذا قارفت
که حبس کننده اند و از عملهای بزرگ که هلاک کننده اند چون نزدیکی کردم
معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل
معصیت ترا و سزاوار شدم بسبب بدی سعی من غضب ترا پیچید از من
عني عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى
عنان حیله خود را و پیش آمد مرا به کلمه کفرش و بیزاری جست از من
البراءة مني وادبر موليا عني فاصحرني لغضبك
پس رو بسبب صحرا و پس برگشت اعراض کننده پس برد بصحرا الغضب تو
فريدا واخرجني الى فناء نقمتك طريدا لا شفيع
تنها بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه شفاعت کننده
يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا
که شفاعت کند برای من بسوی تو و نه زنهار دهنده که امان دهد مرا از تو و نه قلعه
حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجأ اليه
محکمی است که نگهدارد مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی آن از تو
منك فهذا مقام العائذ بك ومحل المعترف
پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است
لك فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن
از برای تو پس تنگ نیاید از من فضل تو و کوتاه نه نماید پیش
دوني عفوك ولا اكن اخيب عبادك التائبين
من عفو تو و نباشم من نا امیدترین بندگان تو که توبه کننده باشند

ولا

ولا اقنط ونودك الآملين واغفر لي انك

و نومید نگردم و بدوستی تو امیدواران ... بیامرز مرا بدرستیکه تو

خير الغافرين اللهم انك امرتني فتركت و

بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستیکه تو مرا امر کردی پس ترک کردم

نهيتني فركبت وسول لي الخطاء خاطر السوء

و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراسته است برای من خطا ... پس تقصیر کردم

ففرطت ولا استشهد على صيامي نهارا ولا

و افراط نمودم و گواه نمیگیرم بر روزه داشتن روز را و نه

استجير بتهجدي ليلا ولا تثني علي باحيائها

پناه نمیبرم بسبب بیدار شدن شب را و ثنا نمیکند بر من احیای

سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست

سنتی مگر فرضهای تو هر که ضایع کرد آنها را هلاک شد و نیستم

اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت

که وسیله جویم بسوی تو به فضل نافله با وجود بسیاری آنچه غافل شدم

من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات

از وظایف تو و فرضهای تو و درگذشته ام از مقامات

حدودك الى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب

حدود تو بسوی حرمتهائی که مبالغه کردم در دریدن آنها و گناهان

اجترحتها كانت عافيتك لي من فضائحها

که کسب کرده ام آنها را بود عافیت تو مرا از رسوائیهای آنها

سترا

سترا وهذا مقام من استحيى لنفسه منك

پرده و اینمقام کسیست که شرمنده است برای نفس خود از تو

وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة

و خشم دارد بر نفس خود و خوشنود است از تو پس پیش آمده است بنفس فروتنی

ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا

کننده و گردن پستی کننده و پشتی گران بگرانی خطایا ایستاده میانه

بين الرغبة اليك والرهبة منك وانت

رغبت بسوی تو و ترسیدن از تو و توئی

الاولى من رجاه واحق من خشيه واتقاه

سزاوارتر کسی که امید داشته باشد و سزاوارتر کسی که بترسد و پرهیزکاری کند

فاعطني يا رب ما رجوت وآمني ما حذرت

پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه اراده دارم و ایمن گردان از آنچه حذر دارم

وعد علي بعائدة رحمتك انك اكرم المسؤولين

و احسان کن بر من نصیبه رحمت خود بدرستیکه تو کریمترین سؤال کردگانی

اللهم واذ سترتني بعفوك وتغمدتني بفضلك

خداوندا و چون پوشانیدی مرا بعفو خود و فرو گرفتی مرا بفضل خود

في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من

در سرای فنا بحضور امثال پس پناه ده مرا از رسوائی

فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد

سرای بقا و در نزد ایستادنهای حاضران

من

مِنَ الْمَلٰائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ
از فرشتگان مقربین و رسولان گرامی داشته شدگان
وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ اُكَاتِمُهُ
و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم من چنین پوشانیدم
سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي
گناه من و از خویشی که شرم میداشتم از او در کارهای پنهانی
سَرِيرَاتِي لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ
پنهانی خود و اعتماد داشتم با ایشان ای پروردگار در پوشیدن من و اعتماد
بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَاَنْتَ اَوْلَى مَنْ وُثِقَ
کرده بودم بتو ای پروردگار در مغفرت خود و توی سزاوار که بهترین کسی که
بِهِ وَاَعْطَى مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَرْاَفُ مَنِ
اعتماد باشد با او و بخشنده ترین کسی که رغبت شده باشد بسوی او و که
اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ وَاَنْتَ حَدَرْتَنِي
طلب رحم کرده باشد پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آورده مرا
مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ
آب مهین را از صلب تنگ و در هم رفته استخوانهای
حَرِجِ الْمَسَالِكِ اِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا
تنگ راه بسوی رحم تنگ شده که پوشانیدی آنرا
بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ
بپرده ها و گردانیدی حال مرا از حالی بحالی تا اینکه رسانیدی مرا
بی

بِي اِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا
مرا بتمام شدن صورتها و ثابت گردانیدی در جوارح چنانکه
نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً
نعت کرده در کتاب خود اول نطفه پس از ان خون لخته پس از ان گوشتی
ثُمَّ عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْتَنِي
پس از ان استخوانی پس پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس آفریدی مرا
خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى اِذَا احْتَجْتُ اِلَى
خلقی دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم بسوی
رِزْقِكَ وَلَمْ اَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ
روزی تو و بی احتیاجی مرا بی نیاز نبودم فریادرسی فضل تو
جَعَلْتَ لِي قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ
گردانیدی برای من قوتی از فضل طعام و شراب که
اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِي اَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا
جاری ساخته بودی برای امت خود که ساکن گردانیدی در میان آن
وَاَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ
و امانت گذاشته بودی مرا در قرار رحم ها و اگر وا میگذاشتی ای پروردگار
فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ اِلَى حَوْلِي اَوْ تَضْطَرُّنِي اِلَى
در اینحالات بقدرت من تا ناچار ساختی مرا بقوت من
قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ
هر آینه بودی قوت از من کناره کننده و هر آینه بودی
القوة

القوة مني بحيلة فتغذوني بفضلك غذاء
قوت از من در زیست پس غذا دادی مرا بر فضل خود غذا از ان
البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي
لطف کننده میکنی اینکار را با من از راه تفضل بر من
الى غايتي هذه لا اعدم برك لا يبطئ بي حسن
تا اینکه غایت رسیده ام کم نمیکنم احسان ترا و درنگ نمیکند بمن احسان تو
صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ
و محکم نیست با وجود این اعتماد که بتو دارم تا بپردازم بانچه
لما هو احظى عندك قد ملك الشيطان
آنچه بهره ور است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان
عناني في سوء الظن وضعف اليقين فانا
عنان مرا در گمان بد و ضعف یقین پس شکوه میکنم
اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له
از بدی همسایگی او و فرمان بردن نفس من برای او
واستعصمك من ملكته واتضرع اليك
و دست میزنم بتو از تسلط او در ملک و زاری میکنم بسوی تو
في ان تسهل الى رزقي سبيلا فلك الحمد
در اینکه آسان گردانی بسوی روزی من راه پس تراست ستایش
على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر
بر ابتدا کردن تو به نعمتهای بزرگ تو و در دل انداختن تو شکر بر احسان
والهامك

على الاحسان والانعام فصل على محمد وآله
بر احسان و انعام تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او
وسهل علي رزقي وان تقنعني بتقديرك
و آسان کن بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانیدی باندازه که کرده مرا
لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان
و اینکه خوشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه
تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في سبيل
بگردانی آنچه رفته است از جسم من و عمر من در راه
طاعتك انك خير الرازقين اللهم اني
طاعت تو بدرستیکه تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستیکه من
اعوذ بك من نار تغلظت بها على من
پناه میبرم بتو از آتشیکه غلیظ گردانیدی کار را بر کسیکه
عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك
عصیان کرده ترا و وعده فرموده کسیرا که بیرون رفته است از رضای تو
ومن نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها
و از آتشیکه نور او تاریک است و سهل آن دردناک و دور آن
قريب ومن نار ياكل بعضها بعضا ويصول
نزدیک و از آتشیکه میخورد بعضی از آن بعضی را و حمله میکند بعضی
بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما
از آن را بر بعضی و از آتشیکه وا میگذارد استخوانها را پوسیده
وتسقي

وتسقي أهلها حميماً ومن نار لا تبقي على من
و آب جوشان به اهل خود و رحم نمیکند از آب گرم و از آتشیکه رحم نکند بر کسیکه
تضرع إليها ولا ترحم من استعطفها ولا
فروتنی میکند بسوی او و رحم نمیکند کسیرا که طلب مهربانی کند از ان و
تقدر على التخفيف عمن خشع لها واستسلم
قادر نیست بر تخفیف کردن از کسیکه خشوع میکند او را و فرمانبرداری کند او
إليها تلقى سكانها بأحر ما لديها من أليم
و بسوی او ملاقات نماید ساکنهای او که ترس در آنچه نزد اوست از عذاب
النكال وشديد الوبال وأعوذ بك من
دردناک و عقوبت سخت و وبال و پناه میبرم بتو از
عقاربها الفاغرة أفواهها وحياتها
عقربهای آن که گشاده اند دهنهای خود را و از مارهای آن
الصالقة بأنيابها الذي يقطع أمعاء
که میزنند نیشهای خود را بدندانهای خود و از شراب آن که پاره میکند رودها
وأفئدة سكانها وينزع قلوبهم وأستهديك
و دلهای ساکنان آنرا و می کند دلهای ایشانرا و راه میجویم از تو
لما باعد منها وأخر عنها اللهم صل على محمد
بسوی آنچه دور گرداند مرا از آتش و موخر سازد از آن خداوندا رحمت و مغفرت بر محمد
وآله وأجرني منها بفضل رحمتك وأقلني
و آل او و پناه ده مرا از آتش بفضل رحمت خود و دور گردان از

عثرتي

عثرتي بحسن إقالتك ولا تخذلني يا خير
از لغزشهای من به نیکوئی در گذشتن تو و خوار مکن مرا ای بهترین
المجيرين إنك تقي الكريهة وتعطي الحسنة
پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاه داری چیز ناخوش را و عطا میدهی نیکوئی را
وتفعل ما تريد وأنت على كل شيء قدير اللهم
و میکنی آنچه میخواهی و توئی بر همه چیز صاحب قدرت و توانا خداوندا
صل على محمد وآله إذا ذكر الأبرار وصل على
رحمت بفرست بر محمد و آل او زمانیکه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست
محمد وآله ما اختلف الليل والنهار صلوة
بر محمد و آل او چندانکه مختلف شوند شب و روز رحمتیکه
لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة
بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی که
تشحن الهواء وتملأ الأرض والسماء
پر کند هوا را و پر کند زمین را و آسمان را
حتى يرضى وصلى الله عليه وآله بعد الرضا
تا آنکه خوشنود شوی و رحمت بفرست بر او و آل او بعد از خوشنود
صلوة لا حد لها ولا منتهى يا أرحم الراحمين
شدن که حدی نباشد آنرا و نه منتهای آنرا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
سزاوار است از برای تمام کننده ملاحظه
معانی و ذکرهای تمام دعاهای ان و تعقیبهای

کتاب احادیث
شریفه قدسیه با نصاب
دعای صد صلوة با شرح
و زیاد علی کبیر و طوبقه
غاز اول ماه

ان وا بچه خوانده میشود دن و اینکه تو باشد ذکر او
دعا او و قرائت او محض حرکت دادن زبان بی ملاحظه معنی
که قصد کرده شده است از آنها پس تو باشد حال او مثل
حال کسی که بگوید بفارسی زبانی آنکه داند معنی آنچه را گوید
و مثل حال سبا یا مرغ هرگاه بگوید چیزی بی آنکه
بگذرد معنی آن بخاطر او و کافی است در تنبیه غافل
گذارنده و تحریص او بر ملاحظه معنی آنچه میگوید
در نماز قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا لا
تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون
یعنی اینجا غیر که ایمان آورده اید نزدیک نشوید نماز را و
حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید آنچه را میگوید
والله تعالی یعلم و روایت کرده است رئیس محدثین
از حضرت صادق فرمود که هر که نماز بگذارد دو رکعت و داند
آنچه را میگوید در آنها برگردد مثل آنکه بیاشد میان او
و میان خدا گناهی مگر آنکه آمرزیده شود و ما توفیقی الا



بسم الله الرحمن الرحيم

فهذه فائدة جليلة وموعظة بليغة نقلها امير المؤمنين عليه السلام
من لسان موسى بن عمران اى العبرية الى العربية وهى اربعون
سورة منتخبة من التورية التى كلم الله تعالى موسى بن عمران بلا ترجمان
وقال فى تفسير ابى الفضل كانت التورية الف سورة فى كل سورة
الف اية وكل اية مثل سورة البقرة تشتمل على الف امر و الف نهى و
الف وعد و الف وعيد

السورة الاولى

قال الله تعالى عجبت
لمن ايقن بالموت كيف يفرح وعجبت لمن ايقن بالحساب كيف يجمع
المال وعجبت لمن ايقن بالقبر كيف يضحك وعجبت لمن ايقن
بزوال الدنيا كيف يطمئن اليها وعجبت لمن ايقن ببقاء الاخرة
ونعيمها كيف يستريح وعجبت لمن هو عالم باللسان وجاهل

بالقلب

بالقلب وعجبت لمن هو مطهر بالماء وغير طاهر بالقلب وعجبت
لمن اشتغل بعيوب الناس وهو غافل عن عيوب نفسه وعجبت
لمن يعلم ان الله تعالى مطلع عليه كيف يعصيه وعجبت لمن
يعلم انه يموت وحده ويدخل فى القبر وحده ويحاسب وحده
كيف يستانس بالناس ويقول الله تعالى لا اله الا الله
حقا حقا محمد ص عبده ورسوله

ترجمة السورة الاولى

عجب دارم از کسیکه یقین دارد بمرگ چگونه خوشحالی میکند
وعجب دارم از کسیکه یقین دارد بحساب روز قیامت چگونه
جمع میکند مال را وعجب دارم از کسیکه یقین دارد بقبر
چگونه خنده میکند وعجب دارم از کسیکه یقین دارد ببرطرف
شدن دنیا چگونه خاطر جمع میشود بسوی دنیا وعجب
دارم از کسیکه یقین دارد ببقای آخرت و نعمتهای آن چگونه
استراحت میکند وعجب دارم از کسیکه آنکس عالم است بزبان
خود وجاهل است بقلب خود وعجب دارم از کسیکه آنکس
پاکیزه است بسبب آب وغیر پاکیزه است بقلب وعجب دارم از
کسیکه مشغول میشود بعیبهای مردم وحال آنکه او غافل است
از عیبهای نفس خود وعجب دارم از کسیکه میداند اینکه

بدرستیکه خدای تعالی مطلع است برو وچگونه نافرمانی میکند اورا
وعجب دارم از کسیکه میداند بدرستیکه او میمیرد تنها وداخل
میشود در قبر تنها وحساب کشیده میشود تنها چگونه انس میگیرد
مردم را ومیگوید خدای تعالی نیست معبود پرستش بحق مگر خدا
بطور جزم ویقین ومحمد صلی الله علیه وآله بنده من است
وفرستاده من است

السورة الثانیة

شهدت
نفسی لنفسی ان لا اله الا انا وحدی لا شریک لی ومحمد
صلی الله علیه وآله عبدی ورسولی من لم یرض بقضائی
ولم یصبر علی بلائی ولم یشکر علی نعمائی ولم یقنع بعطائی
فلیطلب ربا سوائی فلیخرج تحت سمائی ومن اصبح حزینا
علی الدنیا فکانما اصبح ساخطا علی ومن تشتکی مصیبة
نزلت به الی غیری فقد شکانی ومن دخل علی غنی فتوضع
له من اجل غناه ذهب ثلث دینه ومن لطم وجهه علی
میت فکانما اخذ رمحا یقاتلنی به ومن کسر عودا علی
قبر میت فکانما هدم کعبتی بیده ومن لم یبال من این
ماکل لم ابال من ای باب ادخله فی جهنم ومن لم یکن
فی الزیادة فی دینه فهو فی النقصان ومن کان فی النقصان

فالموت خیر له ومن عمل بما علم زدته علما الی عمله

ترجمة السورة الثانیة

شهادت میدهم خودم از برای خودم اینکه نیست خدائی
مگر من تنها نیست شریک از برای من ومحمد صلی الله علیه وآله
بنده منست وفرستاده منست کسیکه راضی نباشد بقضا
من وصبر نکند بر بلاء من وشکر نکند بر نعمتهای من وقناعت
نکند بعطاهای من پس طلب کند پروردگار غیر از من پس
بیرون رود از زیر آسمان من وکسیکه صبح کند در حالتی
که محزون باشد بر دنیا خود پس گویا صبح کرده است در حالتی
که غضبناک باشد بر من وکسیکه شکایت کند مصیبت را
که نازل شود بروی بسوی غیر خود پس بتحقیق که شکایت کرده است
مرا وکسیکه داخل شود بر مالداری پس تواضع کند اورا
از جهة خاطر مال او میرود ثلث دین او وکسیکه طپانچه
بزند بر صورت خود بر میت خود پس گویا که گرفته است
نیزه را ومقاتله کرده است مرا با آن نیزه وکسی که شکسته باشد
چوبی را بر قبر میتی پس گویا که خراب کرده است خانه کعبه
مرا بدست خود وکسیکه پروا نکند از کجا میخورد پروا نمیکنم

من از هر دری که خواهم داخل کنم او را در جهنم و کسیکه نبوده
باشد در زیاد کردن در دین خود پس انکس در زیان کاری است
و کسیکه بوده باشد در زیان کاری پس مرگ بهتر است
از برای او و کسیکه عمل کند بانچیزیکه میداند زیاد

بسوی علمش **السورة الثالثة** میکنم علم او را

یا ابن آدم من قنع استغنی و من رضی بالقلیل من الدنیا
فقد وثق بالله عز وجل یا ابن آدم من ترک الحسد استراح
و من اجتنب الحرام خلص دینه و من ترک الغیبة ظهرت — خلص دینه
محبته فی القلوب و من اعتزل عن الناس سلم منهم و
من قل کلامه کمل عقله و من رضی من الله بالقلیل
من الرزق رضی الله عنه بالقلیل من العمل یا ابن آدم
انت بما تعلم لا تعمل کیف تطلب ما لا تعلم یا ابن آدم

افنیت عمرک فی طلب الدنیا **ترجمه السورة الثالثة** فمتی تطلب الآخرة

ای پسر آدم کسیکه قناعت کرد بی نیاز میشود و کسیکه راضی
شد باندکی از دنیا پس تحقیق که اعتماد کرد بخدای عزیز و
بزرک ای پسر آدم کسیکه ترک کرد حسد را با استراحت نشست
و کسیکه پرهیزکاری کرد از حرام خالص کرده است دین خود را

وکسی

و کسیکه ترک کرد بدگوئی مردم را ظاهر میشود دوستی او
در دلهای مردم و کسیکه کناره جوئی کرد از مردم سالم
میماند از شر ایشان و کسیکه کم باشد کلام او کامل است
عقل او و کسیکه راضی باشد از خدا باندک از روزی
راضی میشود خدا از او باندک از عمل ای پسر آدم تو بان
چیزیکه میدانی عمل نمیکنی چگونه طلب میکنی چیزیرا که نمیدانی
ای پسر آدم هر گاه تلف کردی عمرت را در طلب کردن دنیا

پس از کجا طلب **السورة الرابعة** میکنی آخرت را

حریصا — یا ابن آدم من اصبح علی الدنیا لم یزد من الله الا بعدا و
فی الدنیا الا کدا و فی الآخرة الا جهدا و الزم الله تعالی
قلبه هما لا ینقطع عنه ابدا و فقرا لا ینال غناه ابدا و املا
لا یبلغ منتهاه ابدا یا ابن آدم کل یوم ینقص من عمرک و انت
لا تدری و یاتی کل یوم رزقک و انت لا تحمد فلا بالقلیل
تقنع و لا بالکثیر تشبع یا ابن آدم ما من یوم جدید الا و
یاتیک من عندی رزق جدید و ما من لیلة الا و تاتینی
ملائکتی من عندک بعمل قبیح تاکل رزقی و تعصینی
و انت تدعونی فاستجیب لک خیری الیک نازل و شرک

الی

الی صاعد فنعم المولی انا و بئس العبد انت تسئلنی فاعطیك
و اسیر الیك سوء بعد سوء و قبیحا بعد قبیح انا استحی
منك و انت لا تستحی منی فتنسانی و تذکر غیری و تخاف

الناس و تامن **ترجمة السورة الرابعة** غضبی

ای پسر آدم کسیکه صبح کرد در حالتی که حریص بود بر دنیا
خود زیاد نمیشود از جانب خدا مگر دوری و در دنیا مگر تعب
بسیار و در آخرت مگر تضییع و لازم کرداند خدا تعالی در
دل او همی را که قطع نشود از او هرگز و فقری که نرسد تو انگری را
هرگز و آرزو یکه نمیرسد ار روزیرا هرگز ای پسر آدم هر روزی
کم میشود از عمر تو و تو نمیدانی او میاید هر روز روزی تو و تو
شکر نمیکنی پس نه باندك قناعت میکنی و نه بر بسیار سیر میشوی
ای پسر آدم نیست از روز تازه مگر اینکه میاید ترا از جانب من
روزی تو و نیست از شب تازه مگر اینکه میایند در نزد من ملئکه
من از نزد تو بعملهاید میخوری روزی مرا و نافرمانی میکنی مرا
و تو میخوانی مرا پس مستجاب میکنم از برای تو خیر من بسوی تو
فرود میاید و بدی تو بسوی من بالا میاید پس خوب اقائی هستم
من و بد بنده هستی تو تو سوال میکنی مرا پس عطا میکنم ترا

و میپوشانم من بسوی تو بدیرا بعد از بدی دیگر و قبیح را بعد از
قبیح دیگر من حیا میکنم از تو و تو حیا نمیکنی از من و فراموش
میکنی مرا و بخاطر میاوری غیر مرا و میترسی از مردم و ایمن میباشی

از غضب من **السورة الخامسة** یا ابن آدم

لا تکن ممن یطلب التوبة بطول الامل و یرجو الآخرة بغیر
عمل یقول قول الزاهدین و یعمل عمل المنافقین ان اعطی
لا یقنع و ان منع لا یصبر یامر بالخیر و لا یفعله و ینهی عن
الشر و لا ینتهی عنه و یحب الصالحین و لیس منهم و یبغض المنافقین
و هو منهم یا ابن آدم ما من یوم جدید الا و الارض تخاطبك
و تقول یا ابن آدم تمشی علی ظهری و مصیرك فی بطنی و
تذنب علی ظهری و تعذب فی بطنی یا ابن آدم انا بیت الوحدة
و انا بیت الوحشة و انا بیت الظلمة و انا بیت العقارب
و الحیات و انا بیت الهوان فاعمرنی و لا تخربنی

ترجمة السورة الخامسة

ای پسر آدم نبوده باش از جمله کسانی که طلب میکنند توبه را
بدرازی آرزو و امید دارد آخرت را بدون عمل میگوید قول
زاهدان را و عمل میکند عمل منافقان را هرگاه عطا کنیم

قناعت نمیکند و هرگاه منع کرده میشود صبر نمیکند امر میکند
مردم را بخیر و خود عمل نمیکند و نهی میکند از بدی و نهی کرده
نمیشود از آن و دوست دارد صالحان را و حال آنکه نیست
از ایشان و دشمن دارد منافقین را و خودش از جمله
ایشانست ای پسر آدم نیست هیچ از روز تازه مگر اینکه
زمین خطاب میکند ترا و میگوید ای پسر آدم راه میروی بر پشت
من و باز گشت تو است در شکم من و گناه میکنی در پشت من
و عذاب میکشی در شکم من ای پسر آدم من خانهٔ تنهائیم و من
خانهٔ پر از دهشتم و من خانهٔ پر از عقرب و مارم و من خانهٔ
خار بیم پس تعمیر بکن مرا و خراب مکن مرا

السؤال السادس

يا ابن آدم ما خلقتكم لأستكثر بكم من قلة ولا لأستأنس
بكم من وحشة ولا لأستعين بكم على أمر عجزت عنه
ولا لأجل منفعة ولا لدفع مضرة بل خلقتكم لتعبدوني
طويلاً وتشكروني كثيراً وتسبحوني بكرة وأصيلاً و
لو أن أولكم وآخركم وحيكم وميتكم وصغيركم وكبيركم
وحركم وعبدكم وإنسكم وجنكم اجتمعتم على طاعتي
لما زاد ذلك في ملكي مثقال ذرة ولو أن أولكم وآخركم

وحيكم وميتكم وصغيركم وكبيركم وحركم وعبدكم و
وإنسكم وجنكم اجتمعتم على معصيتي ما نقص ذلك من
ملكي مثقال ذرة ومن جاهد فإنما يجاهد لنفسه
إن الله غني عن العالمين

ترجمة السؤال السادس

ای پسر آدم خلق نکردم شما را از برای اینکه بسیار شوم بسبب
آن از جهت کمی خود و نه بجهت آنکه انس بگیرم بشما از جهت
وحشت و نه بجهت آنکه استعانت جویم بشما بر امری که عاجز
شده باشم از آن امر و نه بجهت خاطر منفعت و نه بجهت دفع
مضرت بلکه خلق کردم شما را از جهت آنکه عبادت کنید مرا
دراز و شکر کنید برای من بسیار و تسبیح کنید مرا صبح و عصر
و هرگاه اینکه اول شما و آخر شما و زندهٔ شما و مردهٔ شما و کوچک
شما و بزرگ شما و آزاد شما و بندهٔ شما و انس شما و جن شما
جمع شوید بر طاعت کردن من هر آینه زیاد نمیشود از این
در ملک من مثقال ذره و هرگاه بدرستیکه اول شما و آخر
شما و زندهٔ شما و مردهٔ شما و کوچک شما و بزرگ شما و آزاد
شما و بندهٔ شما و انس شما و جن شما جمع شوید بر نافرمانی من
کم نمیشود این از ملک من مثقال ذره و کسیکه مجاهده کند

بپرهيزيد دستيكه مجاهده كند در نفس خود را بدرستيكه خدا
تعالى بينياز است از عالمين

السورة السابعة

يا عبيد الدنانير والدراهم انى ما خلقت لكم الدراهم والدنانير
الا لتأكلوا بها رزقى وتلبسوا بها ثيابى وتنفقوا بها
فى سبيلى فاخذتم كتابى فجعلتموه تحت اقدامكم واخذتم
الدنيا فجعلتموه فوق رؤسكم ورفعتم بيوتكم وخفضتم
بيوتى وامنتم بيوتكم واوحشتم بيوتى فلا انتم عبيد
احرار ولا ابرار يا عبيد الدنيا انما مثلكم كالقبور المجصصة
يرى ظاهرها مليحا وباطنها قبيحا يا ابن آدم كما لا يغنى
المصباح فوق البيت عن الظلمة الداخلة عليها كذلك
لا يغنى كلامكم الطيب مع افعالكم الرديئة يا ابن آدم اخلص
عملك ولا تسئلنى فانى اعطيك اكثر مما يطلب السائلون

ترجمة السورة السابعة

اى بندگان دينار و درهم بدرستيكه من خلق نكردم از براى
براى شما دينار و درهم را مگر اينكه بخوريد بسبب آن روزى
مرا و بپوشيد بسبب آن جامهء مرا و انفاق كنيد بسبب آن
در راه من پس اخذ كرديد شما كتاب مرا پس قرار داديد او را

زير قدمهاى شما و گرفتيد شما دنيا را پس قرار داديد او را
بالاى سرهاى خودتان پس بلند كرديد شما خانهاى خودتانرا
و پست كرديد خانهء مرا و انس گرفتيد خانهاى خودتانرا
و ميترسيد شما از خانهء من پس نيستيد شما بندهء آزاد ونيكوكار
اى بندگان دنيا اين است وجز اين نيست مثل شما مثل قبرهاى
گچ كارى كرده شده است ديده ميشود ظاهر آن خوب و باطن
آن زشت اى پسر آدم همچنانكه بينياز نميشود چراغ بالاى
خانه از تاريكى داخل بر آنخانه همچنين بى نياز نيست كلام
شما كه خوبست با افعال شما كه اين صفت دارد بد است اى
پسر آدم خالص كن عمل خود را و سؤال مكن مرا پس بدرستيكه
عطا ميكنم ترا بيشتر از آنچه طلب كرده اند سؤال كنندگان

السورة الثامنة

يا ابن آدم انى لم اخلقكم عبثا ولا جعلتكم سدى ولا انا
بغافل عما تعملون وانكم لن تنالوا ما عندى الا بالصبر
على ما تكرهون فى طلب رضائى والصبر على طاعتى ايسر
عليكم من الصبر على حر النار وعذاب الدنيا ايسر
عليكم من عذاب الآخرة يا ابن آدم كلكم ضال الا

مَن هَدَيتُه وَكُلُّكُم مَرِيضٌ اِلّا مَن شَفَيتُه وَكُلُّكُم فَقيرٌ
اِلّا مَن اَغنَيتُه وَكُلُّكُم هالِكٌ اِلّا مَن اَنجَيتُه وَكُلُّكُم
مُسِيءٌ اِلّا مَن عَصَمتُه تُوبُوا اِلَيَّ اَرحَمكُم وَلا تَهتِكُوا
اَستارَكُم عِندَ مَن لا يَخفىٰ عَلَيهِ اَسرارُكُم

ترجمه السورة الثامنة

ای پسر ادم بدرستیکه خلق نکردم شما را عبث ونکذاشتم
شما را فرو کذاشته شده ونیستم من غافل از آنچه عمل
کرده اید شما وبدرستیکه شما نمییابید چیزیرا که نزد منست
مکر بصبر کردن بر طاعت من آسان تر است بر شما از صبر
کردن بر کرمی آتش وعذاب دنیا آسان تر است بر شما
از عذاب آخرت ای پسر ادم همه شما کمراهید مکر کسیکه
هدایت کنم من او را وهمه شما فقیرید مکر کسیکه من
او را بی نیاز کردانم وهمه شما در هلاکت هستید مکر
کسیکه نجات دهم من او را وهمه شما کناهکارید مکر
کسیکه نکاه دارم من او را پس توبه کنید بسوی من
تا رحم کنم شما را ومدرید پردهای خود را نزد کسیکه
پوشیده نیست براو نهانی شما

السورة التاسعة

يا بنَ آدَمَ لا تَلعَنُوا المَخلُوقِينَ فَتَرجِعَ اللَّعنَةُ عَلَيكُم

يا بنَ آدَمَ اِستَقامَت سَمٰواتي فِي الهَواءِ بِلا عَمَدٍ بِاسمٍ مِن اَسمائي
وَلا تَستَقِيمُ قُلُوبُكُم بِاَلفِ مَوعِظَةٍ مِن كِتابي يا اَيُّهَا النّاسُ
كَما لا يَلِينُ الحَجَرُ فِي الماءِ كَذٰلِكَ لا تَنفَعُ المَوعِظَةُ فِي
قُلُوبِ القاسِيَةِ يا بنَ آدَمَ كَيفَ لا تَجتَنِبُونَ الحَرامَ
وَلا اكتِسابَ الآثامِ وَلا تَخافُونَ النِّيرانَ وَلا تُشفِقُونَ
مِن غَضَبِ الرَّحمٰنِ فَلَولا مَشايِخُ رُكَّعٌ وَاَطفالٌ رُضَّعٌ وَ
بَهائِمُ رُتَّعٌ وَشَبابٌ خُشَّعٌ لَجَعَلتُ السَّماءَ فَوقَكُم حَدِيدًا
وَالاَرضَ صُفرًا وَالتُّرابَ حِجارًا وَلا اَنزَلتُ عَلَيكُم مِنَ
السَّماءِ قَطرَةً وَلا اَنبَتُّ لَكُم مِنَ الاَرضِ حَبَّةً وَاَصبَبتُ
عَلَيكُمُ العَذابَ صَبًّا

ترجمه السورة التاسعة

ای پسر
لعنت مکنید مخلوقین را پس برمیکردد لعنت بر شما ای پسر ادم
ایستاده است هفت آسمان در هوا بدون ستون بسبب
یك اسم از اسمای من وراست نمیشود دلهای شما بهزار
نصیحت از کتاب من ای کروه مردمان همچنانکه نرم
نمیشود سنك در آب همچنان فائده نمیدهد نصیحت در
دلهای سخت ای پسر ادم چکونه اجتناب نمیکنید از حرام
ونه کسب کردن از کناه ونمی ترسند از آتش جهنم ونه پرهیز میکنند

از غضب رحمن پس هرگاه نمیبود پیران پشت خمیده واطفال
شیرخواره وحیوانات چرنده وجوانان خاشع هر اینه
میگردانیدم آسمان را بالای شما آهن وزمین را مس وگرما
سنگ ریزه ونازل نمیگردانیدم برشما از آسمان قطره
باران ونمیرویانیدم از برای شما از زمین دانه را
وفرو میریختم برشما **السورة العاشرة** عذاب را فرو ریختنی

یا ابن آدم قد جائکم الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و
من شاء فلیکفر الخ وانکم لا تحسنون الا بمن احسن
الیکم ولا تصلون الا لمن وصلکم ولا تکلمون الا
لمن کلمکم ولا تطعمون الا لمن اطعمکم ولا تضیفون الا
لمن اضافکم ولا تکرمون الا لمن اکرمکم فلیس لاحد علی
احد فضل انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله
الذین یحسنون الی من اساء الیهم ویصلون الی من قطعهم
ویعطون الی من حرمهم ویضیفون من خانهم ویکلمون
الی من هاجرهم **ترجمه السورة العاشرة** ویکرمون من اهانهم

ای پسر آدم بتحقیق که آمد شما را حق از جانب پروردگار شما
پس کسیکه بخواهد پس ایمان بیاورد وپس کسیکه خواهد

پس کافر شود وبدرستیکه شما نیکویی نمیکنید مگر بکسیکه
نیکویی کند بسوی شما وصله رحم نمیکنید شما مگر از برای
کسیکه صله کند شما را وتکلم نمیکنید شما مگر از برای کسیکه
تکلم کرد برای شما واطعام نمیکنید شما مگر از برای کسیکه
اطعام کند شما را وراستی نمیکنید شما مگر برای کسیکه
راستی کرد شما را واکرام نمیکنید شما مگر برائی کسیکه اکرام
کرد شما را پس نیست از برای احدی از شما بر احدی دیگر فضل
ابو است وجز این نیست که مؤمنان آن کسانیند که ایمان
آوردند بخدا وفرستاده او وایشان کسانیکه نکوئی
میکنند بسوی کسیکه بدی کرده است بسوی ایشان وصله
میکنند بسوی کسیکه بریده است از ایشان وعطا میکنند
بسوی کسیکه محروم کرد ایشان را وراستی میکنند کسیرا که
خیانت کرد ایشان را وتکلم میکنند بسوی کسیکه مهاجرت
کرد از ایشان واکرام میکنند ایشان کسی را که خوار کرد ایشان را

السورة الحادی عشر

یا ایها الناس انما الدنیا دار من لا دار له ومال من لا
مال له ولها یجمع من لا عقل له وبها یفرح من لا یقین

لَهُ وَعَلَيهَا يَحرِصُ مَن لَا تَوَكُّلَ لَهُ وَتَطلُبُ شَهَوَاتِهَا مَن لَا مَعرِفَةَ
لَهُ فَمَن اَخَذَ نِعمَةً زَائِلَةً وَحَيَاتًا مُنقَطِعَةً وَشَهوَةً فَانِيَةً
فَقَد ظَلَمَ نَفسَهُ وَعَصَى رَبَّهُ وَنَسِيَ اٰخِرَتَهُ وَغَرَّتهُ حَيٰوتُهُ دُنيَاهُ

ترجمة السورة الحادي عشر

ای گروه مردمان از زینت و جهاز نیست که دنیا خانه کسیست
نیست خانه از برای او و مال کسیستکه نیست مال برای او
و او را جمع میکند کسیکه نیست عقل از برای او و بسبب آن
خوشحالی میکند کسیکه یقین نیست از برای او و بر آن دنیا
حریص میشود کسیکه نیست توکل از برای او و طلب میکند
خواهشهای دنیا را کسیکه نیست معرفت از برای او پس
کسیکه اخذ کرد نعمت بر طرف شونده را و زندگی منقطعه را
و خواهشهای فنا شونده را پس بتحقیق که ظلم کرد نفس خود را
و فراموش کرد آخرت را و مغرور کرد او را حیات او

السورة الثانیة عشر

یا ابن آدم اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم الخ کما لا تهتدون
السبیل الا بالدلیل فکذلک لا تهتدون طریق الجنة
الا بالعلم و کما لا یجمعون المال الا بالتعب فکذلک لا

تَدخُلُونَ الجَنَّةَ اِلَّا بِالصَّبرِ عَلَى العِبَادَةِ فَتَقَرَّبُوا بِالنَّوَافِلِ
وَاطلُبُوا رِضَائِي بِرِضَاءِ المَسَاكِينِ فَاِنَّ رِضَائِي لَا يُفَارِقُهُم
طَرفَةَ عَينٍ اَبَدًا وَارغَبُوا فِي مَجَالِسِكُم العُلَمَاءَ فَاِنَّ رَحمَتِي
لَا تُفَارِقُهُم طَرفَةَ عَينٍ اَبَدًا يَا مُوسَى اِسمَع مَا اَقُولُ وَ
الحَقُّ مَا اَقُولُ اِنَّهُ مَن تَكَبَّرَ عَلَى مِسكِينٍ حَشَرتُهُ يَومَ القِيٰمَةِ
عَلَى صُورَةِ ذَرَّةٍ تَحتَ اَقدَامِ النَّاسِ وَمَن تَعَرَّضَ بِهَتكِ
سِترِ مُسلِمٍ اَهتَكتُ سِترَهُ سَبعِينَ مَرَّةً وَمَن تَوَاضَعَ لِعَالِمٍ
اَو لِوَالِدَيهِ رَفَعتُهُ فِي الدَّارَينِ وَمَن اَهَانَ مُؤمِنًا فَقَد
بَارَزَنِي فِي المُحَارَبَةِ وَمَن اَحَبَّ مُؤمِنًا صَافَحَتهُ المَلٰئِكَةُ
فِي الدَّارَينِ فِي الدُّنيَا سِرًّا وَفِي الاٰخِرَةِ جَهرًا ترجمة

السورة الثانیة عشر

ای پسر آدم بخاطر بیاورید نعمتهای مرا که انعام
کردم بر شما همچنان که راه نمییابید و هدایت کرده نمیشوید
راه را مگر بسبب دلیل پس همچنان نمییابید راه بهشت را مگر
بسبب علم و همچنان که جمع نمیکنید مال را مگر بسبب تعب همچنین
داخل نمیشوید بهشت را مگر بر صبر کردن بر عبادت و بندگی
پس نزدیک شوید بسبب سنت و طلب کنید شما خوشنودی مرا

بسبب خوشنودی مسکینان پس بدرستیکه خوشنودی من
مفارقت نمیکند ایشانرا یکچشم بهم زدنی هرگز ای موسی
بشنو انچه را که میگویم من وحق انچیز نیست که من میگویم
بدرستیکه هر که تکبر کند بر مسکینی وفقیری محشور میسازم
اورا روز قیامت بر صورت ذره زیر قدمهای کل مردم و کسیکه
متعرض شود بدریدن پرده مسلمانی پاره میگردانم پرده
اورا هفتاد مرتبه و کسیکه فروتنی کند برای عالمی یا برای
والدینش بلند میگردانم اورا در دو عالم و کسیکه خوار
کند مؤمنی را بی تحقیق که مبادا ذکر کرده با من در محاربه و کسیکه
دوستی ارد مؤمنی را از برای رضای من فیحه میکنند ملائکه اورا
در دو عالم در دنیا بوسند ودر اخرت ملائکه

السورة الثانية عشر

يا ابن آدم اطيعوني بقدر حوائجكم إلي واعصوني
بقدر صبركم على النار وتزودوا من الدنيا بقدر
مكثكم فيها وتزودوا للآخرة بقدر مكثكم فيها ولا
تنظروا إلى آجالكم المتأخرة وإلى أرزاقكم الحاضرة وذنوبكم
المستورة وكل شيء هالك إلا وجهي ولو خفتم من النار
كما خفتم من الفقر لأغنيتكم من حيث لا تحتسبون

ولو

ولو رغبتم في الجنة كما رغبتم في الدنيا لأسعدتكم في
الدارين ولا تمسوا قلوبكم بحب الدنيا فوالهادين

الترجمة السورة الثالثة عشر

ای پسر ادم اطاعت کنید مرا بقدر حاجتهای شما بسوی
من و نافرمانی کنید مرا بقدر صبر دادید شما
بر اتش و توشه بردارید از دنیا بقدر بودن شما در ان و
توشه بردارید برای اخرت بقدر بودن شما در ان و
نظر مکنید شما بسوی اجلهای شما که بتاخیر افتاده وروزی
شما که حاضر است و گناهان شما که پوشیده شده است و هر
چیزی هلاک شونده است مگر ذات مقدس من و هرگاه
بترسید شما از اتش همچنان که میترسید از بیچارگی هر اینه
بی نیاز میگردانم شما را از مکانی که گمان ندارید شما و هرگاه
راغب شوید شما در بهشت همچنان که راغب شدید در دنیا
هر اینه نیک بخت گردانم شما را در دو دار و نمیرانید شما
دلهای خود را بسبب دوستی دنیا پس زیرا که زوال ان نزدیک

السورة الرابعة عشر

يا ابن آدم كم من سراج أطفأته الريح وكم من عابد أفسد

العجب

العجب وکم من فقیر افسده الفقر وکم من غنی افسده
الغنی وکم من صحیح افسده العافیة وکم من عالم فسد
العلم یا ابن آدم فادعونی وارجونی واسئلونی وعاملونی
فان ذخایرکم عندی ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا
خطر علی قلب بشر ولا تنفد خزائنی ولا ینقص ملکی وانا
الوهاب یا ابن آدم دینک لحمک ودمک فان صلح دینک
صلح لحمک ودمک وان فسد دینک فسد لحمک ودمک
فلا تکن کالمصباح یضیء للناس ویحرق نفسه بالنار
واخرج حب الدنیا عن قلبک فانی لا اجمع حبی وحب الدنیا
فی قلب واحد ابدا کما لا یجتمع الماء والنار فی اناء واحد
وارفق بنفسک فی جمع الرزق فان الرزق مقسوم والحریص
محروم والبخیل مذموم والنعمة لا تدوم والاجل معلوم
وخیر الحکمة خشیة الله تعالی وخیر الغنی القناعة وخیر الزاد
التقوی وشر صدق حکم الکذب وشر نصیحتکم النمیمة

وما ربک — ترجمة السورة الرابعة عشر — بظلام للعبید

ای پسر آدم چه بسیار از چراغها که خاموش گردانید اورا
باد وچه بسیار از عابد که فاسد کرد اورا عجب وچه بسیار

از بیچاره

از بیچاره که فاسد کرد اورا بیچارگی وچه بسیار از غنی
که ضایع کرد اورا بی نیازی وچه بسیار از صحیح المزاج که ضایع
کرد اورا عافیت وچه بسیار از عالمی که ضایع کرد اورا علم
ای پسر آدم مرا دعا کنید مرا و امید کنید مرا و سؤال کنید
از من و معامله کنید پس بدرستیکه سود و نفع شما نزد من است
چیزی که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده و خطور نکرده است
بر دل بشری و تمام نمیشود خزائن من و کم نمیشود ملک من
و منم بسیار بخشنده ای پسر آدم دین تو گوشت تو و خون تست
پس هرگاه خوب شد دین تو خوب میشود گوشت تو و خون تو
هرگاه ضایع شد دین تو ضایع شد گوشت و خون تو پس مباش
مثل چراغ که روشنائی میدهد از برای مردم و میسوزاند
نفس خود را باتش و بیرون کن دوستی دنیا را از دل خود
پس بدرستیکه جمع نمیکنم دوستی خود و دوستی دنیا را
در یک دل هرگز هم چنان که جمع نمیشود آب و آتش در ظرف
واحد و مدارا بکن بنفس خود در جمع کردن روزی پس
بدرستیکه روزی مقسوم شده است و حریص نا امید است
و بخیل مذموم است و نعمت دنیا دوام ندارد و اجل معلوم است

وبهترین حکمتها ترسیدن از خدای تعالی است و بهترین بی‌نیازی
پیشه حلال است و بهترین توشه پرهیزکاریست و بدترین حدیث
شما دروغ است و بدترین نصیحت شما سخن چینی است و ملت
پروردگار شما ظلم کننده بر نفس خود را

السورة الخامسة عشر

يا ايها الذين امنوا لم تقولون ما لا تفعلون ولم تنهون
عما لا تنتهون ولم تامرون بما لا تعملون ولم تجمعون ما لا
تاكلون ولم التوبة يوما بعد يوم تؤخرون وعاما بعد
عام تنتظرون الكم من الموت امان ام بايديكم براءة من
النيران ام تحققتم الفوز بالجنان ام انظرتكم النعمة و
غركم من الله تعالى طول الامال فلا تغرنكم الصحة و
السلامة فان ايامكم معلومة وانفاسكم معدودة
وسرائركم مكشوفة واستاركم مهتوكة فاتقوا الله يا
اولي الالباب وقدموا ما في ايديكم لما بين ايديكم
يا ابن ادم تقدم على عملك فانك في هدم عمرك من
يوم خرجت من بطن امك تدنوا من كل يوم من قبرك
فلا تكن كالخشب الذي يحرق نفسه بالنار لغيره لا
اله الا الله حقا حقا ومحمد عبدي ورسولي

ترجمة السورة الخامسة عشر

ای آنچنان کسانیکه ایمان آورده اید چگونه میگوئید چیزی را
که عمل نمیکنید و چگونه نهی میکنید شما از آن چیزی که خود را
از آن باز نمیدارید و چگونه امر میکنید مردم را بآنچه خود
عمل نمیکنید و چگونه جمع میکنید چیزی را که خود نمیخورید
و چگونه توبه را روزی بعد از روز دیگر تاخیر میاندازید
و سالی بعد از سالی دیگر مهلت مینمائید آیا از برای شما
از مرگ امانست یا بدست شما است برات آزادی از آتش
دوزخ آیا متحقق شده بر شما رستگاری رسیدن بر بهشت آیا مهلت
داده شما را نعمت و مغرور کرده شما را از خدای تعالی درازی
آرزوها پس مغرور نگرداند شما را صحت و سلامت پس بدرستیکه
عمر شما معلومست و نفسهای شما شمرده شده است و پوشیدهای
شما آشکار است و پرده‌های شما دریده شده است پس بپرهیزید
خدا را ای خداوندان عقل و دانش و پیش فرستید آنچه
در دستهای شما است از برای آنچه در پیش دارید ای پسر آدم
پیش گیری کن بر عمل خود پس بدرستیکه تو در پی خراب کردن
عمر خود میباشی و از روزیکه بیرون آمده از شکم مادر

خود نزدیک میشوی هر روز بقبر خود پس مباش مثل هیزم انچنانی
که میسوزاند نفس خود را باتش بجهة غیر خودش نیست معبودی
سزاوار پرستش مگر خدا از روی جزم و تحقیق محمد بنده من است و رسول من

السورة السادسة عشر

یا بن ادم انا حی لا اموت اعمل بما امرتک وانته عما نهیتک
حتی اجعلک حیا لا تموت یا بن ادم انا ملک لا ازول
اذا قلت لشیء کن فیکون اطعنی فیما امرتک وانته عما
نهیتک حتی تقول لشیء کن فیکون یا بن ادم اذا کان
قولک ملیحا وعملک قبیحا فانت راس المنافقین واذا کان
ظاهرک ملیحا وباطنک قبیحا فانت اهل الهالکین
یا بن ادم لا یدخل جنتی الا من تواضع لعظمتی وقطع نهاره
بذکری وکف نفسه عن الشهوات من اجلی و یواخی الغریب و
یواسی الفقیر ویرحم المصاب ویکرم الیتیم ویکون له کالاب
الرحیم وللارامل کالزوج الشفیق فمن کان هذه صفته نکون
وان سالنی اعطیته **ترجمة السورة السادسة عشر** ان دعانی لبیته

ای پسر ادم من زنده ام که هرگز نمیمیرم عمل کن بانچه امر کردم
ترا و ترک کن انچه را نهی کردم شما را تا انکه قرار دهم ترا

زنده که هرگز نمیری ای پسر ادم من پادشاهی ام که هرگز زایل
نمیشوم هرگاه بگویم من از برای چیزی بوده باش پس میباشد
اطاعت کن مرا در چیزی که امر کردم ترا و ترک کن از انچه نهی
کردم ترا تا انکه بگویی تو از برای چیزی بوده باش پس میباشد
ای پسر ادم هرگاه بوده باشد گفتن تو خوب و عمل تو زشت
پس تو سر کرده منافقان هستی و هرگاه بوده باشد ظاهر تو
خوب و باطن تو زشت پس تو هلاک شونده ترا از هلاک شوندگان
ای پسر ادم داخل نمیشود بهشت مرا مگر کسیکه فروتنی کند
از برای بزرگی مرا و قطع کند روز خود را بیاد نمودن من و باز
دارد نفس خود را از خواهشهای دنیوی از جهة خاطر من و برادری
کند غریب را و مواسات نماید فقیر را و رحم نماید مصیبت زده را
و اکرام نماید یتیم را و بوده باشد از برای او مثل پدر مهربان و
از برای زنان بیوه مثل شوهر مهربان از این کسیکه بوده باشد
این صفت و میباشد که هرگاه بخواند مرا لبیک گویم او را و هرگاه
عطا نمایم او را **السورة السابعة عشر** سؤال کند مرا

یا بن ادم الی کم تشکونی والی کم تنسونی والی کم تکفرونی
ولست بظلام للعبید والی متی تجحدون نعمتی ورزقکم

يأتيكم في كل يوم من عندي والى متى تجحدون بربوبيتي وللبر
لكم رب غيري فالى متى تجفوني ولم اجفكم واذا طلبتم
الطبيب لابدانكم فمن يشفيكم عن ذنوبكم فقد شكوتم و
سخطتم قضائي واذا لم يجد قوت احدكم ثلاثة ايام فقال
انا بشر ولكن لم يجبر فقد جحد بنعمتي ومن منع الزكوة من ماله
فقد استخف بكتابي واذا علم بوقت الصلوة ولم يفرغ لها
فقد غفل عني واذا قال ان الخير من عندي والشر من عند
ابليس فقد جحد ربوبيتي جعل ابليس شريكا لي

ترجمة السورة السابعة عشر

اى پسر آدم تا كى شكايت ميكنيد مرا وتا چند فراموش ميكنيد مرا و
تا چند كفران ميكنيد مرا ونيستم من ظلم كننده مر بندگان خود را وتا چه
زمان انكار ميكنيد پروردگارى مرا وحال آنكه نيست براى شما
پروردگارى بجز من وتا چه زمان جفا ميكنيد مرا وجفا نميكنم
شما را وهرگاه طلب نموديد شما طبيب را بجهة ناخوشى بدنهاى
شما پس كه شفا مى بخشد شما را از گناهان شما پس تحقيق شكو
كرديد وناخوش داشتيد قضاى مرا وهرگاه نيابيد يكى از شما
قوت سه شبانه روز را پس ميگويد من بنده ام ونيستم من نيكوئى

پس تحقيق انكار كرد نعمت مرا وكسيكه منع نمود زكوة را از مال
خود پس تحقيق كه سبك شمرده است كتاب مرا وچون دانست وقت
نماز را ومهيا نشد براى نماز پس تحقيق كه غافل شد از من و
هرگاه گفت بدرستيكه خوبى از نزد من است وبدى از نزد شيطان است
پس تحقيق كه انكار كرد پروردگارى مرا وقرار داد شيطان را شريك
از براى من

السورة الثامنة عشر

يا ابن آدم
اصبر وتواضع ارفعك واشكر لي ازدك واستغفر لي اغفر لك
وادعني استجب لك واسئلني اعطك وتصدق لي ابارك لك
في رزقك وصل رحمك انسئ اجلك واطلب مني العافية بطول
الصحة واطلب السلامة في الوحدة والاخلاص في الورع والزهد
في التوبة والعبادة في العلم والغنى في القناعة يا ابن آدم
كيف تطمع في العبادة مع الشبع وكيف تطلب جلاء القلب
مع كثرة النوم وكيف تطمع في الخوف من الله تعالى مع
خوف الفقر وكيف تطمع في رضاء الله تعالى مع احتقار
الفقراء والمساكين

ترجمة السورة الثامنة عشر

اى پسر آدم
صبر كن وفروتنى كن كه بلند گردانم ترا وشكر كن براى من زياد
كنم ترا وطلب آمرزش كن تا بيامرزم ترا وبخوان مرا تا اجابت

ازيد في نعمك

کنم برای تو وسؤال کن مرا تا مستجاب کنم ترا و تصدیق کن برای
من تا مبارک کردانم برای تو در روزی تو و صلهٔ رحم کن تا انکه
بتا خیر اندازم اجل تورا وطلب کن از من عافیت را بدرازی
صحت و طلب کن سلامتی را در تنهایی و اخلاص را در پرهیز
کاری و زهد را در توبه و بندکی را در علم و بی نیازی را در
قناعت ای پسر ادم چکونه طمع میکنی عبادت را با سیری و چکونه
طلب میکنی روشنایی دل را با بسیاری خواب و چکونه طمع داری
خوشنودی خداوند عالمیان را با وجود حقیر شمردن فقرا و مساکین

السورة التاسعة عشر

یا ایها الناس لا عقل کالتدبر ولا ورع کالکف عن الاذی
ولا حسب ارفع من الادب ولا شفیع کالتوبة ولا عبادة کالعلم
ولا صلوة الا مع الخشیة ولا فقر الا مع الصبر ولا عبادة
کالتوفیق ولا قرین ازین من العقل ولا رفیق اشین من
الجهل یا ابن ادم تفرغ لعبادتی لاملأ قلبک غنی و
بدنک رزقا و جسمک راحة ولا تغفل عن ذکری فاملأ
قلبک فقرا و بدنک تعبا و صدرک غما و هما و جسمک سقما
ودنیاک **ترجمه السورة التاسعة عشر** عسرة

ایکروه

ای کروه مردمان نیست عقل مثل صلاح اندیشی و نیست پرهیزکاری
مانند باز داشتن خود را از بد مردم و نیست هیچ حسبی
بلندتر از ادب و نیست هیچ شفاعت کننده مثل توبه و نیست
هیچ عبادتی مثل علم و نیست نمازی مکر با ترسیدن از خدا و
نیست فقری مکر با صبر و نیست بندکی مانند توفیق و نیست
قرینی زینت دهنده ترا از عقل و نیست هیچ رفیقی عیب کننده تو
از نادانی ای پسر ادم مهیا شو برای بندکی من تا پر کنم
دل ترا از بی نیازی و دستهای ترا از روزی و جسم تورا از راحت
و غافل مباش از یاد کردن من پس پر کنم دل تورا از فقر و بدن
تورا از رنج و سینه ترا از اندوه و غصه و جسم تورا از بیماری
ودنیای تورا **السورة العشرون** از سختی و مشقت

یا ابن ادم الموت یکشف اسرارک والقیامة تبلو اخبارک
والکتاب یهتک استارک فاذا اذنبت ذنبا صغیرا فلا تنظر
الی صغره ولکن انظر الی من عصیته واذا رزقت رزقا قلیلا
فلا تنظر الی قلته ولکن انظر الی من رزقک یا ابن ادم لا
تامن من مکری فان مکری اخفی الیکم من دبیب النمل
علی الصفا فی اللیلة الظلماء یا ابن ادم هل ادیتم فرایض

کا

كما امرتكم وهل واسيتم المساكين باموالكم وانفسكم
وهل احسنتم الى من اساء اليكم وهل عفوتم عن من
ظلمكم وهل وصلتم من قطعكم وهل انصفتم من خانكم
وهل كلمتم من هاجركم وهل ادبتم اولادكم وهل
سالتم العلماء من امر دينكم ودنياكم فانى لا انظر
الى صوركم ولا الى محاسنكم ولكن انظر الى قلوبكم واعمالكم
وارضى منكم **ترجمة السورة العشرين** بهذه الخصال

ای پسر آدم مرا ظاهر میکند پوشیدگیهای ترا و قبایح
اشکارا میسازد اخبار ترا و تمام اعمال میدود بر پردهای
ترا پس وقتیکه گناه کردی گناه کوچکی را پس نظر مکن بسوی
کوچکی او ولیکن نظر کن بسوی کسی که نافرمانی کردی تو
او را وهرگاه روزی داده شدی بروزی کمی پس نظر
مکن بسوی کمی او ولیکن نظر کن بسوی کسیکه روزی داده
ترا ای پسر آدم ایمن مشو از مکر من پس بدرستیکه مکر
من پنهان تر است بسوی شما از جنبیدن مورچه بر سنگ
نرم در شب تاریک ای پسر آدم ایا بجا آوردید شما واجبات
مرا همچنانکه امر کردم شما را و ایا مواساة کردید شما.

بی نوایان را

بی نوایان را باموال خود و نفسهای خود و ایا نیکی کردید شما
بسوی کسیکه بدی کرد بسوی شما و ایا عفو نمودید از کسیکه ستم
کرد شما را و ایا صله رحم کردید شما کسی را که بریده بود از شما
و ایا راستی و درستی کردید کسیرا که خیانت کرد شما را و ایا تکلم
کردید کسی را که دوری کرد شما را و ایا ادب کردید اولاد خود را
و ایا سوال کردید علما را از امر دین خود و دنیای خویش
بدرستیکه من نظر میکنم بسوی دلهای شما و عملهای شما و راضی
وخوشنود میشوم **السورة الحادي والعشرون** از شما باین صفتها

یا ابن ادم انظر الى نفسك والى جميع خلقى فان وجدت
احدا اعز عليك من نفسك فاصرف كرامتك اليه والا
فاكرم نفسك بالتوبة والعمل الصالح ان كانت عليك عزيزة
يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمة الله عليكم واتقوا الله
قبل يوم القيمة ويوم الواقعة ويوم التغابن ويوم الحاقة
ويوم كان مقداره خمسين الف سنة ويوم لا ينطقون
ولا يؤذن لهم فيعتذرون ويوم الطامة ويوم الصاخة
ويوما عبوسا قمطريرا ويوم لا تملك نفس لنفس شيئا
ويوم الدمدمة ويوم الزلزلة ويوم القارعة فاتقوا الله

يوم

ليوم مواقع الجبال قبل الصيحة والزلزال الذى شاب من هوله
الأطفال ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وعصينا
وهم لا يسمعون

ترجمة السورة الحادية والعشرون

اى پسر آدم نظر كن بسوى نفس خود و بسوى همه مخلوق من پس
هرگاه يافتى بكبر اعزيز تر بر خود از نفس خود پس صرف كن
گرامى داشتن خود بسوى او و اگر نه پس اكرام كن نفس خود را
بتوبه كردن و عمل صالح هرگاه مشتبه شد نفس تو بر تو عزيز اى
الجنان كسانيكه ايمان آورده‌ايد نعمت خداى تعالى كه بترسيد
پرهيز كنيد از خدا پيش از روز قيامت و روز واقعه و روز بر
داشتن اعمال و روز جزا دادن و روزى كه مقدار
آن روز پنجاه هزار سال و روزى كه سخن نتوانند گفت و اذن
داده نشده براى ايشان پس عذر بيا ورند ايشان و روزى
كه شدت آن فوق شدائد است و روز نفخه صور و روزى
كه روها بهم كشيده ميشود و روزى كه مالك نميشود هيچ نفسى
براى هيچ نفسى شى را و روز هلاك شدن و روز زلزله و
و روز گوسفندان پس پرهيز كنيد خدا را بجهت روز افتادن كوهها
پيش از صيحه و زلزله كه ناگاه پير شوند از هول او طفلها دشو

تا شنيد مثل كسانى كه گفتند ايشان شنيديم ما و نافرمانى
كرديم

السورة الثانية والعشرون

يا ايها الذين
آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا يا موسى بن عمران يا صاحب
البيان اسمع كلامى انا الله لا اله الا انا الملك
الديان لبنى بيتى وبيناته حمان كثيرا كل الويل والعار
لوالديه بغضب الرحمن ومقطعات النيران يا ابن آدم اذا
وجدت قساوة فى قلبك وسقما فى بدنك وحرمانا
فى رزقك فاعلم انك تكلمت فيما لا يعنيك يا ابن آدم لا
يستقيم دينك حتى يستقيم لسانك وقلبك ولا يستقيم
قلبك حتى يستقيم لسانك ولا يستقيم لسانك حتى تستحى
من ربك واذا نظرت فى عيوب الناس ونسيت عيوبك
فقد ارضيت الشيطان واغضبت الرحمن يا ابن آدم
لسانك اسد ان اطلقته اهلكك وهلاكك فى طرف لسانك

ترجمة السورة الثانية والعشرون

اى گروه مردمان آنچنانيكه ايمان آورديد بخاطر آوريد خدا را
ياد كردن بسيار اى موسى پسر عمران اى صاحب بيان بشنو كلام مرا
منم پادشاه بدرستيكه من خداوند جزا دهنده ام كه نيست

ما بین من و بین تو ترجمه کننده بشارت دهنده خواننده رباد
عاق مرد الدین را بغضب بحر قیامتها آتش دوزخ ای پسر
آدم چون یافتی سختی مرا در دل خود یا ناخوشی یا درد یک
خود یا محرومی را در دوری خود پس بدان بدرستیکه تو تکلم
کردی در چیزی که فایده نمیدهد ترا ای پسر آدم راست
نمیشود دین تو تا آنکه راست نشود زبان تو و قلب تو راست
نمی شود دل تو تا آنکه راست نشود زبان تو و راست نمیشود
زبان تو تا آنکه حیا کنی از پروردگار خود و نظر کردی تو
در عیبهای مردم و فراموش نمودی عیب خود را پس بتحقیق که
راضی نمودی شیطان را و بغضب در آوردی رحمن را ای پسر آدم
زبان شیر است اگر رها کنی او را هلاک میکند ترا و هلاک
شدن تو در طرف لسان تو است

السورة الثالثة عشر

یا ابن آدم ان الشیطان لکم عدو مبین فاتخذوه عدوا
فاعملوا للیوم الذی تحشرون فیه الی الله تعالی فوجا
فوجا و تعفون بین یدی الله صفا صفا و تقرؤن الکتاب
حرفا حرفا و تسئلون عما تعملون سرا و جهرا ثم تساق
المتقون الی الجنان وفدا وفدا و المجرمون الی جهنم

وودا

ورد اورد اکفاکم من الله وعدا و وعیدا و انا السمیع
فاستغفرونی و انا المقصود فاقصدونی و انا العالم
بالسرائر فاحذرونی

ترجمة السورة الثالثة عشر

ای پسر آدم بدرستیکه شیطان برای شما دشمن آشکار است
پس بگیرید او را دشمن خودتان پس عمل کنید برای روزی که
چنانکه محشور میشوید در آن روز بسوی خدای تعالی گروه
گروه و میایستید در پیش خدای تبارک و تعالی صف بصف
و میخوانید کتاب اعمال خود را حرف بحرف و سؤال کرده
میشوید از آنچه عمل کرده اید در پنهان و آشکار ا پس رانده
میشوند پرهیزکاران بسوی بهشت در حالتیکه وارد شدگان
و گناهکاران بسوی جهنم تشنه وارد شده گان بوابت شمار
از جانب خداوند عالم منان وعده رحمت و مؤاخذه پس بدرستیکه
منم پروردگار عالم پس بشناسید مرا و منم نعمت دهنده پس شکر کنید
مرا و منم بخشنده آمرزنده پس طلب استغفا کنید مرا و منم مقصود
شما پس قصد کنید مرا و منم دانا بپوشیدهها پس حذر کنید

السورة الرابعة و العشر

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم

قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين
عند الله الاسلام بشر كل مؤمن بالجنة وكل شيء
هالك خاسر ومن عرف الله فاطاعه نجي ومن عرف
الشيطان فعصاه سلم ومن عرف الحق فاتبعه امن ومن
عرف الباطل فاتقيه فاز ومن عرف الدنيا فرفضها
خلص ومن عرف الاخرة فطلبها وصل ان الله يهدي
من يشاء واليه تقلبون يابن ادم اذا كان الله تعالى
قد تكفل لك برزقك فطول اهتمامك لماذا اذا كان
الخلف منه حقا فالبخل لماذا واذا كان الابليس عدوا
فالغفلة لماذا واذا كان الحساب والمرور على الصراط
فجمع المال لماذا وان كان عقاب الله حقا فالمعصية لماذا
وان كان ثواب الله تعالى في الجنة حقا فالاستراحة لماذا
وان كان كل شيء بقضاء وقدر فالجزع لماذا
لكيلا تاسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما اتاكم

ترجمة السورة الرابعة والعشرين

گواهی میدهم خدا که نیست خدائی سزاوار پرستش مگر او و
فرشتگان و خداوندان دانش در حالتی که ایستاده اند بعدالت

معبودی

معبودی مگر او که عزیز و بی همتا و حکم کننده است بتحقیق که دین
حق نزد خداوند عالم دین اسلام است بشارت ده نیکوکار را به
بهشت و هر گناه کار را که هالک و زیان کار است و کسیکه شناخت
خدا را پس اطاعت کرد او را نجات یافت و کسیکه شناخت شیطان را
پس نافرمانی کرد او را سالم ماند و کسیکه شناخت حق را
پس پیروی کرد او را ایمن شد و کسیکه شناخت باطل و غیر
حق را پس پرهیز کرد او را رستگار شد و کسیکه شناخت دنیا را
پس ترک کرد او را خالص شد و کسیکه شناخت آخرت را پس طلب
نمود او را بمنزل رسید بدرستیکه خدا هدایت میکند کسی را
که خواهد و بسوی او است بازگشت شما ای پسر آدم هرگاه تو
باشد خدای تعالی بتحقیق که متکفل شد برای تو روزی دادن
تو پس طول اهتمام تو برای تحصیل آن برای چیست و هرگاه
چنانکه میباشد خلق از من براستی پس بخل برای چیست
و هرگاه چنین است که شیطان دشمن من است پس غفلت
تو برای چیست و هرگاه میباشد حساب و گذشتن بر صراط حق
پس جمع نمودن مال برای چیست و هرگاه چنین است که میباشد
عقوبت حق تعالی حق پس نافرمانی نمودن برای چیست

و هرگاه

وهرگاه میباشد ثواب خدای تعالی در بهشت حق لیس اسراف
در دنیا برای حلیت و هرگاه میباشد هر چیزی بقضا من و
قدر من پس جزع برای خبیث در برابر این است که باید محزون نشوید
برای آنچه فوت شده از شما وشاد نشوید بانچه میاید شما را

السورة الخامسة والعشرون

یا ابن آدم اکثر من الزاد فان الطریق بعید بعید وجدد السفینة
فان البحر عمیق عمیق وخفف الحمل فان الصراط دقیق دقیق
واخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر واخر نومك الی القبر
وفخرك الی المیزان وشهواتك الی الجنة وراحتك الی الآخرة
ولذتك الی الحور العین وکن لی اکن لك وتقرب الی باستهانة
الدنیا وتبعد عن النار ببغض الفجار وحب الابرار فان الله
لا یضیع اجر المحسنین

ترجمة السورة الخامسة والعشرون

ای پسر آدم بسیار کن توشه را پس بدرستیکه راه دور است دور و
تازه کن کشتی را پس بدرستیکه دریا بی پایانست بی پایان و سبک
کن بار خود را پس بدرستیکه صراف بینا است بینا و تاخیر
انداز خواب خود را بسوی قبر و فخر خود را بسوی میزان و خواهش
خود را بسوی بهشت و راحت خود را بسوی آخرت و لذت خود را

بسوی حور العین و بوده باش برای من تا بوده باشم برای تو
و نزدیکی کن بسوی من بخوار داشتن دنیا و دوری بجوی
از آتش بدشمن داشتن بدکاران و دوست داشتن نیکو
کاران پس بدرستیکه خدا ضایع نمیکند اجر نیکوکاران را

السورة السادسة والعشرون

یا ابن آدم کیف تعصونی وانتم تجزعون من حر الشمس
والرمضاء وان جهنم لها سبع طبقات فیها نیران تاکل
بعضها بعضا وفی کل منها سبعون الف واد من النار
وفی کل واد سبعون الف شعبة من النار وفی کل شعبة
سبعون الف مدینة من النار وفی کل مدینة سبعون
الف قصر من النار وفی کل قصر سبعون الف دار من
النار وفی کل دار سبعون الف بیت من النار وفی کل
بیت سبعون الف بئر من النار وفی کل بئر سبعون
الف تابوت من النار وفی کل تابوت سبعون الف شجرة
من الزقوم وتحت کل شجرة سبعون الف وتد من النار
مع کل وتد سبعون الف سلسلة من النار وفی کل سلسلة
سبعون الف ثعبان من النار وطول کل ثعبان سبعون

الف ذراع وفي جوف كل ثعبان بحر من السم الاسود و
فيها سبعون الف عقرب من النار ولكل عقرب سبعون
الف ذنب من النار وطول كل ذنب سبعون الف فقارة
وفي كل فقارة سبعون الف رطل من السم الاحمر فبنفسي
احلف والطور وكتاب مسطور في رق منشور والبيت
المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور يا بن ادم ما
خلقت هذه النيران الا لكل كافر وبخيل ونمام وعاق
الوالدين ومانع الزكوة واكل الربوا والزاني وجامع الحرام و
ناسي القران ومؤذي الجيران الا من تاب وامن وعمل صالحا فارحموا
انفسكم يا عبيدي فان الابدان ضعيفة والسفر بعيد والحمل
ثقيل والصراط دقيق والنار لظى والمنادي اسرافيل والقاضي
رب العالمين

ترجمة السورة السادسة العشرون

ای پسر
آدم چگونه نافرمانی میکنی مرا وحال آنکه شما عاجز مبتلائید زگرمی افتاب
وگرمی دیگستان وبدرستیکه دوزخ را برای هفت طبقه است از آتش
که میجوشد بعضی از آنها ببعضی دیگر و در هر یک از آن طبقات هفتاد
هزار وادیست از آتش و در هر وادی هفتاد هزار شعبه از آتش است
و در هر شعبه هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد

هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد هزار بیت است از آتش و در
هر بیتی هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار
چاه است از آتش و در هر چاهی هفتاد هزار تابوت است از آتش و در هر
تابوتی هفتاد هزار درخت است از زقوم و زیر هر درختی هفتاد
هزار میخ است از آتش و بر هر میخی هفتاد هزار زنجیر است از آتش و
در هر زنجیری هفتاد هزار اژدها است از آتش و درازی
هر اژدهائی هفتاد هزار ذرع است و در شکم هر اژدهائی
دریائیست از زهر سیاه و در آن هفتاد هزار عقربست از آتش
و از برای هر عقربی هفتاد هزار دم است از آتش و درازی
هر دمی هفتاد هزار مهره ایست و در هر مهره هفتاد هزار رطل است از زهر
سرخ پس بخود قسم میخورم قسم بطور وقسم بکتاب نوشته شده و
صحیفه گشوده شده وقسم ببیت المعمور وسقف بلند و بدریای
برآمده ای پسر آدم خلق نکردم من این دوزخ را مگر برای هر کافری
وبخیل کننده وسخن چین وعاق والدین ومانع زکوة وخورنده ربا
وزنا کننده وجمع کننده حرام وفراموش کننده قرآن واذیت
کننده همسایگان مگر کسیکه توبه کند وایمان آورد وعمل صالح کند
پس رحم کنید بنفسهای خود ای بندگان من پس بدرستیکه بدنهای شما

صعيف است سفر شما دور است و بار شما گران است و راه شما باريك
است و اثر دنيا گننده است و ندا کننده اسرافيل است و حکم کننده

پروردکار **السورة السابعة والعشرون** غالب است

يا ايها الناس كيف رغبتم ورضيتم في الدنيا فانها فانية ونعيمها
زائلة وحبوبها منقطعة فان عندي للمطيعين الجنان ابوابها
الثمانية في كل جنة سبعون الف روضة من الزعفران وفي
كل روضة سبعون الف مدينة من اللؤلؤ والمرجان وفي كل مدينة
سبعون الف قصر من الياقوت وفي كل قصر سبعون الف دار من
الزبرجد في كل دار سبعون الف بيت من الذهب وفي كل بيت
سبعون الف دكان من الفضة وفي كل دكان سبعون الف
مائدة وعلى كل مائدة سبعون الف صفحة من الجوهر وفي
كل صفحة سبعون الف لون من الطعام وعلى حول كل دكان
سبعون الف سرير من الذهب الاحمر وعلى كل سرير سبعون
الف فراش من الحرير والديباج والاستبرق وعلى حول
كل سرير سبعون الف نهر من ماء الحيوان واللبن والخمر والعسل
المصفى وفي كل نهر سبعون الف لون من الثمار وكذلك
في كل بيت سبعون الف خيمة من الارغوان وفي كل خيمة

سبعو

سبعون الف فراش وعلى كل فراش سبعون الف حوراء
من الحور العين بين يديها سبعون الف وصيفة كانهن
بيض مكنون وعلى راس كل قصر من تلك القصور سبعون
الف قبة من الكافور وفي كل قبة سبعون الف هدية
من الرحمن التي لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر
على قلب بشر وفاكهة مما يتخيرون ولحم طير مما يشتهون
وحور عين كامثال اللؤلؤ المكنون جزاء بما كانوا يعملون
ولا يموتون ولا يبكون ولا يهرمون ولا يحزنون ولا
يتعبدون ولا يصلون ولا يصومون ولا يمرضون ولا
يبولون ولا يتغوطون ولا يمتخطون ولا يمسهم فيها نصب
وما هم منها بمخرجين فمن طلب رضائي ودار كرامتي وجواري
فليطلبها بالصدقة والاستهانة بالدنيا والقناعة باليسير
القليل شهدت نفسي لنفسي ان لا اله الا انا وعلي عز

عبد از من عبادي **ترجمة السورة السابعة والعشرين** در سوز...

ای گروه مردمان چگونه راغب شده اید و خوشنود شده اید در
دنيا بدرستيكه از دنيا فانيست و نعمتان بر طرف شوند است
و زنده گانی او منقطع ميشود پس بدرستيكه نزد من از اطاعت

کنندگان بهشت است بدرستیکه هشت اند در هر بهشتی هفتاد
هزار روضه از زعفران است و در هر روضه هفتاد هزار شهر است
از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار قصر از یاقوت
و در هر قصری هفتاد هزار سرا است از زبرجد و در هر سرائی
هفتاد هزار خانه است از طلا و در هر خانه هفتاد هزار صفه
است از نقره و در هر صفه هفتاد هزار مائده است و بر هر مائده
هفتاد هزار ظرف است از جواهر و در هر ظرفی هفتاد هزار گونه
از طلای سرخ است و در هر کرسی هفتاد هزار فرش است
از حریر و دیبا و استبرق برد و در هر حریری هفتاد هزار نهر است
از آب زندگانی و شیر و شراب طهور و عسل صاف شده و در
هر نهری هفتاد هزار درخت از میوه‌ها است و هم چنین در
هر خانه هفتاد هزار خیمه است از ارغوان و در هر خیمه هفتاد
هزار فرش است و بر هر فرشی هفتاد هزار حور است از حور
العین پیش روی هر یک از آنها هفتاد هزار کنیزکیست گوئیا
در صفا مثل تخم مرغ و در مکنونست و بر سر هر قصری از این
قصرها هفتاد هزار قبه از کافور است و در هر قبه هفتاد
هزار هدیه است از جانب خداوند عالم آنچنان هدیه که هیچ

هفتاد هزار رنگ از طعامها است و در هر سفره

چشم

چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است و خطور نکرده است
بر دل هیچ بشری و انواع میوه‌ها آنچه اختیار کنند و گوشت
مرغ از آنچه خواهش نمایند ایشان و حور العین مثال مروارید
غلطان محفوظ از تیرگی همه سزای آنچیزیست که عمل کرده اند
ایشان و در آنجا نمیرند و گریه نمیکنند و پیر نمیشوند و
اندوهناک نمیشوند و بندگی و عبادت نمیکنند و نماز نمیکنند
و روزه نمیگیرند و بیمار نمیشوند و بول نمیکنند و تغوط
نمیکنند و فربه نمیشوند و نمیرسد ایشان را در بهشت رنجی
ایشان در بهشت نشینند ایشان از آنجا بیرون نروند
پس کسیکه طلب کرد خوشنودی مرا و سرای کرامت و همسایگی
قرب مرا او طلب کند بهشت را بسبب صدقه و خوار شمردن دنیا
و قناعت کردن باندک گواه میگیرم نفس خود را برای نفس
خودم اینکه نیست خدائی مگر من و علی عزیز و بنده اند
از بندگان من و در فرستاده اند از فرستادگان من

السورة الثامنة و العشرون

یا بن آدم المال مالی و انت عبدی و ما لك الا ما اکلت فا
وما لبست فابلیت وما تصدقت فابقیت وما ذخرت فحظك

منه المقت وانما انت علی ثلثة اقسام فواحد لی وواحد
لك وواحد بینی وبینك فاما الذی لی فروحك واما
الذی لك فعملك واما الذی بینی وبینك فمنك الدعا
ومنی الاجابة یابن آدم تودع تعرفنی وتجوع ترنی و
اعبدنی تجدنی وتفرد تصلنی یابن آدم اذا كانت
الملوك تدخل النار بالجور والعرب بالعصبیة والعلما
بالحسد والفقراء بالكذب والتجار بالخیانة والحراث
بالجهالة والعباد بالریاء والاغنیاء بالكبر والقراء بالغفلة
والصباغ بالغش ومانع الزكوة بمنع الزكوة فاین من یطلب الجنة

ترجمهٔ السورة الثامنة والعشرون

ای پسر آدم مال مال من است و تو بندهٔ منی و نیست برای تو مگر
آنچه را که بخوری پس فانی کنی و آنچه را که بپوشی پس کهنه نمائی
و آنچه را که تصدق نمائی پس باقی بگذاری و آنچه را اگر ذخیره
کنی پس بهرهٔ تو از او دشمنی است و این است و جز این نیست که
تو بر سه قسم هستی پس یک قسم تو برای من است و یکقسم برای تو
و یکقسم دیگر میان من و میان تو پس آنچنان چیزی که از برای من است
روح تست و آنچه از برای تست پس عمل تست و اما آنچه میان من

وصایا

وصایان تست پس از جانب تست دعا و از جانب من استجابت
ای پسر آدم پرهیزکاری کن تا بشناسی مرا و گرسنه باش تا
ببینی مرا و بندگی کن تا بیابی مرا و تنها شو تا برسی مرا ای پسر
آدم اگر چنین باشد که پادشاهان داخل شوند آتش را بسبب
ظلم و عرب بسبب عصبیت و علماء بسبب حسد و فقراء بواسطهٔ
دروغ و تجار بسبب خیانت و زراعت کنندگان بسبب نادانی
و عبادت کنندگان بسبب ریا و توانگران بسبب تکبر و قرآن
خوانان بسبب غافل شدن و رنگرزان بسبب غش و مانع زکوة بسبب
منع زکوة پس کجا است کسیکه طلب کند بهشت را

السورة التاسعة والعشرون

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا
وانتم مسلمون یابن آدم مثل العمل بلا علم كمثل الرعد
بلا مطر ومثل العلم بلا عمل كمثل الشجر بلا ثمر ومثل العلم بلا
زهد وخشیة كالمال بلا زكوة والطعام بلا ملح وكزرع
علی الصفاة ومثل العلم عند الاحمق كمثل الدر والیاقوت
عند البهیمة ومثل القلوب القاسیة كمثل الحجر النابت
فی الماء ومثل الموعظة عند من لا یرغب فیها كمثل

البرهان عند اهل القبور ومثل الصدقة بالحرام كمثل الذي
عند اهل القبور ومثل الصدقة بالحرام كمثل من يغسل العذرة
ببوله ومثل الصلوة بلا زكوة المال كمثل البنيان بلا اساس
افامنوا مكر الله فلا يامن مكر الله الا القوم الخاسرون

ترجمة السورة التاسعة والعشرون

ای جوانان کسانیکه ایمان آوردید بپرهیزید خدا را حق پرهیز
کاری و نمیرید شما مگر آنکه شما از جمله مسلمانان باشید ای
پسر آدم مثل عمل بدون علم مثل مثل رعد و برق بی باران
ومثل علم بدون عمل مثل درختی است بدون میوه ومثل علم بدون
زهد و ترس از خدا مثل مال بدون زکوة است و طعام بدون
نمک است ومثل زراعت کردن بر سنگ است ومثل علم بدون
بفهم مثل بدو بنا تو نست نوز حیوانات ومثل موعظه بدون
کسی که راغب نیست در آن موعظه مثل مثل سرنا است نزد اهل
قبور ومثل صدقه دادن بحرام مثل کسی است که بشوید غایط
با بول خود ومثل نماز بدون زکوة مال مثل جسد میت
بدون روح ومثل عمل بدون توبه مثل مثل بنیان است
بدون اساس آیا پس ایمن شدند مکر خدا را پس ایمن نمیباشند

مکر خدا از بحر | السورة الثلثون | کروه زبان کاوزن

يا ابن آدم بقدر ما يميل قلبك الى الدنيا اخرج محبتي
عن قلبك فاني لا اجمع حبي وحب الدنيا في قلب واحد ابدا
جرد لعبادتي واخلص من الرياء عملك حتى البسك لباس
محبتي اقبل الي وتفرغ لذكري اذكرك عند ملائكتي يا ابن
آدم اذكرني تذللا اذكرك تفضلا اذكرني بمجاهدة اذكرك
بمشاهدة اذكرني فوق الارض اذكرك تحت الارض اذكرني
في النعمة والصحة اذكرك في الشدة والوحدة اذكرني
بالطاعة اذكرك بالمغفرة اذكرني في الصحة والغناء اذكرك
في الفقر والعناء اذكرني بالصدق والصفاء اذكرك
بالملأ الاعلى اذكرني بالاحسان الى الفقراء اذكرك
بالجنة المأوى اذكرني بالعبودية اذكرك بالربوبية اذكرني
بالتضرع اذكرك بالتكرم اذكرني بالتلفظ اذكرك باللطف
اذكرني بترك الدنيا اذكرك بنعيم البقاء اذكرني في الشدة

المالكية اذكرك | ترجمة السورة الثلثون | بالنجاة الكاملة

ای پسر آدم بقدر آنچه میل کند دل تو بسوی دنیا بیرون
میکنم دوستی خود را از دل تو پس بدرستیکه من جمع نمیکنم دو

خود و دوستی دنیا را در یکدل هرگز مجتمع مشو برای بندگی
و خالص کن از ریا عمل خود را تا آنکه بپوشانم ترا لباس دوستی
خود و رو کن بسوی من و تنها شو برای یاد کردن من تا یاد کنم
نزد ملائکه خودم ای پسر آدم بخاطر آور مرا از روی ذلت تا یاد
کنم ترا از روی تفضل یاد کن مرا بمجاهده نفس تا یاد کنم ترا
بمشاهده یاد کن مرا بالای زمین تا یاد کنم ترا در زیر زمین یاد
کن مرا در نعمت و صحت تا یاد کنم ترا در تنگدستی و تنهائی یاد کن مرا
بسبب بندگی تا یاد کنم ترا بسبب آمرزش یاد کن مرا در صحت و بینائی
تا بخاطر آورم ترا در تنگدستی و مشقت بخاطر آور مرا در سستی و
درستی تا یاد کنم ترا در ملأ اعلا و بخاطر آور مرا بسبب نیکی کردن
بسوی فقیران تا یاد کنم ترا در جنت المأوی یاد کن مرا به بندگی
نمودن تا یاد کنم ترا بپیر و عده کاری یاد کن مرا بتضرع و زاری
تا یاد کنم ترا بگرامی داشتن یاد کن مرا بتلطف تا یاد کنم ترا به
لطف و مرحمت یاد کن مرا بترک کردن دنیا تا یاد کنم ترا بنعمتهای
باقی یاد کن مرا در شدت هلاکت تا یاد کنم بنجات دادن کامل

السورة الحادية والثلثون

يا ابن آدم اذكرني استجب لكم ادعوني بلا غفلة استجب لكم

بلا مهلة ادعوني بالقلوب الخالية استجب لكم بالدرجات
العالية ادعوني بالاخلاص والتقوى استجب لكم بالجنة
المأوى ادعوني بالخوف والرجاء اجعل لكم من كل امر
فرجا ومخرجا ادعوني بالاسماء العليا استجب لكم ببلوغ
المطالب الاسناء ادعوني في دار الخراب والفناء استجب
لكم في دار الثواب والبقاء يا ابن آدم كم تقول الله الله وفي
قلبك غير الله ولسانك يذكر الله وتخاف غير الله وترجو
غير الله ولو عرفت الله لما اتهمت غير الله وتذنب ولا
تستغفر فان الاستغفار مع الاصرار توبة الكاذبين وما
ربك بظلام للعبيد

ترجمة السورة الحادية والثلثون

[ای پسر آدم]
یاد کن مرا تا اجابت کنم برای تو بخوان مرا بدون غفلت تا مستجاب
کنم برای تو بدون مهلت بخوان مرا بدلهای خالی از غیر تا مستجاب
کنم برای شما بدرجات بلند بخوان مرا بسبب اخلاص و پرهیزکاری
تا مستجاب کنم برای شما بجنة المأوی بخوان مرا بخوف و امید تا
آنکه قرار دهم برای شما از هر امری فرج و مخرج بخوان
مرا باسماء بلند تا استجابت کنم برای شما برسیدن مطلبهای بلند
بخوان مرا در خانهٔ خراب و فانی تا مستجاب کنم برای شما در خانهٔ

خیر و باقی ای پسر آدم تا چند میگوئی خدا خدا و در دل تو غیر
خدا است و زبان تو یاد میکند خدا را و میترسی غیر خدا را و امید
داری غیر خدا را و گناه میکنی و استغفار میکنی پس بد دستیکه
استغفار با اصرار در گناه توبهٔ دروغ گویان است و نیست

شما ظلم کنید السورة الثانیة والثلثون مر شدکان خود را

یا ابن آدم اجلک یضحک بأملک وقضائی یضحک من حذرک
وتقدیری یضحک من تدبیرک وآخرتی تضحک من دنیاک
وقسمتی یضحک من حرصک فان رزقک مقسوم مفروض
مکتوب محروز فبادر للموت بعملک الخیر قبل الموت فان
رزقک لا یاکله غیرک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة
الدنیا الابتر یا ابن آدم الدنیا مر علی اولیائی لکن یحبون
لقائی وحلو علی اعدائی ولکن یکرهون لقائی یا ابن
آدم الموت نازل بک وان کرهت واصبر لحکم ربک فانک
مبعوث فسبح بحمد ربک حین تقوم ومن اللیل فسبحه

وادبار ترجمه السورة الثانیة والثلثون النجوم

ای پسر آدم اجل تو خنده میکند با رزوی تو و قضا من خنده
میکند از حذر کردن تو و تقدیر من خنده میکند از تدبیر تو

واخرت من خنده میکند از دنیای تو و قسمت من خنده میکند
از حرص تو پس بد دستیکه روزی تو کشیده شده است و قسمت
شد است نوشته شده است در خزانه پس پیش دستی کن از برای مرگ
بعمل نیک پیش از مردن پس بد دستیکه روزی تو نمی خورد او را
غیر تو ما قسمت نموده ایم میانه ایشان معیشت ایشان را در
زندگی دنیا تا آخر شریفه ای پسر آدم دنیا تلخ است بر دوستان
من لیکن دوست میدارند لقاء مرا و شیرین است بر دشمنان
من و لیکن نا خوش دارند لقاء مرا ای پسر آدم مرگ نازل شونده
است بتو هر چند نا خوش داری و صبر کن مر حکم کردن
پروردگار خود پس بد دستیکه بر انگیخته میشوی پس تسبیح
بکو و مشغول شو بحمد پروردگار خود وقتیکه بر میخیزی از شب

پس تنزیه کن او را السورة الثالثة والثلثون در عقب ستارکان

یا ابن آدم ترید وارید ولا یکون الا ما ارید فمن تصدقنی
عرفنی ومن عرفنی ارادنی ومن ارادنی طلبنی ومن طلبنی
وجدنی ومن وجدنی خدمنی ومن خدمنی ذکرنی ومن ذکرنی
ذکرته برحمتی یا ابن آدم لا یخلص عملک حتی تذوق اربع موتات
الموت الاحمر والموت الاصفر والموت الاسود والموت

الابيض الموت الاحمر احتمال الجفاء وكف الاذى والموت
الاصفر الجوع والاعسار والموت الاسود مخالفة النفس و
الهوى فلا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله والموت
الابيض العزلة

ترجمه السورة الثالثة والثلثون

ای پسر آدم اراده میکنی تو و اراده میکنم من و نمیباشد مگر
آنچه اراده میکنم من پس کسیکه قصد کرد مرا شناخت و کسیکه شناخت
مرا اراده میکند مرا و کسیکه اراده میکند مرا طلب میکند مرا و
کسیکه طلب کرد مرا مییابد مرا و کسیکه یافت مرا خدمت میکند مرا
و کسیکه خدمت کرد مرا یاد میکنم او را برحمت خود ای پسر آدم
خالص نمیشود عمل تو تا آنکه بچشی چهار موت را مردن سرخ و مردن
زرد و مردن سیاه و مردن سفید اما مرگ سرخ متحمل شدن جفا
و باز داشتن آزار خود و اما مرگ زرد گرسنه بودن و سختی
کشیدن است و موت سیاه مخالفت کردن نفس و خواهش است پس
متابعت مکن خواهش نفس را پس گمراه میکند ترا از راه خدا اما
مرگ سفید گوشه گرفتن است

السورة الرابعة والثلثون

یا ابن آدم ملائكتي يتعاقبون بالليل والنهار ليكتبوا عليك
ما تقول وتفعل عن قليلك وكثيرك فالسماء تشهد بما رأت

منك

منك والارض تشهد عليك بما عملت على ظهرها والشمس
والقمر والنجوم يشهدون عليك بما تقول وتفعل وانا مطلع
على مخفيات خطرات قلبك ولا تغفل عن نفسك فان لك
في الموت شغل شاغل وعن قليل انت راحل وكل ما قدمته
من الخير والشر حاصل بلا زيادة ونقصان وتشوفي غدا ما
كنت فاعلا يا ابن آدم ان الحلال ليس يأتيك الا قطرة قطرة
والحرام يأتيك كالسيل فمن صفي عيشه صفي دينه

ترجمه السورة الرابعة والثلثون

ای پسر آدم ملائکه من تعاقب میکنند در شب و روز برای آنکه
بنویسند بر تو آنچه میگوئی و آنچه میکنی از اندک و بسیار پس
آسمانها گواهی میدهند بآنچه دیده اند از تو و زمین گواهی
میدهد بر تو بآنچه کرده بر پشت آن و آفتاب و ماه و ستارگان گواهی
میدهند بر تو بآنچه میگوئی و آنچه میکنی و من مطلعم بر پوشیده های
خطور کردن دل تو و غافل مشو از نفس خود پس بدرستیکه
برای تو در مردن شغل است و از اندک وقتی تو کوچ کننده و
هرچه از پیش فرستاده از خوبی و بدی حاصل است بدون زیادتی و
کمی و آشنا کرده میشوی فردا آنچه را که تو کننده ای پسر آدم

بدرستیکه حلال نیست کمینا بد توامکو قطره قطره و حرام
مینابد توامثل سیل پر کسیکه صافی باشد معلوم و صافی میشود

السورة الخامسة والثلثون

یا ابن ادم لا تفرح بالغنى فلست بمخلد ولا تجزع من الفقر
فليس عليك حتم و واجب ولا تقنط بالبلاء فان الذهب
يجرب بالنار والمؤمن يجرب بالبلاء فان الغني عزيز
في الدنيا وذليل في الآخرة والفقير ذليل في الدنيا
وعزيز في الآخرة ان الآخرة ابقى واهنى يا ابن ادم
اذا رايت الضيف عندك محبوس اكثر من ثلثة ايام
فقل اعوذ بالله من غضب الله يا ابن ادم المال مالي وانت
عبدي والضيف رسولي فان منعت مالي والاغنياء
وكلائي والفقراء عيالي فمن بخل على عيالي ادخله
النار ولا ابالي يا ابن ادم ثلثة واجبات عليك زكوة مالك
وصلة رحمك وقري ضيفك فاذا لم تفعل اوجبته عليك
فاني اجزعك اجزاعا واجعلك نكالا للعالمين يا ابن ادم
لم ترحم جارك كما ترى حق عيالك لم انظر اليك ولم
اقبل عملك ولم استجب دعائك يا ابن ادم لا تتكبر على

مثلك فان اولك نطفة قذرة من منى منهرة من اي وجه
خرجت من مخرج البولين بين الصلب والترائب يا ابن ادم
اذكر ذل موقفك غدا بين يدي فاني لم اغفل من سرك
طرفة عين واني عليم بذات الصدور

ترجمه السورة الخامسة والثلثون

ای پسر ادم خوشحال مباش بسبب توانگری نیست همیشه
جزع مکن از نیستی نیست تو لازم وواجب و نا امید مشو
بسبب بلا پس بدرستیکه طلا تجربه کرده میشود با اتش و مؤمن
تجربه کرده میشود بسبب بلا پس بدرستیکه غنی عزیز است
در دنیا و ذلیل است در اخرت و فقیر و تنگدست ذلیل است در دنیا
و عزیز است در اخرت بدرستیکه اخرت باقی تر و نیکوتر است
هرگاه ببینی تو مهمان را در نزد تو حبس کرده شده بیشتر از سه روز
پس بگو پناه میبرم بخدا از غضب خدا ای پسر ادم مال مال من
است و تو بنده من هستی و مهمان فرستاده من است پس هرگاه منع
نمودی مال مرا از رسول من پس طمع مکن در بهشت من و نعمت من
ای پسر ادم مال مال منست و توانگران وکلاء منند و تنگدستان
عیال منند پس کسیکه بخل کند بر عیال من داخل میکنم او را
با تش و باک ندارم من ای پسر ادم سه واجب است بر تو یکی

ذكوة مال تو و صله كردن رحم تو و نوازش كردن مهمان خود
در وقتيكه بفعل نياورى آنچه را كه بر تو واجب كرده ام پس
من بجزع مياورم ترا جزع آوردن و قرار ميدهم ترا عبرتى
براى عالميان اى پسر آدم هرگاه نه بينى حق همسايه خود را همچنان
كه مى بينى حق عيال خود را نظر نميكنم بسوى تو و قبول نميكنم
عمل تو را و مستجاب نميكنم دعاى ترا اى پسر آدم تكبر مكن بر مثل
خود پس بدرستيكه اول تو نطفه پليد است از منى كنديده
از چه راه خارج ميشود از مخرج بول از ما بين پشت و استخوان
سينه اى پسر آدم ياد كن خوارى محل ايستادن خود را فردا
پيش روى من پس بدرستيكه من غافل نيستم از پنهانى تو بقدر
نقد رچشم بهم زدنى و بدرستيكه من دانا ميباشم بانچه در دست

السورة السادسة والثلثون

يا ابن آدم كن سخيا فان السخا من حسن اليقين واليقين من
الايمان والايمان من الجنة يا ابن آدم اياك والبخل
فان البخل من الكفر والكفر من النار يا ابن آدم اتقوا
دعوة المظلومين فانها لا يحجبها عني شئ ولولا انى
احب الصفح والمغفرة لما ابتليت آدم بالذنب ثم رددته

الى الجنة يا ابن آدم لولا ان العفو احب شئ عندى لما ابتليت
احدا بالذنب يا ابن آدم اعطيتك الايمان والمعرفة مع غير
سؤال و تضرع منك يا ابن آدم اذا اعتصم بى عبدى هديته و
اذا توكل على توكلى كفيته واذا توكل على غيرى قطعته
اسباب السموات والارض يا ابن آدم لا تدع صلوة الضحى
فان لمصليها بدعوة ما طلعت عليه الشمس يا ابن آدم ضعف
امرى فى ركبت معصيتى فمن الذى يمنعك من عذابى فى يوم القيمة

ترجمة السورة السادسة والثلثين

اى پسر آدم بوده باش سخى طبع پس بدرستيكه سخاوت از نيكوئى
يقين است و يقين از ايمان است و ايمان از بهشت است پرهيز
از بخل پس بدرستيكه بخل از كفر است و كفر از آتش است اى پسر
آدم پرهيز از نفرين مظلومان پس بتحقيق كه از پوشيده
نميكند از من هيچ چيز و هرگاه نمى بود بدرستيكه من دوست
ميداشتم تجاوز كردن از گناه و آمرزش را هر آينه مبتلا
نميكردم آدم را بگناه پس رد كنم او را بسوى بهشت اى پسر آدم
هرگاه نمى بود بدرستيكه گذشتن از گناه دوستر چيزى نزد
من هر آينه مبتلا نميكردم احدى را بگناه اى پسر آدم عطا

نمودم ترا ایمان و معرفت بدون سؤال و تضرع نمودن پس
چگونه بخل کنم بر تو بهشت وامرزش را با وجود سؤال نمودن
تو و تضرع کردن تو ای پسر آدم هرگاه چنان زند بمن بنده
هدایت میکنم اورا و هرگاه توکل کرد بر من کفایت میکنم
اورا و هرگاه توکل کرد بر غیر من قطع میکنم از او اسباب
آسمانها و زمینها را ای پسر آدم وامگذار نماز چاشتگاه را بر
پس بدرستیکه از برای گذارندگان نماز دعا میکنند بخیر
که میتابد بر او آفتاب ای پسر آدم ضایع کردی حکم مرا و متکبر
شدی معصیت مرا پس کیست آنکسیکه مانع شود ترا از عذاب من

در روز السورة السابعة والثلثون قیامت

یا ابن آدم احسن خلقك مع الناس حتی احبك و حببتك
فی قلوب الصالحین و غفرت ذنبك یا ابن آدم ضع یدك
علی رأسك فما تحب لنفسك فاحبب للمسلمین یا ابن آدم
لا تحزن علی ما فاتك من الدنیا ولا تفرح بما اوتیت منها
فان الدنیا الیوم لك وغدا لغیرك یا ابن آدم اطلب الآخرة
ودع الدنیا فان ذرة من الآخرة خیر من الدنیا وما فیها
یا ابن آدم انت فی طلب الدنیا والآخرة فی طلبك یا ابن

آدم

آدم تهیأ للموت قبل ورود لك ولو ترکت الدنیا لاحد
من عبادی لترکتها للانبیاء حتی یدعو عبادی الی طاعتی
یا ابن آدم کم من غنی قد جعله الموت فقیرا وکم من صعلوك
قد صار ملکا بالموت وکم من عبد بسطت له الدنیا فطغی
وترك طاعتی حتی مات علیه ودخل النار وکم من عبد
قترت علیه الدنیا فصبر ومات فدخل الجنة

ترجمه السورة السابعة والثلثون

ای پسر آدم نیکو کن خلق خود را با مردمان تا آنکه دوست دارم ترا
و دوست گردانم ترا در دلهای صالحان و بیامرزم گناه ترا
ای پسر آدم بگذار دست خود را بر سر خود پس آنچه را که دوست
میداری برای خود پس دوست دار برای مسلمانان ای
پسر آدم اندوهناك مباش بر چیزی که فوت میشود از دنیا بتو
و خوشحال مباش بانچه میاید ترا از آن دنیا پس بدرستیکه
دنیا امروز برای تست و فردا برای غیر تو ای پسر آدم طلب کن
آخرت را و واگذار دنیا پس بتحقیق که ذره از آخرت بهتر است
از تمام دنیا و آنچه در دنیا است ای پسر آدم تو در طلب دنیائی
و آخرت در طلب تست ای پسر آدم مهیا شو برای مرگ پیش

از وجود تو برك و هر كاه وا ميكذاشتم دنيا را براى احدى
از بندكان خود هر آينه وا ميكذاشتم براى پيغمبران تا انكه
ميخواندند بندكان مرا بسوى طاعت من اى پسر ادم چه بسيار
از مالدارى كه بتحقيق كردانيده اورا موت فقير و چه بسيار
از خنده كننده كه بتحقيق ميكردد كريه كننده بسبب مرك و چه
بسيار از بنده كه بخش كردم براى او دنيا را پس طغيان كرد و
ترك نمود طاعت را تا انكه مرد بر ان حالت و داخل شد اتش را
و چه بسيار از بنده كه تنك كردم بر او دنيا را پس صبر كرد و مرد

بهشت را **السورة الثامنة والثلثون** پس داخل شد

يا ابن ادم اذا اصبحت بين نعمتين عظيمتين لا تدرى ايهما
اعظم عندك ذنوب المستورة عن الناس و الثناء
الحسن من الناس ولو علم الناس ما اعلم منك ما سلم
عليك احد من خلقى و اخلص عملك من الرياء والسمعة
فانك عبد ذليل لرب جليل مامور لامره و تزود فانك
مسافر ولا بد من الزاد لكل مسافر يا ابن ادم خزائنى لا
تنفد ابدا و يمينى مبسوطة بالعطايا ابدا و بقدر ما
تنفق انفق عليك و بقدر ما تمسك امسك عليك يا ابن ادم

ادم خوف الفقر سوء الظن بالله تعالى و من قلة اليقين
تبخل على المساكين يا ابن ادم من اهتم للرزق فقد شك
فى كتابى ومن يصدق انبائى فقد جحد ربوبيتى ومن
جحد ربوبيتى كببته فى النار على وجهه

الفقراء خ

ترجمة السورة الثامنة والثلثون

اى پسر ادم هر كاه صبح كردى بودى در ميان دو نعمت بزرك و نميدانى
كه كدام يك از انها بزركتر است نزد تو كناهان پوشيده شده تو
از مردم و ثناء نيكو از جانب مردمان و هر كاه بدانند مردم انچه را
من ميدانم از تو سلام نميكند بر تو احدى از مخلوقات من
و خالص كن عمل خود را از رياء و سمعه پس بدرستيكه تو
بنده ذليلى مر پروردكار بزرك و مامورى بحكم او و توشه
بركير پس بدرستيكه تو مسافرى و ناچار است از توشه
براى هر مسافرى و ناچار است از توشه براى هر مسافرى اى پسر
ادم خزائن من تمام نميشود هر كز و دستهاى من كشاده شده است
به بخشش و جود هميشه و بقدر انچه كه انفاق ميكنى تو انفاق
ميكنم من بر تو و بقدر انچه امساك ميكنى امساك ميكنم بر تو
اى پسر ادم ترسيدن از فقر كمان بد است بخداى تعالى و از كمى

يقين است بخل نمودن بر مسكينان اى پسر ادم كسيكه اندهناك
شود بجهة روزى اين تحقيق كه شك كرده در كتاب من وكسيكه
راست كونداند سخن پيغمبران مرا اين تحقيق كه انكار كرده است
پروردكارى مرا مياند ادم او را در اتش بر روى او

السورة التاسعة والثلثون

يا ابن ادم اجعل قلبك موافقا للسانك ولسانك موافقا
لعملك وعملك خالصا من غيرى فانى غنى لا اقبل
خالصا فان قلب المنافق مخالف للسانه ولسانه لعمله
وعمله لغير الله يا ابن ادم ما تكلمت بكلمة ولا نظرت بنظرة
ولا خطوت بخطوة الا ومعك ملكان يكتبان لك وعليك
يا ابن ادم ما خلقتكم لتجمعوا الدنيا بعضكم لبعض بل خلقتكم
لتعبدونى عبادة الاذلاء طويلا وتشكرونى جزيلا و
وتسبحونى بكرة واصيلا فان الرزق مقسوم والحريص
محروم والبخيل مذموم والحاسد مغموم والناقد حتى
قيوم يا ابن ادم اخدمنى فانى احب من يخدمنى فانك
عبد ذليل عاجز وانا رب قادر جليل قوى لو ان اخى
وجدوا ادبح ذنوبك لما جا السوك قد نوبك كل يوم في

الزيادة وعمرك في النقصان ولا تهدم عمرك في الباطل و
الغفلة فان اردت المزيد فاصحب ارباب القلوب و احذر
من ابناء الدنيا وخالط المساكين يا ابن ادم من انكسر مركبه
وبقى على لوح من خشب في وسط البحر ما يكون باعظم مصيبة
منك لانك من ذنوبك على يقين ومن عملك على خطر يا ابن
ادم انى تقرب اليك بالعافية وتستر على ذنوبك
وانت تتبغض الى بالمعاصى وعمارتك الدنيا وخرابك
الاخرة يا ابن ادم اذا لزمت مجالس المفلحين والصالحين فتى
تفلح يا موسى بن عمران اسمع ما اقول والحق ما اقول انه
ما امن بالله عبد حتى امن الناس من شره يعنى من ظلمه
وكيده ومكره ونميمته وغيبته وبغيه وحسده ومضرته
في سره وعلانيته وقل يا موسى للظلمة لا يذكرونى فانى
لا اذكرهم فان ذكرى لهم ان العنهم من شاء فليؤمن و
من شاء **ترجمة السورة التاسعة والثلثون** فليكفر

اى پسر ادم قرار ده دل خود را موافق زبان خود و زبان
موافق عمل خود و عمل خود را خالص كن از غير من پس
بدرستيكه من غنى ام و قبول نمى كنم عمل را مگر خالص باشد.

پس

پس بدرستیکه دل منافق مخالفت دارد مر زبان او را و زبان
او مر عمل او را و عمل او برای غیر خداست ای پسر آدم تکلم نمیکنی
تو بیک حرف و نظر نمیکنی بنظر نمودن احدی و گام بر نمیداری
بیک گامی مگر آنکه با تو دو ملک میباشد که مینویسند از برای تو
یا بر ضرر تو ای پسر آدم خلق نکردم من شما را برای اینکه جمع کنید
دنیا را یا رده از شما برای یارده دیگر بلکه خلق کردم شما را برای
آنکه عبادت کنید مرا بندگی نمودن ذلیلان بندگی طولانی
و شکر کنید مرا بسیار و تسبیح بگوئید مرا صبح و عصر پس بدرستیکه
گردروی گردان قسمت شده است و حریص محروم است و بخیل مذموم است
و حسود غمناک است و صرافت نده و ایستاده است ای پسر آدم خدمت
کن مرا پس بدرستیکه دوست میدارم کسیرا که خدمت کند مرا
پس بدرستیکه تو بندهٔ ذلیل و عاجزی و منم پروردگار دانای
جلیل و قوی هرگاه بدرستیکه بتحقیق که برادران تو بشنوند بوی
گناهان تو را هر آینه مجالست نمیکنند ترا پس گناهان تو در
زیادتی و عمر تو در نقصان است و خراب مکن عمر خود را در باطل
و غفلت پس بدرستیکه هرگاه اراده میکنی زیادتی را پس
رفیق شو صاحبان دلها را و حذر نما از اهل دنیا و دوستی

کن فقیر را ای پسر آدم کسیکه شکسته باشد مرکب او و پناه برد
بر لوحی از چوب در میان دریا نمیباشد آنکس بزرگتر بجهت مصیبت
از تو بعلت اینکه تو از گناهان خود بر یقینی و از عمل خود بر
خطری ای پسر آدم بدرستیکه نزدیک مشغول شوی تو بعافیت
و پوشیدگی بر گناهان تو و تو دشمنی میکنی بسوی من بسبب
بسوی نافرمانی و تعمیر کردن تو دنیا و خراب نمودن تو آخرت را
ای پسر آدم هرگاه مجالست نمیکنی رستگاران و صالحان پس
زمان رستگار شوی ای موسی پسر عمران بشنو چیزی که میگویم
و حق هم آنچیز است که من میگویم بدرستیکه ایمان بنیاد کرده است
بخدا بنده تا آنکه ایمن باشند مردم از شر او و بغی او از ظلم و ستم او
و کید او و مکر او و سخن چینی او و غیبت کردن و سرکشی او
و حسد او و ضرر او در پنهانی او و آشکارا و بگو ای موسی از
برای ظلم کنندگان یاد نمیکنند ایشان مرا پس بدرستیکه یاد
نمیکنم ایشان را پس بتحقیق که یاد کردن من ایشان را این است که
لعن کنم ایشان را پس کسیکه خواهد ایمان میآورد و کسیکه
خواهد پس **السورة الاربعون** کافر میشود

یا بن آدم لا تحصینی و لا تستل المغفرة یا بن آدم تضرع علیا

وَإِلَّا أَمْلَأْ قَلْبَكَ فَقْرًا وَيَدَيْكَ سَعْيًا وَبَدَنَكَ تَعَبًا وَصَدْرَكَ
هَمًّا وَلَا أُجِيبُ دُعَاءَكَ وَأَجْعَلُ دُنْيَاكَ عُسْرَةً وَرِزْقَكَ قَلِيلًا
يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا رَاضٍ بِصَلَوَاتِكَ يَوْمًا فَيَوْمًا فَارْضَ عَنِّي بِقُوتِكَ
يَوْمًا فَيَوْمًا يَا ابْنَ آدَمَ مَهْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْحَرِيصُ
مَحْرُومٌ وَالْحَاسِدُ مَذْمُومٌ وَالنِّعْمَةُ لَا تَدُومُ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَحْكِمْ
سَفِينَتَكَ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ وَأَكْثِرْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ
كَؤُودٌ كَؤُودٌ يَا مُوسَى إِنَّ الْعَبْدَ يَعْمَلُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُدْرِكَهُ
الْمَوْتُ فَيَنْدَمُ عَلَى مَا سَلَفَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا وَيَسْأَلُ
الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا لِعَمَلِ عَمَلًا صَالِحًا رَبَّنَا أَبْصَرْنَا فَارْجِعْنَا
نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَرُدُّ أَحَدًا
أَبَدًا يَا مُوسَى مَنْ يَتْرُكُ وَاتَّقَى مِنِّي وَأَعْطَيْتُهُ الْجَنَّةَ يَا مُوسَى
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ وَلَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا إِلَّا
الْعِبَادَةُ وَالْهَمُّ وَالْغَمُّ وَفِي الْآخِرَةِ الْجَنَّةُ يَا مُوسَى الْقِيَامَةُ
يَوْمٌ شَدِيدٌ لَا يُغْنِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ شَيْئًا وَلَا مَوْلُودٌ عَنْ
وَالِدِهِ شَيْئًا كَمْ مِنْ فَقِيرٍ قَدْ تَرَكَ نَقْدَهُ فِي الدُّنْيَا وَخَرَجَ
مِنْهَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُوَ فَقِيرٌ حَقِيرٌ وَحِيدٌ مِنْ مَالِهِ نَادِمٌ
عَلَى عَمَلِهِ وَجَمَعَ مَالَهُ لِوَارِثِهِ وَكَانَ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ

الْقِيَمَةِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

تَرْجَمَةُ السُّورَةِ الْأَرْبَعُونَ

ای پسر آدم نافرمانی مکن مرا و سؤال مکن امر من را ای پسر آدم
تضرع کن برای بندگی من واگر نه پر میکنم دل ترا از فقر ودستها
تورا از سعی وکوشش وبدن تورا از تعب وسینهٔ تورا از اندوه
واجابت نمیکنم دعاء تورا وقرار میدهم دنیاء تورا دشوار
وروزی تورا اندک ای پسر آدم من راضیم بنماز تو روز
بروز پس راضی باش از من بقوت خود روز بروز ای پسر آدم
آهسته باش پس بدرستیکه روزی تو قسمت شده است وحریص
محروم است وحاسد مذموم است ونعمت دائم نمیکند ای
پسر آدم محکم کردان کشتی خودرا پس بدرستیکه دریا بسیار
کود است کود وبسیار کن توشه را پس بدرستیکه عقبه
سخت است سخت ای موسی بدرستیکه بنده عمل میکند در دنیا
تا آنکه در می‌یابد او را مرگ پس پشیمان میشود بر آنچه گذشته
است از گناهان وخطاها وسؤال میکند برگشتن بسوی
دنیا را از برای آنکه عمل کند عمل کردن نیکو پروردگارا
بینا گردان مارا تا عمل کنیم عمل شایسته بدرستیکه ما یقین
پس برگردان مارا

کنند کا نیم پس قسم بعزت و بزرگی خود دیم که بر همه کودانم احدی
هر کرا بموسی کسیکه شاد کند مرا و ببرهیزد از من عطا میکنم
او را بهشت ای موسی دنیا جای بازی و لهو و بازی دارنده است
از اخرت و تفاخر است و نیست برای مومن دنیا مکر عبادت
و بندگی نمودن و اندوه و غصه و در اخرت بهشت ای موسی
قیامت روز سختی است بی نیاز نمیکند هیچ پدری از فرزند خود
چیزی را و نیز هیچ فرزندی از پدر خود چیزی چه بسیار از بنده
دست که بتحقیق ترک کرد نقد حیات خود را در دنیا و بیرون
رفت از ان دنیا بسوی اخرت خوشحال و شکر کردند شده و
و چه بسیار از مالداری که بتحقیق واگذاشت مال خود را
در دنیا و بیرون رفت از ان دنیا بسوی اخرت و حال انکه او
تنگدست و حقیر و جدا است از مال خود پشیمان بر کردار
خود و جمع کرد مال خود را برای وارث خود و میباشد
سخت ترین مردم از حیثیت عذاب در روز قیامت زیاد
میکنم ایشان را عذاب بالای عذاب با نچه
میباشند کسب کنند

شنید طاوس رض ذکر کرده است که در زبور داود دیدم در
سوره دوم که ای داود اگر دانید خلیفه خود در زمین کردانید
تو را تنزیه کننده خود و پیغمبر خود و پیغمبر خود بر جمیع علی را
خدا خواهند داشت بغیر از من بسبب قوتی که من با و خواهم داد
که مرده را باذن من زنده خواهد کرد ای داود مرا وصف کن بکرم
خلق من بکرم و رحمت و انکه بر همه چیز قادرم ای داود که اخلق
کسیکه شد که من او را امید کردم و کی باز کشت بدرگاه من
کرد که من او را از درگاه انابت خود راندم چرا خدا را تقدیس
و پاکی یاد نمیکنید او صوت دهند و آفریدگار شما منت برو نکهبان
مختلف چرا حفظ نمیکنید طاعت خدا را در ساعتهای روز و شب
و چرا دفع نمیکنید یاد معصیت مرا از دلهای خود کو یا هرکز
نخواهید مرد و کو یا دنیا بی شما باقی خواهد بود و هرکز از شما زایل
نخواهد شد و حال انکه از برای شما در بهشت نعمت من کسترده
تر و فروانتر است از دنیا اگر تعقل و تفکر نمائید بزودی خواهید
دانست ای رهنما میکه نزد من میباشد که من بینا و مطلعم بر کارهای
خلایق و مقرر است خداوندیکه خلق کننده تو است و در سوره
دهم نوشته است که ایکروه مردمان غافل مشوید از آخرت و فریب

ندهد شما را این زندگانی برای حسن و طراوت دنیا ای بنی اسرائیل
اگر تفکر نمایید در بازگشت بسوی آخرت و یاد آورید قیامت را
و آنچه در آن مهیا کرده‌اند از برای عاصیان از آتش هراینه کم خواهد بود
خنده شما و بسیار خواهد بود گریه شما و لیکن غافل گردیده‌اید
از مرگ و عهد مرا پس پشت انداخته‌اید و حق مرا سبک شمرده‌اید
گویا گناهکار نیستید و گویا حساب شما را نخواهند کرد چند
بگویید و نکنید و چند وعده کنید و خلاف آن کنید و چند
عهد کنید و بشکنید اگر فکر کنید در درشتی خاک و تنهایی
و تاریکی قبر هراینه کم سخن خواهید گفت و یاد من بسیار خواهید
کرد و مشغول بطاعت من بسیار خواهید گردید بدرستیکه
کمال حقیقی کمال آخرتست و کمال دنیا متغیر و زایلست آیا فکر نمیکنید
در خلق آسمانها و زمین و آنچه مهیا کرده‌اند در آنها
از آیات و اخبار و تخویفات و مرغ را در میان هوا نگاه داشته‌ام
که مرا تسبیح میگویید و در طلب روزی من میپویید و منم بخشنده
و مهربان منم آن خداوند خلق کننده همه نور و در سوره هفده
نوشته است که آمد او و بشنو آنچه میگویم و امر کن سلیمان را
که بگوید بخداوند تو که زمین را بمیراث خواهم داد بمحمد و امت او

و ایشان برخلاف شما خواهند بود و نماز ایشان با طنبور و سنان
و نوا نخواهد بود پس زیاده کن تقدیس مرا و چون نغمه بتقدیس من
بلند کنی در هر ساعت که بهر تسبیح بکنی ای داود و بگو بنی اسرائیل را
که جمع نکنند مال از حرام که من نماز ایشان را قبول نخواهم کرد
و از پدر خود دور کن بسبب معصیت و از برادر خود کناره کن
بسبب حرام و بخوان بر بنی اسرائیل خبر دو مرد را که در عهد زبور
بودند و از برای هر دو تجارتی آمد در وقت نماز واجب پس یکی
از ایشان گفت که من ابتدا بامر خدا میکنم و دیگری گفت که
من ابتدا بتجارت خود میکنم و بعد از آن بامر خدا میپردازم پس یکی
متوجه بتجارت شد و دیگری متوجه نماز شد پس وحی کردم
بسوی ابر که با باد و برق و صاعقه او را فرو گرفت و مشغول شد
با بر و ظلمت در تجارت و نماز هر دو از دست او رفت و در خانه تو
نوشته شد که نظر کنید که دنیا و زیاده طلبی آنچه میکنند
صاحبش را بد او و هرگاه ببینی ظالمی را که دنیا او را برداشته است
از زوال و ممکن کرد البته یکی از دو چیز برای او خواهد
بود یا مسلط میگردانم بر او ظالمی را که از او ظالمتر باشد
که از او انتقام میکشد یا بر او لازم میگردانم در روز قیامت

که حقوق مردم را بصاحبش رد کند باید و اگر به بینی آنها را
که حقهای مردم بر ذمهٔ ایشان مانده است در روز قیامت هر آینه
خواهی دید در گردن ایشان طوقی از آتش خواهد بود
پس حساب کنید نفسهای خود را و در مقام انصاف باشید با
مردم و ترک کنید دنیا و زینتهای آن را ای بسا غافل چه میکنی
دنیائی را که آدمی در آن صبح صحیح از خانه بیرون میرود و
شام بیمار بر میگردد و با ناز و نعمت بیرون میرود با غلها و زنجیرها
بر میگردد و صحیح بیرون میرود و کشته برش میگردانند وای بر شما
اگر ببینید بهشت را و آنچه در آنها مهیا کرده ام برای دوستان
خود از نعمتها هر آینه هیچ چیز دنیا را بلذت نخشید و در قیامت
ندا خواهم کرد دوستان خود را که کجایند آنها که در دنیا مشتاق
بودند بطعام و شراب لذیذ و از برای رضای من ترک
کردند کجایند آنها که با خنده گریه را مخلوط کردند کجایند
آنها که در زمستان و تابستان بمسجدهای من هجوم میآوردند
نظر کنید امروز به بینید که چه نعمتها برای شما مهیا کرده ام
بسیار بیدار بودید در هنگامی که مردم در خواب بودند
پس امروز از هر چه میخواهید لذت بیابید که از شما

راضی شدم و بدرستیکه عملهای شما اکثر شما دفع میکرد
غضب مرا از اهل دنیا ای رضوان تحفها را بده جوانان بخورند
نقصان و حسن روحهای ایشان زیاده گردد پس رضوان گوید
که برای این حق تعالی این نعمتها را بشما عطا کرد که فرجهای
شما بفرج حرام نرسید و از روی خوار پادشاهان و توانگران
نگردید پس گوییم ای رضوان ظاهر کردان آنچه من برای بندگان
خود مهیا کرده ام هشت برابر باید او و هر که با من تجارت
کند سودمندترین تجارت کنند کانست و هر که دل بدنیا
بندد دنیا او را بر زمین افکند زیانکارترین بازرگانان
است وای بر تو ای فرزند آدم چه بسیار سنگین است دل تو
پدر و مادر تو میمیرند و از احوال ایشان عبرت نمیگیری
ای فرزند آدم آیا نمی بینی که حیوانات میمیرند و یاد میکنند
و مردار کنند بدن میشود و آن حیوانات و گناهی ندارد
و اگر گناههای ترا در کوهها بگذارند کوهها را در هم
میشکند اید و بغیرت خود سوگند میخورم که هیچ چیز
ضررش بر شما مانند مالها و فرزندان شما نیست و
هیچ چیز در دل شما مانند اینها نیست و عمل شما نسیان شما

نزد من بلند میشود و علم من بهمه چیز محیط است منزه
بوود دکاری که افریدکار نور است و در سوره بیست و
ستم نوشته استکه ای فرزندان خاک و اب کنید بد و
و فرزندان غفلت و مغرور شده بسیار ملتفت میشوید
بسوی انچه بر شما حرام کرده ام زیرا که اگر بدانید که حرام
شما را بکجا میبرد هراینه انرا بسیار بد خواهید شمرد و
اگر ببینید زنان خوش بوی بهشت را که عافیت یافته اند
از هیجان طبایع بشریت پس ایشان همیشه راضی اند و
هرگز بخشم نمیایند و همیشه باقیند و هرگز نمیمیرند و
هرچند شوهر ایشان بکار وقت ایشانرا میبرد باز باکره
میشوند و از کوه نوم تر و از عسل شیرین تر و در پیش تخت
ایشان نهرهای شراب و عسل موج میزند وای بر تو باد
بزرگ و نعیم ابدی و زندگانی بی تعب و شادی دایم و نعیم
باقی نزد من است منزه خداوندی که خالق نور است و در
سوره سی ام نوشته استای فرزندان ادم که در کرم کنید
کار کنید برای اخرت خود و بخرید انرا بدنیا و مباشید
مانند کودکی که دنیا را بغفلت و بازی گذرانیدند

و بدانید هر که بمن قرض میدهد سرمایه او و با سود بسیار
باو میرسد و هر که بشیطان قرض میدهد در جهنم
با او قرین خواهد بود چیست شما را که بدنیا رغبت
مینمائید و از خود و میگردانید یا حسبها شما قریب
داده است شما را و چه باشد حسب کسی که از خاک خلق
شده باشد و حسب نزد من بپرهیزکاریست ای فرزندان
آدم بدرستیکه آنچه شما میپوشید بغیر از خدا در آتش
جهنم خواهید بود و شما از من بیزارید و من از شما بیزارم
و مرا حاجتی نیست بعبادت شما تا اسلام بیاورید اسلام
با خلاص و منم عزیز حکیم منزه است خالق نور و در سوره
چهل و ششم نوشته است که ای فرزندان ادم سبکسار
مشمارید خوردن را که سبک شمردن شمارا در جهنم در زندان
ربا و سود دود دلهای ایشان و جگرهای ایشان
پاره پاره خواهد شد و چون تصدق دهید مرا
باب یقین بشوید که اول بدست من میاید پیش از
انکه بدست سایل در اید و اگر از مال حرام است منزه
او را بر روی ان که تصدق کرده اگر از حلالست

میکویم بنا کنید از برای او قصرها در بهشت و دنیاست
ذلیلست پادشاهی دنیا نیست دنیاست آخرتست
منزه است خالق نور و در سوره چهل و هفتم نوشته
است که ایذا و میدانید که چرا بنی اسرائیل را مسخ
کردم بمیمون و خوک زیرا که چون غنی و مالدار و کاه
بزرگی میکرد سهل میشمردند و میکذرانیدند و چون
مسکین کناهی از زیست تر میکرد از او انتقام میکشیدند
پس واجب و لازم شده است لعنت من بر هر که در زمین
تسلطی بهم رساند مال دارد و بر ایشان زیادتی نخو
حکم بر ایشان جاری نکرده اند و شما متابعت خواهشهای
نفسانی میکنید در دنیا و از من کجا خواهید گریخت
در وقتی که خلوت کنم با شما چه بسیار نهی کردم شما را
که متعرض حرمتهای مومنان مشوید زنانهای خود را
در زکرده اید در عرضهای مردم منزه است خالق نور
و در سوره شصت و پنجم مکتوبست که ای داود بخوان بر
بنی اسرائیل خبر مرا زیرا که مطیع او شدند تمام اطراف
زمین تا آنکه چون مستقل شد سعی کرد در زمین بفساد

و حق را خواموش کرده اند و باطل را ظاهر کرده و دنیا را
عمارت کرده و قلعها ساخته و مالها جمع کرده پس ناگاه در
عین عیش و نعمت او وحی کردم بزنبوری که برو داخل شود
و در وی او را ابکرد پس زنبور داخل شد در وقتیکه وزرا و
اعیان و دربانان او همه حاضر بودند و نیشی بر پهلوی دماغ او
زده که در همان ساعت ورم کرد و چشمهای او خون و چرک
از رویش جاری شد و گوشت و پوستش را همه را فاسد کرد که
از تعفن و گند او نزدیک او نمیتوانستند نشست تا آنکه چون
مرد تا آنکه جثه او را بیرون دفن کردند تا آدمیان را عبرتی
میبود اینقصه ایشان را از نافرمانی من باز میداشت ولیکن
مشغول گردیده اند بلهو و لعب دنیا پس بگذار ایشان را در
لهو و لعب خود تا امر من بایشان برسد و من ضایع نمیکردم
مزد نیکوکاران را اینجا خالق النور است **از جمله** موعظهائیکه
لقمان بفرزند خود کرده است این بود که ای فرزند من دستیکه
تو از روز یکه بدنیا آمده پشت بدنیا کرده و رو بآخرت
کرده و مراحل آخرت را طی مینمائی پس خانه که تو بسوی
او میروی بتو نزدیکتر است از خانه که هر روز از آن

دور مشوی ای فرزند همنشینی کن با علما و دانایان و
زانو بزانوی ایشان بنشین و با ایشان مجادله مکن که علم
خود را از تو منع کنند و از دنیا بگیر آنچه ترا کافی باشد
و بالکلیه تحصیل دنیا را ترک مکن که عیال مردم گردی
و محتاج ایشان شوی چنان هم در دنیا فرو مرو که باخرت خود
ضرر رسانی و روزه بدار آنقدر که مانع شهوت تو شود
و آنقدر روزه مدار که مانع نماز تو گردد زیرا که نماز نزد
خدا محبوبتر است از روزه ای فرزند دنیا دریائیست عمیق
و در آن غرق شده اند و هلاک گردیده اند گروه بسیاری
پس باید که ایمان را کشتی خود گردانی برای نجات از مهالک این
دریا و توکل بر خدا را بادبان کشتی گردانی و توشه خود را
در آن کشتی پرهیزکاری از محرمات و مکروهات گردانی پس اگر
نجات یابی برحمت خدا نجات یافته و اگر هلاک شوی بگناه
خود هلاک شده و در روایت دیگر چنین وارد شده است
که پرهیزکاری را کشتی خود قرار ده و متاعی که در آن کشتی
میگذاری باید که ایمان بخدا و انبیا و رسل و غیرهم و هادیان
ایشان باشد و بادبان کشتی توکل باشد و ناخدای آن کشتی

عقل باشد که تدبیر او کند و دلیل و معلم آن کشتی علم
باشد و لنگر آن کشتی با دنبالهٔ آن صبر و شکیبائی بر بلاها
و بر مشقت ترک محرمات و فعل طاعات باشد ای فرزند
اگر در خوردسالی قبول ادب کردی در بزرگی از آن بهره
خواهی برد و کسیکه فضیلت ادب خواهد باید اهتمام در
تحصیل آن بنماید و کسیکه اهتمام در آن داشته باشد
مشقت را متحمل میشود در دانستن آن و کسیکه ادب را خواهد
باین بخواند سعی عظیم مینماید که آنها را دریابد و خود را
بآنها متصف گرداند و منفعتش را در دنیا و عقبی خواهد
یافت پس با ادب پسندیده عادت فرما خود را تا آنکه خلف
نیکان گذشته باشی و نفع بخشی بآنها گروهی را که بعد از تو
خواهند بود که پیروی تو کنند در اطوار حسنه و
دوستان از تو امیدوار و دشمنان تو هراسان باشند
زنهار که تنبلی و سستی مکن در طلب آنها و متوجه تحصیل
غیر آنها مشو و اگر بر دنیای خود مغلوب گردی و دنیا را
از تو بگیرند مهلت سعی کن که در امر آخرت مغلوب
نشوی و آخرت را از تو نگیرند مغلوب شدن در امر آخرت

خود را بآنها متصف گرداند

بان میشود که علم را از جائی که باید تحصیل کنی نکنی و قرار ده در
روزها و شبها و ساعتهای خود از برای خود بهرهٔ از برای طلب
علم زیرا که هیچ چیز علم آدمی را ضایع نمیکند مثل ترک
تحصیل آن کردن یعنی ترک تحصیل علم سبب آن میشود
که علمی که تحصیل علم سبب آن میشود که علمی که تحصیل
کرده نیز از دست تو بیرون رود و در علم تمارات و
مجادله مکن با لجوجی و منازعه مکن با دانائی و دشمنی مکن
با صاحب سلطنتی و تماشات و همراهی مکن با ستمکاری
و دوستی مکن با فاسقی و برادری مکن با متهمی که مردم ترا گمان
بد باو برند و علم خود را ضبط کن و پنهان دار چنانچه زر
خود را پنهان میداری ای فرزند گرامی از خدا بترس ترسیدنی
که اگر با نیکی جن و انس بقیامت بیائی ترسی که ترا عذاب
کند و امید دار از خدا امیدی که اگر بمحشر بیائی با گناه جن
و انس امید داشته باشی که خدا ترا بیامرزد پسر لقمان
گفت ای پدر چگونه طاقت این میتوانم آورد که خوف
و رجا را با یکدیگر جمع کنم من بیش از یکدل ندارم لقمان
گفت ای فرزند اگر دل مؤمن را بیرون آورند و بشکافند

هرآینه در آن دو نور خواهند یافت نوری از برای بیم
از خدا و نوری از برای امید از خدا و حقتعالی که اگر با یکدیگر وزن
کنند و بسنجند هیچیک بر دیگری بقدر سنگینی ذرهٔ زیادتی
نکند پس کسیکه ایمان بخدا دارد تصدیق فرمودهای خدا
مینماید و کسیکه تصدیق کند فرمودهای خدا را آنچه فرموده
است بعمل میآورد و کسیکه بعمل نیاورد فرمودهای خدا را
باور نداشته است فرمودهای او را زیرا که این اخلاق
بعضی از برای بعضی شهادت میدهند پس هر که ایمان
آورد بخدا ایمان درست صادق عمل خواهد کرد از برای
خدا عمل خالص از روی خیرخواهی و هر که چنین عمل
کند از برای خدا پس ایمان صادق بخدا آورده است
و هر که اطاعت خدا کند از خدا ترسیده است و هر که
از خدا ترسد او را دوست داشته است و هر که خدا را
دوست دارد پیروی امر او میکند و هر که پیروی امر
او میکند مستوجب بهشت خدا و خوشنودی او میشود
و کسیکه طلب خوشنودی خدا نکند پس بر او سهل نموده است
غضب خدا پناه میبریم بخدا از غضب خدا ای فرزند

عزیز من میل بسوی دنیا مکن و دل خود را مشغول
از مکر دان که هیچ مخلوقی نزد حقتعالی بیمقدارتر
از دنیا نیست مگر نمی‌بینی که خداوند نعیم دنیا را
ثواب مطیعان نکردانیده و بلای
دنیا را عقوبت عاصیان
نکردانید

تمت

شرح دعای صد صلوات

مرویست که هر که این صلوات را بخواند در امان حقتعالی
باشد و اگر کسی را حاجتی پیش آید بخواند حاجتش بر آورده
شود و هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند و بعد از
حمد سوره قل هو الله احد بخواند و این دعا را در زیر
سر گذارد و با وضو در خواب رود حضرت رسالت را
در خواب بیند و او را در خواب وعده بهشت نماید و هر حاجتی
که داشته باشد بر آورده کرداند و اگر کسی را مهمی پیش
آید در شب جمعه هفت مرتبه بعد از دو رکعت نماز حاجت
بخواند البته حاجت او را خدا بر آورده کرداند و شرح این

دعا بسیار است مختصر شد

هذا دعای صد صلوات

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد سید المرسلین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید المؤمنین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید المجاهدین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید الشاهدین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید المرابطین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید الزاهدین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید الخالقین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید القائمین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید الراکعین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید الساجدین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید الصابرین
اللهم صل علی محمد و آل محمد سید العالمین اللهم
صل علی محمد و آل محمد سید الحافظین اللهم صل
علی محمد و آل محمد سید الناظرین اللهم صل علی
محمد و آل محمد سید الحامدین اللهم صل علی

محمد وال محمد سيد الصالحين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الموفقين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الراغبين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد المحسنين اللهم صل على محمد
وال محمد سيد المذكرين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد المنتظرين اللهم صل على محمد
وال محمد سيد الصائمين اللهم صل على محمد وال
محمد سيد الشاكرين اللهم صل على محمد وال
محمد سيد الطاهرين اللهم صل على محمد وال محمد
سيد الواجدين اللهم صل على محمد وال محمد سيد
التابعين اللهم صل على محمد وال محمد سيد
الفاضلين اللهم صل على محمد وال محمد سيد
القوامين اللهم صل على محمد وال محمد سيد
الساكين اللهم صل على محمد وال محمد سيد
المشفقين اللهم صل على محمد وال محمد سيد المولودين
اللهم صل على محمد وال محمد سيد الفائزين اللهم
صل على محمد وال محمد سيد القانتين اللهم صل على

محمد وال محمد سيد الاورعين اللهم صل على محمد
وال محمد سيد السائحين اللهم صل على محمد
وال محمد سيد النادمين اللهم صل على محمد
وال محمد سيد المطهرين اللهم صل على محمد
وال محمد سيد الاكرمين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الاشجعين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الانجبين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الانورين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الاطهرين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الاولين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد الاخرين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد المحمودين اللهم صل على
محمد وال محمد سيد المخلوقين اللهم صل
على محمد وال محمد سيد المقدوحين اللهم
صل على محمد وال محمد سيد المنصورين اللهم

صل على محمد وآل محمد سيد المحفوظين اللهم
صل على محمد وآل محمد سيد المشكورين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد المقدمين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد الأكرمين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد المروحين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد المفرحين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد المشرفين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد المبشرين
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد ولد آدم
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد البشير النذير
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد المكي
الأمي اللهم صل على محمد وآل سيد المصطفى
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد التهامي
اللهم صل على محمد وآل محمد سيد النبي
الحجازي اللهم صل على محمد وآل محمد سيد

النبي العربي اللهم صل على النبي الهاشمي اللهم
صل على محمد وآل محمد سيد النبي الحرمي اللهم
صل على محمد وآل محمد سيد النبي الابطحي اللهم
صل على محمد وآل محمد سيد النبي النقي اللهم
صل على محمد وآل محمد سيد النبي القرشي اللهم
صل على محمد وآل محمد سيد النبي الخاتم اللهم
صل على محمد وآل محمد مع الشمس إذا طلعت اللهم
صل على محمد وآل محمد مع الشمس إذا أصبحت اللهم
صل على محمد وآل محمد مع الشمس إذا زلزلت اللهم
صل على محمد وآل محمد مع الشمس إذا دبرت اللهم
صل على محمد وآل محمد مع الشمس إذا كورت
اللهم صل على محمد وآل محمد مع الجبال إذا نصبت
اللهم صل على محمد وآل محمد مع الصور إذا نفخ
اللهم صل على محمد وآل محمد مع السماء إذا فرجت

اللهم صل على محمد و ال محمد مع السماء اذا انشقت
اللهم صل على محمد و ال محمد مع السماء اذا انفطرت
اللهم صل على محمد و ال محمد مع السماء اذا كشطت
اللهم صل على محمد و ال محمد مع السماء اذا رفعت
اللهم صل على محمد و ال محمد مع الكواكب
اذا انتثرت اللهم صل على محمد و ال محمد مع الجبال
اذا فجرت اللهم صل على محمد و ال محمد مع العشار
اذا عطلت اللهم صل على محمد و ال محمد مع الوحوش
اذا حشرت اللهم صل على محمد و ال محمد القبور اذا
بعثرت اللهم صل على محمد و ال محمد مع الكتب
اذا قرئت اللهم صل على محمد و ال محمد مع الحسنات
اذا اظهرت اللهم صل على محمد و ال محمد مع
السيئات اذا بوزنت اللهم صل على محمد و ال محمد
مع الحاجات اذا قضيت اللهم صل على محمد و ال
محمد مع الجنة اذا ازلفت اللهم صل على محمد و

ال محمد مع الدرجات اذا رفعت اللهم صل على محمد و
ال محمد مع الليل اذا يغشى اللهم صل على محمد و ال
محمد مع البكور و العشاء اللهم صل على محمد و ال محمد
بعدد النجوم و كواكبها اللهم صل على محمد و ال
محمد بعدد القطرات في قطرها اللهم صل على محمد و ال
محمد بعدد الشجر و ورقها اللهم صل على محمد و ال محمد
بعدد رحمتك على خلقك اللهم صل على محمد و ال
محمد بعدد عفوك على خلقك اللهم صل على محمد و
ال محمد بعدد غفرانك على خلقك اللهم صل على
محمد و ال محمد كما صليت و سلمت و باركت و رحمت
على ابرهيم و ال ابرهيم انك حميد مجيد اللهم بحق
بحق هذه الصلوة ان تغفرلي سيئاتي
برحمتك و منك يا ارحم
الراحمين

ناد علی کبیر جهت هر مهمی هر روز سه مرتبه بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم

نادِ علیاً مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب
لی الی الله حاجتی و علیه معولی کلما امرته و
رمیت منقضی فی ظل الله و بفضل الله لی ادعوک
کل همّ و غمّ سینجلی بعظمتک یا الله بنبوتک
یا محمد بولایتک یا علی یا علی یا علی ادرکنی
بحق لطفک الخفی الله اکبر انا من شر اعدائک
بریٔ الله صمدی من عندک مددی و علیک
معتمدی بحق ایاک نعبد و ایاک نستعین یا ابا
الغیث اغثنی یا ابا الحسن ادرکنی یا حجة الله
ادرکنی یا ولی الله ادرکنی بحق لطفک الخفی
یا قهار تقهرت بالقهر و القهر فی قهر قهرک
یا قهار یا قاهر العدو و یا والی الولی یا مظهر
العجائب یا مرتضی علی رمیت من بغی علی بهم

بهم الله و سیف القاتل افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد و الهکم اله واحد
لا اله الا هو الرحمن الرحیم ادرکنی یا غیاث
المستغیثین یا دلیل المتحیرین یا امان الخائفین
یا معین المتوکلین یا راحم المساکین یا اله
العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین

طریقه نماز اولیاء است

و آن دو رکعت است هر رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله
و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه بخوان و تصدق
بعد از نماز که عاقبت تمام امور از خدا خیر باشد و مستحب است که این
آیات را بعد از نماز بخوانی بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی
الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین
بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان
یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله
حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت
خیر الوارثین


در دار
الخلافه طهران در
دار الطباعه سلالة
الاطباء آقا سید مرتضی

بسم الله الرحمن الرحیم

فاضل نحریر مرحوم ملا حسین علیه الرحمه در کتاب انوار الشهاده از اصبغ ابن نباته
روایت میکنند که گفت من با سلمان رضی الله عنه بودم در وقتیکه او حاکم
مداین بود در زمان امیر المومنین علیه السلام در وقت بیماری او هر روز او را
عیادت میکردم تا آنکه مرض او اشتداد یافت و یقین بمردن خود پس
گفت ای اصبغ پیغمبر صلی الله علیه و آله بمن فرموده است که چون وفات تو نزدیک
شود میتی با تو تکلم خواهد نمود پس من میخواهم مرا بقبرستان ببری که ببینم وفاتم
نزدیک است یا نه پس او را در نعشی خوابانیدم و چهار پایه طرف آن نعش
را گرفته بردند پس سلام کرد ناگاه میتی جواب سلام او را داد و مکالمه
بسیار شد در مابین ایشان اتفاق افتاد که ذکر آنها موجب طول میشود
گفت از سلمان شنیدم چیزی محبوبتر نزد خدا از سه چیز صلوة اللیل
لیلة شدیدة البرد و صوم یوم شدید الحر و صدقة بیمینک لا تعلم
شمالک تا نماز شب در شب بسیار سرد و روزه گرفتن در روز بسیار
گرم و صدقه دادن بطریقکه از دست راست تو کر داده شود
دست چپ تو مطلع نشود پس کلام آن میت قطع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حطة بالکسر مع تشدید یعنی فرو

گناهان ما را گویند کلمه ایست که

بنی اسرائیل مامور شده بگفتن کلمه

تا بگفتن گناهان ایشان فرو ریزد

و بمعنی لا اله الا الله است بمعنی الغة

جلت الله شتی

و هکذا وفات مرحوم جنت مکان الاحقر الداعی حسین اعلی الله

اعلی الله مقامه فی لیلة چهار شنبه سیزدهم شهر جمادی الاولی سنه

لو بشتی ۱۳۱۲ که جعفر جعفر در نجف اشرف مشرف شده

در جوار اهل الطلب صلوات خدا الاله

بسم الله الرحمن الرحیم از حضرت رسول محمد

منقول است که هر که در شب پنجشنبه میان نماز شام و خفتن

دو رکعت نماز کند و در هر رکعت حمد یکبار و آیه

الکرسی و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد

و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس

از هر یک پنج نوبت بخواند و بعد از سلام پانزده

نوبت استغفار کند و ثواب آن را بوالدین

بخشد بدرستیکه حق والدین را ادا کرده است

تاریخ ۱۰ ربیع

۱۳۳۶

این کتاب در خانه تحقیق جناب شریعتمدار آقای میرزا

نظر

متعلق بوده ... کتاب ...

۵۸

از وجه آقا باقر طاهر ...



